



د افغانستان اسلامي امارت  
د لوړو زده کړو وزارت  
البيروني پوهنتون

# البيروني

## مجله

علمي - تحقيقي

(علوم اجتماعي)

در این شماره:

- ✓ د نبوي صاع د حکم فقهي څېړنه (پوهندوی دکتور مدني)
- ✓ د خاوند په کور کې د بنخي خدمت څېړنه (پوهنمل دکتور صافي)
- ✓ غضب و پيامدهای آن (پوهنمل حيدري)
- ✓ بررسی حکم اجتماع نماز جمعه وعيد (پوهنمل برهانی)
- ✓ تأمین رابطه قلب با قرآن (پوهنمل ثاقب)
- ✓ اقرار به حث سبب حکم در دعاوی مدنی (پوهنيار حميد)
- ✓ بررسی نقش برنامه های دينی تلویزیون طلوع بر بهبود رفتار جوانان (پوهنيار آريا)
- ✓ بررسی مقایسه ای عوامل ثانوی تأثیرگذار روی رکود و عدم ترویج صنعت بیمه در کشور (پوهنيار مايار)
- ✓ بررسی هنر معماری دوره‌ی غزنویان (پوهنيار سديد)
- ✓ تحلیل فقهي مواد (98 و 99) قانون مدنی افغانستان پيرامون احوال شخصيه (پوهنيار نظری)
- ✓ Drama in the Developed Human Community (Pohanyar Hakim)
- ✓ A Comparative Study of death, portrayed in the two literary works; 'The Masque of Red Death' by Edgar Allan Poe and Emily Dickenson's poem 'Because I Could not Stop for Death' (Pohanyar Sediq)
- ✓ A Comparative Study of Stance and Variationist Approaches in the Investigation of Linguistic Variation (Pohanyar Payman)

پنځه ویشتم ټوک، درېیم چاپ، ۱۴۰۲ ل. ل. / ۱۴۴۵ ل. س.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مجله علمی - تحقیقی علوم اجتماعی البيروني

صاحب امتیاز: پوهنتون البيروني

مدیر مسؤول: پوهندوی دكتور محبوب الرحمن صافی: [m.f.safi15@gmail.com](mailto:m.f.safi15@gmail.com)

سرديبر: پوهندوی دكتور نجيب الله شفق

مهتمم: جواد رحيمي

نوبت چاپ: سوم - ۱۴۰۲ هـ ش

صفحه آرا: مدیریت اجرائی مجله

نشانی الکترونیکی: [jawadrahimi2030@gmail.com](mailto:jawadrahimi2030@gmail.com)

[vc.academic@au.edu.af](mailto:vc.academic@au.edu.af)

تلفون: +93797100896 - +93777118025

#### د ليکنې هينت غړي:

- پوهندوی گل آقا انوری معاون تحقیقات و مجله علمی.
- پوهنوال ذبیح الله قریشی، استاد پوهنځی حقوق و علوم سیاسی.
- پوهندوی دوكتور محمد سلیم مدنی، استاد پوهنځی شرعیات.
- پوهندوی احمد جاهد مشتاق، استاد پوهنځی ژورنالیزم.
- پوهنمل دكتور احمد حنیف حنیف، استاد پوهنځی حقوق و علوم سیاسی.
- پوهنمل دكتور عبدالمنیر رحیمی، استاد پوهنځی تعلیم و تربیه.
- پوهنیار دكتور غلام محمد پیمان، استاد پوهنځی زبان و ادبیات.
- پوهنیار اسد الله آریا، استاد پوهنځی ژورنالیزم.

### یادداشت:

- مقاله‌های ارسالی به مجله علمی-تحقیقی البیرونی باید علمی، جدید و برابر با معیارهای اکادمیک باشد.
- مقاله‌های ارسال شده به این مجله باید در نشریه دیگر نشر نشده یا برای نشر فرستاده نشده باشد.
- مقاله ارسالی جهت مرور به مرورگران فرستاده می‌شود. مرورگران مقاله را به صورت دقیق مطالعه نموده و در مورد آن تصمیم اتخاذ می‌نمایند.
- هیأت تحریر مجله که متشکل از اعضای کادر علمی است، طبق پالیسی مجله، در مورد نشر مقاله تصمیم اتخاذ می‌نماید و مدیریت اجرایی مجله تصمیم هیأت تحریر را به آگاهی نویسنده می‌رساند.
- تمام مسئولیت محتوایی مقاله به عهده‌ی نویسنده/نویسنده‌ها و مرورگران (تقریظ دهندگان) می‌باشد.

تمامی حقوق این اثر برای پوهنتون البیرونی محفوظ است.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	رهنمود نوشتن مقاله برای مجله علمی-تحقیقی علوم اجتماعی البیرونی.....
۳.....	د نبوي صاع د حکم فقهي څېړنه (پوهندوی دکتور مدنی).....
۲۱.....	د خاوند په کور کې د بنځي خدمت څېړنه (پوهنمل دکتور صافی).....
۳۹.....	غضب و پیامدهای آن (پوهنمل حیدری).....
۵۷.....	بررسی حکم اجتماع نماز جمعه وعید (پوهنمل برهانی).....
۷۷.....	تأمین رابطه قلب با قرآن (پوهنمل ثاقب).....
۹۷.....	اقرار به حیث سبب حکم در دعاوی مدنی (پوهنیار حمید).....
۱۲۱.....	بررسی نقش برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع بر بهبود رفتار جوانان (پوهنیار آریا).....
۱۳۷.....	بررسی مقایسه‌ای عوامل ثانوی تأثیرگذار روی رکود و عدم ترویج صنعت بیمه در کشور (پوهنیار مایار).....
۱۵۱.....	بررسی هنر معماری دوره‌ی غزنویان (پوهنیار سدید).....
۱۶۹.....	تحلیل فقهی مواد (۹۸ و ۹۹) قانون مدنی افغانستان پیرامون احوال شخصیه (پوهنیار نظری).....
۲۰۹.....	Drama in the Developed Human Community(Pohanyar Hakim).....
۲۲۹.....	A Comparative Study of death, portrayed in the two literary works; ‘The Masque of Red Death’ by Edgar Allan Poe and Emily Dickenson’s poem ‘Because I Could not Stop for Death’(Pohanyar Sediq).....
۲۵۱.....	A Comparative Study of Stance and Variationist Approaches in the Investigation of Linguistic Variation(Pohanyar Payman).....





## رهنمود نوشتن مقاله برای مجله علمی - تحقیقی علوم اجتماعی البیرونی

مقالات به زبان‌های رسمی کشور و شماره‌های ویژه به زبان‌های انگلیسی و عربی، به نشر می‌سپارد. روش منبع نویسی درون متنی طبق روش APA صورت می‌گیرد (تخلص، سال نشر)، اما در مقالات شرعی و عربی (تخلص، سال نشر، نام کتاب: جلد و صفحه). و در فهرست منابع هر دو بخش: تخلص، نام مؤلف. (تاریخ نشر). عنوان کتاب. (شماره چاپ). مکان نشر: دار نشر. نوع خط به دری B Zar، به پشتو خط نازو، برای زبان انگلیسی (Times New Roman) و برای زبان عربی Traditional Arabic استفاده گردد. اندازه خط متن مقاله (۱۲)، عنوان اصلی مقاله (۱۴)، عناوین فرعی (۱۲) بولد می‌باشد. فاصله میان خط‌ها (۱.۱۵) و پاراگراف‌ها با (۰.۵) انچ فرورفتگی (indent) نوشته می‌شود. فاصله میان پاراگراف‌ها در نظر گرفته نمی‌شود. ارقام کار رفته در متن باید مطابق زبان متن عیار گردد. تعداد صفحات مقاله بین ۵ الی ۱۵ صفحه معیاری (وزیری) = (طول: ۲۴ سانتی متر و عرض: ۱۷ سانتی متر) تنظیم می‌گردد. مقاله دارای حد اقل ۱۰ منبع باشد، ۵۰ فیصد آن در علوم تجربی از ۱۰ سال اخیر، و در علوم اجتماعی طبق لزوم دید تنظیم گردد. جدول‌ها و شکل‌ها باید کیفیت خوب داشته باشند. اندازه خط برای عناوین شکل‌ها و جدول‌ها (۱۱) در نظر گرفته شود. هرگاه متن مقاله به زبان فارسی دری و یا پشتو باشد، چکیده آن به زبان انگلیسی ترجمه شده باشد. هرگاه مقاله به زبان‌های بین‌المللی باشد، ترجمه چکیده به زبان فارسی دری و یا پشتو تهیه گردد. نوت: ترجمه حاوی عنوان، نام نویسندگان، چکیده و کلیدواژه‌های مقاله نیز باشد. چکیده ضمناً دارای (بیان مسأله، اهداف، روش تحقیق، نتایج و پیشنهادات) به شکل فشرده باشد، و از (۲۵۰) کلمه بیشتر نباشد. واژه‌های کلیدی بین ۳-۷ باشد.

مقدمه دارای حد اقل این موارد (بیان مسأله، اهمیت موضوع، اهداف و فرضیه‌های تحقیق) بدون ذکر عنوان فرعی باشد.

بعد از مقدمه، پیشینه تحقیق و روش تحقیق در عناوین فرعی درج می‌گردد. بعداً موضوع تحقیق. و در اخیر مناقشه (در صورت نیاز)، نتایج، و فهرس منابع می‌آید.

نتیجه‌گیری که شامل چگونگی حل مسأله (یافته‌های پژوهش) مختص به علوم تجربی می‌باشد. معادل نام‌ها و اصطلاحات تخصصی که به زبان انگلیسی باشد در پاورقی به زبان ملی توضیح داده شود.

آیات قرآن کریم داخل اقواس قرآنی: ﴿﴾ [نام سوره: شماره آیت]، احادیث شریف و نصوص علماء داخل اقواس «» درج می‌گردد.

آیات قرآن کریم، احادیث نبوی مبارک، و نصوص عربی باید به فونت عربی مناسب تنظیم شود. آیات قرآن کریم طبق رسم عثمانی، احادیث نبوی مبارک، و نصوص عربی باید طبق قواعد علامات ترقیم زبان عربی نوشته شود.

عنوان باید واضح و مختصر باشد. و زیر عنوان نام نویسنده/ نویسندگان و موقف علمی آن با ایمیل آدرس نویسنده مسؤول درج شده باشد.

مقاله‌های ارسالی در گام نخست توسط هیأت تحریر مجله که تطبیق‌کننده پالیسی نگارش مجله اند، بررسی می‌گردد. هیأت تحریر مجله متشکل از اعضای کادر علمی می‌باشد. مقاله‌ها پس از بررسی ابتدائی توسط هیأت تحریر به مرورگران رشته مربوطه (تقریظ دهنده) جهت مرور (Review) فرستاده می‌شود. مرورگران در مورد اعتبار علمی مقاله تصمیم اتخاذ می‌کنند و نتایج بررسی خود را به هیأت تحریر می‌نگارند. مسئولیت محتوای مقاله به عهده‌ی نویسنده/ نویسندگان و مرورگران (تقریظ دهندگان) مقاله می‌باشد.

هیأت تحریر بر مبنای تصمیم مرورگران و پالیسی نشراتی مجله، درخصوص نشر مقاله تصمیم نهائی اتخاذ می‌کنند. هیأت تحریر مجله ماه یک بار جلسه‌های منظم را برگزار می‌کند. بر علاوه جلسه‌های عادی، جلسه‌های ویژه نیز در صورت نیاز برگزار می‌گردد.





## د نبوي صاع د حکم فقهي څېړنه

پوهندوی دکتور محمدسليم مدني(۱)

پوهنيار عبدالقيوم قوي(۲)

تقريظ ورکونکي: پوهنوال دکتور احسان الحق نيازی، د شرعياتو پوهنځي استاد، پروان پوهنتون.  
(۱) د شرعياتو پوهنځي استاد، البيروني پوهنتون. دمسؤول ليکونکي.

ايميل:(com.gmail0775040@salim)

(۲) د شرعياتو پوهنځي استاد، البيروني پوهنتون.

### لنډيز

دا مقاله «د نبوي صاع د حکم فقهي څېړنه» تر عنوان لاندې ليکل شوي ده، يوه پيليزه لري چې دغه پيليزه مشتمله ده د دې اړينې موضوع د ارزښت په هکله؛ ځکه چې د «نبوي صاع د مقدار» په هکله فقهاء گڼ نظرونه لري چې دغه نظرونه د نبوي صاع د تطبيق په وخت کې په کار اچولی کيږي او د هر نظر مطابق د نبوي صاع فقهي مسايلو سره چلند کيږي او وروسته بيا د موضوع د انتخاب لاملونه او موخې بيان شوي دي او همدا راز د مقالې په پيل کې د صاع پيژندنه د لغوي او اصطلاحي حيثيته تر سره شوي ده، ورپسې د نبوي صاع د مقدار په هکله د فقهاوو نظرونه په ډاگه شوي دي او د هر قول دليل په مفصله توگه ليکلی شوی دی.

بيا وروسته د نبوي صاع تطبيقات په گڼو صورتونو کې ياد شوي دي (عبادات، معاملات، كفارات) او نور مطلبونه په تفصيلي ډول ليکل شوي دي چې د مقالې په اړه گڼ احکام او مسايلو پورې تړاو لري، ورپسې گڼ شمېر مسايل چې د مقالې سره اړين دي ياد شوي دي او د هرې مسئلې اړوند احکام د فقهاوو د اقوالو په رڼا کې څيړل شوي دي. پای کې مناقشه او همدا راز پايلې يادې شوي دي، چې من جمله له هغې څخه د دې اړينې موضوع څيړنه ده او د حکم پيژندنه يې له اسلامي فقهي لخوا او همدا راز د مقالې په پای کې د مقالې سپارښتنې او د سرچينو لېست هم ترتيب شوی دی.

**د څېړنې کليدي کلمې:** صاع، نبوي، فقهي، دليلونه، احناف، جمهور، څېړنه.

## Abstract

This article is written under the rubric of jurisprudential research of prophetic scale ruling. It has an introduction which includes the importance of the topic because the jurists have many opinions about the amount of the Prophetic scale. These opinions are used when applying the Prophet's scale. According to each opinion, the jurisprudential issues of the topic are dealt with. The reasons and objectives have been stated, and also at the beginning of the article, the identification of topic has been made with its literal and terminological status. Also the opinions of jurists regarding the amount of prophetic scale have been confirmed, and the reason for each statement is written in detail.

Moreover, the application of the prophetic has been mentioned in many cases, such as worships, affairs, expiation, and other matters. Which are related to many provisions and issues related to the article, followed by many issues that are relevant to the article. These have been mentioned and the rulings related to these issues have been examined in the statements of the jurists.

Finally, the discussion, and also the results have been mentioned, including the research of the essential topic and the identification of the ruling by Islamic jurisprudence. Also the recommendation of the article and the list of references are added at the end of the article.

**Keywords:** scale, prophetic, reasons, Ahnaf, Jumhoor, investigation.

### سريزه

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيد الأولين والآخرين نبينا محمد، وعلى آله وأصحابه أجمعين.

أما بعد:

اسلامي شريعت چي د اله العالمين ﷺ لخوا د بندگانو لپاره غوره شوی، يو کامل دين دی، دغه منتخب شوی شريعت هميشه خپلو اتباعو لپاره ټول ديني احكام په بشپړه توگه په ډاگه کړي دي او په دې هکله يې کوم کمی نه دی کړی. له هغو مسايلو څخه چي بيلگي او تطبيقات يې په گڼو فقهي احکامو کي شتون لري مسأله (د نبوي صاع د حکم فقهي څېړنه) مسأله ده، چي هر مسلمان ورته اړتيا لري؛ ځکه هر يو له دوی څخه دغه مسائلو سره تعامل کوي او ور سره مخامخ کيږي له دې امله بايد د دې اړيني مسألې حکم او څيړنه وکړای شي په دی لنډه مقاله کي دغه موضوع په ډاگه کړای شوي او د دې اړوند چي کوم مطالب شتون لري هغه هم څيړل شوي، او نوری هغه اړخيزي موضوعگانې چي دی سره تړاو لري هغه به هم د لوی الله ﷺ په مرسته سره څرگنده کړای شوي دي او د لا زياتو علمي خدمتونو لپاره د خپل رب څخه د بشپړې مرستي غوښتنه کوم، بېشکه هغه بڼه مرسته کوونکی دی.

#### د څېړني پوښتنې:

صاع څه شی ته وايي؟

صاع کومه ډول پيمانه ده؟

فقهاء د صاع د مقدار په هکله څه نظر لري؟

#### د څېړني ميتود

دغه څېړنه کتابتوني بڼه لري او د توصيفي تحليلي ميتود څخه پکي گټه اخيستل شوي ده او د موضوع اړوند معلومات له معتبرو گڼو سرچينو لکه: قرآن کریم، سنت نبوي، او د ۴ فقهي مذهبونو او لغت معتبرو او نور د موضوع اړوند کتابونو څخه استفاده شوي ده.

#### د څېړني تاريخي پس منظر

د صاع په اړه زما د معلوماتو مطابق خورا زياتي لکيني شتون لري چي د دغه ليکنو څخه ډيری ليکنې په عربي ژبه ترسره شوي دي او په ټوله کي دغه ليکنې دوه ډوله دي. ځيني ليکنې د دې موضوع اړوند ضمناً کتابونو کي شتون لري لکه د فقهي کتابونه او همدا راز علمي مجلو کي هم شتون لري څيړنيز او ټولنيزو پاڼو کي هم څېړل شوېدي او ځيني ځانگړي ليکنې پکي هم ترسره شوي دي، لکه د بيلگي په توگه: (الصاع النبوي تحديده وأحكامه الفقهية المتعلقة به) (ليکوال، السر هيد، خالد سعد بن محمد) لخوا دغه ليکنه ترسره شوی ده، چي په حقيقت کي د ماستری رساله ده او ليکوال پکي ډېر معلومات راټول کړي دي؛ البته ځيني مسئلې په ذکر شويو کتابونو کي په مستقل ډول شتون نه لري او ډيری يې اوږد تفصيل لري او ځينو نورو کي منطقي تسلسل او مطلبونه پرلپسې ذکر کول نه دی مراعت شوي. بناءً ما مناسب وگڼل چي ياده موضوع په ملي ژبه (پښتو) کي وڅيړم او لوستونکو ته يې وړاندي کړم.

## د مقالې اړوند لومړي معلومات

### د صاع لغوي پيژندنه

صاع عربي کلمه ده، چې په لغت کې د يو شي جلا کېدلو او چاودلو او د لوښي معنا هم افاده کوي، لکه څنگه چې ابن فارس - رحمه الله - وايي: «(صوع) الصاد والواو والعين أصلٌ صحيح، وله بابان: أحدهما يدلُّ على تفرُّقٍ وتصدُّعٍ، والآخر إناء. فالأوَّل قَوْلُهُمْ: تَصَوَّعُوا، إِذَا تَفَرَّقُوا، فَأَمَّا الْإِنَاءُ فَالصَّاعُ وَالصُّوعُ، وَهُوَ إِنَاءٌ يَشْرَبُ مِنْهُ» (ابن فارس، ۱۳۹۹هـ، معجم مقاييس اللغة: ۳/۳۲۱)

ژباړه: صاع د (صوع) څخه اخستل شوی دی چې صاد او واو او عين د عربي د کلمي صحيح اصل دی او دا دوه بابه لري.

لومړی باب يې د بي اتفاقي او چاودل او اختلاف معنا افاده کوي او دويم باب يې د هغه لوښي چې څښل ور پکې کيږي معنا افاده کوي.

او همدا راز ابن منظور رحمه الله فرمايي: «صاع الشيء يصوعه صوعا فانصاع وصوعه: فرقه، والتصوع: التفرق..» (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ، لسان العرب: ۸/۲۱۴) د دی عبارت معنا هم د مخکنی په شان ده، او همداز وروسته فرمايي: «مكيال لأهل المدينة يأخذ أربعة أمداد» (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ، لسان العرب: ۸/۲۱۵).

ژباړه: صواع د مدینې منورې د خلکو پیمانې ده، چې اندازه يې څلور لېبې ده او د صاع جمع أصوع او صيعان او أصع ده.

### د صاع اصطلاحي پيژندنه

د صاع د اصطلاحي معنا په هکله د فقهاوو کرامو گڼ نظرونه دي چې نچور يې په لاندې توگه ذکر کيږي:

۱/ د امام ابو حنيفه او امام محمد بن الحسن رحمهم الله تعالى نظر:

صاع د امام ابو حنيفه ورسره امام محمد رحمهم الله تعالى په آند صاع يوه پیمانې ده چې اندازه او مقدار يې څلور مد (لېبې) دي چې ۸ بغدادی رطلونه ترينه جوړيږي (الکاساني، ۱۴۰۶هـ، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع: ۲/۵۹)، او له يو رطل څخه (۴۰۸) څلور سوه اته گرامه جوړيږي (المنيع، ب، ت، بحث في تحويل الموازين والمكاييل الشرعية الى المقادير المعاصرة: ص ۱۵). نو د دی

قول په بنا يو صاع (۳۲۶۴) گرام کيږي (الکاساني، ۱۴۰۶هـ، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع: ۲/۵۹)، (ابن رشد، ۱۴۲۵هـ، بداية المجتهد ونهاية المقتصد: ۲/۷)، (ابن قدامة، ۱۴۰۵هـ، المغني في فقه الامام احمد بن حنبل: ۱/۲۵۴) چې په مجموع کې له يو صاع څخه پنځه رطلونه او دريمه برخه د يو رطل يعنی (۳۳.۳۳.۵) ترينه جوړيږي او له دې څخه د گرام له مخې (۲۱۷۴) گرام جوړيږي.

(المنيع، ب، ت، بحث في تحويل الموازين والمكاييل الشرعية إلى المقادير المعاصرة: ص ۱۵).



پوهندوی دکتور محمد سلیم مدنی

تېر شوي قولونه د صاع د تعريف او اندازې په هکله هر قول په د لائلو مبني دی چې  
ځيني له دغه دلائلو څخه په لاندې توگه بيانېږي.

### دلومړی قول دلائل

۱/ عن أنس بن مالك رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يتوضأ برطلين ويعتسل بالصاع ثمانية أرطال.

ژباړه: انس د مالک زوی فرمايي چې: رسول الله صلى الله عليه وسلم به په دوه رطلونو اودس کوو او په اته رطلونو به يې لامبلی.

البته د دی حديث په سند کې محدثينو او فقهاء اختلاف کړی دی چې ځينو له محدثينو او فقهاوو څخه دا حديث صحيح کړی لکه: امام (الطحاوي، ۱۳۹۹هـ، شرح معاني الآثار: ۵۰/۲)، او ابن الترمذاني، او الباني، او ځيني نورو لکه: (البيهقي ۱۴۱۴هـ، سنن البيهقي الكبرى: ۱۷۱/۴)، او (الدارقطني، ۱۳۸۶هـ، سنن الدارقطني: ۹۴/۱)، او (ابن حجر، ب، ت، الدراية في تحريج أحاديث الهداية: ۲۷۳/۱)، او (ابن الجوزي، ۱۴۱۵هـ، التحقيق في أحاديث الخلاف: ۵۷/۲)، او (الماوردي ۱۴۱۴هـ، الحاوي الكبير: ۳۸۳/۳)، وغيره نورو ورته ضعيف ويلي دی.

۲- عن عائشة رضي الله عنها قالت: جرت السنة من رسول الله صلى الله عليه وسلم في الغسل من الجنابة صاع والوضوء رطلين والصاع ثمانية أرطال.

ژباړه: عائشه رضي الله عنها فرمايي: د رسول الله صلى الله عليه وسلم دوامداره سنت طريقه وه چې د جنابت غسل به يې په يو صاع کول او اودس به په دوه رطلونو کوو، بيا فرمايي: يو صاع اته رطلونه دي.

د دی حديث په سند کې هم محدثينو او فقهاوو اختلاف کړی ځيني له دوی څخه دا حديث صحيح گڼلی لکه: امام (الطحاوي، ۱۳۹۹هـ، شرح معاني الآثار: ۵۰/۲) او (ابن الترمذاني، ب، ت، الجوهر النقي: ۱۹۳/۱)، او ځينو نورو لکه: (البيهقي، ۱۴۱۴هـ، سنن البيهقي الكبرى: ۱۷۱/۴)، او (الدارقطني، ۱۳۸۶هـ، سنن الدارقطني: ۱۵۳/۲)، او (ابن حجر، ب، ت، الدراية في تحريج أحاديث الهداية: ۲۷۳/۱)، او (الماوردي، ۱۴۱۴هـ، الحاوي الكبير: ۳۸۳/۳).

او (ابن الجوزي، ۱۴۱۵هـ، التحقيق في أحاديث الخلاف: ۵۷/۲) وغيره نورو ورته ضعيف ويلي دی.

۳- عن مجاهد رحمه الله قال: «دخلنا على عائشة رضي الله عنها فاستسقى بعضنا فأتى بعس قالت عائشة رضي الله عنها كان النبي صلى الله عليه وسلم يغتسل بمثل هذا. قال مجاهد فحزرته فيما أحزر ثمانية أرطال تسعة أرطال عشرة أرطال». قال أبو جعفر:

«فذهب ذاهبون إلى أن وزن الصاع ثمانية أرطال واحتجوا في ذلك بهذا الحديث، وقال: لم يشك مجاهد في الثمانية، وإنما شك فيما فوقها فثبتت الثمانية بهذا الحديث وانتفى ما فوقها»

ژباړه: مجاهد رحمه الله فرمایي: مور داخل شوو د عائشې رضي الله عنها خواته ځيني له مور څخه اوبه وغوښتلې نو راوړی شو يو لوی لوبني، عائشې رضي الله عنها وويل: رسول الله ﷺ به لامبل د دي لوبني د اندازې په اوبو، مجاهد فرمایي: ما د غه لوبني اندازه کړو، نو مقدار يې اته رطلونه او يا نه رطلونه، يا لس رطلونه وو.

امام ابو جعفر الطحاوي فرمایي: ځيني فقهاء وايي چې د صاع اندازه اته رطلونه دي او دوی پر دي حديث استدلال کوي او دوی وايي، چې دلته مجاهد اته رطلونو کې شک نه دی کړی بلکې له اتو څخه پورته کې شک کړی دی بناء اته خو ثابت دی او له اتو څخه پورته شمېر منفي دی.

(الطحاوي، ۱۳۹۹هـ، شرح معاني الآثار: ۴۸/۲). دا حديث اکثرو محدثينو صحيح کړی دی لکه امام (الطحاوي، ۱۳۹۹هـ، شرح معاني الآثار: ۵۰/۲)، او (العيني، ب، ت، عمدة القاري: ۱۹۶/۳)، او (ابن عبد الهادي، ب، ت، تَتَّبِيعُ التَّحْقِيقِ فِي أَحَادِيثِ التَّغْلِيْقِ: ۱۷۳/۲)، او (ابن الترمذاني، ب، ت، الجوهر النقي: ۱۹۳/۱)، او (الباني، ب، ت، صحيح وضعيف سنن النسائي: ۳۷۰/۱)، او ابن الملتن رحمه الله ورته حسن ويلي دی (ابن الملتن، ۱۴۲۵هـ، البدر المنير: ۵۹۷/۲).

۴- عن عائشة رضي الله عنها قالت: «كنت أغتسل أنا ورسول الله ﷺ من اناء واحد من قدح واحد يقال له الفرق»  
ژباړه: له عائشې رضي الله عنها روايت دی، فرمایي: چې ما او رسول الله صلى الله عليه وسلم به له يو لوبني څخه غسل کول چې فرق نومیده. (البخاري، ۱۴۰۷هـ، صحيح البخاري: ۱۰۰/۱).

امام طحاوي فرمایي: «والفرق ثلاثة أصع، كان ما يغتسل به كل واحد منهما صاعاً ونصفاً، فإذا كان ذلك ثمانية»

فرق درې صاع دي هر يو يعني رسول الله ﷺ او عائشه رضي الله عنها پر يو نيم صاع غسل کول چې په ټوله کې ترينه ۸ صاعه جوړیږي. (الطحاوي، ۱۳۹۹هـ، شرح معاني الآثار: ۴۹/۲).

### د دوهم قول دليلونه

۱/ عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قيل له: «يا رسول الله صاعنا أصغر الصيعان ومدنا أصغر الأمداد فقال رسول الله ﷺ: «اللهم بارك لنا في صاعنا، وبارك لنا في قليلنا وكثيرنا، واجعل لنا مع البركة برکتين»

ژباړه: ابو هريره رضي الله عنه چې رسول الله صلى الله عليه وسلم ته وويل شو: زموږ صاع د ټولو صاعونو څخه وړوکی صاع دی، او زموږ مُد هم وړوکی مُد دی، رسول الله

ﷺ دعاء وکړه او وویل: یا الله برکت واچوئ زموږ په صاع کې او برکت واچوئ زموږ په ډیرو مالونو کې او کم مالونو کې او د یو برکت څخه دوه برکته جوړ کړئ. د دې حدیث په سند کې محدثینو او فقهاوو اختلاف کړی دی چې ځینو له محدثینو او فقهاوو څخه دا حدیث صحیح گڼلی، لکه: (ابن حبان، ۱۴۱۴هـ، صحیح ابن حبان: ۷۸/۸)، (شعیب الأرئوط، ۱۴۰۸هـ، الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان: ۷۹/۸) او ځینو نورو ورته ضعیف ویلی دی لکه (ابن أبي العز الحنفي، ۱۴۲۴هـ، مشکلات الهدایة: ۸۸۵/۲) او امام زیلعی ورته غریب ویلی دی (الزیلعی، ۱۴۱۸هـ، نصب الرایة لأحدیث الهدایة: ۴۲۸/۲).

دوی په مذکور حدیث کې په دې الفاظو «صاعنا أصغر الصیعان» استدلال کوي او وایي چې دلته رسول الله ﷺ د مدینې صاع او پیمانې ته کوچني صاع ویلی دی او مراد ترینه د مدینې صاع دی چې د یو صاع څخه پنځه رطلونه او د یو رطل دریمه برخه جوړیږي. (ابن رشد، ۱۴۲۵هـ، بداية المجتهد ونهاية المقتصد: ۲۷/۲)، (الموردی ۱۴۱۴هـ، الحاوي الكبير: ۳۸۳/۳)، (ابن قدامة، ۱۴۰۵هـ، المغني في فقه الامام احمد بن حنبل: ۲۵۴/۱).

اړینه پاملرنه: هغه علماء چې دا حدیث صحیح نه گڼي د دوی هدف دا حدیث په دې الفاظو (صاعنا أصغر الصیعان) دی، اما نور الفاظ چې په حدیث کې یاد شوي دي لکه: « اللهم بارک لنا فی صاعنا وبارک لنا فی قلیلنا وکثیرنا، واجعل لنا مع البرکة برکتین» دا الفاظ ثابت دی او کومه ستونزه نه لري.

۲/ عن سليمان الرازي قال قلت لمالك بن أنس: يا أبا عبد الله «كم وزن صاع النبي ﷺ؟»

قال: خمسة أرطال وثلاث بالعراقي أنا حزرته...

ژباړه: سليمان رازي فرمايي: ما امام مالک رحمه الله ته وویل ای ابو عبد الله د رسول الله ﷺ د صاع وزن څو مره وو؟

هغه وویل: ما چې اندازه کړي په عراقی پیمانې باندې پنځه او دریمه برخه د رطل کيږي.

(الدارقطني، ۱۳۸۶هـ، سنن الدارقطني: ۱۵۱/۲). او په سنن بیهقي کې هم دی ته ورته روایت نقل شوی

دی (البيهقي ۱۴۱۴هـ، سنن البيهقي الكبرى: ۱۷۱/۴). صنعاني رحمه الله فرمايي: «اسناده جيد».

ژباړه: یعنی سند یې ښه دی (الصنعاني، ۱۴۲۷هـ، فتح الغفار الجامع لأحكام سنة نبينا المختار: ۸۴۴/۲).

۳/ عن الحسين بن الوليد قال: قدم علينا أبو يوسف من الحج فأتيناه فقال: «إني أريد أن أفتح عليكم بابا من

العلم همني تفحصت عنه فقدمت المدينة فسألت عن الصاع فقالوا: صاعنا هذا صاع رسول الله ﷺ قلت لهم: ما

حجتكم في ذلك فقالوا: نأتيك بالحجة غدا، فلما أصبحت أتاني نحو من خمسين شيخاً من أبناء المهاجرين والأنصار

مع كل رجل منهم الصاع تحت رداءه كل رجل منهم يخبر عن أبيه أو أهل بيته أن هذا صاع رسول الله ﷺ فنظرت فإذا

هي سواء. قال: فعائرتة فإذا هو خمسة أرتال وثلاث بنقصان معه يسير فرأيت أمراً قوياً فقد تركت قول أبي حنيفة في الصاع وأخذت بقول أهل المدينة».

ژباړه: حسين د وليد زوی فرمايي: امام ابو يوسف رحمه الله له حج څخه زموږ خوا ته راغی او وويل: زه غواړم د علم يو باب تاسو سره پيل وکړم چې ما د دې باب په اړه ډيره څېړنه کړې ده هغه دا چې زه مديني منورې ته راغلم او د صاع پوښتنه مې وکړه، د مديني اوسيدونکو ما ته وويل چې زموږ صاع د رسول الله ﷺ صاع دی. ما وويل: تاسو سره پر دې خبره کوم دليل شتون لری؟

هغوی وويل: سبا به موږ تاسې ته دليل راوړو، کله چې سبا شو پنځوس مشران د مهاجرينو او انصارو له اولادونه څخه راغلل په داسې مهال چې د هر يو لاس کې د ځادر د لاندې صاع شتون درلوده او هر يو له خپل پلار او يا د خپلې کورنې څخه داسې روايت کوو چې دا د رسول الله ﷺ صاع دی، نو هغه صاع مونږ وکتل او بيا مو اندازه کړه نو وزن يې پنځه او دريمه برخه د رطل لږ کم سره برابر وو؛ کله چې ما دا يو قوې او ستر دليل وليده د امام ابو حنيفه رحمه الله نظر مې د صاع د مقدار په هکله پريښودل او د مديني واله نظر مې واخيستل (البیهقي، ۱۴۱۴هـ، سنن البیهقي الکبری: ۱۷۱/۴).

د دی قصې په هکله ابن حجر - رحمه الله تعالی- فرمايي: التلخیص الحبير في تخریج أحاديث الرافعي الكبير: ۴۰۲/۲)، ومالك مع أبي يوسف فيه قصة مشهورة والقصة رواها البيهقي بإسناد جيد. ژباړه: د دې مسئلې په هکله د امام ابو يوسف او د امام مالک تر منځ مشهوره قصه نقل شوې ده چې بیهقي په ښه سند سره روايت کړی ده.

(ابن حجر، ۱۴۱۹هـ، التلخیص الحبير: ۴۰۲/۲)، او ابن قدامة رحمه الله فرمايي: «وهذا اسناد متواتر يفيد القطع»

ژباړه: دا متواتر سند دی، چې قطع افاده کوي (ابن قدامة، ۱۴۰۵هـ، المغني في فقه الامام أحمد بن حنبل الشيباني: ۲۵۴/۱)

### راجح قول

د صاع په اړه چې کومې څېړنې شوې دي په عموم کې د تېر شوو معلوماتو څخه برخمنې دي او انتخاب او ترجیح په صورت کې هر قول خپل دليلونه لري چې مخکې تېر شو. بناء دی مسئله کې د يو قول ترجیح په اړه د بل قول په مقابل کې زه يواځې د محدثينو او ځينيو فقهاوو اقوال په لنډه توگه راوړم او ترجیح د دی مقالې لوستونکي ته پريږدم.

۱/ امام طحاوي رحمه الله فرمايي: «وفي الآثار الآخر ذكر مقدار الماء الذي كان يغتسل به وإنه كان صاعاً فثبت بذلك لما صحت هذه الآثار، وجمعت وكشفت معانيها أنه كان يغتسل من ائاه هو الفرق، وبصاع وزنه

## پوهندوی دکتور محمد سلیم مدنی

ثمانية أرتال فثبت بذلك ما ذهب إليه أبو حنيفة رحمه الله وقد قال بذلك أيضا مُجَدُّ بن الحسن وقد روى عن أنس بن مالك رضي الله عنه أيضا ما يدل على هذا المعنى»

ژباړه: په نورو آثارو کې د هغه صاع اندازه چې رسول الله ﷺ پری غسل کړی وو بناء په دې سره ثابتېږي هغه څه چې په دغه صحیح آثارو سره ذکر دی او جمع شوي دي په ما بین دهغه نصوص کې، او معنا یې هم څرگنده شوی ده، او دا خبره هم ثابتې شوی ده چې غسل به یې کول په هغه لږڅي کې چې فرق نوم یې دی او اندازه یې اته رطلونه وو. بناء په دې سره ثابت شو هغه نظر چې امام ابو حنیفه رحمه الله انتخاب کړی دی، او دا نظر د امام محمد بن الحسن هم دی، او دا نظر له انس بن مالک - رضي الله عنه - هم نقل شوی دی (الطحاوي، ۱۳۹۹هـ، شرح معاني الآثار: ۵۰/۲).

۲ / او امام ابن الهمام وايي: «والجماعة الذين لقيهم أبو يوسف لا تقوم بهم حجة؛ لكونهم نقلوا عن مجهولين»  
ژباړه: هغه کسان چې هغوی سره امام ابو یوسف لیدنه کړی وه د هغوی قول حجت نه دی؛ ځکه دوی د مجهولو او نامعلومو کسانو څخه نقل کړی دی. (ابن الهمام، ب، ت، فتح القدير: ۲۹۸/۲)

۳ / او شاه انور شاه کشمیری رحمه الله فرمایي: «وفي الباب روايات أخرى تدلُّ على مذهبنا، إلا أنَّ لم تُردِّ استيعابها، لأنَّه لا يسع لأحدٍ أن يُنكِرَ على صاع الحنفية، وأقرَّ به ابن تيمية - رحمه الله - إلا أنه قال: إنَّ الصَّاعَ في الوضوء والغُسل ثمانية أرتال، وفي صدقة الفِطْرِ خمسة أرتال وثُلث، ونحن نقول: إنَّ الاحتياط أن يؤخذ في جميع المواضع بثمانية أرتال»

ژباړه: او په دې باب کې نور روایتونه راغلي دي چې زموږ مذهب باندي دلالت کوي چې مونږ ونه غوښتل چې هغه روایتونه ټول دلته ذکر کړو تر دې حد پورې چې بیا څوک نه شی کولای چې د احنافو له نظر څخه د صاع په هکله انکار وکړي.  
او ابن تیمیه رحمه الله هم دا نظر تایید کوي، خو هغه د دواړو نظرونو منځ کې تطبیق کوي او فرمایي چې د احنافو نظر په غسل او داسه کې قوي دی (اته رطلونه) او دجمهورو فقهاوو نظر (پنځه او درېمه برخه د پنځو رطلونو) په صدقه الفطر کې قوي دی، او مونږ وایو چې احتیاط دا دی چې په ټولو موضوعاتو کې اته رطلونه شمېر کړای شي. (الکشميري، ۱۴۲۶هـ، فيض الباري على صحيح البخاري: ۳۹۹/۱).

۴ / امام الماوردي رحمه الله فرمایي: «فأما ما روهه من الأخبار ضعيفة جدا، ولو صحت روايتها لم يكن فيها حجة؛ لأن حديث أنس وأم أنفع وارد في صاع الماء، وخلافنا في صاع الرِّكوات، وقد كانت في عهد رسول الله ﷺ أصع مختلفة، وأما حديث مجاهد فهو عن حزر والحرز في المقادير غير مقبول»

ژباړه: هغه روایتونه چې احنافو فقهاوو روایت کړي دي ډېر ضعیف دي او که صحیح هم شي، نو حجت پرې نه ثابتیږي؛ ځکه چې د انس او ام أنفح حدیث د اوبو دصاع په هکله دی، او زمونږ خلاف دصدقه الفطر په صاع کې دی، د رسول الله ﷺ په وخت کې گڼ صاعونه وو، او هر چې د مجاهد حدیث دی، نو هغه مبنی دی په اټکل او اټکل په مقادیرو کې نه منل کیږي. (الموردی، ۱۴۱۴هـ، الحاوی الکبیر: ۳/۳۸۳).

۵/ ابن دقیق العید رحمه الله فرمایي: «واستدل مالك بنقل الخلف عن السلف بالمدينة وهو استدلال صحيح قوي في مثل هذا ولما ناظر أبا يوسف بحضرة الرشيد في المسألة رجع أبو يوسف إلى قوله...»

ژباړه: امام مالک د صاع د مقدار په مسأله کې استدلال کړی دی د خلفو نقل له سلفو څخه، او دا صحیح او قوي استدلال دی او کله چې یې ابو یوسف سره مناظره وکړه د هارون رشید په شتون کې ابو یوسف د امام مالک نظر ته رجوع وکړه (ابن دقیق العید، ۱۴۲۶هـ، احکام الأحکام شرح عمدة الأحکام: ص ۲۶۵)

۶/ ابن حجر العسقلاني رحمه الله فرمایي: «وتمسكوا بما روي عن مجاهد في الحديث عن عائشة أنه حزر الإناء ثمانية أرتال والصحيح الأول فإن الحزر لا يعارض به التحديد... ويؤيد كون الفرق ثلاثة أصع ما رواه ابن حبان من طريق عطاء عن عائشة ... فصح أن الصاع خمسة أرتال وثلاث»

ژباړه: او دوی هغه روایتونو باندې استدلال کړی دی کوم چې د مجاهد څخه د عایشې رضي الله عنها روایت شوی دی، چې د هغه لوڅې اندازه یې اته رطلونه اټکل کړي وو، او صحیح نظر لومړی نظر دی یعنی (پنځه او دریمه برخه د پنځو رطلونو)؛ ځکه اټکل د تحدید او ټاکلی شوی اندازې سره ټکر کې نه شی واقع کیدلی او قول په دی چې فرق درې صاع دی هغه حدیث ابن حبان روایت کړی دی هغه هم تأییده وي؛ نو صحیح قول دا دی چې صاع (پنځه او دریمه برخه د پنځو رطلونو) ده (ابن حجر، ۱۳۷۹هـ، فتح الباری شرح صحیح البخاری: ۳۶۴/۱).

۷/ او امام فیروز آبادي رحمه الله فرمایي: «قلت قول: أهل المدينة وأهل الحجاز في مقدار الصاع هو الحق والصحيح من حيث الرواية ولا يغرنك كلام الطحاوي في شرح معاني الآثار في ذلك الباب؛ فإنه بنى الكلام على تأويلات بعيدة واحتمالات كاسدة»

ژباړه: د مدینې او حجاز خلکو نظر د صاع د مقدار په هکله حق او صحیح دی له روایتونو له حیثیته، او دوکه نه شی د طحاوي په وینا په کتاب شرح معانی الآثار کې؛ ځکه چې د هغه قول مبنی دی په لرې تأویلونو او کوټه احتمالونو. (الفیروز آبادي، ۱۴۱۴هـ، عون المعبود شرح سنن أبي داود: ۳۶۷/۱).

### هغه مسائل چې د صاع حکم پکې جاري کيږي

۱/ دطهارت په کتاب کې.

د بدن د وینځلو په هکله چې په دې کې د بخاري شریف حدیث داسې راغلی دی.

۱/ عن أنس - رضي الله عنه- كان النبي ﷺ يغسل أو كان يغتسل بالصاع إلى حمرة أمداد

ويتوضأ بالمد (البخاري، ۱۴۰۷هـ، صحيح البخاري: ۸۴/۱).

ژباړه: له أنس - رضي الله عنه- څخه روایت دی چې رسول الله ﷺ وینځل او یا لامبل په اندازه د یو صاع تر پنځه موندنو پورې او اودس به یې کوو په اندازه د یو مد.

۲/ أبو بكر بن حفص قال سمعت أبا سلمة يقول: «دخلت أنا وأخو عائشة على عائشة ﷺ فسألها أخوها عن غسل النبي ﷺ فدعت بإناء نحواً من صاع فاغتسلت وأفاضت على رأسها وبيننا وبينها حجاب» (البخاري، ۱۴۰۷هـ، صحيح البخاري: ۱۰۰/۱).

ژباړه: ابو بکر د حفص زوی وایي ما د ابو سلمه څخه واوریده چې فرمایي: ما او د عائشې ورور عائشې رضي الله عنها خواته ورغلو، د عائشې ورور د عائشې نه درسول الله ﷺ دغسل په هکله پوښتنه وکړه، هغې صاع ته ورته یو لوخي را وغوښتل او پر هغې یې ولامبل په خپل سر یې اوبه واچولې پر داسې مهال چې زمور او تر هغې منځ کې پرده وه.

۲/ د زکات او صدقې په کتاب کې

### الف: د صاع ذکر د سرسایه په هکله

عن ابن عمر رضي الله عنهما أن رسول الله ﷺ فرض زكاة الفطر صاعاً من تمر أو صاعاً من شعير على كل حر، أو عبد ذكر وأنتى من المسلمين (البخاري، ۱۴۰۷هـ، صحيح البخاري: ۵۴۷/۲).

ژباړه: ابن عمر - رضي الله عنه - فرمایي چې: رسول الله ﷺ په سرسایه کې فرض کړی دی ورکول د یو صاع د خرما (کجورو) او یا یو صاع له اوربشو پر آزاد کس او غلام، نارینه او ښځینه د مسلمانانو څخه.

### ب: د صدقې په هکله دصاع ذکر کیدل

عن أبي مسعود ﷺ قال: « لما نزلت آية الصدقة كنا نحامل فجاء رجل فتصدق بشيء كثير فقالوا: مرأى وجاء رجل فتصدق بصاع فقالوا إن الله لغني عن صاع هذا فنزلت «الذين يلمزون المطوعين من المؤمنين في الصدقات والذين لا يجدون إلا جهدهم» الآية (البخاري، ۱۴۰۷هـ، صحيح البخاري: ۵۱۳/۲).

ژباړه: ابو مسعود ﷺ فرمایي: کله چې د صدقې ایت نازل شو مونږ گن شيان راورل پر دې مهال یو سړی ډېره صدقه ورکړه، ځینې کسانو وویل ریا کونکي دی او بل سړی هم د یو صاع په اندازه صدقه راوړه نو دوی وویل: الله اړتیا نه لري د یو صاع صدقې ته پر دغه

مهال دا آیت نازل شو. هغه کسان چې عیب لگوی د صدقې په هکله په هغه کسانو چې نیکان دي د مؤمنانو څخه او هغه کسان چې پرته له کمو صدقو څخه نور څه نه مومي.

### ۳/ دکفارو په هکله د صاع ذکر

۱/ د رمضان دروژې په هکله د صاع ذکر چې دی کې دوه مسألی دي.

الف: په روژه کې د جماع (کورالي) مسأله ده چې د دي اړوند دا سي حدیث راغلي دی. عن أبي هريرة رضي الله عنه «أن رجلا أتى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: «يا رسول الله وقعت بامرأتی فی رمضان فقال: أعتق رقبة. قال: لا أجد. قال: فصم شهرين متتابعين. قال: لا أستطيع. قال: أطعم ستين مسكينا. قال: لا أجد فأتى رسول الله صلى الله عليه وسلم بمكثل فيه خمسة عشر صاعاً من تمر. قال: خذ هذا فأطعمه عنك. قال: يا رسول الله ما بين لابتها أحوج إليه منا. قال: فخذها فأطعمه أهلك» (الدارقطني ۱۳۸۶هـ، سنن الدارقطني: ۲/۲۱۰).

ژباړه: ابو هريره رضي الله عنه وايي: يو سړی رسول الله صلى الله عليه وسلم ته را غی وويل: ای رسول الله صلى الله عليه وسلم: واقع شوم (کورالي) مي کړی دی دخپل بنځي سره په رمضان کې يعني (ورځ کې) رسول الله صلى الله عليه وسلم وفرمايل: يو غلام ازاد کړه، هغه وويل: دغلام د آزادولو وسع نه لرم، رسول الله صلى الله عليه وسلم ورته وفرمايل: دوه مياشتي پرلپسي روژي ونيسه. هغه وويل: نه شم کولای. هغه ورته وويل: شپيته مسکينانو ته ډوډۍ ورکړه. هغه وويل: نه لرم، پر دی مهال رسول الله صلى الله عليه وسلم ته يو توکړی دخرماو راوړی شوه چې ۱۵ صاع خرما پکې وي. رسول الله صلى الله عليه وسلم ورته وويل: دغه صدقه کې ورکړه. هغه وويل: يارسول الله صلى الله عليه وسلم قسم په الله صلى الله عليه وسلم چې د مدينې منورې د دواړو خوړونو منځ کې زما څخه ډير اړمند دی خرما ته بل څوک نشته. رسول الله صلى الله عليه وسلم هغه ته وويل: ته يې واخله او خپل کور والا ته يې ورکړه.

۲/ د حج او عمري پر مهال د حج او عمري اړوند کوم محظور او ممنوع کار تر سره کولو کفاره

د دی په هکله دا سي حدیث راغلی دی.

عن عبد الله بن معقل قال: «جلست إلى كعب بن عجرة رضي الله عنه فسألته عن الفدية فقال نزلت في خاصة وهي لكم عامة حُلثُ إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم والقمل يتناثر على وجهي فقال: «ما كنت أرى الوجد بلغ بك ما أرى أو ما كنت أرى الجهد بلغ بك ما أرى تجد شاة» فقلت: لا فقال: (فصم ثلاثة أيام، أو أطعم ستة مساكين لكل مسكين نصف صاع) (البخاري، ۱۴۰۷هـ، صحيح البخاري: ۲/۵۴۵).

ژباړه: له عبد الله د معقل زوی څخه روايت دی فرمايي: د کعب دعجره زوی خوا کې کيناستم او پوښتنه مي ترينه وکړه د فديې په هکله، هغه وويل: زما په هکله آیت نازل شوی وو او حکم يې عمومي دی ستاسي لپاره، بار کړی شوم رسول الله صلى الله عليه وسلم ته په داسي مهال چې سپري را راوان وی زما پرمخ رسول الله صلى الله عليه وسلم - وفرمايل: ما خيال نه کوو چې تاته دومره تکليف دی د یوی ويزې ورکولو وسع لری؟ ما وويل نه. هغه وويل: دري ورځې روژه ونيسه، او يا شپږو مسکينانو ته خوراک ورکړه هر مسکين ته په اندازه دنيم صاع.



#### ۴/د بیع په کتاب کې

۱/ عن أبي سعيد الخدري وأبي هريرة رضي الله عنهما أن رسول الله ﷺ استعمل رجلا على خير فجاءه بتمر جنيب فقال رسول الله ﷺ: «أكل تمر خير هكذا». قال: لا والله يا رسول الله إنا لنأخذ الصاع من هذا بالصاعين والصاعين بالثلاثة. فقال رسول الله ﷺ «لا تفعل بع الجمع بالدرهم ثم ابتع بالدرهم جنيبا» (البخاري، ۱۴۰۷هـ، صحيح البخاري: ۴/۱۵۵۰).

ژباړه: ابو سعيد الخدري او ابو هريره رضي الله عنهما وفرمايل چې: رسول الله صلى الله عليه وسلم په خيبر يو سړی وگمارو هغه جنيب (يو ډول خرما) دی راوړی، رسول الله صلى الله عليه وسلم وفرمايل: (آيا دخيبر ټولی خرما دا ډول دي؟) هغه وويل: نه قسم په الله، يا رسول الله مونږ دا ډول خرما يو صاع پر نورو دوو صاعو او درې صاعو اخلو، رسول الله ﷺ وفرمايل: داسې کار مه کوئ خرابی مخلوطی خرما ټولی پر دراهمو وپلورئ او بيا پر هغه درهمو (جنيب) ډول خرما واخلي.

۲/ عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: «لا تصروا الإبل والغنم فمن ابتاعها بعد فإنه بخير النظرين بعد أن يحتلبها إن شاء أمسك وإن شاء ردها وصاع تمر» (البخاري، ۱۴۰۷هـ، صحيح البخاري: ۲/۷۵۵).

ژباړه: له ابو هريره رضي الله عنه څخه روايت دی فرمايي چې: رسول الله صلى الله عليه وسلم وفرمايل: د اوبسانو او ويزو په غولانځو کې شيدې مه جمعه کوئ، که چا دا کار ترسره کړه او دغه ډول مالونه چا واخستل، نو اخیستونکي (مشتري) له دوو نظرونو اختيار مند دی وروسته د مال له لوشلو څخه که خوښه يې وي مال دي ځان سره وساتي، او که خوښه يې وي مال دي واپس کړی (بيعه دی فسخه کړي) خپل خاوند ته سره د يو صاع د خرما.

#### مناقشه

علمانو د نبوي صاع په اړه گڼې ليکنې کړي دي البته زما د معلوماتو مطابق کومې ليکنې چې تر سره شوي دي يا ډيری اوږد والی لري، او يا ډير لنډوالی لري، داسې يوه ليکنه چې وسطيت او درميانه ليکل پکې کارول شوي وي چې عام وگړي ترينه استفاده وکړای شي په لنډه توگه نه تر سترگو کيږي په ځانگړي توگه په مقالو کې دغه تگلاره غوره کول پکار وي او ځينې ليکنې د دغو ليکنو څخه د نبوي صاع شمير او دقيق شمېر د گرام له حيثيته په گڼو ډولو شمېرې داسې يو محتاط قول پکې شتون نه لري بناء هغه قول چې مېنې وي پر احتياط دا بهتره دی له هغه قول څخه چې مېنې وي په کم شمير او پر عدم احتياط.

#### پايله او موندنې

ددې مقالې په پای کې راتلونکې پايلې نظر کې نيولی شوي دي.

۱/ نبوي صاع له شرعي پیمانو څخه يوه پیماننه ده چې په ډېرې فقهي احکامو کې يې ذکر راغلی دی.

۲/ د نبوي صاع د اندازې په هکله د احنافو فقهاوو او جمهور فقهاوو تر منځ اختلاف شتون لري او هر نظر خپل دليلونه لري، چې په مفصله توگه مخکې ذکر شو.

پوهندوی دکتور محمد سلیم مدني

### وړاندیزونه

- ۱/ سپارښتنه می دا ده چې د شریعت فقهاء کرام باید دې ډول مسایلو ته پوره پاملرنه وکړي او په ښه توګه یې څیړنې وکړي.
- ۲/ په ملي ژبو (پښتو او فارسي) د لنډو او کره مقالو لیکنو ته د لا زیاتوالي او بدایني اړتیا ده تر څو چې په تجارتي کړنو خلک بصیرت او عمومي پوهاوي ته لاس رسي ومومي.
- ۳/ د نبوي صاع دا ندازې په اړه له احتیاط څخه کار اخیستل پکار دی.

## د سرچينو لست

قرآن كريم.

۱. ابن أبي العز، صدر الدين علي بن علي ابن أبي العز الحنفي. (۱۴۲۴هـ). التنبيه على مشكلات الهداية. (لومړی چاپ)، د عبد الحكيم بن محمد شاکر، او انور صالح أبو زيد خيرنه. سعودي عربستان. خيرونه: مكتبة الرشد.
۲. ابن الجوزي، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي. (۱۴۱۵). التحقيق في أحاديث الخلاف. (لومړی چاپ)، مسعد عبد الحميد محمد السعدي خيرنه. بيروت. خيرونه: دار الكتب العلمية.
۳. ابن الملتن، سراج الدين أبو حفص عمر بن علي بن أحمد الشافعي المصري. (۱۴۲۵). البدر المنير في تخریج الأحاديث والأثار الواقعة في الشرح الكبير. (لومړی چاپ). د مصطفى أبو الغيط او وعبدالله بن سليمان او وياسر بن كمال خيرنه. عربستان. خيرونه: دار الهجرة للنشر والتوزيع.
۴. ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي المعروف بابن الهمام. ب، ت، فتح القدير شرح الهداية، خيرونه: دار الفكر.
۵. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مغبد، التميمي أبو حاتم، الدارمي البستي. (۱۴۰۸هـ). الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان. (لومړی چاپ). ترتيب، الأمير علاء الدين علي بن بلبان الفارسي، د شعيب الأرناؤوط خيرنه. بيروت. خيرونه: مؤسسة الرسالة.
۶. ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني. (۱۳۷۹هـ). الدراية في تخریج أحاديث الهداية. د السيد عبد الله هاشم اليماني المدني، او وأشرف على طبعه محب الدين الخطيب او عبد العزيز بن عبد الله بن باز خيرنه. بيروت. خيرونه: دار المعرفة.
۷. ابن دقيق العيد، تقي الدين أبو الفتح محمد بن علي بن وهب بن مطيع القشيري، المعروف بابن دقيق العيد. (۱۴۲۶هـ). إحكام الأحكام شرح عمدة الأحكام. (لومړی چاپ). د مصطفى شيخ مصطفى او مدثر سندس خيرنه. مكتبة المدينة الرقمية. خيرونه: مؤسسة الرسالة.
۸. ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي الشهير بابن رشد الحفيد. (۱۴۲۵هـ). بداية المجتهد ونهاية المقتصد. قاهرة. خيرونه: دار الحديث.
۹. ابن عبد الهادي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عبد الهادي الحنبلي. (۱۹۹۸م). تَنْوِيحُ التَّحْقِيقِ فِي أَحَادِيثِ التَّغْلِيْقِ. (لومړی چاپ). د أيمن صالح شعبان خيرنه. بيروت: دار الكتب العلمية.

١٠. ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا. (١٣٩٩هـ). معجم مقاييس اللغة. د عبد السلام محمد هارون خيرنه. خپرونه: دار الفكر.
١١. ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي أبو محمد. (١٤٠٥هـ). المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني. (لومړی چاپ). بيروت. خپرونه: دار الفكر.
١٢. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي. (١٤١٤هـ). لسان العرب. (دریم چاپ). بيروت. خپرونه: دار صادر.
١٣. الألباني، محمد ناصر الدين الألباني. ب، ت. صحيح وضعيف سنن النسائي. اسكندرية. خپرونه: برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة.
١٤. البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي. (١٤٠٧م). صحيح البخاري. (دریم چاپ). د دكتور مصطفى ديب البغا د دمشق پوهنتون د نشر عياتو پوهنځی استاذ. بيروت. خپرونه: دار ابن كثير.
١٥. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر البيهقي، (١٤١٤هـ). سنن البيهقي. د محمد عبد القادر عطا خيرنه. مكة المكرمة. خپرونه: مكتبة دار الباز.
١٦. الدارقطني، علي بن عمر أبو الحسن الدارقطني البغدادي. (١٣٨٦هـ). سنن الدارقطني. د السيد عبد الله هاشم بمانی المدني خيرنه. بيروت. خپرونه: دار المعرفة.
١٧. الزيلعي، جمال الدين أبو محمد عبد الله بن يوسف بن محمد الزيلعي. (١٤١٨هـ). نصب الراية لأحاديث الهداية مع حاشيته بغية الأملعي في ترجيح الزيلعي. (لومړی چاپ). د محمد عوامة خيرنه. بيروت. خپرونه: مؤسسة الريان للطباعة والنشر.
١٨. السرخسي، شمس الدين أبو بكر محمد بن أبي سهل السرخسي. (١٤٢١هـ). المبسوط. (لومړی چاپ). د خليل محي الدين الميس خيرنه. بيروت. خپرونه: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
١٩. الصنعاني، الحسن بن أحمد بن يوسف بن محمد بن أحمد الرُّباعي الصنعاني. (١٤٢٧هـ). فتح الغفار الجامع لأحكام سنة نبينا المختار. (لومړی چاپ). د علي العمران خيرنه. خپرونه: دار عالم الفوائد.
٢٠. العظيم آبادي، أبو الطيب محمد شمس الحق العظيم آبادي، (١٤١٥هـ). عون المعبود شرح سنن أبي داود مع شرح الحافظ شمس الدين ابن قيم الجوزية. (دوهم چاپ). بيروت. خپرونه: دار الكتب العلمية.
٢١. العيني، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين العيني. ب، ت. عمدة القاري شرح صحيح البخاري. بيروت. خپرونه: دار إحياء التراث العربي.

## پوهندوی دكتور محمدسليم مدني

٢٢. الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي. (١٤٠٦هـ). بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع (دوهم چاپ). خپرونه: دار الكتب العلمية.
٢٣. الكشميري، محمد أنور شاه بن معظم شاه الكشميري الهندي ثم الديوبندي. (١٤٢٦هـ). فيض الباري على صحيح البخاري. (لومړی چاپ). د محمد بدر عالم الميرتحي خپرونه. بيروت. خپرونه: دار الكتب العلمية.
٢٤. الماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي الشهير بالماوردي. (١٤١٩هـ). الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني. (لومړی چاپ). د الشيخ علي محمد معوض الشيخ او عادل أحمد عبد الموجود خپرونه. بيروت. خپرونه: دار الكتب العلمية.



## د خاوند په کور کې د بنځي خدمت څېړنه

پوهنمل دکتور محمد ابراهيم صافي (۱)

پوهندوی دکتور محمد سليم مدني (۲)

تقریظ ورکونکی: پوهنوال دکتور احسان الحق نیازی، د شرعیاتو پوهنځي استاد، پروان پوهنتون.

(۱) د شرعیاتو پوهنځي استاد، البیروني پوهنتون. دمسوول لیکونکی.

ایمیل: (m.ibrahimnoor8@gmail.com)

(۲) د شرعیاتو پوهنځي استاد، البیروني پوهنتون.

### لنډیز

دا مقاله (د خاوند په کور کې د بنځي خدمت څېړنه) تر عنوان لاندې لیکل شوې ده، یوه پیلیزه لري چې دغه پیلیزه مشتمله ده د دې اړینې موضوع د ارزښت په هکله؛ ځکه چې د نوموړې موضوع په هکله فقهاء کرام مختلف نظرونه لري، چې د دغه نظرونو پېژندنه د هر مسلمان لپاره اړینه ده هره ټولنه او په ځانګړې توګه افغانی ټولنه ګڼ دودونه او عنعنات لري، ځکه چې په ګڼو سیمو، قبیلو او قومونو باندې ویشل شوې ده، او هره سیمه او قوم د دغه دودونو او عنعناتو سره سم خپل کارونه ترسره کوي، نو اړینه ده چې باید هر عادت او دود د اسلامي شریعت په رڼا کې وڅېړل شي او حکم یې روښانه شي.

بناء دې ته اړتیا ده چې د نوموړې مسألې حکم په ډاګه کړای شي تر دې چې عملي ژوند کې له ډېرو ستونزو څخه ټولنه خوندي وساتل شي او وروسته بیا د موضوع د انتخاب لاملونه او موخې هم بیان شوي دي او همدا راز د مقالې په پیل کې د موضوع اړوند معلومات تر سره شوي دي، ورپسې (د خاوند په کور کې د بنځي د خدمت څېړنه) په هکله د فقهاو نظرونه په ډاګه شوي دي او د هر قول د لیلونه په مفصله توګه لیکل شوي دي.

او په پای کې مناقشه او همدا راز پایلې یادې شوي دي، چې من جمله له هغې څخه د دې اړینې موضوع څېړنه ده او د حکم پېژندنه یې له اسلامي فقهي لخوا، او همدا رنگه د مقالې په پای کې د مقالې سپارښتنې او د سرچینو لېست هم ترتیب شوی دی.

**د څېړنې کلیدي کلمې:** خاوند، کور، بنځه، خدمت، فقهي، دلایلونه او حکم.

### Abstract

This article titled investigating wife's service in the husband's house has been written, and it is requested that this article be reviewed, as it contains important information on a topic related to the values of our society. The topic of this article is of significance to the Muslim community, as various scholars have expressed their opinions on this subject. The article presents a comprehensive analysis combining both Afghan cultural norms and religious perspectives, highlighting the importance of aligning our customs and traditions with Islamic principles. It should be emphasized that the ruling regarding a particular issue has practical implications and affects all aspects of our lives. Furthermore, it is essential to understand that every habit and action should be in accordance with the teachings of Islamic law, and its commandments should be followed diligently. Consequently, it is necessary to address issues and determine the ruling on a particular matter based on sound reasoning and thorough examination. Moreover, it is crucial to comprehend that any action or practice must conform to Islamic Sharia and be in alignment with its principles. In the discussion, the selection of this topic and a detailed information on the subject has been provided. Furthermore, the researcher presented different perspectives and arguments in support of his point of view. In addition, the issue of household services was raised, and objections and responses were written in detail in light of these arguments. At the end of the article the discussion, conclusion and recommendation have been added, and finally, a well-organized reference is included.

**Keywords:** husband, services, religious, arguments, home, religious scholars, ruling.



### سریزه

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيد الأولين والآخرين نبينا محمد، وعلى آله وأصحابه أجمعين. أما بعد: اسلامي شريعت هر وخت او هر ځای کې د خپلو اتباعو د پرمختګ لپاره کوټلي ګامونه اخیستی دی؛ ځکه دا هغه یوازینی دین دی چې د اله العالمین ﷺ لخوا د بندګانو لپاره غوره کړای شوی دی او دغه منتخب شوی شریعت همپشه خپلو اتباعو لپاره ټول دیني احکام په بشپړه توګه په ډاګه کړي دي او په دې هکله یې کوم کمی نه دی کړی. له هغو مسائلو څخه چې ټولنیز ژوند ورته خورا اړتیا لري مسأله (د خاوند په کور کې د بنځي دخدمت څېړنه) مسأله ده، چې هر مسلمان ورته اړتیا لري؛ ځکه هر یو له دوی څخه دغه مسأله سره تعامل کوي او ور سره مخامخ کیږي او په ګډ او ټولنیز ژوند کې ورته ډېره اړتیا ده؛ له دې امله باید د دې اړینې مسأله حکم او څېړنه وکړای شي، په دې لنډه مقاله کې دغه موضوع په ډاګه کړای شوي او د دې اړوند چې کوم مطالب شتون لري هغه هم څېړل شوي دي او د لایزاتو عملي او علمي خدمتونو لپاره دخپل رب ﷺ څخه د بشپړې مرستې غوښتنه کوو؛ بیشکه هغه ښه مرسته کوونکی ذات دی.

### د څېړنې پوښتنې

د خاوند په کور کې د بنځي خدمت څه حکم لري؟

د خاوند په کور کې د بنځي خدمت څخه کوم ډول خدمت مراد دی؟

د خاوند په کور کې د بنځي خدمت څېړنه د ټولني د عرف سره اړه لري او کنه؟

### د څېړنې میتود

دغه څېړنه کتابتوني بڼه لري او د توصیفي تحلیلي میتود څخه پکې ګټه اخیستل شوي ده او د موضوع اړوند معلومات له معتبرو ګڼو سرچینو لکه: قرآن کریم سنت نبوي او د ۴ فقهی مذهبونو او د لغت معتبرو او نورو د موضوع اړوند کتابونو څخه استفاده شوي ده.

### د څېړنې تاریخي شالید

د خاوند په کور کې د بنځي خدمت د څېړنې په اړه زما د معلوماتو مطابق ځینې لکیني شتون لري چې د دغه لیکنو څخه ډیرې لیکنې یې په عربي ژبه ترسره شوي دي او په ټوله کې دغه لیکنې دوه ډوله دي. ځینې لیکنې د دې موضوع اړوند ضمنا کتابونو کې شتون لري لکه د فقهی کتابونه او همدا راز ځینې څېړنیزو او ټولنیزو پاڼو کې هم څېړل شوې دي، او ځینې ځانګړې لیکنې پکې هم ترسره شوي دي لکه د بیلګې په توګه یوه لیکنه چې د (خدمة المرأة زوجها، دراسة فقهية ووقفات تربوية) تر عنوان لاندې د لیکوال: (الکراني، عبدالحمید بن صالح) لخوا ترسره شوی ده؛ چې په حقیقت کې په دې موضوع کې یوه ځانګړې رساله ده او لیکوال پکې ډېر معلومات راټول کړي دي؛ البته ځینې مسأله په مذکورو کتابونو کې په مستقل ترتیب سره شتون نه لري او ډېری یې اوږد تفصیل لري او ځینو نورو کې منطقي تسلسل او مطلبونه پرلپسې ذکر کول نه دی مراعت شوي. بناء ما مناسب وګڼل چې په ملي پښتو ژبه خپلو هیوادوالو ته عموماً او د علم غوښتونکو لپاره په ځانګړې توګه د یوې علمي مقالې له لارې څخه خپله هڅه وړاندې کړم.

د خاوند په کور کې د بنځي خدمت څېړنه

### پر بنځه باندي د خاوند خدمت کول څه حکم لري؟

له خدمت څخه مراد: د کور دننه ټولې چارې سنډال، لکه د اولاد روزل د کور فرش کول، د کور صفایي کول، د ترکاری پخول، دانې میده کول، وړه لمده ول، ډوډۍ پخول، د خاوند جامې وینځل او خاوند او د هغه میلمنو ته خوراک او څښاک تیارول او داسې نور پکې شامل دي.

آیا دغه پورتنی یاد شوي شيان او داسې نور چه خدمت پوري اړه لري د خاوند په کور کې په بنځه باندي لازم او واجب دي او کنه؟

ددې پوښتنې په ځواب کې باید ووايم چه دا مسأله د علماوو تر مینځ یوه اختلافي مسأله ده، مخکې له دې څخه چې د مسألې حکم ذکر کړم باید د اختلاف ځای په گوته شي.

لومړی: په دې کې د علماو اختلاف نشته چه د بنځې لپاره جائز او غوره دي چې د هر اړخه د خاوند خدمت وکړي. (النووي، ۱۳۹۲هـ، المنهاج شرح صحيح مسلم: ۱۷/۱۰۱)، او ابن حزم، ۱۳۵۱هـ، المحلی بالآثار: ۹/۲۲۷)، او الکاساني، ۱۴۰۶هـ، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع: ۴/۲۴)، او الشيرازي، ب، ت، المهذب في فقه الإمام الشافعي: ۳/۱۵۲)، او ابن جزوي، ۱۴۱۸هـ، القوانین الفقهية: ص ۲۸۲)، او العمراني، ۱۴۲۱هـ، البيان في مذهب الإمام الشافعي: ۱۲/۲۱۵)، او العبدري، ۱۴۱۶هـ، التاج والإکلیل لمختصر خليل: ۵/۵۴۷)، او ابن حجر، ب، ت، فتح الباري بشرح صحيح البخاري: ۵/۱۲۳).

دویم: اختلاف په دې کې دی چې آیا دغه خدمت په بنځه باندي لازم او واجب دی او کنه دی؟

د علماوو د اختلاف سبب: مخکې له دې څخه چې د علماوو قولونه ذکر کړم اړینه بولم چې د اختلاف سبب ذکر کړم، په نوموړې مسأله کې د اختلاف لامل دا دی چې آیا د خاوند له طرفه په بنځه باندي نفقه سکني، لباس، درملنه او داسې نورې خرچې کول په بدل د بنځې نه د استمتاع او خوند اخیستلو او د بنځې په خدمت کې دی او که یوازې په بدل د بنځې نه استمتاع او خوند اخیستلو کې دی؟ (ابن رشد الحفید، ۱۳۹۵هـ، بداية المجتهد ونهاية المقتصد: ۲/۵۴)، او (ابن قيم الجوزية، ۱۴۲۲هـ، زاد المعاد في هدي خير العباد: ۵/۱۷۱).

په دې مسأله کې د علماوو دوه مشهور قولونه دي:

لومړی قول: جمهور فقهاء (حیني حنفي، حیني مالکي، شافعي، د حنبلي مذهب په صحيح قول کې او همدا رنگه اهل ظاهر) په دې اند دي، چې پر بنځه باندي د خاوند په کور کې خدمت کول واجب نه دی.

(الکاساني، ۱۴۰۶هـ) او (بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع: ۴/۲۴)، او (مالک بن انس، ب، ت، المدونة الکبری: ۴/۲۶۳).

دوی د خپل مذهب د تأیید لپاره په ډیرو دلایلو باندي استدلال کړی دی، له دغو دلایلو څخه حیني دلایل مونږ ذکر کوو:

**لومړی دلیل:** دوی وايي: د بنځې له لوري چې د سړي سره کوم عقد شوی دی، نو په کور والي او د بضعي په منفعت شوی دی؛ لهدا د خاوند لپاره جایز نه دی چې له کوروالي پرته د بنځې څخه د خدمت او نور منفعت غوښتنه وکړي. (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ، المغنی: ۱۰/۲۲۵-۲۲۶)، او (البهوتي ۱۴۰۲هـ، کشاف القناع عن متن الإقناع: ۵/۱۹۵)؛ ځکه د نکاح عقد یوازې د استمتاع غوښتنه کوي، د نورو منفعتونو لپاره د استخدام تقاضا نه کوي، نو له دې پرته د نورو منافعو ملکیت پرې نه لري. (ابن قیم الجوزیه، ۱۴۲۲هـ، زاد المعاد فی هدی خیر العباد: ۵/۱۷۰)، او (ابن ضویان، ابراهیم بن محمد بن سالم، ۱۴۰۹هـ، منار السبیل: ۳/۹۴).

له تېر شوي استدلال څخه دوه ځوابونه کېدلای شي:

### لومړی ځواب

د کوروالی په مقابل کې د خاوند څخه مهر اخیستل کېږي او دا یوازې نه ده چې گڼې سړی د بنځې څخه خپله اړتیا پوره کوي او بنځه به یې نه پوره کوي، بلکې د بضعي منفعت د دواړو تر منځ شریک دی او هر یو په خپله برخه کې خپله اړتیا پوره کوي او لذت اخلي، خو الله تعالی چې پر خاوند باندې د بنځې نفقه او ستوگنځی واجب کړي ده، نو دا د دې لپاره چې سړی د بنځې څخه له کور والي پرته نوره گټه هم اخلي، بنځه د خاوند خدمت وکړي او هغه څه وکړي چې د بنځې او خاوند تر منځ په رواج کې شتون لري. (ابن قیم الجوزیه، ۱۴۲۲هـ)، او (زاد المعاد فی هدی خیر العباد: ۵/۱۷۱).

### دویم ځواب

د نکاح په عقد کې زیات شرطونه او قیدونه نه یادېږي او په شریعت کې دا مثل شوي قاعده ده، چې مطلق عقدونه به د عرف سره سم ترسره کېږي او په عرف کې دا ثابت ده چې بنځه به د خاوند خدمت کوي او د هغه د کور داخلي مصلحتونه به په پام کې نیسي او ترسره کوي به یې. (ابن قیم الجوزیه، ۱۴۲۲هـ، زاد المعاد فی هدی خیر العباد: ۵/۱۷۱).

**دویم دلیل:** دوی د نبی ﷺ څخه په یو روایت شوي مبارک حدیث باندې استدلال کوي، چې په دې ډول دی.

عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه ، أَنَّ فَاطِمَةَ رضي الله عنها - أُمَّتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَسَأَلُهُ حَادِمًا، فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْهُ؟ تُسَبِّحِينَ اللَّهَ عِنْدَ مَنَامِكِ ثَلَاثًا وَتَلَاكِينَ، وَتَحْمَدِينَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَتَلَاكِينَ، وَتُكْرِمِينَ اللَّهَ أَرْبَعًا وَتَلَاكِينَ». (البخاري، ۱۴۲۲هـ، صحيح البخاري: ۷/۶۵).

ژباړه: له علي بن ابي طالب - رضي الله عنه- څخه روایت دی، چې فاطمه - رضي الله عنها- نبي - عليه الصلاة والسلام- ته راغله او د هغه څخه یې د خادم غوښتنه کوله، نبي عليه السلام ورته وفرمايل: «آيا د داسې څه خبر درنه کړم، چې ستا لپاره به له خادم څخه غوره وي؟ د ويده کېدو پر مهال درې دېرش ځل "سبحان الله"، درې دېرش ځل "الحمد لله" او څلور دېرش ځل "الله اکبر" وايه».

### د استدلال طريقه

له دې حديث څخه استدلال داسې کوي، چې که پر فاطمي - رضي الله عنها- باندې د خاوند خدمت واجب وي، نو بيا يې د خادم غوښتنه نه کوله، خو دا خدمت يې په خپله خوښه کاوه؛ نو ځکه يې د خادم غوښتنه وکړه. او بل دا چې نبي -عليه السلام- دې ته ونه ويل چې دا پر تا واجب دي او خامخا به يې کوي، بلکې ترغيث يې ورکړ، چې د خادم پر ځای اذکار وايه الله تعالی به توفيق درکوي.

### له استدلال څخه ځواب

له دې استدلال څخه ځواب دا دی چې د علي - رضي الله عنه- خدمت پر فاطمي - رضي الله عنها- باندې واجب وو؛ ځکه دا پخپله لاره او نبي عليه السلام ته يې د خدمت له زياتوالي شکايت وکړ، چې هغه ورته خادم پيدا کړي، که چېرته پر دې باندې خدمت واجب نه وي، نو علي - رضي الله عنه- ته به يې ويلي وي چې ته پوه شه او کار دې، ځان ته د خدمت لپاره بله خادمه يا وينځه پيدا کړه، خو دا چې فاطمه - رضي الله عنها- ځي او د خپل پلار څخه د خادم غوښتنه کوي، نو دا دليل دی چې خدمت پر دې باندې حق وو او غوښتل يې چې اساني ورباندې راشي او يا به يې علي - رضي الله عنه- ته ويلي وي: چې پر فاطمي باندې د خدمت حق نه لري، ځان ته خادمه پيدا کړه؛ ځکه په شرعي احکامو کې نبي - عليه الصلاه والسلام- د هيچا لحاظ نه ساتلو، خو دا چې فاطمي - رضي الله عنها- ته يې تسلي ورکړه او ترغيث يې کړه، چې ته ذکر کوه، نو دليل دی چې د خاوند او د هغه د اولادونو خدمت پر دې باندې حق وو. (ابن قيم الجوزية، ۱۴۲۲هـ، زاد المعاد في هدي خير العباد: ۱۷۱/۵).

درېم دليل: عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ، قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي الرَّبِيُّ وَمَا لَهُ فِي الْأَرْضِ مِنْ مَالٍ وَلَا مَمْلُوكٍ وَلَا شَيْءٍ، غَيْرَ فَرَسِهِ، قَالَتْ: فَكُنْتُ أَعْلِفُ فَرَسَهُ، وَأُخْفِيهِ مَمُونَتَهُ وَأَسْوِسُهُ وَأَدُقُّ النَّوَى لِنَاضِحِهِ، وَأَعْلِفُهُ، وَأَسْتَقِي الْمَاءَ وَأُخْرُزُ عَرَبَهُ وَأَعْرُجُ، وَمَ أَكُنْ أَحْسِنَ أُخْبِرُ، وَكَانَ يُخْبِرُ لِي جَارَاتٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَكُنَّ نِسْوَةَ صِدْقٍ، قَالَتْ: وَكُنْتُ أَنْفُلُ النَّوَى مِنْ أَرْضِ الرَّبِيِّ الَّتِي أَقْطَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ رَأْسِي، وَهِيَ عَلَيَّ ثُلْثِي فَرَسَخٍ قَالَتْ: فَجِئْتُ يَوْمًا وَالنَّوَى عَلَيَّ رَأْسِي، فَلَقِيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَمَعَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَدَعَانِي، ثُمَّ قَالَ: «إِخْ إِخْ» لِيَحْمِلَنِي خَلْفَهُ، قَالَتْ: فَاسْتَحْيَيْتُ وَعَرَفْتُ غَيْرَتَكَ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَحَمْلِكَ النَّوَى عَلَيَّ رَأْسِيكَ أَشَدُّ مِنْ مَكُوبِكَ مَعَهُ، قَالَتْ: حَتَّى أُرْسَلَ إِلَيَّ أَبُو بَكْرٍ، بَعْدَ ذَلِكَ، بِخَادِمٍ فَكَفَّنِي بِسِيَاسَةِ الْفَرَسِ فَكَأَنَّمَا أَعْتَقْتَنِي. (مسلم، ب، ت، صحيح مسلم: ۱۷۱۶/۴).

ژباړه: له اسماء بنت ابي بکر - رضي الله عنها- څخه روايت دی وايي: زبیر - رضي الله عنه- له ما سره نکاح وکړه او د ځمکې په سر د هغه هيڅ مال، غلام (خادم) او بل شی نه وو، يوازې يو اس يې درلود، ما به د هغه لپاره وابنه راوړل او د هغه خدمت او د چارو تنظيم به مي کاوه، د هغه د اس لپاره به مي د خرما زري میده کول (ټکول) او وابنه به مي ورته راوړل، د هغه لپاره به مي اوبه راويستلې او د هغه بوکه به مي گنډله، وړه به مي ورته لمدول، خو ډوډی مي بنې نه شوي پخولی، نو زما انصاری نجونی گاونډيانو به راته ډوډی پخولي او هغه ډېرې

نېکې بڼځې وې، وايي: ما به د زبیر- رضي الله عنه- د هغه ځمکې څخه دانې (زري) په سر را انتقالول چې نبي عليه الصلاة والسلام ورته وربېله کړې وه په درې وو کې دوه برخې فرسخه مسافه د مدينې څخه لرې وه، وايي: يوه ورځ راغلم او پند مې په سر باندې وو، په لار کې د نبي عليه الصلاة والسلام سره مخامخ شوم چې ځينې ملگري نور هم ورسره وو، رسول الله صلى الله عليه وسلم زه راوبللم، بيا يې خپل اوبښ ته وويل: «اخ اخ» دا هغه کلمات دي چې اوبښ ته د کېنولو پر مهال ويل کېږي، تر څو ما له ځان سره په اوبښ باندې کېنوي، اسماء - رضي الله عنها- زبیر- رضي الله عنه- ته وايي: ما حياء وکړه او ستا غيرت مې راياد کړ (له رسول الله ﷺ سره سپره نه شوم) زبیر - رضي الله عنه- ورته وويل: پر الله قسم چې په خپل سر باندې د پندونو راورل په ما باندې له دې ډېر گران تمامېږي چې ته له رسول الله ﷺ پر اوبښ سپره شوي وي، وايي: ما دا کار تر هغې کاوه چې ابو بکر - رضي الله عنه - راته خادم راولېږه او زه يې د اس له خدمت څخه فارغه کړم، داسې شوم لکه چې آزاده کړې يې يم.

### د استدلال طريقه

له دې حديث څخه داسې استدلال کوي چې اسماء - رضي الله عنها - د زبیر - رضي الله عنه - خدمت د تبرع او احسان په توگه کاوه او پر دې باندې واجب نه وه چې دا يې کړی وي. (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ، المغنی: ۱۰/۲۲۶).

### له استدلال څخه خواب

له دې استدلال څخه يې خواب دا دی چې پر اسماء - رضي الله عنها- باندې دا خدمت واجب وو، که خدمت پرې واجب نه وي، نو پلار به يې د دې خاوند ته ويلي وي، چې زما په لور باندې ستا دا حق نشته، ته پرې ولي داسې سخت کارونه کوي او که پلار يې نه ويلي، نو چې نبي عليه السلام په داسې حالت کې ليدلې وي، نو د هغې خاوند ته به يې حکم کړی وي، چې پر دې باندې ستا د کار کولو حق نشته، خو دا چې نبي عليه السلام د کار په حالت کې وليده چې د لرې ځای څخه يې اس ته خواږه راورل او منع يې نه کړه او نه يې خاوند ته څه وويل، نو دا دليل دی چې دا کار پر دې باندې حق او واجب وو، که واجب نه وو نو زبیر- رضي الله عنه- ته به يې ويلي وو چې دا پر بڼځه باندې ظلم دی او ته دا کار مه کوه، همدا شان د صحابه وو ټولو بڼځو د خپلو خاوندانو خدمتونه کول او نبي عليه السلام يې په اړه هيڅ نه دي ويلي، سره له دې چې ځينې مېرمنې به پر دې باندې ناخوښې وې او نبي عليه السلام به له دې څخه خبر شوی هم وي، ځکه په ټولنه کې خامخا په ځينو کورونو کې بڼځې د خاوندانو د خدمت څخه شکايت کوي، خو نبي عليه السلام دا نه دي ويلي چې پر بڼځه باندې د کور د خدمت حق نشته او بايد پرې ونه کړای شي، بلکې په خپل حالت يې پرېښی دی، نو دليل دی چې دا خدمت پر بڼځه باندې واجب دی. (ابن حجر، ب، ت، فتح الباري بشرح صحيح البخاري: ۹/۴۰۲-۴۰۳)، او (ابن قيم الجوزية، ۱۴۲۲هـ، زاد المعاد في هدي خير العباد: ۵/۱۷۱).

همدا راز دوی وايي: چې نبي عليه السلام د خپلو مېرمنو تر منځ نوبت کړی وو، نو دا هم واجب نه وو، بلکې د بنو اخلاقو غوښتنه وه چې داسې يې کړي وي او د گڼو بڼځو درلودلو په

پوهنمل دکتور محمد ابراهیم صافی

صورت کې دا عادت دی، گني واجب نه ده چې هره ښځه دې په خپل نوبت کې د خاوند خدمت وکړي. (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ، المغنی: ۲۲۶/۱۰)، او (ابن حجر، ب، ت، فتح الباري بشرح صحیح البخاري: ۴۰۲/۹ - ۴۰۳)، او (ابن قیم الجوزیه، ۱۴۲۲هـ، زاد المعاد فی هدی خیر العباد: ۱۷۱/۵).

همدا راز دوی وايي: مخکني احاديث په تطوع او بنو اخلاقو باندې حمل دي، او له د غو حدیثونو څخه وجوب نه معلومېږي. (ابن قیم الجوزیه، ۱۴۲۲هـ، زاد المعاد فی هدی خیر العباد: ۱۷۰/۵).

که دوی دا توپیر کوي، چې د ښځو احوال جلا دي، ځيني شريفي او ځيني بي شرفه وي، ځيني شتمني او ځيني غريبانانې وي، نو په شريفه او مالداره باندې خدمت واجب نه دی او په نورو واجب دی، نو دا توپير هم سم نه دی؛ ځکه فاطمه -رضي الله عنها-، چې په ټولو ښځو کې شريفه وه، د خپل خاوند خدمت يې کاوه او نبي ﷺ ترينه د خادم په هکله شکايت قبول نه کړ. (ابن حجر، ب، ت، فتح الباري بشرح صحیح البخاري: ۴۰۲/۹).

بيا چې دوی وايي: غوره دا ده چې ښځه دا کارونه ترسره کړي؛ ځکه عرف او عادت داسې روان دی، او له دې پرته يې کورنی ژوند نه راجورېږي او له دې پرته تنظيم نه راځي (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ، المغنی: ۲۲۶/۱۰)، او (البهوتي، ۱۴۰۲هـ، كشاف القناع عن متن الإقناع: ۱۹۵/۵).

نو په دې خبرې سره پخپله خپله لومړنی خبره ماتوي او کمزوري کوي يې پر ښځه باندې د خاوند خدمت واجب نه دی.

شيخ الاسلام ابن تيميه رحمه الله تعالى دا قول ضعيف بللی دی او ويلي يې دي: دا قول کمزوری دی او د هغه چا د قول په څېر کمزوری دی چې وايي: پر ښځه باندې د خاوند سره ژوند کول او وطي هم واجبه نه ده؛ ځکه داسې قول کول د خاوند سره په ښه توگه معاشرت (ژوند تېرول) نه دي، بلکې د سفر ملگری چې د انسان مثل وي او يو ځای ورسره اوسېږي، که په مصلحت کې د خپل ملگري سره مرسته ونه کړي، نو ده هم د خپل ملگري سره ښه ژوند نه دی تېر کړی)). (ابن تيمية، ۱۴۱۶هـ، مجموع الفتاوى: ۹۰/۳۴).

يعنې: که ښځه د خاوند خدمت ونه کړي، ښه ژوند ورسره ونه کړي، نو دا خو معاشرت بالمعروف نه شو، سره له دې چې دا له زوجينو څخه غوښتل شوی دی، چې د يو بل سره به په ښه توگه ژوند تېره وي.

شيخ محمد صديق حسن خان ويلي دي: هغه خلک چې د عدم وجوب لپاره له دې آيت څخه استدلال کوي: ﴿يَسْأَلُكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ فَاَتُوا حَيْرَكُمْ اِنَّ شَيْئَكُمْ﴾ د [سورت البقرة: ۲۲۳] آيت.

(ژباړه: ستاسې ښځې ستاسو لپاره کرونده ده). نو دا په مطلوب کې هيڅ گټه نه رسوي، د دوی لپاره دومره پوره وه چې ويلي يې وي: مور ته داسې دليل ونه رسېده چې پر وجوب دلالت کوي او داسې سخت حکم له دليل پرته نه شي ثابتېدای او يوازې دا چې نبي عليه السلام خپلې ښځې او د مسلمانانو ښځې داسې پرېښي دي چې د خاوندانو په کورونو کې کار وکړي، نو د دې

پوهنمل دکتور محمد ابراهيم صافی

آخري حد دا دی چې جواز تری معلومېږي او وجوب تری نه معلومېږي. (الفتوحی، ۲۰۱۵م،  
الروضة الندية شرح الدرر البهية: ۸۱/۲).

علامه ناصر الدين الالباني رحمه الله ويلي دي: او مور د هغه چا لپاره چې د عدم وجوب  
قول کوي هيڅ د استدلال وړ دليل پيدا نه کړ. (الالباني، ب، ت، آداب الزفاف: ص ۲۲۸).

د پورته بحث نچور دا شو کوم علماء چې وايي: پر بنځه باندي د خاوند خدمت واجب نه  
دی، يو عقلي دليل او له دوه احاديثو څخه استدلال کوي چې يو د فاطمي او بل د اسماء رضي  
الله عنهما حديثونه دي، خو له دې دواړو څخه د دوی استدلال ناسم دی او دغه احاديث دا نه  
ثابتوي چې بنځي دي د خاوند خدمت نه کوي او دا پرې واجب نه دی، بلکې بر عکس له دواړو  
څخه دا استدلال کېدای شي چې پر بنځو باندي واجب ده چې په کور کې د خاوند خدمت وکړي،  
چې د دې تر څنگ نور دلائل به هم د وجوب د قول لپاره په راتلونکي مطلب کې په تفصيل سره  
ذکر شي.

(۱) دويم قول د حنفي فقهواو، مالکيانو، ابو ثور، چې پر بنځه د خاوند خدمت  
واجب دی. (الحصنكي، ب، ت، الدر المختار: ۶۳۶/۳)، او (مُجَدَّ عَرَفَةَ، ب، ت، حاشية الدسوقي  
على الشرح الكبير: ۵۱۰/۲ - ۵۱۱)، او (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ، المغنی: ۱۰/۲۲۵).

دوی وايي: پر بنځه باندي د عرف موافق د خپل خاوند خدمت واجب دی.  
حنفي فقهاء وايي: کله چې بنځه د ورو کولو او ډوډۍ پخولو څخه منع شي، که چېرته د  
هغو بنځو څخه وه چې خدمت نه کوی او يا هم ناروغه وه، نو خاوند باندي واجب دي چې تياره  
ورته راوړي او که داسې وه چې پخپله يې خدمت کولای شو او دا يې په وس او طاقت کې وه،  
نو بيا پر خاوند تياره راوړل ورته واجب نه دي او نه بنځي ته جاييز دي چې پر دغې خدمت  
باندي مزدوري واخلي؛ ځکه دا کار پرې ديانتا واجب دی، که څه هم بنځه د لوی نسب والا او  
شريفه وي؛ ځکه نبي عليه السلام د علي - رضي الله عنه - او فاطمي - رضي الله عنها - تر منځ  
کارونه وپشلي وو، د بهر کارونه يې علي - رضي الله عنه - ته ورکړي وو او د کور دننه کارونه  
يې فاطمي - رضي الله عنها - ته حواله کړي وو، سره له دې چې دا د جنت د بنځو سرداره وه.  
(الحصنكي، ب، ت، الدر المختار: ۶۳۶/۳).

شيخ الاسلام ابن تيميه - رحمه الله تعالى - وايي: (او پر بنځه باندي د خپل خاوند خدمت د  
عرف موافق واجب دی، چې مثل به يې مثل ته کوي، او دا د احوالو په بدلېدو سره بدلېږي، د  
باندي د بنځي خدمت د کلي د بنځي په څېر نه دی او د قوي بنځي خدمت د ضعيفي په څېر نه  
دی. (ابن تيمية، ۱۳۹۷هـ، الاختيارات الفقهية: ص ۴۲۰).

د فقهواو دا ډله د خپل مذهب د تائيد لپاره په راتلونکو دلائلو استدلال کوي

لومړی دليل: الله تعالى فرمايلي دي: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ د [سورت البقرة: ۲۲۸] آيت.

ژباړه: او شته دی بنځو لره (حقوق) پر خاوندانو د دوی په شان د هغه حقوقو چې د هغوی پر دوی دي.

حافظ ابن کثیر رحمه الله د دې آیت په تفسیر کې لیکلي دي یعنی: د بنځو لپاره پر سړیو باندې هم هماغسې حقوق دي څنگه چې پر دوی باندې دسړیو دي، نو هر یو باید مقابل لوري ته هغه مسؤلیتونه چې پر دوی باندې واجب دي د عرف سره سم اداء کړي (ابن کثیر، ۱۴۲۰هـ).  
تفسیر القرآن العظيم: ۱/۶۰۹-۶۱۰.

**دویم دلیل:** الله جل جلا له فرمایلي دي: ﴿الرِّجَالُ قَوُّمُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [سورت النساء: ۳۴] آیت.

ژباړه: نارینه پر بنځو واکمانان دي، له دې امله چې الله د هغو ځینو (نارینه و) ته پر ځینو نورو (بنځو) لورنیا وربښلي ده، او له دې کبله چې نارینه خپل مالونه لگوي.  
حافظ ابن کثیر - رحمه الله- ویلي دي: یعنی سړی پر بنځه څارونکي مشر رئیس او حاکم دی، او مناسب ده چې سړی پر بنځه حاکم شي؛ ځکه الله تعالی ویلي دي چې سړي پر بنځو باندې اوچتوالی لري، یعنی په فضیلت، پیدایښت، منزله، د امر په منلو، انفاق او د مصالحو په ترسره کولو کې سړی تر بنځي غوره دی، نو پکار ده چې حاکم هم سړی وي (ابن کثیر، ۱۴۲۰هـ).  
تفسیر القرآن العظيم: ۱/۶۰۹-۶۱۰.

**دریم دلیل:** الله تعالی فرمایلي دي: ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَنَاطٌ حُفَظَتْ لَلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ [سورت النساء: ۳۴] آیت.  
ژباړه: نو کومې بنځې چې صالحې دي هغوی د فرمان مننې خوی لري او د نارینه و په نه شتون کېنې د الله تر ساتنې او څارنې لاندې د هغو د حقوقو ساتنه کوي.  
ابن کثیر - رحمه الله تعالی- ویلي دي: د (قانتات) معنی دا ده چې د خپلو خاوندانو خبره به مني. (ابن کثیر، ۱۴۲۰هـ). تفسیر القرآن العظيم: ۱/۶۰۹-۶۱۰.

پر همدې اساس د مؤمنې او نېکې بنځې طبیعت او د هغې سره لازم صفت دا دی چې هغه د خپل ایمان او صالح کېدو پر اساس د خپل خاوند د خبرې منونکې وي؛ ځکه قنوت دې ته ویل کېږي چې د زړه، ارادې، مینې او محبت پر اساس د یو چا خبره ومنل شي، نه په زور، جنجال او د زړه د پاسه، له همدې امله په دې ځای کې د (قانتات) کلمه ویل شوې ده او د مطیعات کلمه نه ده ویل شوې. (سید قطب، ۱۴۱۲هـ، فی ظلال القرآن: ۲/۶۵۲).

همدا لامل دی چې نبي علیه السلام د قريشو د بنځو ستاينه کړې ده، په حديث شريف کې راغلي دي.

عن أبي هريرة، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم، يقول: «نساء قريش خير نساء ركبن الإبل، أحناء على طفل، وأزغاه على زوج في ذات يده» (البخاري، ۱۴۲۲هـ، صحيح البخاري: ۴/۱۶۴).



ژباړه: له ابو هريره - رضي الله عنه- څخه روايت دی وايي: ما له رسول الله ﷺ څخه اورېدلي دي چې ويل يې: «کومي بنځي چې په اوبنانو سپرلي کوي په دوی کې تر ټولو غوره د قریشو بنځي دي؛ (ځکه دوی) په ماشوم باندې ډېر شفقت کوي او د خاوند ته منسوبو شيانو کې د خاوند بڼه لحاظ کوي».

په دې حديث کې چې نبي عليه السلام د قریشي بنځو ستاينه کړې ده، عمده لاملونه يې دوه دي: پر ماشومانو شفقت کوي او که خاوند يې مړ شي، نو د خپلو ماشومانو د پالنې له امله بل واده نه کوي او بل دا چې د خپلو خاوندانو د مال ساتنه کوي او بې ځايه يې نه لگوي. (ابن حجر، ب، ت، فتح الباري بشرح صحيح البخاري: ۹/۶۳۴)، او (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ، لسان العرب: ۳/۳۷۱).

پورته حديث پر دې دليل دی چې بنځه د خاوند په کور کې د هغه د ملکيت د تدبير او د خاوند د خدمت مسؤليت لري، همدا لامل دی چې امام بخاري - رحمه الله تعالى- د دې حديث لپاره باب ايښي دی: (باب حفظ المرأة لزوجها في ذات يده والنفقة) د دې په اړه باب چې بنځه به د خپل خاوند په لاس کې د شته شيانو او نفقي ساتنه کوي.

**څلورم دليل:** د علي او فاطمې - رضي الله عنهما- قصه چې مخکې يې په اړه حديث ذکر شو، د دې په اړه شيخ صديق حسن خان وايي: که د نبي عليه الصلاة والسلام څخه دا امر ثابت شي، چې خپلې لور ته يې د خاوند د خدمت امر کړی دی، نو دا به د دې صلاحيت ولري چې کومه بنځه د خاوند خدمت نه کوي، هغه پرې مجبوره کړی شي. (الفتوح، ۲۰۱۵م، الروضة الندية شرح الدرر البهية: ۲/۸۱).

ابن حبيب الاندلسي - رحمه الله تعالى- په الواضحه کې ويلي دي: نبي عليه الصلاة والسلام د علي بن ابي طالب - رضي الله عنه- او د هغه د مېرمنې فاطمې - رضي الله عنها- په منځ کې فيصله وکړه، کله چې يې د خدمت شکايت وکړ، نو په فاطمې - رضي الله عنها- باندې يې په کور کې د داخلي خدمت او په علي - رضي الله عنه- يې د کور څخه د بهر خدمت فيصله وکړه، ابن حبيب - رحمه الله- وايي: د کور په داخل کې خدمت وره لمدول، ډوډۍ پخول، د کور جارو کول، د اوبو راوړل او د کور ټول کارونه دي. (ابن قيم الجوزية، ۱۴۲۲هـ، زاد المعاد في هدي خير العباد: ۵/۱۶۹).

همدا راز امام بخاري - رحمه الله تعالى- باب ايښي دی چې: (باب عمل المرأة في بيت زوجها) د خاوند په کور کې د بنځي د کار په اړه باب.

او بيا يې د علي - رضي الله عنه- حديث راوړی دی چې مخکې ذکر شو. له دې حديث څخه د استدلال طريقه داسې ده: چې کله فاطمې - رضي الله عنها- د خپل پلار څخه د خادم پوښتنه وکړه، نو نبي عليه الصلاة والسلام د هغې خاوند ته امر و نه کړ چې د دې لپاره خادم ونيسي او يا يې په خپله ترسره کړي، که چېرته دا کار واجب نه وي، نو علي - رضي الله عنه- ته به يې د خادم په راوستلو امر کړی وي، لکه څنگه چې يې ورته امر کړی وو چې تر دخول

مخکې يې ورته مهر اداء کړي، سره له دې چې کله بنځه د مهر په تاخير راضي وي، نو تاخير يې جائز دی، نو بيا څنگه نبي عليه الصلاه والسلام خپلې لور ته د داسې څه امر کوي چې پرې واجب نه وي (ابن حجر، ب، ت، فتح الباري بشرح صحيح البخاري: ۶۲۷/۹).

شيخ محمد صديق حسن خان ويلي دي: په صحيحينو کې دا ثابت دي چې مېچني يې په لاسونو کې د ډېرو وړه کولو له امله نښې جوړې کړي وي او مشک يې په مری کې نښې جوړې کړي وي، او بله داسې شريفه بنځه نشته څنگه چې فاطمه - رضی الله عنها- وه، نو څوک چې دا گومان کوي چې پر بنځه باندي يوازې دا واجب دي چې سړي ته د وطي لپاره پر خپل ځان واک ورکړي او دوی غواړي چې بنځه دې له خاوند څخه د کار په مقابل کې د مزدورۍ غوښتنه وکړي، نو د بنځې لپاره دا کار روا نه دی. (القنوجي، ۲۰۱۵م، الروضة الندية شرح الدرر البهية: ۸۱/۲).

**پنځم دليل:** علامه ابن القيم - رحمه الله- ويلي دي: له اسماء - رضی الله عنها- څخه صحيح ثابت دي چې هغې ويلي دي: ما به د زبير - رضی الله عنه- د کور ټول خدمت کاوه، د هغه يو اس وو، د هغې پالنه به مې هم کوله، گيا به مې ورته راوړه او خدمت به مې ورله هم کاوه. (ابن قيم الجوزية، ۱۴۲۲هـ، زاد المعاد في هدي خير العباد: ۱۷۰/۵).

او دا هم ترې ثابت دي چې دې به د هغه د اس لپاره گيا او اوبه راوړي، بوکه به يې راخېژوله، وړه به يې لمدول، په خپل سر به يې د فرسخ په درې وو کې دوه برخو لري ځای څخه د خرماوو هډوکي راوړل. (ابن قيم الجوزية، ۱۴۲۲هـ، زاد المعاد في هدي خير العباد: ۱۷۰/۵)، او (ابن حنبل، ۱۴۲۱هـ، المسند: ۳۵۲/۶).

کله چې نبي الصلاه والسلام اسماء - رضی الله عنها- وليده چې د زبير - رضی الله عنه- د اس لپاره يې گيا راوړه، نو ورته وپي نه ويل چې پر تا باندي د خدمت حق نشته او دا له تا سره ظلم دی، بلکې په خپل حال يې پرېښوده او همداسې يې ټول صحابه او د هغوی بنځي د معمول موافق په خپل حال پرېښودل. (ابن قيم الجوزية، ۱۴۲۲هـ، زاد المعاد في هدي خير العباد: ۱۷۱/۵).

حافظ ابن حجر - رحمه الله تعالى- ويلي دي: له دې قصې څخه استدلال شوی دی چې بنځه به د خاوند د کور خدمت کوي او غوره دا ده چې دا حکم د سيمو عادتونو او عرفونو ته محول دی؛ ځکه په دې باب کې د خلکو عرفونه سره توپير کوي. (ابن حجر، ب، ت، فتح الباري بشرح صحيح البخاري: ۴۰۲/۹). د ابن حجر - رحمه الله تعالى- له قول څخه څرگندېږي چې دا هم د وجوب لوري ته مائل دی او کوم ځای کې چې عرف داسې جاري وي چې بنځه به د خاوند خدمت کوي، نو هلته پرې واجب دی (زیدان، ۱۹۹۳م، المفصل في أحكام المرأة والبيت المسلم في الشريعة الإسلامية: ۳۰۶-۳۰۷).

### ترجیح

پر بنځه باندې د خاوند د خدمت د وجوب او عدم وجوب په اړه د فقهاوو د دوو قولونو، دلائلو او مناقشي وروسته زما په آند په دې مسأله کې دویم قول غوره دی، چې: پر بنځه باندې د عرف سره سم د خاوند خدمت کول واجب دي. چې په دې کې د کور دننه ټولې چارې، لکه د ترکاری پخول، ږوږی پخول، د کور صفایي کول، د خاوند جامې وینځل او داسې نور پکې شامل دي؛ ځکه د مسلمانانو په عرف کې دا یو جاري عادت دی او دا د بنځې او خاوند تر منځ په بڼه توگه د ژوند تېرولو اصل دی، کوم چې په عقد کې شرط شوی دی، څنگه چې په خوړو، د استوگني ځای او جامو کې عرف ته رجوع کېږي، نو همدا شان د خدمت معیار به هم عرف وي.

دا قول ځکه غوره دی چې د دې اړوند ډېر دلائل شتون لري او له پخوا راهیسې پر دې باندې د مسلمانانو عمل جاري دی او کومو فقهاوو چې دې ته واجب نه ویلو، د هغوی دلائل په دې باب کې صریح نه دي او کوم استدلال چې ترې کوي، پر هغې باندې معقولې نیوکې هم شوي دي، چې مخکې مو د هغې بیان کړی دی.

پر همدې اساس دا غوره ده چې پر بنځه باندې د خاوند په کور کې د خاوند خدمت واجب دی او له دې سرغړونه د نشوز یو ډول دی، چې خاوند کولای شي بنځې ته پرې تادیب ورکړي.

البته د یادونې وړ ده چې مسلمانان بنځه دا ستونزه په خپله حل کوي او دې ته اړتیا نه پیدا کېږي چې د بنځې او خاوند تر منځ دې په دې مسأله کې شخړه راشي؛ ځکه په اسلامي ټولنه کې ټولې مېرمنې د خپلو خاوندانو په کورونو کې د هغوی او د هغوی د اولادونو خدمت کوي او دا د دوی فطرت دی؛ ځکه له پخوا راهیسې اسلامي ټولني د پېړیو پېړیو څخه همداسې راروانې دي او کومې بنځې چې له دې څخه سرغړونه کوي، هغوی د دین پر واگیرې نه وي او د فقهاوو ویناگانو ته هم اهمیت نه ورکوي؛ نو ځکه هغوی پر خاوندانو باندې جابري وي او د هغوی خدمت نه کوي. (الکراني، ۱۴۲۵هـ، خدمة المرأة زوجها، دراسة فقهية ووقفات تربوية: ص ۱۰۵).

خو خاوندانو ته هم پکار دي چې د کور په ځینو کارونو کې د بنځو سره مرسته وکړي؛ ځکه په حدیث شریف کې راغلي دي:

عَنِ الْأَسْوَدِ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَصْنَعُ فِي بَيْتِهِ؟ قَالَتْ: «كَانَ يَكُونُ فِي مَهْنَةِ أَهْلِهِ - تَعْنِي خِدْمَةَ أَهْلِهِ - فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ حَجَّحَ إِلَى الصَّلَاةِ». (البخاري، ۱۴۲۲هـ، صحيح البخاري: ۱/۱۳۶).

ژباړه: اسود وايي: ما له عائشې - رضی الله عنها - څخه پوښتنه وکړه چې نبي صلی الله علیه وسلم به په کور کې کوم کار کولو؟ هغې وویل: هغه به د کور په کار کې مشغول وو، کله چې به د لمانځه وخت راغی لمونځ ته به ووتلو.

په بل حدیث کې راغلي دي:

د خاوند خدمت ته

عَنْ عُرْوَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، أَيُّ شَيْءٍ كَانَ يَصْنَعُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ؟ قَالَتْ: «مَا يُفْعَلُ أَحَدُكُمْ فِي مَهْنَةِ أَهْلِهِ، يُخْصَفُ نَعْلُهُ، وَيَحْبُطُ ثَوْبُهُ، وَيَرْقَعُ ذَلْوُهُ» (ابن حبان، ب، ت، صحيح ابن حبان: ۴۹۰/۱۲)، او (ابن حنبل، ۱۴۲۱هـ، المسند: ۲۶۹/۴۱).

ژباړه: له عروة څخه روایت دی وایي: ما عائشې - رضی الله عنها- ته وویل: ای د مؤمنانو مورې، رسول الله ﷺ چې به کله ستا خوا کې وو، کوم کارونه به یې کول؟ هغې راته وویل: ستاسې یو کس چې په کور کې کوم کار کوي هماغه به یې کاوه، خپلې خپلې به یې گنډلې، جامې به یې گنډلې او بوکې ته به یې پيوند اچولو.

له دې دواړو حدیثونو څخه دا ثابتې شوه چې نبی علیه الصلاة والسلام ډېر عاجزي کوونکی شخص وو، چې ځان به یې له ډېر نازکوالي څخه ساتلو او د ډېر سهولت سره به یې ځان نه آشنا کاوه. (ابن حجر، ب، ت، فتح الباري بشرح صحيح البخاري: ۲۶۷/۴).

له دې حدیث څخه دا هم معلومېږي چې امامانو او علماوو به د کور کارونه په خپله هم کول او دا د نېکاتو خلکو کار دی (ابن بطل، ۱۴۲۳هـ، شرح صحيح البخاري، ۲/۲۹۷)، او (السندي، ب، ت، حاشية السندي على صحيح البخاري: ۱۱۰/۳).

والله تعالى أعلم، وصلى الله وسلم، وبارك وأنعم على عبد الله ورسوله محمد، وعلى آله وصحبه، ومن سار على نهجه وتمسك بدينه إلى يوم الدين.

### مناقشه

**(د خاوند په کور کې د بڼخي د خدمت څېړنه)** په اړه گڼې ليکنې ضمناً په پخوانيو فقهي کتابونو کې شته او نوې ليکنې هم پکې په ځانگړې توگه تر سره شوي دي، البته زما د معلوماتو مطابق په ځانگړې توگه د دې مسألې خورا معلومات په کتابونو کې په غير منظم شکل سره شتون لري چې ډيری ليکنې دوه ستونزې لري يا ډيری اوږدی دی چه لوستل یې لوستونکو ته ستونزمن دی، او يا ډيری لنډی دي چه پوره مطلب ترينه اخیستل گران دي، او مناسبه به دا وي چې ليکنه کې وسطيت اختيار شي. نوموړي موضوع کې نوښت ډير دی په نسبت د قدامت او مخکې والي؛ نو بايد په معاصره او نوې بڼه ور پکې کره کتنه او ليکنه وشي او بيا يې پایله وليکل شي او همدا راز د نصوصو او اقوالو پوره تدقيق او صحت او د هغې څخه د استدلال وجه، اوبيا دهغې څخه حکم راويستل وجوب يا عدم وجوب ور پکې ياد شي. په دې هيله چې دې مقاله کې دغه شيانو ته اشاره شوي وي او پام کې نيول شوي وي.

### پایلي، او موندني

د دې مقالې په پای کې لاندې پایلي په نظر کې نيولي شوي دي.

۱- د خاوند په کور کې د بڼخي د خدمت موضوع. په کورنيز او ټولنيز ژوند او کړنو کې

ډېر ارزښت لري.

۲- د نوموړی موضوع په هکله د ډېرو فقهاوو نظر دا دی چې دغه ډول خدمت واجب دی.

پوهنمل دكتور محمد ابراهيم صافى

۳- د هغو فقهاوو نظر چې د خاوند خدمت پر خپلي ميرمن باندې د عرف او عادت مطابق واجب دى غوره قول شمېرل كيږي.

۴- د افغانى ټولني رواج او عرف هم راجح قول تاييده وي.

#### وراندیزونه

۱- د شريعت علماء كرام بايد دې ډوله مسايلو ته پوره پاملرنه وكړي او په بنه توگه پي وڅيړي.

۲- علمي مؤسسې او ادارې د دې ډول علمي مقالو او آثارو په خپرولو كې پوره ونډه واخلي.

۳- په ملي ژبو (پښتو او فارسي) دلنډو او كره مقالو ليكنو ته لا زياتوالى او بډاينى ته ضرورت دى تر څو ځينې مروجې ناوړه عادتونه او دودنه خلكو ته په ډاگه كړاى شي، او خلك بصيرت او عمومي پوهاوي ته لاس رسې ومومي.

۴- علمي مقالې بايد د نوي او معاصرو موضوعاتو څخه برخمندي وي.

## د سرچينو لست

### القرآن الكريم

- ۱- ابن القيم، مُجَدِّد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن القيم الجوزية. (١٤٢٢هـ). زاد المعاد في هدي خير العباد. چاپ مؤسسه الرسالة. بيروت: خپرونه: مكتبة المنار الإسلامية.
- ۲- ابن بطلال، ابو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك بن بطلال البكري. (١٤٢٣هـ). شرح صحيح البخاري. (دوهم چاپ). خپرونه: رياض: مكتبة الرشد.
- ۳- ابن تيمية، أحمد بن عبد الحلیم ابن تيمية الحراني. (١٤١٦هـ). مجموع الفتاوى. (لومړی چاپ). السعودية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- ۴- ابن تيمية، أحمد بن عبد الحلیم ابن تيمية الحراني. (١٣٩٧هـ). الاختيارات الفقهية. چاپ بيروت. لبنان، خپرونه: دار المعرفة.
- ۵- ابن جزري، مُجَدِّد بن أحمد أبو القاسم الكلبي الجزري. (١٤١٨هـ). القوانين الفقهية. (لومړی چاپ). تصحيح كونكي. مُجَدِّد أمين الفتاوى. خپرونه: بيروت: دار الكتب العلمية.
- ۶- ابن حبان، مُجَدِّد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد التميمي. ب، ت، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان. خپرونه: مؤسسة الرسالة.
- ۷- ابن حجر، أحمد بن علي ابو الفضل العسقلاني. ب، ت. فتح الباري شرح صحيح البخاري. خپرونه: بيروت: دار الفكر.
- ۸- ابن حزم، علي بن احمد بن حزم الاندلسي ابو مُجَدِّد. (١٣٥١هـ). المحلى بالآثار. خپرونه: بيروت: إدارة الطباعة المنيرية.
- ۹- ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن مُجَدِّد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني. (١٤٢١هـ) المسند. (لومړی چاپ). د شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد او د نورو خپرونه. د عبد الله بن عبد المحسن التركي تر نظارت لاندې. خپرونه: مؤسسة الرسالة.
- ۱۰- ابن رشد، أبو الوليد مُجَدِّد بن أحمد بن مُجَدِّد بن أحمد بن رشد القرطبي الشهير بابن رشد الحفيد. (١٣٩٥هـ)، بداية المجتهد ونهاية المقتصد. (خُلُورم چاپ). خپرونه: د مصطفى الباي الحلبي او د هغې د بچيانو چاپ خانه، مصر.
- ۱۱- ابن ضويان، إبراهيم بن مُجَدِّد بن سالم. (١٤٠٩هـ). منار السبيل في شرح الدليل. (اووم چاپ). خپرونه: زهير الشاويش. خپرونه: المكتب الإسلامي.
- ۱۲- ابن قدامة، أبو مُجَدِّد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن مُجَدِّد بن قدامة. (١٣٨٨هـ). المغني. خپرونه: مكتبة القاهرة.

پوهنمل دكتور محمد ابراهيم صافى

- ۱۳- ابن كثير، ابو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقي. (۱۴۲۰هـ). تفسير القرآن العظيم = تفسير ابن كثير. (دوهم چاپ). بيروت. خپرونه: دار طيبة للنشر والتوزيع.
- ۱۴- ابن منظور، مُجَدِّد بن مكرم بن منظور الافريقي جمال الدين. (۱۴۱۴هـ).. لسان العرب. چاپ: بيروت: دار صادر.
- ۱۵- الألباني، مُجَدِّد ناصر الدين الألباني. (۱۴۲۳هـ). آداب الزفاف. : خپرونه: دار السلام.
- ۱۶- البخاري، مُجَدِّد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي. (۱۴۲۲هـ). الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه. (لومړى چاپ). خيرونكي. مُجَدِّد زهير بن ناصر الناصر. خپرونه: دار طوق النجاة.
- ۱۷- البهوتي، منصور بن يونس بن إدريس البهوتي. (۱۴۰۲هـ). كشف القناع عن متن الإقناع. خيرونكي: هلال مصيلحي، او مصطفى هلال. چاپ: بيروت. خپرونه: دار الفكر.
- ۱۸- الحصكفي، مُجَدِّد بن علي بن مُجَدِّد الحصني الحصكفي. ب، ت. الدر المختار. چاپ: مصر: د حلي چاپ خانه.
- ۱۹- الدسوقي، مُجَدِّد عرفة شمس الدين الدسوقي. ب، ت. حاشية الدسوقي على الشرح الكبير. چاپ: مصر: دار إحياء الكتب العربية.
- ۲۰- زيدان، عبد الكريم. (۱۹۹۳م). المفصل في أحكام المرأة والبيت المسلم في الشريعة الإسلامية. چاپ: بيروت. خپرونه: مؤسسة الرسالة.
- ۲۱- السندي، مُجَدِّد بن عبد الهادي الحنفي السندي. ب، ت. حاشية السندي على صحيح البخاري. چاپ: بيروت. خپرونه: دار الفكر.
- ۲۲- سيد قطب، ابراهيم بن حسين الشاذلي. (۱۴۱۲هـ). ب، ت. في ظلال القرآن. (اووم چاپ). چاپ: قاهره. خپرونه: دار الشروق.
- ۲۳- الشيرازي، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي. ب، ت. المهذب في فقه الإمام الشافعي. خپرونه: دار الكتب العلمية.
- ۲۴- القنوجي، صديق بن حسن بن علي الحسيني القنوجي البخاري ابو الطيب. (۲۰۱۵م). الروضة الندية شرح الدرر البهية. خپرونه: ادارة الطباعة المنبرية.
- ۲۵- الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي. (۱۴۰۶هـ). بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع. (دوهم چاپ). خپرونه: دار الكتب العلمية.

پوهنمل دكتور محمد ابراهيم صافى

- ٢٦- الكرابى، عبدالحميد بن صالح. (١٤٢٥هـ). خدمة المرأة زوجها، دراسة فقهية ووقفات تربوية. (لومرى چاپ).  
خپرونه: مكتبة الملك فهد الوطنية.
- ٢٧- مالك بن انس الاصبحي. ب، ت. المدونة الكبرى. بيروت. لبنان. خپرونه: دار الكتب العلمية.
- ٢٨- مسلم، لمسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري. ب، ت. المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم. **خپرونكى**: محمد فؤاد عبد الباقي. چاپ: بيروت. خپرونه: دار إحياء التراث العربي.
- ٢٩- النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي. (١٣٩٢هـ). المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج. چاپ: بيروت. خپرونه: دار إحياء التراث العربي.



## غضب و پیامدهای آن

پوهنمل محمد نسیم حیدری (۱)

پوهنیار نعمت الله نظری (۲)

تقریظ دهنده: پوهندوی دکتور محمد سلیم مدنی، استاد پوهنځی شرعیات، پوهنتون البیرونی.

(۱) نویسنده مسؤل: استاد پوهنځی شرعیات، پوهنتون البیرونی.

ایمیل: (Nasim.haidary2020@yahoo.com)

(۲) استاد پوهنځی شرعیات، پوهنتون البیرونی.

### چکیده

غضب یک غریزه و صفتی با اهمیتی است که در موجودات زنده خصوصاً در بنی نوع انسان که از جمع آن موجود مورد نظر ما در این مقاله است. پس همان طوری که الله متعال هیچ چیزی را بدون حکمت خلق نکرده است، همان گونه غضب نیز از جمله اشیا یی است که خالی از حکمت های الله متعال خلق نگردیده است. موجودیت غضب در انسان از اهمیت والای برخوردار بوده است خصوصاً در دفاع مشروع از حریم و مقدسات خویش و به خاطر به دست آوردن حقوق حقه خویش به هدف متوجه ساختن انسان ها و به هدف بیداری این مقاله تهیه و تحریر شده است. از همینرو، باید گفت که این صفت در انسان به مثابه نمک در طعام است که از نبودش طعام کم لذت و از زیادتش طعام از خوردن می برآید. پس این تحقیق برای ما می آموزاند برای استوار داشتن دین و دنیا انسان باید آنرا استوار نگاهدارد، و در کنترل خود یابد آورد و راه و علاج برای اداره و کنترل آن ممکن نبوده جز عمل نمودن به آیات کلام رب العالمین، احادیث گهربار ارشادات سید الابرا و المرسلین شریعت اسلام که به دو اصل بزرگ (کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم). که در لابه لای بحث خویش از آیات شفافبخش و احادیث گران بهای نبوی استفاده به عمل خواهد آمد.

**واژه های کلیدی:** غضب، ضرر، قهر، قرآن، خصومت، جدال.

## Abstract

Wrath is an instinct and a trait that exists in living beings, especially in the human species, which is the creature we are talking about in this article. Just as Allah the almighty has not created anything without wisdom, wrath is also one of the things that has not been created without the wisdom of God the almighty. This quality in man is just like salt in food, the lack of which leads to less pleasure and the excess of it will ruin the food. Thus, in order to maintain the religion and the world stable, an individual strive to keep the wrath steady, and learn to control it. There is no means to cope with the wrath, but to strictly follow the verses of the Lord of the worlds and the hadiths and teachings of Prophet Mohammad (PBUH). In this research the healing verses of holy Quran and precious prophetic hadiths is used.

**Keywords:** wrath, harm, violence, Quran and Sunnah, control, hostility, conflict.

الحمد لله وكفى، وسلام على عباده الذين اصطفى. اما بعد: ثنا باد مر خداوند يكتای چیره وغالب و آمرزنده را که بر روز لباس شب می گستراند تا پندی باشد مر خداوندان چشم و دل را و بینایی باشد مر آنانی را که صاحبان خرد و اندیشه و پند پذیراند.

خداوندیکه از میان بندگانش عده‌ای را بیداری نصیب فرمود و به تداوم فکر و اندیشه و ملازمت ذکر و پندگیری و مراقبت خویش مشغول داشت.

و هم آنان را توفیق داد که بر طاعتش پیوستگی کنند و برای سرای آخرت خود را آماده سازند و از آنچه وی را به خشم آورده و سبب هلاکت شود خود را بر حذر داشته و در تحت هر گونه شرایط بر این امور مواظبت و پیوستگی نمایند. ثنایش می گویم و رساترین و پاکیزه‌ترین و شاملترین و بیشترین ثناها را به حضورش تقدیم می کنیم. و گواهی می دهیم که معبود برحقى جز يك الله مهربان نیست. و محمد بنده و فرستاده و حبيب و خليل خداست، آن که به سوى راه راست و دين ثابت و برحق هدايت گر است که درودها و سلام خدا بر او و ديگر پیامبران و همه فرزندان شان و ديگر صالحان و نیکوکاران باد.

**بیان مسأله:** یقیناً موضوع غضب از مسائل مهم و اساسی بوده که بی تفاوتی در برابر آن می تواند زیان- های بی شماری را بر پیکر شخص غضب شونده جوامع و افراد در پی داشته باشد، عده ای را به اثر سهل انگاری درقبال موضوع به خاطر برآوردن اهداف و مرام خویش به آن مبادرت می ورزند. در این مقاله حکم شرعی غضب و جایگاه آن را بیان خواهیم نمود تا دانسته شود که غضب تا کدام اندازه کنترل شود و اگر نشود کدام عوارضی را درقبال خواهد داشت.

**اهمیت تحقیق:** غضب یکی از مسائلی است که عدم کنترل آن در افراد و اجتماع و اقدام به آن می تواند افراد و اجتماع را به مشکلات گوناگون مواجه می سازد بنابر این همواره قرآن و سنت به خاموش کردن و کنترل کردن آن تاکید ورزیده است بنا براین موضوع فوق از اهمیت والای برخوردار بوده که اینک به طور خلاصه اهمیت آنرا در موارد ذیل خلاصه می نمایم.

پوهنمل محمد نسیم حیدری

با کنترل و حفظ غضب و از خود گذری و گذشت انسان به نیک بختی دنیا و آخرت نایل می‌آید که در نتیجه کنترل غضب انسان، حقوق و وجایب خود و دیگران را رعایت نموده و عدالت اجتماعی برقرار می‌گردد. فضای حاکم بر جوامع بشری از قبیل جنگ و خصومت، قتل، بی‌اتفاقی... و بیشتر از اثر غضب و عوامل آن می‌باشد. شناخت و کنترل غضب برای مرد و زن مسلمان جهت کاهش و جلوگیری از شیوع نفاق و جدال میان افراد و جوامع یک امر حیاتی تلقی می‌گردد.

از این لحاظ مقاله‌ی هَذَا می‌تواند ذهنیت مردم را در مورد غضب تغییر داده، سبب کاهش خصومت، جنگ و جدال و بی‌اعتمادی ناشی از خون‌گرمی غضب و عدم گذشت در جامعه گردد.

**اهداف تحقیق:** البته به رشته‌ی تحریر درآوردن کلمات چند پیرامون غضب و پیامدهای آن روی اهداف ذیل صورت گرفته است که در کلماتی چند آن را محدود می‌سازیم.

پی بردن به این که غضب از جمله نعمت‌های بزرگ الهی بوده که وظیفه بزرگی را برای انسان در دفاع از محرّمات؛ خون‌ها؛ اهل و دیار مسلمانان ترسیم می‌کند طوری که الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [سورة التوبه آیه: ۱۲۳] ترجمه کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که به شما نزدیک‌ترند، پیکار کنید! (و دشمن دورتر، شما را از دشمنان نزدیک غافل نکند!) آن‌ها باید در شما شدت، خشونت (و قدرت) احساس کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزگاران است! اما زمانی که در هدف تغییرات آمد و برای انتقام شخصی به کار رفت باز آتش سوزانی است که تر، خشک و سبز و سیاه همه را حریق می‌سازد که در این صورت راه خود را گم کرده هدفش به خطا می‌رود. سپس سنت نبوی که مکمل کتاب الله است برای ترمیم و پوشش آن در نفس رهنمودهای را به جا گذاشت که ظاهر نشود مگر در وقت ضرورت. برای این که شیطان در مجرای خون انسان جاری می‌گردد و در تحریک شیطان نیز رول مهم و عمده را ایفا می‌کند. بناء انسان باید غضب را تحت کنترل خود داشته باشد تا در موارد غیر ضرورت از آن استفاده نکند.

**پیشینه تحقیق:** پیرامون موضوع غضب و پیامدهای آن با وجود تلاشی که در رابطه داشتم کدام رساله مستقل و یا به کتابی که موضوع را به گونه تحقیقی به زبان فارسی به رشته تحریر درآورده باشد دریافت نمودم. اما قران کریم با صیغه غضب ۸ بار در ۸ آیه و به صیغه الغضب یک بار از آن نام برده

پوهنمل محمد نسیم حیدری

است و به صیغۀ مغضوب یکبار و به صیغۀ غضبان یکبار و در مجموع بدون در نظر داشت تکرار همراه کلمه مغضوب ۲۳ بار از آن نام برده و الله متعال نیز متصف به صفت غضب گردیده است که در صلب موضوع از آن یاد خواهیم نمود و در احادیث گرانبهاء نیز پیرامون موضوع غضب و پیامدهای آن و اسباب به وجود آمدن غضب و اسباب علاج آن تذکر رفته است و به نوبه خود علماء کرام در ضمن تألیفات خود منحیث یک موضوع در ضمن موضوعات دیگر از آن تذکر به عمل آورده اند.

اما به گونه کتاب مستقل صرفاً یک کتابی که زیر عنوان (الغضب و کیفیة علاجه فی ضوء السنة النبویة) تالیف عبدالله حسن شریف آنهم به زبان عربی تحریر گردیده است. بناءً لازم دانستم تا در مورد غضب و پیامدهای آن در روشنایی کتاب و سنت چیزی به رشته تحریر در آورم که اینک به توفیق الله منان اندکی از چشمه زلال کتاب و سنت را به گلوی تشنگان آن بریزانم و الله متعال را سپاس گزارم.

**روش تحقیق:** در ترتیب و تنظیم مقاله فوق از روش (استقرائی و تحلیلی) استفاده صورت گرفته است که آن هم با مراجعه به قرآن و سنت و کتب معتبره سلف صالح (گذشته گان) و علمای معاصر سرزده موضوع فوق را موشگافی نموده ام و به زبان رسا و آسان خدمت خواننده گان عزیز به رشته تحریر در آوردم.

البته در طبیعت بشری به طور عموم و در طبیعت جامعه ما بیشتر از همه عمل و اقدام به غضب صورت می گیرد، بدون تأمل و نگاه به عواقب آن بناءً تحقیق نگارنده در مورد چنین موضوع روی اهداف ذیل صورت گرفته است تا باشد که:

۱. اثر ملموس از نگهداری و کنترل غضب و گذشت از آن در زندگی جامعه ما رونما گردد.
۲. گذشت، عفو و بخشش را، مردم سرمشق زنده گی خود قرار دهند.
۳. از غضب و تحرکات شیطان خود را آرام کنند و از ثمرات صبر و فرو بردن خشم مستفید شوند.

### معرفی واژه غضب

**غضب:** خشم گرفتن - خشم گینی - خشم غضب ضد و نقیض رضایت و خوشحالی است طوری که ابن فارس می گوید: ماده (غین، ضاد و باء) دلالت به شدت و قوت دارند. (معین، بی تا، فرهنگ معین ۴۰۳/۳).

پوهنمل محمد نسیم حیدری

کلمه غضب: صخره سخت و شدید را گفته می شود به همین مناسبت زمانی که غصه و قهر انسان به جوش می آید گفته می شود: (فلان غضب) فلان شخص غضب شده قهرش شدت گرفته. (ابن فارس، بی تا، مقایس اللغة ۲۹۹/۵)

وصیغه های غضب برای مذکر (غضبان) می آید و برای تانیث (غضبی) می آید و در لغت بنی اسد (غضبانة و ملائنة غضبی و غضابی، مثل سگری و سکاری) می آید.

ابن منظور در مورد واژه غضب فرموده است که مفهومش چنین است: واژه (غضب له) این معنا را افاده می کند که (قهرشد بالای غیرش از خاطر وی) این در صورتی است که زنده باشد، اما در صورتی که میت باشد این طور گفته می شود قهرشد بالای غیرش به سبب وی (ابن فارس - بی تا - مقایس اللغة ۲۹۹/۵).

ابن عرفه می گوید غضب مخلوق چیز است که متعلق به داخل قلب های شان می باشد از همین خاطر است که بعضی محمود و مذموم اند مذموم غضب، بنابر ناحق و محمود غضب که به معاونت و کمک دین و حق باشد.

اما غضب الله به طور حقیقت از جمله صفات فعلی الله - عز و جل - است آنچه که سزاوار و مناسب عظمت وی باشد است. اما لازم غضب الله همانا انکار او تعالی و مجازاتش به عصات (گناهکاران) می باشد.

در قرآن کریم آمده است: ﴿وَدَا التُّونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا﴾ [سورة الانبیاء آیه: ۸۷]. ترجمه: (یاد کن داستان یونس ملقب به) ذوالنون را در آن هنگام که (بر قوم نافرمان خود خشم گرفت و ایشان را به عذاب خدا تهدید کرد و بدون دریافت پیام آسمانی، از میان شان) خشم ناک بیرون رفت.

### تعریف اصطلاحی واژه غضب

غضب را علماء طوری تعریف کرده اند: تغییر يحصل عند غلیان دم القلب لیحصل عنه التشفی للصدر. (الجرجانی، بی تا، التعریفات: ۵۲) به این معنا که غضب عبارت از تغییریست که در وقت فوران

پوهنمل محمد نسیم حیدری

(جوش) خون قلب صورت می گیرد تا شفا و اطمینان در سینه ایجاد شود و در آیه تفسیر دیگری نیز وجود دارد نگاه. (قرطبی، ب ت، تفسیر القرطبی ۱۱/ص ۲۱۹ - ۲۱۸).

راغب اصفهانی می گوید مفهوم آن چنین است: که شورش و جوش خون قلب در وقت اراده انتقام را غضب گفته می شود. (ابن فارس، بی تا، معجم اللغة / ۴ - ۴۲۸ - فارابی، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية (۱/ ۱۹۴)، ابن منظور، لسان العرب، بی تا، : ۵ / ۳۲۶۲ - ۳۲۶۴) اکثر اقوال و نظریات شبیه به این موارد متذکره دید گاه دیگر علماء نیز می باشد مانند: تّهانوی. امام غزالی - رحمه الله تعالی می گوید: غضب به معنای جوش خون قلب به قصد مطالبه انتقام. (نضرة النعيم في مكارم أخلاق الرسول الكريم، بی تا، ۱۱ / ۵۰۷۶).

### مراتب غضب

امام غزالی رحمه الله می فرماید: مردم در قوه غضب در درجات غضب باهم متفاوت اند به این ترتیب: که بعضی ها إفراط گرا، تفریط؛ کننده گان، واعتدالگرا. (غزالی، بی تا، إحياء علوم الدين، ۱۰۰/۳).

### از حد گذری در غضب

همان صورتی است که غضب به طور کلی یا به طور ضعیف در شخص وجود داشته باشد که به هر صورتش مذموم است از همین خاطر امام شافعی - رحمه الله تعالی می فرماید: من استغضب فلم يغضب فهو حمار ومن استرضى فلم يرضى فهو شيطان. (غزالی، إحياء علوم الدين، بی تا، ج: ۲ / ۱۸۵).

این به خاطری است که ثمرات تلخ دارد مانند قلت غیرت و شهادت مردانگی که مانع تعرض به محرمات و زوجه و کنیز شود و احتمال پذیرفتن ذلت و فرومایه و خوارتر و خود را خورد می شمارد.

### فرق بین واژه حزن و غضب

ماوردی می گوید: سبب غضب هجوم امور ناپسند به طرف نفس است از طرف کسی که از وی کرده پایین تر است و سبب حزن هجوم امور ناپسند به طرف نفس است از طرف کسی که از وی کرده بالا تراست و هم چنان غضب تحریک می شود از داخل جسد به خارج جسد و حزن از خارج تحریک می شود به داخل جسد، از همین خاطر کشنده است نه غضب به جهت نهفته گی حزن و ظاهر بودن غضب بناء باحدوث غضب حمله و انتقام صورت می گیرد از جهت بارز بودنش و به حدوث حزن امراض به

پوهنمل محمد نسیم حیدری

وجود میآید بخاطر پنهانی بودنش روی همین سبب حزن مفضی به مرگ می شود و غضب مفضی به مرگ نمی گردد. (غزالی، بی تا، إحياء علوم الدین : ۳ / ۱۷۵۱۷۳) و (مقدسی، مختصر منهاج القاصدین، بی تا، ص: ۱۸۱) و. (الفروق اللغویة بترتیب وزیادة (: ۳۸۶). بعضی از غضبها محمود و پسندیده است: غضبی که از الله - عز و جل - صادر شود هیچ چیزی مثل غضب وی نیست از جمله آن غضب الله است به دشمنان الله یهود و کسانی که هم رنگ آن ها اند از کفار منافقین، طاغیان و جباران اند.

### غضب مفروط و از حد گزرنده

این همان صورتی است که صفت غضب به حدی غالب باشد که انسان را از سیاست دین و عقل و طاعت بیرون کند که برای انسان اصلاً بینش و نظریه و اختیار نمی گزارد، بلکه انسان را مضطرب می گرداند، البته این اضطراب به سبب مختلف به وجود می آید چون امور غریزی و امور اعتیادی پس بسا انسان های اند که به طور فطری مستعد به سرعت غضب اند گویا صورتش صورت انسان غضبناک باشد در کل زنده گیش با خون گرمی سپری می شود. اما اسباب اعتیادی طوری که با انسان های زندگی کند که آن ها افتخار می ورزند به شفاغی غیظ و طاعت غضب و آن را شجاعت و مردانه گی می نامند.

### اعتدال در غضب

این مرحله و درجه محمود است که غضب منتظر اشاره عقل و دین می باشد، فقط همان جای فوران و جوش می زند که واجب است، آنجا باید از غیرت و مردانگی استفاده شود و جای خاموش می شود که آنجا باید از حلم و حفظ غضب و استقامت به اموری که الله بنده گانش را مکلف کرده صورت گیرد. بناء انسان باید میانه رو باشد نه افراط و نه هم تفریط در غضب راه وسط بین طرفین که از موی کرده باریک و از شمشیر کرده تیز ترمی باشد. (نصرة النعیم، بی تا، ج ۱۱ : ۵۰۷۷).

### اسباب غضب

اسباب غضب دو نوع است نوع اول اسبابی که الله متعال را به خشم می آورد و نوع دوم اسبابی که بنده گان را به خشم می آورد.

**الف: اسبابی که الله متعال را به خشم و غصه می آورد:** تمام گناهان و اموراتی که الله از انجام آن ها منع کرده به جا آوردن آن ها سبب خشم الهی می گردد تمام اموری که الله به انجام آن امر کرده



اهمال و عدم انجام آن سبب بروز خشم الهی می‌گردد که نسبت مناسب نبودن مقام از تفصیل آن امور می‌گذریم و چند مورد نمونه وی از آن‌ها ذکر می‌کنیم شرک به الله، غش به رعیت، خروج از حکم سلطان، نوشیدن در ظروف کفار، پایین کردن ازار، ترک نماز عصر، سخن چینی، سگ نگاه کردن، تصویر، نیاحه، رفتن نزد عراف، قطع رحم، نامهربانی به مردم، خوردن سود، بدعت، ریا، تماس گرفتن به بدن زن نامحرم، گرفتن اجرت برتعلیم قرآن، تکبر در مشی و رفتار، نوشیدن شراب، دوست داشتن که مردم در برابرش استاده شود برای احترامش، سبقت از امام، إعانة ظالم، خوردن ربا، زنا، ترک نماز به اثر مستی الی چهار بار، کشیدن زن لباسش را در نزد غیر شوهر، غلو در دین، انتساب به غیر پدر، بغض اهل بیت، عدم دعاء خواستن از الله، کشتن نفس معاهد و غیره. (مُجَدُّ أَبُو سَنَد، بی تا، التوضیح والبیان فی ذکر بعض الأعمال الموجبة لغضب الرحمن ص: ۱-۶).

**ب: اسبابی که بنده گان الله را به خشم می‌آورد:** اسبابی که بنده گان را به خشم می‌آورد همان-طوری که امام غزالی- رحمه الله تعالی- اسباب غضب را بیان می‌کند این طور می‌فرماید: عوامل و اسباب غضب همانا فخر فروشی، تکبر، مزاح، هذیان، خود بزرگ بینی و تکبر، ستم، دروغ، مزاح و شوخی، تمسخر، تقبیح و نسبت عار و ننگ جنگ، جدال، ستیزه و مخالفت کردن با یکدیگر، خصومت، بی وفایی کردن و خیانت ورزیدن، شدت حرص به مال و جاه. (غزالی، ب ت، إحياء علوم الدین: ۳/۱۸۰).

از شدید ترین اسباب غضب اینکه مردم غضب را شجاعت، مردانگی، غیرت و عزت نفس می‌نامند و از بزرگان این صفت را حکایت کرده و غضب خود را به جوش آورده افتخار می‌ورزند که در حقیقت این همه کند ذهنی ابلهی، گولی و احمقی می‌باشد و بس. (أصفهانی، بی تا، المفردات فی غریب القرآن - ۵۷۴ / جرجانی (ط ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م التعریفات ص ۱۶۸).

فقر و غیره اموری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) به الله متعال پناه برده از آن‌ها و طوری که در حدیث ذیل یک موردی از آن‌ها بیان شده است عن عبد الله بن السائب بن یزید، عن أبیه، عن جده أنه سمع رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول: «لا یأخذن أحدکم متاع أخیه لأعباً ولا جاداً» وقال سلیمان: "العبأ ولا جدأ". (ابن حنبل، بی تا، مسند ۴/۲۲۱) وسجستانی سنن ابی داود، بی تا، ۵۰۰۳). از عبدالله بن سائب بن

پوهنمل محمد نسیم حیدری

یزید از پدرش و او از پدر کلانش نقل می کند که از رسول (صلی الله علیه وسلم) شنید که می فرمودند: هرگز کسی چیزی برادر خویش را به گونه شوخی و یا جدی نگیرد.

**ج: به طور نمونه از آیاتی که در نزول غضب الله - عز وجل - بر یهود بیان شده است: آیات قرار ذیل است:** ﴿عَبْرَ الْمَعْصُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ [سورة الفاتحة آیه: ۷] ترجمه: راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی؛ نه کسانی که بر آنان غضب کرده ای؛ و نه گمراهان. ﴿وَعَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ﴾. [سورة المائدة: ۶۰]. ترجمه: کسانی که خداوند آن هارا مورد خشم قرار داده، (و مسخ کرده)، و از آن ها، میمون ها و خوک ها قرار داده [سورة الأنفال: ۱۶] ترجمه: به غضب خدا گرفتار خواهد شد.

**د: آیاتی که در آن نزول غضب الله بر کفار و منافقین بیان شده است:** ﴿قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَعَصَبٌ أُمَّجَالُونِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾. [سورة الاعراف آیه: ۷۱]. ترجمه گفت: «پلیدی و غضب پروردگارتان، شما را فرا گرفته است! آیا با من در مورد نام هایی مجادله می کنید که شما و پدرانتان ۰ به عنوان معبود و خدا، بر بت ها گذارده اید، در حالی که خداوند هیچ دلیلی درباره آن نازل نکرده است؟! پس شما منتظر باشید، من هم با شما انتظار می کشم! (شما انتظار شکست، و من انتظار عذاب الهی برای شما). ﴿وَالَّذِينَ يُحَاجُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾. [سورة الشوری الاية: ۱۶].

ترجمه کسانی که (از روی لجاجت) درباره خدا بعد از پذیرفتن (و ایمان به) او، محاجه می کنند، دلیل شان نزد پروردگارشان باطل و بی پایه است؛ و غضب بر آن هاست و عذابی شدید دارند. ﴿أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾. [سورة المجادلة: ۱۴].

ترجمه آیا ندیدی کسانی را که طرح دوستی با گروهی که مورد غضب خدا بودند ریختند؟! آن ها نه از شما هستند و نه از آنان! سوگند دروغ یاد می کنند (که از شما هستند) در حالی که خودشان می دانند (دروغ نمی گویند).

## علاج وتسکین غضب

غضب هنگامی که درمانده، سرگشته، حیران و مبهوت گردد توسط رهنمود شریعت معالجه می-شود و آن رهنمود شریعت عبارت از امور ذیل می باشد.

۱. ذکرالله متعال را کند و از الله بخواهد که غضبش را دفع کند و از عقابش بترسد انشاء الله که غضبش زایل می شود الله متعال می فرماید: ﴿وَإِذْ كُنَّا إِذَا نَسِيتَ﴾ [سورة الکهف آیه: ۲۴] عکرمه می-گوید وقتی غضب شدی الله را یاد کن.

۲. تفکر در احادیث وارده پیرامون غضب و فضیلت کظم غیظ و حصول ثواب به این عمل را به خاطر بدارد.

۳. خود را بترساند از عذاب الهی که اگر من غضب رانی کنم عفو نکنم فردای آن روز الله به من عفو نمی کند، درحالی که من محتاج تر می باشم در آن روز.

۴. خود را بترساند از عاقبت دشمنی و عداوت و برهم خوردن برنامه زنده گی وی توسط دشمن.

۵. به چهره خود متوجه شود که به صورت سگ درنده درمی آید حین غضب و بعید می شود از اخلاق انبیاء.

۶. خود را بفهماند که آنچه الله خواسته است به وقوع پیوسته و جاری شده به رضای الله راضی شود

۷. به یاد آورد عاقبت و انجام عمل را که به پشیمانی می انجامد

۸. به یاد آورد که قلبها با غضب منحرف می شوند مردم از وی دوری می گزیند.

۹. از حالتی که بر آن است تغییر خورد اگر استاده است بنشیند اگر نشسته است به پهلو بر روی زمین دراز بکشد و استنشاق نماید با آب و راه دیگری این که تعوذ بخواند از شر شیطان مردود.

۱۰. به یاد آورد ثواب عفو و صفح را و عقاب و زشتی انتقام جویی را و نفس را سرزنش کند برای

خاموش کردن غضب و یاد آوری کند که چقدر دلها به نرمی میلان دارد از سخت دلی و سنگدلی مردم گریزان و متفرااند. (ماوردی، بی تا، أدب الدنيا والدين (۲۵۰، ۲۵۲).

## پیامدهای غضب الهی در پرتو آیات قرآن کریم

۱ / ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَخَذُوا الْعَجَلَ سَبَّاهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ﴾. [سورة الاعراف: ۱۵۲]. ترجمه: کسانی که گوساله را (معبود خود) قرار دادند، به زودی خشم پروردگارشان، و ذلت در زندگی دنیا به آن‌ها می‌رسد؛ و این چنین، کسانی را که (بر خدا) افترا می‌بندند، کیفر می‌دهیم!

۲ / ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَعَظِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ﴾. [سورة النساء: ۹۳]. ترجمه: و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند؛ و خداوند بر او غضب می‌کند؛ و او را از رحمتش دور می‌سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

## پیامدهای غضب الهی در پرتو احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم)

۱۳۷۴ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَجُلَانِ يَسْتَتَانِ، فَأَحَدُهُمَا أَحْمَرٌ وَخُجْهُهُ وَأَنْتَفَحَتْ أُودَاجُهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا ذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ، لَوْ قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ، فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «تَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ» فَقَالَ: وَهَلْ بِي جُنُونٌ. [بخاری، صحیح البخاری (بی تا) ج ۲ / ۳۲۸]. ترجمه: سلیمان بن صرد - رضی الله عنه - می‌گوید: با نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - نشسته بودم. دو نفر به یکدیگر، دشنام می‌دادند. چهره یکی از آن‌ها، قرمز شده و رگ‌های گردنش، بیرون آمده بود. نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود: من کلمه ای می‌دانم که اگر او آنرا به زبان آورد، خشمش فرو می‌نشیند. اگر اعوذ بالله من الشیطان بگویم، خشمش فرو می‌نشیند. به او گفتم: رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «اعوذ بالله من الشیطان بگو».

گفت: مگر دیوانه ام (که چنین کلمه ای بگویم) زبیدی.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ فَعَلُوا بِنَبِيِّهِ . يُشِيرُوا إِلَى رَبَاعِيَتِهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى رَجُلٍ يَقْتُلُهُ رَسُولُ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». [بخاری، صحیح البخاری (بی تا) شماره حدیث: ۴۰۷۳]

ترجمه: ابوهریره - رضی الله عنه - می‌گوید: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - با اشاره به دندان پیشینش (که در جنگ احد شکسته شده بود) فرمود: «خداوند، بر قومی که با پیامبرش چنین رفتار کنند، به شدت خشمگین می‌شود. هم چنین، خداوند بر کسی که توسط پیامبرش که در راه او می‌جنگد، کشته شود، به شدت خشمگین می‌گردد. حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - مدتی با عدی بن حاتم سخن

گفتند، و سپس فرمودند: «إِنَّ الْيَهُودَ مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ وَإِنَّ النَّصَارَى ضَالَّةٌ». «بنابراین، یهودیان مشمول غضب خدای یکتا اند، و مسیحیان گمراهان اند» (ترمذی، مُجَدَّب بن عیسی (ب) سنن الترمذی (۱۰/ ۲۱۱) و (د. فشارکی (۱۳۸۱ش) خورشید نبوت ۲/ ۳۵۰)

### تعامل افغان‌ها در وقت غضب

یکی از جوامع که ما در آن زنده‌گی می‌کنیم به نام افغانستان یاد می‌گردد که در آن زنده‌گی با جوامع دیگر متمایز و باشنده‌گان آن با سایر مردم نیز متفاوت می‌باشد. زیرا از یک طرف مردم به شکل علمی از دساتیر شرع به گونه‌ی کافی و شافی معلومات ندارند و از سوی هم یک نوع شهامت و غیرت در امور نه چندان مهم و امی دارد تا ایشان غضب مذموم را با تداوی مشروع خاموش نکنند، بلکه برای اشباع آن دست به کار شوند که بعداً از کنترل خارج شده هم خود را و هم دیگران را متضرر سازند.

### ضررهای غضب

اضرار و پیامدهای سوء غضب بی حد و اندازه است، اما برخی از موارد آن را به گونه مختصر و فشرده تذکر می‌دهیم با غضب انسان الله متعال قهر می‌شود و برعکس راضی می‌شود شیطان رَجیم مردود.

به گونه مختصر از اضرار غضب در جملات ذیل تذکر می‌دهیم.

- غضب به قطع صلح و رحمی می‌انجامد.
- از غضب کینه و حسد می‌روید و این خللی در عقل و دین است.
- اکثراً غضب باعث پشیمانی و از دست دادن وقت می‌شود.
- غضب سبب می‌شود که مانع شود تا انسان غضب شونده استفاده نکند از وعظ و نصیحت
- غضب سبب می‌شود تا مردم از وی متنفر شوند.
- گاهی غضب باعث می‌شود به بدن تأثیر منفی نماید حتی به بینایی شنوایی و سبب گنگی زبان و عجز انسان و به پرواز دادن روح از بدن انسان بینجامد.

### مناقشه

غضب در موجودات زنده خصوصاً در انسان که از جمع آن موجود مورد نظر ما در این مقاله است.

موجودیت غضب در انسان از اهمیت والای برخوردار بوده است خصوصاً در دفاع مشروع تا از حریم و مقدسات خویش و به خاطر به دست آوردن حقوق خویش از آن استفاده نماید.

غضب در انسان به مثابه یک قوه‌ای است که از نبودش انسان به القاب زشت ملقب خواهد شد و از زیادتش نیز در انسان سبب بربادی می‌گردد. راه‌های علاج برای غضب در روش‌های پیامبر علیه السلام در نصوص به به صراحت به مشاهده می‌رسد.

البته از اضرار از غضب این است که کینه و حسد در انسان می‌روید و این خللی در عقل و دین است هم‌چنان اکثراً غضب باعث پشیمانی و از دست دادن وقت می‌شود و نیز غضب سبب می‌شود که مانع شود تا انسان غضب شونده استفتاده نکند از وعظ و نصیحت غضب سبب می‌شود تا مردم از وی متنفر شود با در نظر داشت ارشادات پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و برای استوار داشتن دین و دنیا انسان باید آن‌را الگو قرار داده و سعادت دارین را نصیب خود بگرداند و غضب را در کنترل خود در آورد که آن مهار تن‌ها در چنگ زدن و اعتصام به کتاب و سنت میسر است و بس و در این راستا کسی در مورد این گزینه اختلاف نداشته است که در مورد غضب نه به زیادت و نه هم به کم بود آن نظر منفی نداشته اند.

### نتیجه گیری

بعد از تفحص و بحث پیرامون غضب و پیامدهای آن در روشنی آیات، احادیث و نظریات علماء به نتایج ذیل رسیدیم که غضب (قهر) گزینه و صفتی است که نبودش کمبود و نقیصه محسوب می‌شود در انسان و وجودش در انسان نعمت بوده اما کنترل آن حتمی و لازمی می‌باشد، زیرا عدم کنترل آن سبب هلاکت انسان می‌گردد و در روشنی آیات دیدیم که غضب صفت الله متعال بوده و بالای اقوام خاص الله متعال غضب شده است. هم‌چنان در صفات انبیاء نیز آمده است و خصوصاً در صفت نبینا محمد (صلی الله علیه وسلم) نیز واقع شده است. به اسباب مختلف به جوش می‌آید چون: - فخر فروشی، تکبر، مزاح، هذیان، خود بزرگی بینی و تکبر، ستم، دروغ، مزاح و شوخی، استهزاء، تقیح و نسبت عار و ننگ کردن به کسی هم‌چنان جنگ، جدال، ستیزه و مخالفت کردن با یکدیگر، خصومت، بی وفایی کردن و خیانت ورزیدن، شدت حرص به مال و جاه را می‌توان از اسباب بارز غضب شمرد. اموری که

پوهنمل محمد نسیم حیدری

برای جلوگیری از آن آیات قرآنی، احادیث نبوی بی حد و حصر به گونه شافی و کافی بیان شده طوری که هویدا است که علاج و کنترل آن ها تن ها و تن ها به رهنمود و هدایات شریعت اسلامی منحصر و ممکن می باشد آن هم به معجون علم و عمل.

اموری که توسط آن می توان از غضب جلوگیری کرد اینک به گونه خلاصه در سطوری چند می -  
توان خلاصه کرد: تفکر کند در فضایل فرو بردن غضب، خود را بترساند از عذاب الله که قدرتش بالاتر از قدرت انسان می باشد، خود را از عاقبت دشمنش بترساند که عنقریب برای دشمنی با وی کمر می بندد، به قبیح شدن صورت خود بنگرد و به یاد آورد که در صورت غضب چهره مردم چگونه در هم کشیده می شود من هم تمثیل آن را نکنم، توجه و تفکر کند به اسبابی کند که وی را وادار به انتقام می کند و از عفو و فرو بردن خشم مانع می گردد تا باشد خشم را فرو برد و خون خویش را سرد سازد، این موضوع را بداند که تعجب وی از جریان عملی به وفق مراد و مشیئت الله به وجود آمده بناء بداند که عملی شدن مراد الله اولی و سزاوار تر می باشد روی این ملحوظ می توان غضب خویش را خاموش نمود و به ثواب الهی خود را آراسته نمود.

### پیشنهادات

با در نظر داشت عواقب خطیر عملی کردن غضب و سنگینی تحمل آن و امساک نفس در برابر آن می توان موارد آتی را برای همه مسلمانان خصوصا برای خواننده گان عزیز پیشنهاد نمود. الله متعال که پیامبرش را به حسن خلق تعریف کرده برایش دستور داده است که: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾. [سورة المائدة آیه: ۱۳] از آنها در گذر و صرف نظر کن، که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد! هم چنان در آیه دیگری نیز می فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ﴾. [سورة آل عمران آیه: ۱۵۹] به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم (و مهربان) شدی!

\* انسان توجه به فضایل فرو بردن خشم و از خود گذری نماید که چه قدر پاداشی عظیمی برای آن وعده داده شده است و بالعکس اگر غضب را عملی نماید و صبر اختیار نکند به اضرار ذیل منجر می -  
شود اضرار عبارت اند از امور ذیل میباشد.

\* غضب به قطع صلہ رحمی می انجامد.

\* از غضب کینه و حسد می‌روید و این خللی در عقل و دین است.

\* اکثراً غضب باعث پشیمانی و از دست دادن وقت می‌شود.

\* غضب سبب می‌شود که مانع شود تا انسان غضب شونده استفاده نکند از وعظ و نصیحت.

\* غضب سبب می‌شود تا مردم از وی متنفر شوند.

\* گاهی غضب باعث می‌شود به بدن تأثیر منفی نماید حتی به بینایی شنوایی و گنگی زبان و عجزانسان و به پرواز دادن روح از بدن انسان بینجامد بناء به همه دوستان و مکلفین پیشنهاد می‌شود تا در عملی کردن آیات قرآن کریم و احادیث نبوی پیرامون فرو بردن خشم و عملی کردن بخشش و گذشت و اجتناب و خود داری از پیروی از شیطان مردود نمایند.



## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد رازی، قزوینی، (۱۳۹۹ هـ) معجم مقاییس اللغة. ناشر: دار الفكر.
۲. ابن منظور، مُجَدِّد بن مكرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدين انصاري الرويغی (۱۴۱۴ هـ) لسان العرب ناشر: دار صادر - بیروت.
۳. أصفهانی أبو القاسم الحسين بن مُجَدِّد المعروف (بی تا). المفردات في غريب القرآن محقق: صفوان عدنان الداودي ناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت.
۴. بخاری، مُجَدِّد بن إسماعیل البخاری، أبو عبد الله (بی تا). صحیح البخاری ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانیة بإضافة ترقيم مُجَدِّد فؤاد عبد الباقي).
۵. جرجانی، علی بن مُجَدِّد بن علی زین شریف (۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م) التعريفات. ناشر: دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان.
۶. خرمدل، مصطفي (بی تا) تفسیر نور.
۷. خورشید نبوت (ترجمه رحیق المختوم) از (المکتبة الشامله) شامله کتابهای متفرقه فارسی.
۸. مُجَدِّد معین (بی تا) فرهنگ معین.
۹. زبیدی ابوالعباس زین الدین احمد بن احمد بن عبداللطیف الشرجي (بی تا). ترجمه فارسی مختصر صحیح بخاری.
۱۰. عدد من المختصين بإشراف الشيخ/ صالح بن عبد الله بن حميد إمام وخطيب الحرم المكي نضرة النعيم في مكارم أخلاق الرسول الكريم - ﷺ ناشر: دار الوسيلة للنشر والتوزيع، جدة.
۱۱. غزالي، أبو حامد مُجَدِّد بن مُجَدِّد، غزالي، طوسي (بی تا) إحياء علوم الدين ناشر: دار المعرفة - بیروت.
۱۲. فيومي، أحمد بن مُجَدِّد بن علي فيومي ثم الحموي، أبو العباس (بی تا) المصباح المنير في غريب الشرح الكبير.
۱۳. ابن ماجة، قزوینی، أبو عبد الله مُجَدِّد بن يزيد (بی تا) سنن ابن ماجه ناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي.
۱۴. قرطبي أبو عبد الله مُجَدِّد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري خزرجي شمس الدين الجامع لأحكام القرآن تفسیر القرطبي ناشر: دار الکتب المصریة - القاهرة.
۱۵. ماوردي، أبو الحسن علي بن مُجَدِّد بن مُجَدِّد بن حبيب بصري بغدادی (بدون طبع).  
أدب الدنيا والدين ناشر: دار مكتبة الحياة.

پوهنمل محمد نسيم حيدري

١٦. مقدسي، نجم الدين، أبو العباس، أحمد بن عبد الرحمن بن قدامة (١٣٩٨ هـ - ١٩٧٨ م) مختصر منهاج القاصدين ناشر: مكتبة دار البيان، دمشق.
١٧. مسلم، مسلم بن حجاج أبو حسن قشيري (بي تا). صحيح مسلم دار إحياء تراث العربي.

## بررسی حکم اجتماع نماز جمعه و عید

پوهنمل دادالله برهانی (۱)

پوهنیار نعمت الله نظری (۲)

تقریظ دهنده: پوهنوال دکتور عبدالرافع علیمی، استاد پوهنځی زبان و ادبیات، پوهنتون البیرونی.

(۱) نویسنده مسؤول: استاد پوهنځی تعلیم و تربیه پوهنتون البیرونی.

ایمیل: (dadallahburhani52@gmail.com)

(۲) استاد پوهنځی شرعیات، پوهنتون البیرونی.

### چکیده

بدون شک که نماز جمعه و نماز عید، دو شعار و عبادت متفاوت بوده و هر کدام وسیله بسیار مهمی در ایجاد وحدت و تشکل مسلمانان و اطلاع از حالات یک دیگر و رسیدگی به مشکلات مسلمانان می باشد، از سوی دیگر مسلمانان می توانند در حد امکان ازین فرصت، هفته یکبار در سطح جامعه و سالی یکبار در سطح جهان برای رفع مشکلات و نارسایی های جامعه خویش، تصمیمات و راه حل مؤثر و مفید را اتخاذ نمایند. بیان مسأله این است در صورتی که نماز عید و جمعه در یک روز با هم جمع شوند، مسلمانانی که از محلات دور، گرد هم آمدند بعد از این که نماز عید را اداء کردند، آیا نماز جمعه از ذمه آنها ساقط می گردد؟ و یا این که انتظار بکشند نماز جمعه را اقامه نمایند؛ سپس به خانهای شان برگردند و یا این که پس از رفتن به خانه های شان، دو باره برای ادای نماز جمعه حاضر شوند که این در واقع، یک نوع حرج بر مسلمانان بوده است. هدف از تحقیق پیرامون این موضوع؛ همانا واضح شدن حکم این مسأله فقهی بوده تا یک راه حلی در یافت گردد که مسلمانان بتوانند هم شعایر خود را بر پا نمایند و هم در حرج و مشقت نیفتند، روش تحقیق در این نوشته توصیفی، تحلیلی و مبتنی بر دریافت ها از منابع شرعی، فقهی با استفاده از شیوه کیفی می باشد و از خلال نوشته به این نتیجه دست یافتم که اقامه نماز عید و نماز جمعه، دو عبادت متفاوت بوده و هیچ گاه جانشین یک دیگر نخواهد شد، بنا بر این پیشنهاد می کنم به مسلمانانی که توانایی شرکت در نماز جماعت را دارند و هیچ گونه عذر شرعی هم ندارند، در نماز عید و هم در نماز جمعه اشتراک ورزند.

**واژه های کلیدی:** حکم، اجتماع عیدین، جمعه، رخصت.

### Abstract

Undoubtedly, Friday prayers and Eid prayers are distinct forms of worship that play a crucial role in fostering unity and organization among Muslims. They serve as platforms for exchanging information about one another's conditions and addressing the challenges faced by the Muslim community. Moreover, these occasions afford Muslims the opportunity to make effective decisions and find solutions to societal problems and shortcomings, both at the local and global levels. However, a pertinent question arises when Eid prayers and Friday prayers coincide: Are Muslims who have gathered from distant areas after performing the Eid prayer obliged to attend the Friday prayer? Should they wait to perform the Friday prayer before returning home, or attend the Friday prayer again after returning home, thereby inconveniencing themselves? This research aims to clarify the legal ruling on this matter in order to find a solution that enables Muslims to uphold their religious practices without encountering unnecessary inconvenience or hardship. The research methodology employed is descriptive, analytical, and based on insights derived from religious and jurisprudential sources, utilizing a qualitative approach. Based on this research, it can be concluded that Eid prayers and Friday prayers are distinct forms of worship that are not interchangeable. Therefore, it is suggested that Muslims who are capable of participating in congregational prayers and have no justifiable excuse should endeavor to attend both the Eid prayers and Friday prayers..

**Keywords:** legal ruling, Eid congregation, Friday prayer, dispensation.

## مقدمه

الحمد لله المنعم علينا بفرضية الجمعة إلى يوم نلقاه والقائل في كتابه: ﴿فَاسْعُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ والصلاة والسلام على أكمل الرسل سيدنا محمد منبع الأدب والنبيل و على آله الأطهار و أصحابه الأخيار.  
أما بعد:

## بیان مسأله

در رابطه به بیان مسأله می خواهم پیرامون این موضوع نظریات فقهاء را دریافت نمایم در صورتی که نماز عید و جمعه در یک روز با هم جمع شوند، مسلمانانی که از محلات دور، گرد هم آمدند بعد از این که نماز عید را اداء کردند، آیا نماز جمعه از ذمه آنها ساقط می گردد؟ و یا این که انتظار بکشند نماز جمعه را اقامه نمایند؛ سپس به خان‌های شان برگردند و یا این که پس از رفتن به خانه‌های شان، دو باره برای ادای نماز جمعه حاضر شوند که این در واقع، یک نوع حرج بر مسلمانان بوده است.

## اهمیت تحقیق

بدون شک که نماز جمعه و نماز عید، دو شعار و عبادت متفاوت بوده و هر کدام علاوه بر جنبه عبادی و تحکیم روابط انسانی و الهی، نتایج و آثار مهمی از نظر سیاسی، اجتماعی و اخلاقی داشته و یک وسیله بسیار مهمی در ایجاد وحدت و تشکل مسلمانان و اطلاع از حالات یک دیگر و رسیدگی به مشکلات مسلمانان می‌باشد، از سوی دیگر مسلمانان می‌توانند در حد امکان از این فرصت، هفته یکبار در سطح جامعه و سالی یکبار در سطح جهان برای رفع مشکلات و نارسایی‌های جامعه خویش، تصمیمات و راه حل مؤثر و مفید را اتخاذ نمایند از همین جهت آیه‌ای که در سوره جمعه وارد گردیده، نص قطعی بوده امر به سعی به نماز جمعه می‌نماید و پیامبر علیه السلام نیز اقامه آنرا مورد تأکید قرار داده طوری که می‌فرماید: «مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ تَهَاوَنًا بِهَا، طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قَلْبِهِ» (أبوداود، ب ت، سنن ابی داود: ۲/۲۸۵).

یعنی شخصی که سه نماز جمعه را از روی تغافل ترک نماید، خداوند بر قلبش مهر می‌نهد.

## سوالات اصلی

هنگامی که نماز عید و جمعه در یک روز با هم جمع می‌شدند، پیامبر علیه السلام چگونه آن‌ها را

انجام می‌داد؟

پوهنمل داد الله برهانی

دیدگاه فقهای اسلامی در مورد حکم اجتماع نماز عید و جمعه، چی بوده؟

### سوالات فرعی

در صورتی که مسلمانان نماز عید را به جماعت اداء نمودند، آیا نماز عید از ذمه آنها ساقط می-گردد؟

چگونه می توان توسط خبر آحاد نص قطعی از کتاب الله را ساقط نمود؟

### فرضیه تحقیق

۱- در صورتی که نماز عید و نماز جمعه دو شعار و عبادت متفاوت باشند، هیچ گاه جانشین یکدیگر نخواهند شد.

۲- هرگاه حکم نماز عید سنت مؤکد و نماز جمعه فرض باشد، بدون دلیل صحیح نماز فرض به-خاطر ادای نماز سنت، ساقط نخواهد شد.

۳- احادیثی که دلالت به عدم ادای نماز جمعه در روز عید می نمایند، اگر صحیح باشند، به روستاها و مکان های دور دستی که مسجد ندارند، یا نماز جمعه در آنجاها اقامه نمی شود اختصاص دارد و یا به مسافرانی اختصاص دارد که از روستاها و منطقه ی خود برای اقامه ی نماز عید به شهرستان آمده اند، و خواسته اند که به روستا و محله ی خود برگردند در این صورت اگر مکلف به اقامه ی نماز جمعه می شدند، دچار حرج و مشقت می شدند، بنابراین پیامبر صلی الله علیه وسلم این تخفیف را برای آنان لحاظ کرده است.

### پیشینه تحقیق

البته پیرامون این موضوع، رساله ها و مقالاتی که به رشته تحریر در آمده می توان در ذیل به آنها اشاره نمود:

۱- مقالات الکوثری، از شیخ محمد زاهد کوثری متوفای سنه (۱۲۷۱هـ) بوده که در رابطه به این موضوع تحت عنوان «العید و الجمعة» نظریات علماء و ائمه ای چهار گانه را با ذکر دلایل مفصل و مشروح به بحث و بررسی گرفته و احادیثی را که ابن تیمیه و شوکانی بر ساقط شدن نماز جمعه از ذمه ی

پوهنمل داد الله برهانی

شخصی که نماز عید را به جماعت اداء نموده باشد استدلال گرفته همه را نقد نموده و ضعف آن‌ها را اثبات نموده است.

۲- «تذکر ذوی الوفا فی عدم سقوط صلاة الجمعة بصلاة العید» از قاسم بن نعیم الطائی بوده که پیرامون این موضوع بحث نموده و آثاری که در سنن اُبی داود برای سقوط نماز جمعه می‌نماید همه را ذکر نموده است؛ سپس به نقد آن‌ها پرداخته و قول امیر الیمانی صاحب سبل السلام را نیز با ذکر دلیل رد نموده و نظریهٔ جمهور فقهاء را تأیید نموده است.

۳- کتاب «اعلاء السنن» از مولانا ظفر احمد عثمانی این موضوع را عالمانه و همه‌جانبه بررسی نموده و به وجه احسن به تمام نظریات و دیدگاه‌های فقهاء پرداخته است و تمام اقوال شوکانی و امیر صنعانی را مشرح و مفصل ذکر نموده؛ سپس هر یک را نقد نموده است. با وجود علماء و دانشمندانی که از آن‌ها در فوق تذکر رفت، به نوبهٔ خود پیرامون این موضوع دُر فشان‌ی و موشکافی نموده‌اند؛ اما موضوع را به شکل پراکنده بحث نموده‌اند؛ بدون این که دیدگاه و مذاهب فقهاء و محدثین را مشخص سازند و دلایل هریک را به ترتیب تذکر دهند و سپس قول راجح را بیان نمایند؛ خواننده به سختی می‌تواند به یکبار مطالعه، مطلب و مفهوم را از خلال کتب آن‌ها دریافت نماید تا چندین بار به آن‌ها نظر نیندازد. ولی کاری را که بنده پیرامون این موضوع انجام داده‌ام اولاً دیدگاه‌ها و مذاهب فقهاء و محدثین را به صورت اجمال بیان نموده‌ام؛ سپس دلایل هر کدام را مشرح و مفصل بدون جانب داری از کدام مذهب خاصی بیان نموده‌ام بعد از ذکر دلایل به مناقشه پرداخته و دلایل هریک را تجزیه و تحلیل نموده در اخیر قول راجح را مدلل بیان نموده‌ام و خواننده بعد از یک بار مطالعه می‌تواند مطلب را به راحتی دریافت نموده و از آن استفاده اعظمی ببرد.

### هدف از تحقیق

هدف از تحقیق پیرامون این موضوع؛ همانا واضح شدن حکم این مسألهٔ فقهی بوده تا یک راه حل در یافت گردد که مسلمانان بتوانند هم شعایر خود را بر پا نمایند و هم در حرج و مشقت نیفتند.

پوهنمل داد الله برهانی

## مواد و روش کار

روش تحقیق در این نوشته توصیفی، تحلیلی مبتنی بر دریافت‌ها از منابع شرعی، فقهی با استفاده از شیوه کیفی است. در قدم نخست دیدگاه‌های فقهای اسلام را به صورت اجمال تذکر داده‌ام؛ سپس به تفصیل، دلایل هر کدام را از منابع معتبر و کتب حدیث بیان نموده بعداً دلایل هر یک را تحلیل و مناقشه نموده و به کتب تخریج احادیث سر زدم دیدگاه علمای جرح و تعدیل را در مورد آن‌ها ذکر نموده و صحت و سقم آن‌را بیان نمودم؛ سپس قول راجح را با ذکر دلیل بدون جانبداری از شخصی و بدور از تعصب مذهبی بیان نموده و در اخیر موضوع را با یک نتیجه گیری و پیشنهادات و ذکر منابع اختتام بخشیدم.

## بررسی حکم اجتماع نماز عید و جمعه

هرگاه عید و جمعه در یک روز با هم جمع شدند و مسلمانان نماز عید را با جماعت اداء نمودند، فقهای اسلام در مورد اقامه نماز جمعه سه نظریه متفاوت دارند:

**نظریه اول:** فقهای حنابله معتقدند در صورت اجتماع عید و جمعه در روز اول عید، جایز است که مردم در نماز جمعه همان روز، حاضر نشوند و به جای آن نماز ظهر را اداء کنند؛ اما بر امام واجب است تا نماز جمعه را برگزار کند تا افرادی که در نماز عید شرکت نکرده اند و افرادی که می‌خواهند در جمعه هم شرکت کنند، در آن حاضر شوند.

**نظریه دوم:** به نزد عطاء ابن اُبی رباح، عبدالله ابن زبیر و سیدنا علی کرم الله وجهه، هرگاه روز عید با روز جمعه مصادف شد، ادای نماز عید از نماز جمعه و نماز ظهر کفایت می‌کند و نیازی به انجام دادن نماز ظهر و یا جمعه نمی‌باشد.

**نظریه سوم:** جمهور فقهای اسلامی (حنفی، مالکی، شافعی و ظاهری) معتقدند که هرگاه نماز عید و جمعه در یک روز جمع گردند، نماز جمعه به خاطر نماز عید ساقط نمی‌گردد البته ترک نماز جمعه تنها برای بادیه نشینان جایز است نه برای شهرنشینان و بادیه نشینانی که در نماز عید شرکت کرده اند می‌توانند که در نماز جمعه، شرکت نکنند و تنها نماز ظهر را بخوانند.



## دلایل دیدگاه اول

۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «قَدْ اجْتَمَعَ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا عِيدَانِ، فَمَنْ شَاءَ أَجْزَأَهُ مِنَ الْجُمُعَةِ، وَإِنَّا مُجْتَمِعُونَ» (أبوداود، ب ت، سنن أبي داود: ۲۸/۱). امروز دو عید با هم جمع شده اند، هر کس بخواهد، نماز عید به جای نماز جمعه کفایتش می کند؛ البته ما نماز جمعه را بر پا خواهیم کرد.

۲- «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي رَمْلَةَ الشَّامِيِّ، قَالَ: شَهِدْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ، وَهُوَ يَسْأَلُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ، قَالَ: أَشْهَدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِيدَيْنِ اجْتَمَعَا فِي يَوْمٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَكَيْفَ صَنَعَ؟ قَالَ: صَلَّى الْعِيدَ، ثُمَّ رَخَّصَ فِي الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: «مَنْ شَاءَ أَنْ يُصَلِّيَ، فَلْيُصَلِّ» (أبوداود، ب ت، سنن أبي داود: ۲۸۱/۱). ایاس بن ابی رمله شامی می گوید: در مجلس معاویه بن ابی سفیان حضور داشتم که از زید بن ارقم پرسید: آیا همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم شاهد بوده اید که دو عید در یک روز جمع شوند؟ گفت: بله، معاویه پرسید: پیامبر صلی الله علیه و سلم چه کار کرد؟ زید گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز عید را بجا آورد سپس برای نماز جمعه رخصت داد و فرمود: «مَنْ شَاءَ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيُصَلِّ» هر کس بخواهد می تواند نماز جمعه را نیز بجا آورد.

۳- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: «اجْتَمَعَ عِيدَانِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى بِالنَّاسِ، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ شَاءَ أَنْ يَأْتِيَ الْجُمُعَةَ فَلْيَأْتِهَا، وَمَنْ شَاءَ أَنْ يَتَخَلَّفَ فَلْيَتَخَلَّفْ» (ابن ماجه، ۱۴۳۰هـ، سنن ابن ماجه: ۲۱۶/۱). ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم دو عید در یک روز با هم جمع شدند، پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز عید را برای مردم امامت کرد، سپس فرمود: هر کس بخواهد می تواند به نماز جمعه نیز بیاید و هر کس هم به نماز جمعه نیاید، جایز است.

۴- «عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ قَالَ: «صَلَّى بِنَا ابْنُ الزُّبَيْرِ فِي يَوْمِ عِيدٍ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ أَوَّلَ النَّهَارِ ثُمَّ رُخِّنَا إِلَى الْجُمُعَةِ فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْنَا فَصَلَّيْنَا وَخَدَانًا وَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ بِالطَّائِفِ فَلَمَّا قَدِمَ ذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ أَصَابَ السُّنَّةَ» (أبوداود، ب ت، سنن أبي داود: ۴۱۶/۱). از عطاء ابن ابی رباح روایت است که گفت: ابن زبیر در روز عید که در روز جمعه واقع شده بود در اول روز با ما نماز عید را خواند؛ سپس برای نماز جمعه بیرون رفتیم اما به نزد ما نیامد، پس نماز ما را به تنهایی اداء کردیم ابن عباس آن هنگام در طایف بود، هنگامی که به نزد وی رفتیم آنچه رخ داده بود را بروی گفتیم، عبدالله ابن عباس گفت: سنت را انجام داده است.

۵- «حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَنْصَارِيُّ، مِنْ بَنِي عَوْفٍ بْنِ تَعْلَبَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ كَيْسَانَ، قَالَ: شَهِدْتُ ابْنَ الزُّبَيْرِ بِمَكَّةَ وَهُوَ أَمِيرٌ فَوَافَقَ يَوْمَ فِطْرٍ - أَوْ أَضْحَى - يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَخَّرَ الْخُرُوجَ حَتَّى ارْتَفَعَ النَّهَارُ، فَخَرَجَ وَصَعِدَ الْمُنْبَرِ، فَخَطَبَ وَأَطَالَ، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَلَمْ يُصَلِّي الْجُمُعَةَ. فَعَابَ عَلَيْهِ نَاسٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ ابْنِ عَبْدِ شَمْسٍ، فَبَلَغَ ذَلِكَ ابْنَ عَبَّاسٍ، فَقَالَ:

پوهنمل داد الله برهانی

أَصَابَ ابْنُ الزُّبَيْرِ السُّنَّةَ، وَبَلَغَ ابْنُ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ: رَأَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِذَا اجْتَمَعَ عِيدَانِ صَنَعَ مِثْلَ هَذَا» (ابن خزيمة، ۱۳۹۰ هـ، صحيح ابن خزيمة: ۷۱۰/۱).

وهب بن كيسان گفت: نزد ابن زبیر در مکه حضور داشتم در حالی که او امیر مکه بود روز عید فطر و یا عید اضحی در روز جمعه واقع شد، عبد الله ابن زبیر از منزلش بیرون نشد تا این که چاشت روز شد سپس از خانه بیرون شد و بر منبر بلند شد خطبه ی طولانی را ایراد فرمود، سپس دو رکعت نماز خواند اما نماز جمعه را نخواند به علت این کارش، مردم بنی امیه بر وی ایراد گرفتند و وی را ملامت نمودند، این خبر به عبد الله ابن عباس رسید وی گفت: ابن زبیر سنت را انجام داده است زمانی که این قول ابن عباس به ابن زبیر رسید گفت: عمر بن الخطاب را دیدم که هرگاه دو عید یکجا می شد چنین می کرد.

### مناقشه دلایل دیدگاه اول

احادیثی را که فقهای حنابله به آن‌ها استدلال نموده اند، همه ضعیف بوده و صلاحیت حجیت را ندارند بنا بر دلایل ذیل:

**در مورد حدیث اول**، در سند این حدیث شخصی به نام شعبه وجود دارد که ابن عبدالبر می گوید: تا جایی که من می دانم هیچ یک از ثقات (افراد مورد اطمینان) این حدیث را از شعبه روایت نکرده اند. بسیاری از دانشمندان هم روایات شعبه را ضعیف دانسته اند به اضافه، در سند این حدیث، شخصی دیگر به نام بقیه بن الولید وجود دارد که ضعیف است و از جمله کسانی نیست که به آن احتجاج صورت گیرد. (ابن عبدالبر: ۱۳۸۷ هـ، التمهید ۲۷۲/۱۰). ابن حجر می گوید: «صدوق کثیر التذلیس عن الضعفاء» (ابن حجر، ۱۴۱۶ هـ، تقریب التهذیب: ۱۲۶/۱). نووی می گوید: «وإسناده ضعيف» (نووی، ب، تا، المجموع: ۳۵۹/۴).

**در مورد حدیث دوم**، ابن حجر به نقل از ابن المنذر می گوید: «هذا الحديث لا يثبت» راوی آن، ایاس بن رمله شامی است «ایاس مجهول» قال ابن القطان: «هو كما قال» ابن حجر، ۱۴۱۶ هـ، تهذیب التهذیب: (۳۴۰/۱) و ابن منذر می گوید: «هذا الحديث لا يثبت و آياس بن ابی رمله راویه عن زيد مجهول» همین گونه ابن حجر در مورد وی می گوید: «ایاس ابن ابی رمله الشامي مجهول من الثالثة» ابن حجر، ۱۴۱۶ هـ، تقریب التهذیب: (۱۱۶/۱). و همین گونه ابن حجر در «لسان المیزان» می گوید: «قال ابن المديني: إياس ابن أبي رملة مجهول» (ابن حجر، ۱۴۰۶ هـ، لسان المیزان: ۲۰۵/۱۰) اما حاکم در مستدرک و ذهبی در تلخیص

پوهنمل داد الله برهانی

الحبیر آنرا صحیح دانسته اند، ولی اشرف علی تهانوی در اعلاء السنن می گوید: من ازین شگفت زده می شوم چگونه آنرا صحیح شمرده اند در حالی که در سند آن ایاس ابن ابی رمله وجود داشته که آن یک شخص مجهول می باشد. حافظ ابن حجر در تهذیب التهذیب می گوید: این حدیث را عثمان ابن مغیره از ایاس روایت نموده و ابن حبان آنرا در ردیف ثقات ذکر نموده است در حالی که این نمی تواند جهالت را از بین ببرد زیرا که در نزد وی مورد اعتماد قرار دادن راویان مجهول، اصطلاح خاصی وجود دارد که در قبل چندین بار آنرا ذکر نمودیم (تهانوی، ب، ت، إعلاء السنن: ۷۶/۸).

**در مورد حدیث سوم**، محدثین گفته اند: در سند آن شخصی به نام مندل بن علی وجود دارد که متروک الحدیث است و کسی به نام جباره بن المغلس از مندل روایت می کند که او نیز ضعیف و متروک است، حافظ ابن حجر می گوید: «اسناد این حدیث، به جهت ضعف جباره و مندل ضعیف است» (ابن حجر، ۱۴۰۴هـ، تقریب التهذیب: ۵۷/۲). و در تلخیص الحبیر می گوید: «اسناد آن ضعیف است» (ابن حجر، ۱۴۰۴هـ، تلخیص الحبیر: ۹۴/۱). و ابن جوزی می گوید: «وَهَذَا لَا يَصِحُّ مِنْدَلُ بْنُ عَلِيٍّ ضَعِيفٌ جَدًّا وَأَمَّا جُبَارَةُ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ قَالَ يَحْيَى هُوَ كَذَابٌ» (ابن جوزی، ۱۴۰۱هـ، العلل المتناهية في الأحاديث الواهية: ۴۷۴/۱).

۱- در رابطه به حدیث ابن زبیر که نقل گردیده، و شوکانی در (نبیل الأوطار/ ۳۴۷/۲) می گوید که رجال آن صحیح است و ابوداود از وی حدیث روایت نموده و در موردش سکوت نموده است، نووی گفته است که اسناد آن حسن است همان طوری که زلیعی به نقل از نووی می گوید: «اسناد علی شرط مسلم». در روایت دیگر آمده است که: «فجمعهما جميعاً فصلاهما ركعتين بكرة، لم يزد عليهما حتى صلى العصر» (زلیعی، ۱۴۱۸هـ، نصب الراية في تحريخ أحاديث الهداية: ۲۲۵/). دو عید در یک روز با هم جمع شدند هر دو را با هم جمع کرد و بجای هردوی آنها در آغاز روز، دو رکعت نماز خواند، دیگر چیزی اضافه بر آن دو رکعت نخواند تا این که نماز عصر را به جای آورد. تهانوی رحمه الله علیه، در اعلاء السنن چنین پاسخ می دهد: در این حدیث برای آنها هیچ حجتی نمی باشد؛ زیرا که همه مردم کاری را که ابن زبیر انجام داد ملامتش کردند و بر وی ایراد گرفتند و غیر از ابن عباس، هیچ کدام از صحابه ای کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین با وی موافقت نکردند و این یک عملی بود که مردم در عهد صحابه آنرا نمی-

پوهنمل داد الله برهانی

شناختند، بلکه آنرا انکار نمودند و جواز نمی دادند که یک فریضه‌ی توسط آن ساقط گردد و این چیزی است که علمای امت به آن اجماع نموده اند و این هم بر مردم پوشیده نیست که ابن زبیر و ابن عباس در دوران فرخنده رسول الله صلی الله علیه و سلم، سن شان کوچک بود شاید از منادی پیامبر علیه السلام و قتی که ندا زد «مَنْ شَاءَ أَنْ يُصَلِّيَ، فَلْيُصَلِّ مِنْ شَاءَ الرَّجُوعِ فَلْيَرْجِعْ» این را شنیده باشند در حالی که این خطاب به اهل قری و قصبات بوده و آنها معنا مراد آنرا نفهمیده باشند و گمان کرده باشند که این خطاب عام بوده و مردم شهر را هم شامل می شود، پس ابن زبیر عید و جمعه را با هم جمع نمود. و این- که ابن عباس رضی الله عنهما در رابطه به کار ابن زبیر رضی الله عنه گفت: «إنه أصاب السنة» معنایش این است: آنچه را که ابن زبیر از منادی پیامبر الله صلی الله علیه و سلم از این قولش «من شاء فليصل» شنید به همان معنا و مفهومی که درك نموده، درست می گوید و أما قول ابن زبیر رضی الله عنه که می- گوید: «رأيت عمر بن الخطاب إذا اجتمع عيدان صنع هكذا». شاید عمر رضی الله عنه این عمل را روی- کدام عذر و ضرورت انجام داده باشد که مردم آنرا می شناختند و با آن آگاهی داشتند در حالی که ابن زبیر آنرا نمی شناخت ازین جهت مردم عملش را انکار نمودند ولی عمل حضرت عمر رضی الله عنه را انکار نمودند و در غیر آن، این بعید است که ابن زبیر کاری انجام دهد که مانند آنرا حضرت عمر رضی الله عنه انجام داده باشد و مردم آن عمل را از عمر رضی الله عنه شناخته باشند و سپس از آن انکار بورزند (تهانوی، ب ت، إعلاء السنن: ۷۸/۸).

## ۲- دلایل دیدگاه دوم

### سنت

۱- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «اجْتَمَعَ عِيدَانِ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا، فَمَنْ شَاءَ أَجْزَأَهُ مِنَ الْجُمُعَةِ، وَإِنَّا مُجْتَمِعُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»». (ابن ماجه، ۱۴۳۰هـ، سنن ابن ماجه: ۴۱۶/۱). ورواه أبو داود عن أبي هريرة بهذا الإسناد (أبو داود، ب ت، سنن أبي داود: ۲۹۹/۲).

**وجه استدلال:** در این اثر، لفظ «أَجْزَأَهُ» آمده و اجزاء مثل اداء بوده بناءً نماز ظهر بر وی لازم

نیست زیرا که اجزاء، مبدل واقع گردیده است.

پوهنمل داد الله برهانی

۲- «قَالَ عَطَاءٌ: اجْتَمَعَ يَوْمَ جُمُعَةٍ، وَيَوْمَ فِطْرِ عَلَى عَهْدِ ابْنِ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ: «عِيدَانِ اجْتَمَعَا فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ»، فَجَمَعَهُمَا جَمِيعًا فَصَلَّاهُمَا رَكَعَتَيْنِ بُكْرَةً، لَمْ يَزِدْ عَلَيْهِمَا حَتَّى صَلَّى الْعَصْرَ». (ابن ماجه، ۱۴۳۰هـ، سنن ابن ماجه: ۲۸۱/۱).

**وجه استدلال:** این اثر به این دلالت می کند که ابن زبیر بغیر از دو رکعت نماز عید تا نماز عصر چیز دیگری بالای آن نیفزود و از ظاهر آن معلوم می شود که ابن زبیر نماز ظهر را هم نخواند و اکتفاء بر همان دو رکعتی نمود که پیش از زوال آنرا با مردم آداء نموده بود.

۳- «حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَنْصَارِيُّ، مِنْ بَنِي عَوْفِ بْنِ ثَعْلَبَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ كَيْسَانَ، قَالَ: شَهِدْتُ ابْنَ الزُّبَيْرِ بِمَكَّةَ وَهُوَ أَمِيرٌ فَوَافَقَ يَوْمَ فِطْرِ - أَوْ أَضْحَى - يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَخَّرَ الْخُرُوجَ حَتَّى اتَّفَعَ النَّهَارَ، فَخَرَجَ وَصَعِدَ الْمِنْبَرَ، فَخَطَبَ وَأَطَالَ، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَلَمْ يُصَلِّ الْجُمُعَةَ. فَعَابَ عَلَيْهِ نَاسٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ ابْنَ عَبْدِ شَمْسٍ، فَبَلَغَ ذَلِكَ ابْنَ عَبَّاسٍ، فَقَالَ: أَصَابَ ابْنَ الزُّبَيْرِ السُّنَّةُ، وَبَلَغَ ابْنَ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ: رَأَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِذَا اجْتَمَعَ عِيدَانِ صَنَعَ مِثْلَ هَذَا» (ابن حُرَيْمَةَ، ۱۳۹۰هـ، صحيح ابن خزيمة: ۷۱۰/۱).

وهب بن كيسان گفت: نزد ابن زبیر در مکه حضور داشتم در حالی که او امیر مکه بود روز عید فطر و یا عید اضحی در روز جمعه واقع شد، عبد الله ابن زبیر از منزلش بیرون نشد تا این که چاشت روز شد سپس از خانه بیرون شد و بر منبر بلند شد خطبه طولانی را ایراد فرمود، سپس دو رکعت نماز خواند اما نماز جمعه را نخواند به علت این کارش، مردم بنی امیه بر وی ایراد گرفتند و وی را ملامت نمودند، این خبر به عبدالله ابن عباس رسید وی گفت: ابن زبیر سنت را انجام داده است زمانی که این قول ابن عباس به ابن زبیر رسید گفت: عمر بن الخطاب را دیدم که هرگاه دو عید یکجا می شد چنین می کرد.

### طریقه استدلال

عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما فعل ابن زبیر را تأیید نمود و اظهار نمود که خارج نشدن وی برای ادای نماز جمعه، مطابق سنت پیامبر علیه السلام بوده است. ابن خزيمة می گوید: ابن عباس رضی الله عنهما که گفته «أَصَابَ السُّنَّةُ» احتمال دارد که مراد از آن، سنت پیامبر علیه السلام باشد و احتمال دارد که مراد از آن سنت ابی بکر، عمر، عثمان و علی باشد و من هرگز این را باور نمی کنم که مراد از آن، مقدم نمودن خطبه پیش از نماز عید باشد زیرا که این مخالف سنت پیامبر علیه السلام و ابی بکر و عمر بوده بلکه هدف او این است، ابن زبیر پس از این که نماز عید را همراه ایشان خواند نماز جمعه را همراه ایشان

پوهنمل داد الله برهانی

ترک نمود نه این که خطبه را پیش از نماز خوانده باشد. (ابن خُزَیمَةُ، ۱۳۹۰هـ، صحیح ابن خزیمه: ۷۱۰/۱).

### مناقشه دلایل دیدگاه دوم

در مورد حدیث ابوهریره و ابن عباس رضی الله عنهما باید گفت که آنرا مغیره و زیاد بن عبدالله بکائی و دیگران متصل ذکر نموده اند اما در متن آن، اختلاف نموده اند، ولی سفیان ثوری و غیر از او، آن را مرسل ذکر نموده اند و مقید به اهل قری و قصبات نموده اند و لی در روایت ابن ماجه به جای ابوهریره، ابن عباس را ذکر نمود که آن وهم بوده است و همین گونه آنرا به روایت عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما نقل کرده ولی اسناد آن ضعیف می باشد (ابن حجر، ۱۴۱۹هـ، تلخیص الحیر: ۱۷۷/۲) و همین گونه حافظ ابن حجر در مورد بقیة بن الولید بن صائد، در تقریب التهذیب می گوید: «صدوق کثیر التدلّیس عن الضعفاء» (ابن حجر، ۱۴۰۴هـ تقریب التهذیب: ۱۲۶/۱).

قوی ترین استدلالی را که این مذهب آن تمسک می ورزند همانا قول پیامبر علیه السلام است که «أَجْزَأُ مِنْ الْجُمُعَةِ» می باشد و از جزء حدیث این را برداشت نموده اند گویا کسی که دو رکعت نماز عید را در روز جمعه اداء نماید همان طوری که نماز جمعه از ذمه ای وی ساقط می گردد در حالی که شخص، صحیح و مقیم باشد، نماز ظهر نیز از ذمه وی ساقط می گردد، شوکانی در (نیل الأوطار) در ذیل (باب ما جاء فی اجتماع العید والجمعة) می گوید: هر گاه به یک وجهی از وجوه مشروع، نماز جمعه از ذمه شخصی ساقط گردد، واجب نیست بالای آن شخص که نماز ظهر را اداء نماید» (شوکانی، ۱۴۱۳هـ، نیل الأوطار: ۳۳۵/۳).

### دلایل دیدگاه سوم: جمهور فقهاء (حنفیه، شافعیه و مالکیه)

#### کتاب الله

۱- قوله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [سورة الجمعة: ۹]. ای مؤمنان، هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت الله بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می شود) برای شما بهتر و سود مندتر است اگر متوجه باشید.

پوهنمل داد الله برهانی

**وجه استدلال:** در آیه فوق، امر به سعی، افاده وجوب را می نماید بدون این که در بین روزها هیچ گونه تفاوتی را قائل شده باشد، بدیهی است که تخصیص عام بدون دلیل صحیح قطعی الدلاله، جایز نیست. چنین دلیلی هم اینجا وجود ندارد، علامه طحطاوی در حاشیه مراقی الفلاح می گوید: مراد از ذکر درین آیت، یا خطبه است و یا نماز در صورت اول اگر مراد از ذکر، نماز باشد دلالت فرض بودن نماز جمعه واضح و آشکار است و اگر مراد از ذکر، خطبه باشد باز هم همین گونه است زیرا که فرض بودن سعی به شرط فرع افتراض مشروط می باشد (طحطاوی، ۱۳۱۸هـ مراقی الفلاح: ص ۵۰۲).

### حدیث

۲- عَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقْرَأُ فِي الْعِيدَيْنِ، وَفِي الْجُمُعَةِ بِسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى، وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ»، قَالَ: «وَإِذَا اجْتَمَعَ الْعِيدُ وَالْجُمُعَةُ، فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، يُقْرَأُ بِهَذَا أَيْضًا فِي الصَّلَاتَيْنِ». (مسلم، ب، ت، صحيح المسلم: ۵۹۸/۲). نعمان بن بشیر می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز عید فطر و عید قربان و در نماز جمعه سوره های «اعلی» و «غاشیه» را تلاوت می کرد و هر گاه که عید و جمعه در یک روز واقع می شدند، همان دو سوره را در هر دو نماز قرائت می کرد.

**وجه استدلال:** این حدیث صحیح، نص صریح است در مورد این که در صورت اجتماع عید و جمعه، پیامبر صلی الله علیه وسلم هر دو نماز را اقامه کرده است حتی یک حدیث صحیح که مخالف این حدیث باشد وجود ندارد.

۳- قَالَ أَبُو عُبَيْدٍ: ثُمَّ شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ، فَكَانَ ذَلِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَصَلَّى قَبْلَ الْخُطْبَةِ، ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ هَذَا يَوْمٌ قَدْ اجْتَمَعَ لَكُمْ فِيهِ عِيدَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْتَظِرَ الْجُمُعَةَ مِنْ أَهْلِ الْعَوَالِي فَلْيَنْتَظِرْ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْجِعَ فَقَدْ أَذِنْتُ لَهُ» (بخاری، ۱۴۲۲، صحيح البخاری: ۱۰۲/۷). ابو عبید گفت: در روز عید همراه عثمان بن عفان حضور داشتم و این روز جمعه بود و نماز را پیش از خطبه اداء نمود سپس خطبه ایراد فرمود و گفت: ای مردم! دو عید در این روز جمع شده اند؛ پس هر کس از اهالی اطراف مدینه دوست دارد با ما در نماز جمعه شرکت کند و حضور داشته باشد، پس در مدینه بماند تا نماز جمعه را با ما بخواند و هر کس دوست دارد [به میان اهل و خانواده اش در اطراف مدینه] برود، این کار را بکند.

**وجه استدلال:** از جزء حدیث «مَنْ أَهْلِ الْعَوَالِي» چنین فهمیده می شود که این رخصت به اهل قری و قصبات تخصیص داده شده نه به مردمی که در شهر زندگی می کنند. زاهد کوثری می گوید: «پس

پوهنمل داد الله برهانی

تخصیص حکم بغیر از اهل شهرها اجماع صحابه بوده و اگر بالفرض در آن اختلاف رخ داده باشد کدام تأثیری در اتفاق سابق شان ندارد پس حدیث عثمان در حکم مرفوع بوده و آنرا مرسل عمر بن عبدالعزیز در نزد شافعی و موصول ابی هریره در نزد بیهقی قوی می گرداند گرچند که در اسناد آن بعضی از ضعف وجود دارد» (کوثری: ب، ت، مقالات الکوثری، ص: ۱۶۱).

## یافته ها

از لابلای این نوشته می توان مطالب ذیل را دریافت نمود:

- ۱- نماز عید و نماز جمعه دو شعار و دو عبادت متفاوت هستند و جانشین یکدیگر نخواهند شد.
- ۲- از جنبه حکم؛ نماز عید سنت مؤکد است، اما نماز جمعه فرض است. بدون دلیل صحیح، نماز فرض به خاطر ادای نماز سنت، ساقط نمی شود.
- ۳- همان طور که اشاره شد هیچ دلیل صحیحی وجود ندارد مبنی بر این که پیامبر صلی الله علیه وسلم به یکی از اصحاب خود دستور داده باشد که در صورت اجتماع عید و جمعه در یک روز، نماز جمعه را، بدون هیچ معذرت شرعی و جایز، فقط بنا بر ادای نماز جماعت عید، اقامه نکند بلکه بر عکس، پیامبر صلی الله علیه وسلم عملاً، در صورت اجتماع عید و جمعه، هر دو نماز را اقامه کرده است.
- ۴- احادیثی که عدم ادای نماز جمعه در روز عید را جایز می داند، فرضاً اگر صحیح باشند، به روستاها و مکان های دور دست که مسجد ندارند، یا نماز جمعه در آنجاها اقامه نمی شود و یا مسافرانی اختصاص دارند که از روستاها و منطقه خود برای اقامه نماز عید به شهرستان آمده اند، و خواسته اند که به روستا و محله ی خود برگردند در این صورت اگر مکلف به اقامه ی نماز جمعه می شدند، دچار حرج و مشقت می شدند، بنا بر این پیامبر صلی الله علیه وسلم این تخفیف را برای آنان لحاظ کرده است.

## قول راجح

از خلال نظریات و بررسی دلایل هر کدام از علماء چنین به نظر می رسد که قول جمهور فقهاء نسبت بر دیگر دیدگاه ها راجح بوده بنا بر دلایل ذیل:



پوهنمل داد الله برهانی

- ۱- در مجموع روایاتی که از ابن زبیر ثابت شده، همه دلالت به رخصت بودن نماز جمعه می- نمایند نه سقوط نماز جمعه در حالی که این احادیث را بر سقوط نماز جمعه از ذمه کسانی که در نماز عید اشتراک نموده اند استدلال گرفته اند.
- ۲- احادیث و آثاری را که دیگر علماء برای سقوط نماز جمعه استدلال می گیرند محتمل المعنی بوده و زمانی که احتمال بوجود آید استدلال باطل می گردد ولی آیات و احادیثی را که جمهور فقهاء بر آن استدلال نموده اند، قطعی الدلالت بوده به جز یک معنا، احتمال معنای دیگر را ندارد.
- ۳- دلیل وجوب نماز جمعه عام است و تمام روزها را شامل می شود و احادیث و آثاری که، مبنی بر رخصت بودن نماز عید برای ترک نماز جمعه ذکر شده، توان تخصیص این دلیل عام را ندارند، چون سند آن احادیث محل بحث و نظر است (عون المعبود ۳/۳۶).
- ۴- حکم نماز جمعه و نماز ظهر به نص صریح کتاب الله، سنت رسول الله و اجماع علمای امت فرض بوده ولی نماز عید سنت می باشد و هیچ گاه فرض بخاطر سنت ساقط نمی گردد.

#### مناقشه

امیر صنعانی در سبل السلام می گوید: «شافعی و گروه دیگری به این باور اند که به انجام دادن نماز عید، نماز جمعه رخصت قرار نمی گیرد؛ زیرا که دلیل وجوب نماز جمعه، عام بوده همه روزها را در بر می گیرد و آنچه که از احادیث و آثار ذکر گردیده توان ساختن عام را ندارند؛ چون در اسناد آنها اشکالاتی وجود دارد» من (صنعانی) می گویم: حدیث زید بن ارقم را ابن خزیمه صحیح شمرده و کس دیگری غیر از وی در آن طعن وارد نکرده بناءً صلاحیت تخصیص را دارا بوده و می شود که لفظ عام توسط خبر آحاد تخصیص یابد (صنعانی، ب، ت، سبل السلام: ۴۰۹/۱).

در پاسخ امیر صنعانی، امام تهانوی رحمت الله علیه چنین می گوید: «این را خوب می دانید که در سند حدیث زید بن ارقم ایاس بوده که وی یک راوی مجهول می باشد و ابن منذر چنین می گوید: «هذا الحدیث لایثبت وإیاس بن ابی رمله رواه عن زید مجهول و قال ابن قطان: «هو كما قال، فاندحض قول الامیر. » ولم یطعن فیہ غیره» تهانوی، ب، ت، إعلاء السنن: ۸/ ۷۹). یعنی گفته ای امیر یمانی که می گوید: حدیث زید بن ارقم را غیر از ابن خزیمه کسی دیگری در آن طعن وارد نکرده، باطل گردید.

پوهنمل داد الله برهانی

این حدیث ثابت نیست زیرا که در سند این حدیث، ایاس بن رمله بوده که روایت از زید می‌کند در حالی که وی یک شخص مجهول است و ابن قطان می‌گوید: آنچه که ابن منذر در مورد این اثر می‌گوید: درست است بنا بر این سخن امیر صنعانی که می‌گوید کسی در آن طعن وارد نکرده، باطل گردید. و اما در رابطه به این قول وی که: «عام توسط خبر آحاد خاص می‌گردد» تهانوی در پاسخش چنین می‌گوید: «در واقع همین محل نزاع بوده زیرا عامی که قطعی باشد در نزد ما توسط خبر آحاد خاص نمی‌گردد و هم چنان حدیث زید بن ارقم در نزد ما مقید به اهل عوالی (قری و قصبات) بوده به دلیل این که در متن، از قول عثمان و مرسل عمر بن عبدالعزیز و موصول ابوهریره رضی الله تعالی عنهم تذکر دادیم، پس هرگاه که احتمال وارد گردد، استدلال باطل می‌گردد» (صنعانی، ب ت، سبل السلام: ۷۹/۸).

### نتیجه گیری

از خلال مطالبی که در فوق آنرا بررسی نمودیم به این نتیجه دست پیدا می‌کنیم که: فرضیت نماز جمعه به کتاب الله و سنت رسول الله و اجماع امت ثابت گردیده و بر تمام مسلمانان در صورتی که مقیم و صحیح باشند بر آنها واجب است که نماز جمعه را اداء نمایند اما آثار و مرفوعاتی که پیرامون نماز جمعه وارد گردیده هیچ کدام دلالت بر سقوط نماز جمعه و یا ظهر نمی‌کنند؛ بلکه دلالت بر رخصت می‌نمایند و دیگر این که ساقط نمودن فریضه که از بزرگترین فرایض دین است توسط دلایلی که در آنها شبهه وجود دارد، خیلی یک امر خطیر بوده به خصوص ترک نماز جمعه و ظهر که همه مردم به آن گرفتار اند در حالی که اسناد و شواهد بر نقل آن به کثرت ذکر گردیده است و اصلاً در دوران پیامبر علیه السلام و صحابه کرام رضوان الله علیهم این چنین عمل مشهور نگردیده بود. آنچه را که جمهور فقهاء از آیه سوره جمعه و آثار صحیح استدلال نموده اند، افاده یقین را می‌نماید و آثاری که در سنن اُبی داود آمده است، آحاد بوده افاده ظنی را می‌نماید در حالی که عمل بر چیزی لازم است که افاده یقین را نماید و آثاری که در سنن اُبی داود آمده و فقهای حنابله به آنها استدلال نموده‌اند، همگی ضعیف استند و به گفته ابن عبدالبر، هیچ حدیثی در رابطه به سقوط نماز جمعه، نیست که در آنها علمای حدیث، طعن وارد نکرده باشند و در سند همه آنها محل بحث و نظر

پوهنمل داد الله برهانی

وجود داشته و توان معارضه با نص قطعی الثبوت و قطعی الدلالت را ندارد (ابن عبد البر، ۱۳۸۷ هـ التمهید: ۲۷۷/۱۰).

به دلیل این که که تدوین مذهب فقهی امام احمد بن حنبل رحمه الله، تحت اشراف خودش به تصویب نرسیده و پیرامون هر مسئله چندین قول از وی نقل گردیده بناءً آنچه که به امام احمد رحمه الله و زید بن علی رحهما الله نسبت داده شده، قول شاذ بوده و بسیار مشکل است که قول درست و صحیح را از میان آن‌ها سره نمود و بگوییم که این واقعاً قول وی می‌باشد. پس شخصی که عامی بوده و مقلد امام احمد بن حنبل بوده، وی مجبور است که از وی پیروی نماید اما شخصی که بینش و آگاهی از احکام داشته باشد، نباید در برابر دلایل واضح و روشن، مخالفت نماید.

### پیشهادات

۱- به تمام علماء و دانشمندان، توصیه می‌نمایم که به هیچ وجه این موضوع، سبب ایجاد اختلاف در میان مسلمانان نشود، بهتر است مسلمانان برای بیرون رفت از اختلاف، جانب احتیاط را مراعات نموده و نماز جمعه را بجا آورند، زیرا در این صورت، بجای استفاده از رخصت، عزیمت و حکم اصلی انجام شده و نظریه جمهور فقهاء اعمال شده است، این کار، سبب اتحاد و همبستگی و محبت میان مسلمانان خواهد بود.

۲- از مسلمانانی که توانائی شرکت در نماز جماعت دارند و هیچ گونه عذر شرعی هم ندارند، انتظار می‌رود که هم در نماز عید و هم در نماز جمعه حاضر شوند.

## منابع

### القرآن الكريم

١. ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم، (١٤١٦هـ) مجموع الفتاوى، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
٢. ابن جوزی، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن مُجَدِّد، (١٤٠١هـ) العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة، فیصل آباد، باكستان، إدارة العلوم الأثرية.
٣. ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن مُجَدِّد بن أحمد بن حجر العسقلاني، (١٤٠٦هـ) تقريب التهذيب، سوريا، دار الرشيد.
٤. ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن مُجَدِّد بن أحمد بن حجر العسقلاني، (١٤٠٤هـ) تهذيب التهذيب، بيروت- دارالفكر.
٤. ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن مُجَدِّد بن أحمد بن حجر العسقلاني، (١٤١٦هـ) التلخیص الحیر فی تخریج أحادیث الرافعي الكبير، مصر، مؤسسة قرطبة.
٥. ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، (١٤٠٦هـ) لسان المیزان، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٦. ابن خزيمه، مُجَدِّد بن إسحاق، (١٣٩٠هـ) صحيح ابن خزيمة، تحقيق: د. مُجَدِّد مصطفى الأعظمي، بيروت، المكتب الإسلامي.
٧. ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن مُجَدِّد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي، (١٣٨٧هـ) التمهيد لما فی الموطأ من المعاني والأسانيد، المغرب- وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
٨. ابن ماجه، أبو عبد الله مُجَدِّد بن يزيد القزويني، (١٤٣٠هـ) سنن ابن ماجه تحقيق، الأرنؤوط، بيروت، دار الرسالة العالمية
٩. بخارى، مُجَدِّد بن اسماعيل ابوعبدالله البخارى الجعفي، (١٤٢٢هـ ق) صحيح البخارى، رياض، دارالتوق النجاة.
١٠. تهانوى، مولانا ظفر احمد عثمانى، (ب، ت) اعلاء السنن، ادارة القرآن، باكستان، كراچي.
١١. ذهبي، شمس الدين أبو عبد الله مُجَدِّد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز (١٤١٩هـ) تذكرة الحفاظ، دار الكتب العلمية بيروت، لبنان.
١٢. زيلعي، جمال الدين أبو مُجَدِّد عبد الله بن يوسف بن مُجَدِّد الزيلعي (١٤١٨هـ) نصب الراية لأحاديث الهداية، بيروت -لبنان، دار القبلة للثقافة الإسلامية- جدة - السعودية.

## پوهنمل داد الله برهانی

١٣. أبوداود سليمان بن الأشعث بن اسحاق بن بشير السجستاني (ب، ت) سنن أبي داود، بيروت، دارالمعرفة.
١٤. شوکانی، مُجَدِّد بن علي بن مُجَدِّد بن عبد الله الشوكاني (١٤١٣هـ) نيل الأوطار، مصر، دار الحديث.
١٥. صنعاني، مُجَدِّد بن إسماعيل بن صلاح بن مُجَدِّد الحسيني (ب، ت) سبل السلام، مصر، دار الحديث.
١٦. الطائفي الحنفي، قاسم بن نعيم، (٢٠٠١م) تذکیر ذوی الوفاء فی عدم سقوط صلاة الجمعة بصلاة العيد، بغداد، شركة الخنساء.
١٧. كوثری، مُجَدِّد زاهد، (١٤١٨هـ) مقالات الكوثری، (ب، ت) المكتبة التوفيقية، مصر، القاهرة.
١٨. مسلم بن الحجاج القشيري، (بی تا) صحیح مسلم، المحقق: مُجَدِّد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
١٩. نسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي، (١٤٢٠هـ) سنن النسائي، بيروت، دارالمعرفة.
٢٠. طحطاوي، أحمد بن مُجَدِّد بن إسماعيل، (١٤١٨هـ) حاشية الطحطاوي على مراقبي الفلاح شرح نور الإيضاح، بيروت، دارالكتب العلمية، لبنان.

پوهنمل داد الله برهانی

## تأمین رابطه قلب با قرآن

پوهنمل شهاب الدین ثاقب (۱)

تقریظ دهنده: پوهنوال دکتور عبدالرافع علیمی، استاد پوهنخی زبان و ادبیات، پوهنتون البیرونی.

(۱) نویسنده مسؤول: استاد پوهنخی شرعیات، پوهنتون البیرونی.

ایمیل: (shahab.saqab12@gmail.com).

### خلاصه

اصلاح جوامع وابستگی مستقیم به اصلاح افراد آن داشته که آن افراد از عناصر اساسی جامعه محسوب می گردند، جوامع اسلامی و اصلاح اعضای آن به قرآن عظیم الشان پیوند می خورند، چون الله متعال آن را شفاء دلها نامیده و پیامبر علیه الصلاة والسلام این کتاب را مایه رستگاری متمسکان به آن نامیده است. اصلاح فرد زمانی متصور شده می تواند که فکر و ذهن سالم وجود را رهبری نماید که این سلامت از قلب سرچشمه می گیرد و هر قدر رابطه فرد مسلمان با قرآن تقویه شود میزان سلامتی قلب وی بالا رفته و به اصلاح فرد منتج می گردد، بناءً تأمین رابطه شخص با قرآن باعث سلامتی وی از امراض مهلك و جامعه انداز مانند کینه، حسد، حقد، دروغ، دو روئی، ریا، کاری، فریب، خیانت و ... می شود، تاریخ شاهد این مدعا است که اقوام متمسک به قرآن جهان را پیشوائی نموده اند. این تحقیق خاطر نشان ساخته است که قلب از دو طریق می تواند رابطه را با قرآن کریم تأمین نماید، اول: تأمین رابطه قرآن با قلب قبل از تلاوت که: متضمن ایمان داشتن به قرآن کریم، استعداد، دعا و نیایش، انس با قرآن و نماز شب می باشد. دوم: تأمین رابطه قلب با قرآن در جریان تلاوت که: متضمن رعایت قواعد تجوید، تدبر در معانی کلمات و سمع هنگام قرائت. این مقاله با یک نتیجه گیری، پیشنهادات و مناقشه خاتمه می یابد؛ در اجرای این تحقیق از روش تحلیلی و توصیفی استفاده شده است.

**کلید واژها:** اصلاح، رابطه، قلب، قرآن، تدبر، تلاوت.

## Abstract

The reform of societies has a direct dependence on the reform of its individuals, who are considered to be the basic elements of society, Islamic societies and the reform of its members are linked to the Great Qur'an, because Allah Almighty called it the healing of hearts and the Prophet, peace and blessings be upon him, is the source of this book. It is called the salvation of those who cling to it. The reformation of a person can be imagined when a healthy mind leads his existence, that this health originates from the heart, and the more a Muslim's relationship with the Qur'an is strengthened, the level of health of his heart will increase and it will lead to the reformation of the person. A person's relationship with the Qur'an protects him from fatal and social diseases such as hatred, envy, malice, lies, duplicity, hypocrisy, deception, greed, etc. It is possible, history is the witness of this claim that the people who adhere to the Quran have led the world. This research has pointed out that the heart can secure the relationship with the Holy Quran in two ways, first: ensuring the relationship between the Quran and the heart before recitation, which includes having faith in the Holy Quran, supplication, intimacy with the Quran and night praye. Second: Ensuring the relationship between the heart and the Qur'an during recitation, which includes observing the rules of tajwid, pondering the meanings of words, and hearing during recitation. This article ends with a conclusion, suggestions and controversy; analytical and descriptive methods have been used in the implementation of this research.

**Keywords:** Correction, relationship, heart, Quran, reflection, recitation.



## مقدمه

الحمد لله الذي أنزل القرآن تبياناً لكل شيء، وهدانا بكتابه وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله، والصلاة والسلام على خير الأنام، وعلى آله وأصحابه أجمعين، أما بعد:

هدف نزول قرآن کریم تدبیر، تفکر و تعقل در آیات آن بوده و آیات متعدد قرآن کریم مسلمانان را به دانش و عمل کردن به آن مکلف ساخته است مسلمانان زمانی به سعادت دنیوی و اخروی خواهند رسید که با قرآن کریم رابطه و تعامل درست داشته و اهل آن قرار گیرند.

رزایل اخلاقی از قلب انسان سر چشمه می گیرد تا قلب اصلاح نشود وجود انسان اصلاح نشده و تا افراد اصلاح نشوند، خانواده‌ها و جوامع اصلاح نخواهند شد قلب انسان زمانی اصلاح می گردد که رابطه آن با قرآن تأمین گردد امروز عزت مسلمان به ذلت، کامیابی به ناکامی، هدایت به گمراهی و آسانی به مشکلات مبدل شده است این تحقیق ثابت می سازد که مسلمان با تمسک به قرآن همراهی مشکلات مقاطعه نموده و به یک زندگی آسوده دست می یابد.

پژوهش گران و نویسندگان زیادی روی اسباب اصلاح قلب، قلم فرسایی نموده اند، اما اسباب تأمین کننده رابطه قلب با قرآن کریم را به طور خلص بیان نمودند، از این جهت نویسنده بر آن شد تا تحت عنوان تأمین رابطه قلب با قرآن را به رشته تحریر در آورد. در عصر حاضر عوام و ملحدین می پندارند که عامل اصلی همه بدبختی‌ها العیاذ بالله قرآن کریم می باشد، این تحقیق ثابت می سازد که قرآن کریم سبب سرفرازی جوامع انسانی بوده ولی در صورت عدم تأمین رابطه قلب با قرآن کریم، جوامع انسانی ذلیل شده و به اوج جهالت و مشقت زندگی خواهند نمود.

**اهداف تحقیق:** این تحقیق روی اهداف ذیل به رشته تحریر در آمده است و به طور مختصر چنین بیان می گردد:

- ۱- تفهیم این که سعادت و کامیابی مسلمانان جزء تمسک و عمل به قرآن کریم در چیزی دیگری نهفته نیست.
- ۲- تبیین این که مسلمانان با کدام اشکال می توانند که با قرآن کریم رابطه قلب را تأمین و با همه مشکلات مقاطعه نمایند.

۳- روشن سازی این که رمز موفقیت مسلمانان در عصر کنونی این است که آنان رابطه خویش را با قرآن کریم تأمین و حقوق قرآن را ادا نمایند تا سر بلند شوند.

### سؤالات تحقیق

سؤال اصلی:

چگونه می توان رابطه قلب را با قرآن کریم تأمین کرد؟

### سؤالات فرعی

۱- اسباب تأمین رابطه قلب قبل تلاوت کدامها اند؟.

۲- اسباب تأمین رابطه قلب بعد از تلاوت کدامها اند؟

### پیشنه تحقیق

موضوع تأمین رابطه قلب با قرآن کریم موضوعی است که در کتاب و سنت نبوی از آن ذکر به عمل آمده است. هم چنان این موضوع در کتاب های معتبر علوم قرآن و فقهی مورد بحث قرار گرفته است که از جمله می توان به این کتابها اشاره نمود: فضائل القرآن، لابن کثیر (ط: ۱۴۱۶ هـ). الفوائد لابن القيم (ط: ۱۳۹۳ هـ - ۱۹۷۳ م). التبیان فی آداب حمله القرآن، للنووی، (۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م). در عصر حاضر نیز جدیداً کتاب های چون: أخلاق حمله القرآن للآجری (ط: ۱۴۲۶ هـ / ۲۰۰۵ م). المدخل إلى الدراسات القرآنية، لأبی الحسن ندوی (ط: ۲۰۰۴ م). در رشته تحریر آمده و موضوع را به شکل پراکنده و به زبان عربی مورد بررسی قرار داده اند. اما مقاله هذا نسبت به کتب تحریر شده مختصر بوده و مشخصاً موضوعات مرتبط به تأمین رابطه قلب با قرآن را به زبان فارسی مورد بررسی قرار داده است، این مقاله موضوعات مرتبط به تأمین رابطه قلب با قرآن را به دو کنگوری قبل از تلاوت و در جریان تلاوت، تقسیم بندی نموده است.

### فرضیه تحقیق

این تحقیق روشن خواهد ساخت که مسلمانان چگونه می توانند رابطه قلب را با قرآن کریم تأمین نماید و با کدام راهکار و راهنمودی می توان فاصله میان قلب و قرآن را زدود.

## روش تحقیق

روش تحقیق در هر علم نظر به ساحه کار بردی آن تفاوت داشته که در حوزه علوم شرعی از شیوه کتابخانه‌یی استفاده بیشتر به عمل آمده و این تحقیق بر شیوه توصیفی و تحلیلی انجام یافته است.

## تأمین رابطه قلب با قرآن

قرآن کریم پیام سعادت دو جهان بوده و بر هر مسلمان لازم است که از نور آن اقتباس و قرآن را برنامه زندگی خود دانسته و همه احکام و دستورهای آن را تصدیق و با عمل همراه نماید تا به نیک‌بختی و سعادت دنیا و آخرت برسد.

رابطه قلب با قرآن کریم با دو شیوه تأمین شده می‌تواند که هر یک آن در دو مطلب جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرد:

## مطلب اول: تأمین رابطه قلب با قرآن کریم قبل از تلاوت

آیات و احادیث گهربار پیامبر - صلی الله علیه وسلم - چگونگی تأمین رابطه قلب با قرآن کریم را قبل از تلاوت بیان داشته اند که در این جا به ذکر چند مورد خاص اکتفا می‌نماییم:

### ۱- ایمان داشتن به قرآن کریم

یکی از راه‌های تأمین رابطه قلب با قرآن کریم، ایمان به عظمت آن است و مسلمان این واقعیت را همواره مد نظر داشته باشد که قرآن مجید صرفاً دفتری از معلومات یا مجموعه‌یی از ضوابط و قوانین محض نیست که فقط به خواندن و یاد گرفتن آن اکتفا شود، هم‌چنان شخص باورمند باشد که قرآن کریم سبب ایجاد تغیر در قلب شده می‌تواند و نیز معتقد باشد که قرآن کریم برای کسی که حق آن را بداند و به آن عمل نماید، هدایت و رحمت می‌باشد، چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿أَوْمِنَ كَانْ مِئْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ [الأنعام: ۱۲۲].

ترجمه: و آیا کسی که مرده دل بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌ها است و از آن بیرون آمدنی نیست.

پوهنمل شهاب الدین ثاقب

شهید سید قطب - رحمه الله - در تفسیر این آیه می‌فرماید: «قلب‌های مسلمانان قبل از نور اسلام تاریک و مرده بوده و بعد از عقیده (ایمان) دل‌های شان زنده و منور گردیده و در تاریکی‌ها آن نور را تاباند». (قطب ۱۴۱۲ هـ، فی ضلال القرآن: ۳/ ۱۲۰۱).

قرآن کریم کتاب عمل است کسانی که بر دستور قرآن عمل نموده و آن را در زندگی پیاده نمی‌کنند، ایمان او ناقص می‌باشد چنانچه رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا آمَنَ بِالْقُرْآنِ مَنْ اسْتَحَلَّ حَاوِمَهُ». (ترمذی، ۱۹۹۸ م، سنن الترمذی: ۵/ ۳۰). کسی که حرام کرده‌های قرآن را حلال بداند به آن ایمان نیاورده است.

قرطبی - رحمه الله - گفته است: «چه حقی بالاتر از این وجود دارد که کسی کتاب الله را یاد بگیرد و در مقابل چیزهائی که نهی کرده است خود داری کند و از آنچه شرح داده است پند بگیرد» (الجامع لاحکام القرآن، ۱۳۸۴ هـ - ۱۹۶۴ م، تفسیر القرطبی: ۱/ ۲).

هم‌چنان مسلمان برای تأمین رابطه قلب با قرآن همواره این خبر را به ذهن آورد که قرآن در روزی که هیچ شفیع نخواهد بود شفیع قرار گرفته و قرآن برای هم‌نشین خود در روز قیامت شفاعت می‌کند چنانچه که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرموده است: «وَيَقُولُ الْقُرْآنُ: رَبِّ مَنْعْتُهُ الْيَوْمَ بِاللَّيْلِ فَشَفِّعْنِي فِيهِ». (طبرانی، ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م، المعجم الكبير: ۸/ ۱۸۰): قرآن می‌گوید: پروردگارا! من او را شب‌ها برای خوابیدن نگذاشتم؛ پس شفاعتم را در مورد او قبول کن.

## ۲- دعا و نیایش مبنی بر این که الله متعال نور قرآن را به قلب مسلمان بگشاید

مسلمان همواره دعاء و نیایش نماید که الله متعال نور قرآن را به قلب او جاگزین سازد، دعا و نیایش است که پیوند محکم و ناگسستنی را میان قلب مسلمان و قرآن به‌طور مداوم برقرار می‌گرداند و او را وادار می‌سازد که با علاقه و اشتیاق، تعامل واقعی خویش را با قرآن کریم مستحکم نماید. مسلمان متیقن باشد که جزء الله متعال دیگر هیچ کسی نمی‌تواند که رابطه قلب را با قرآن تأمین نماید، هم‌چنان مسلمان متیقن باشد که خزائن الله متعال بی‌حد و حصر بوده و از او تعالی هر چه خواسته شود می‌دهد، چنانچه در حدیثی قدسی آمده است: «عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فِيمَا رَوَى عَنْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَالَ: «يَا عِبَادِي! كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ». (قشیری، ب. ت، صحیح مسلم: ۴/ ۱۹۹۴).

پوهنمل شهاب الدین ثاقب

از ابوذر - رضی الله عنه - از جمله‌ی آنچه که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از خداوند روایت می‌کند روایت شده است که خداوند می‌فرماید: ای بندگانم! همه‌ی شما گمراهید، مگر کسی که او را هدایت دهم، پس از من طلب هدایت کنید، شما را هدایت می‌دهم.

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در پائین حدیث می‌نویسد: «فأمر العباد بأن يسألوه الهداية، كما أمرهم بذلك في أم الكتاب في قوله: «اهدنا الصراط المستقيم». (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۷ م، الفتاوى الكبرى: ۱/ ۱۰۲): الله متعال بندگان را امر نموده است تا راه هدایت را طلب نمایند چنانچه ایشان را در قرآن کریم به این امر فرا خوانده است، ما را به راه راست هدایت فرما.

از ارشادات فوق دانسته می‌شود که شریعت اسلام بر دعا تأکید دارد ولی نباید مسلمان انتظار هدایت را بدون سعی و تلاش بندگی از الله متعال داشته باشد، بلکه انسان مکلف است که در کنار دعا و نیایش سعی و تلاش نموده تا مقصد و هدف تعیین شده را حاصل نماید چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا﴾ [الجن: ۱۴] : ترجمه: پس کسانی که به فرمانند، آنان در جستجوی راه درست اند.

### ۳- استعاذه- (پناه بردن به الله)

واضح است شیطان در هنگام تلاوت قرآن، برای جلوگیری از تأمین رابطه قلب باقرآن از هر موجود دیگری به انسان حریص تر می‌باشد و به همین دلیل الله - سبحان - امر فرموده تا در هنگام تلاوت قرآن از شر شیطان به او پناه ببریم، چنانچه که می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [النحل: ۹۸].

ترجمه: پس چون قرآن می‌خوانی از شیطان مطرود به خدا پناه بر.

ابن القیم - رحمه الله - در مورد استعاذه در هنگام تلاوت قرآن به فواید ذیل اشاره می‌نماید:

الف: قرآن شفای دنیای درون است و پناه بردن به الله، قلب را از القائنات شر شیطانی پاک می‌دارد.

ب: ملائکه به قاری نزدیک شده و صدای او را می‌شنوند و بر قلب وی آرامش نازل می‌کنند و پناه

بردن باعث گریزان شدن شیاطین نیز می‌شود.

ج: تمامی سعی شیطان بر این است که بین قلب [قاری] و اهدافی که قرآن بدنبال آن است جدائی بیاندازد؛ به وسیله پناه بردن به الله از کید شیطان دفع می شود.

د: شیاطین در تلاوت پیامبران القاء می کردند، پس قاری به خاطری که دچار اشتباه و فراموشی نشده و ذهن و قلب او مشغولیتی دیگر پیدا نکند، به الله پناه ببرد. (ابن القيم، ب.ت، إغاثة اللهفان من مصابد الشيطان: ۱/ ۹۲-۹۴)

#### ۴- تقویت انس و علاقه مندی حقیقی با قرآن کریم و بهره مندی از آن

انس و علاقه مندی با قرآن کریم در صورتی تقویت می گردد که شخص با قرآن شناخت کامل داشته باشد و شناخت در صورتی حاصل می شود که مفاهیم تصحیح و تعامل با قرآن کریم درست گردد، هرگاه مفاهیم تصحیح و تعامل با قرآن کریم درست شود رغبت با قرآن کریم تقویت شده و هر قدر رغبت زیاد شود به همان اندازه قلب مسلمان با قرآن کریم انس گرفته و از قرآن کریم استقبال خوب می نماید. أبو الحسن الندوی - رحمه الله - در مورد اهمیت تقویت رغبت با قرآن کریم، می فرماید: نخستین شرط برای بهره گیری از قرآن مجید این است که در درون انسان طلب و رغبت وجود داشته باشد. سنت الهی این است که بر اساس طلب عطا می کند. عدم رضایت بر وضعیت کنونی و تلاش برای اصلاح حال و جستجوی راه بهتر، نخستین قدم به سوی سعادت است او می گوید نخست انابت بوده و بعداً تغییر حال: (ندوی، ۲۰۰۴ م، المدخل إلى دراسات القرآنية: ۹۳). خدای متعال هدایت را منوط به انابت خوانده است که می فرماید: ﴿وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ﴾ [الرعد: ۲۷]. ﴿وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ [الشورى: ۱۳].

ترجمه: خدا کسی را که به سوی او رجوع داشته هدایت می نماید.

هم چنان یکی از راه های تقویت انس با قرآن کریم، سؤال در مورد آیات قرآن کریم می باشد چون سؤال کننده جواب مقنع خویش را دریافت نموده و هر زمانی که انسان قانع گردد مطیع نیز گردیده و نسبت به قرآن انس می ورزد، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلسَّائِلِينَ﴾ [يوسف: ۷].

ترجمه: به راستی در سرگذشت یوسف و برادرانش برای پرسندگان عبرت ها است.

پوهنمل شهاب الدین ثاقب

شیخ سعدی - رحمه الله - در ذیل آیه مبارکه نوشته است: «آیات لكل من سأل عنها بلسان الحال أو بلسان المقال، فإن السائلين هم الذين ينتفعون بالآيات والعبر، وأما المعرضون فلا ينتفعون بالآيات، ولا في القصص والبيئات». (سعدی، ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰ م، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان: ۱/ ۳۹۴). در این آیات عبرت و دلایل زیادی است، برای هر کسی به زبان حال و یا مقال از آن می پرسد، سؤال کنندگان از آیات و نشانه ها بهره برده و عبرت می گیرند، اما اعراض کنندگان از آیات و قصه ها بهره نبرده و عبرت نمی گیرند.

## ۵- نماز شب و قرائت آن

حسب ارشادات شریعت اسلامی یکی از راه های تأمین رابطه قلب با قرآن کریم، قیام اللیل و قرائت قرآن کریم در شب می باشد. چنانچه الله - سبحانه و تعالی - می فرماید: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾ [المزمل: ۶].

ترجمه: به یقین شب زنده داری در سازگاری زبان و قلب مؤثرتر و در سخن استوارتر است.

مجاهد و ابن ملیکه - رحمهما الله - می گویند: «استوارترین راهی تأمین رابطه گوش، چشم، قلب و زبان شب زنده داری و قرائت قرآن بوده چون سر و صدا و حرکت نمی باشد» (شوکانی، ۱۴۱۴هـ فتح القدیر: ۵/ ۳۸۰).

نووی گفته: وقت هایی که برای قرائت قرآن کریم اختیار شده: بهترین آن قرائت قرآن در نماز است و سپس قرائت آن در شب است و پس از آن نیمه یی آخر شب و بین نماز مغرب و عشاء خوب است و بهترین اوقات روز بعد از نماز صبح است و در هیچ وقتی از اوقات قرائت قرآن مکروه نیست. (نووی، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م، التبیان فی آداب حملة القرآن: ۱/ ۱۵۶).

ابن حجر - رحمه الله - در مورد تدریس جبرئیل - علیه السلام - به رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - در تمامی شب های رمضان، گفته است: «هدف از تلاوت حضور قلب و فهمیدن می باشد و گمان می رود، شب برای این انتخاب شده است، زیرا در روز مشغولیات و مسائل دینی و دنیائی وجود دارد» (ابن حجر، ۱۳۷۹ هـ، فتح الباری شرح صحیح البخاری: ۹/ ۴۵).

پوهنمل شهاب الدین ثاقب

در این مورد شواهد دیگری نیز برای تداوم قرائت قرآن در شب وجود دارد که از آن جمله، این قول الله متعال است که می‌فرماید: ﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۳].

ترجمه: ولی همه آنان یکسان نیستند. از میان اهل کتاب، گروهی درست کردارند که آیات الهی را در دل شب می‌خوانند و سر به سجده می‌نهند.

### ب: تأمین رابطه قلب با قرانکریم در جریان تلاوت

هرگاه انسان برای یک هدف متحمل زحمت گردد بالاخره به هدف می‌رسد و به حلاوت‌ها و شیرینی‌ها دست می‌یابد. اینک خدمت خوانندگان گرامی اسباب تأمین کننده رابطه قلب با قرانکریم در جریان تلاوت را تحریر می‌داریم:

#### ۱- تدبیر

شرط دیگر تأمین رابطه قلب با قرآن مجید، قرآن کریم همراه با تدبیر و تفکر و توأم با تجلیل و تعظیم و استحضار قلب تلاوت شود و موقع تلاوت سعی شود تا معانی الفاظ فهمیده شوند، چون قرآن مؤمنانی را که قرآن را به تدبیر می‌خوانند و هم چون کور و کر رد نمی‌شوند مورد ستایش قرار داده است: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا﴾ [الفرقان: ۷۳].

ترجمه: و کسانی اند که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، کر و کور روی آن نمی‌افتند.

شوکانی - رحمه الله - گفته است: «دلیلی در این آیه وجود دارد که الله متعال قرآن را فقط برای تفکر در معانی آن نازل نموده است، نه این که فقط تلاوت شود و تفکری صورت نپذیرد» (شوکانی، ۱۴۱۴ هـ، فتح القدير: ۴/۴۹۴).

ابن قیم - رحمه الله - گفته است: «هیچ چیز برای قلب پر سودتر از قرائت قرآن همراه با تفکر و تدبیر نمی‌باشد قرائت یک آیه همراه با تفکر و تفهم برای قلب بهتر و پرمفعت تر از ختم تمامی قرآن بدون تفکر و تفهم می‌باشد... و قرائت با تفکر قرآن راه اصلی برای اصلاح قلب می‌باشد» (ابن القيم، ب.ت، مفتاح دار السعادة ومنشور ولاية العلم والإرادة: ۱/۱۸۷).



## ۲- با ترتیل و لحن خوش قرائت کردن و دادن شکلی نیکو به قرائت

مسلمان به خاطر تأمین رابطه قلب با قرآن، قرآن را با ترتیل تلاوت کند، در تلاوت آن شتاب نکرده و در مدت زمان کمتر از سه شبانه روز، قرآن را ختم نکند، زیرا رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثٍ لَمْ يَفْقَهُهُ» (ابن ابی شیبیه، ب.ت، المصنف فی الأحادیث والآثار: ۲/ ۲۴۱): هر کس قرآن را کمتر از سه شبانه روز تمام کند، او قرآن را نفهمیده است. با ترتیل خواندن از سریع خواندن بهتر است، زیرا در حالت خواندن سریع تدبیر به شکل صحیح صورت نمی‌گیرد از همین جهت الله متعال می‌فرماید: ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ [المزمل: ۴]. ترجمه: و قرآن را شمرده شمرده بخوان.

تلاوت کردن با صدای بلند و زیبا به قاری کمک می‌کند تا قلب او بر معانی متمرکز گردد و از حواس پرتی وی جلوگیری کند و اگر خوش صدا نباشد به اندازه توانایی، کوشش به خوش صدایی کند زیرا پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرموده است: عَنْ سَعْدِ بْنِ رَضِيٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ مِثْلًا مَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ» (ابن ابی شیبیه، ب.ت، المصنف فی الأحادیث والآثار: ۱۱۹/۶): از ابی سعید - رضی الله عنه - روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است از ما نیست کسی که به قرائتش لحن زیبا ندهد، «مَا أَدْنَى اللَّهِ لِيَشِيءَ»، كَادِيهِ لِيَبِيَّ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِالْقُرْآنِ» (ابن ابی شیبیه، ب.ت، المصنف فی الأحادیث والآثار: ۲/ ۲۴۱): خداوند بیش از هر چیز دیگر، پیامبر را اجازه داده تا قرآن را با لهجه زیبا و آهنگ خوب تلاوت کند.

ابن کثیر - رحمه الله - گفته است: «از نظر شرع آن صوتی زیباست که باعث تدبیر در قرآن و فهم آن، ریا، خشوع، خضوع، تسلیم و اطاعت می‌گردد» (ابن کثیر، ۱۴۱۶ هـ، فضائل القرآن: ۱۹۱/۱).

قرطبی - رحمه الله - گفته است: «طائفه‌ای به بلند کردن صدا در قرائت قرآن و آهنگ دادن به آن اجازه داد زیرا وقتی صدای نیکو به آن داده می‌شود در درون‌ها بهتر جای گرفته و با قلب‌ها بهتر شنیده می‌شود» (قرطبی، ۱۳۸۴ هـ - ۱۹۶۴ م، الجامع لاحکام القرآن: ۱۷/۱).

نووی - رحمه الله - در مورد حکمت مشروعیت آشکارا خواندن قرآن گفته است: «این عمل باعث رساندن قرآن به دیگران می‌شود و قلب را بیدار کرده و وجود شخص را به فکر کردن وادار می‌کند و

شوائی وی صرف آن، قرائت قرآن می شود.» (نووی، ۱۳۹۲، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج: ۴/۱۷۵).

موقع تلاوت قرآن پای بند خشوع باشد، اظهار غم و اندوه کند، بگرید اگر گریه اش نمی آید شیوه گریه کنندگان را اختیار کند، از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- روایت شده: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ نَزَلَ بِحُزْنٍ، فَإِذَا قَرَأْتُمُوهُ فَأَبْكُوا، فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُؤًا، وَتَعَنَّوْا بِهِ فَمَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِهِ فَلَيْسَ مِنَّا» (ابن ماجه، ب.ت، سنن ابن ماجه: ۱/۴۲۴): قرآن به غم غم گینی نازل شده پس وقتی که قرآن را خواندید بگریید پس اگر چشم شما نمی گریست، خود را به زور بگریانید و آنرا بالحن زیبا بخوانید و کسی که به قرائتش لحن زیبا ندهد از ما نیست.

### ۳ - کلام با رحمن حین تلاوت قرآن

تلاوت قرآن کریم وقتی سودمند است و سبب تأمین رابطه قلب با قرآن می گردد که قاری وقتی که مشغول تلاوت قرآن است به یاد آورد که خداوند با او در حال حرف زدن است، قرآن خوان باید به محض تلاوت قرآن عظمت گوینده بی آن را در دل خود مستحضر نماید و چنان احساس کند که او مبلغ قرآن است و چنان بیندازد که خداوند به وسیله قرآن او را مورد خطاب قرار می دهد. اصل این موضوع در حدیثی آمده که رسول الله فرمودند: «إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ» (متقی الهندی، ۱۴۰۱هـ/۱۹۸۱م، کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال: ۱/۵۱۰): وقتی یکی از شما می خواهد خدا با او سخن بگوید قرآن را تلاوت نماید.

قرآن وقتی به قلب نفع می رساند که تنها به شکلی خشک بر زبان جاری نشود، بلکه قلب را به حرکت انداخته و به شکلی حقیقی آن را تغییر دهد؛ آجری - رحمه الله - می نویسد: «مؤمن عاقل وقتی قرآن تلاوت می کند، آن قرآن به شکل آینه بی بر وی متجلی می گردد به طوری که افعال نیک و قبیح خود را در آن می بیند، از آنچه که مولایش او را تحذیر کرده بر حذر می شود و از عاقبت آنچه که او را می ترساند، می ترسد، و به آنچه او را ترغیب می کند رغبت نشان می دهد؛ کسی که دارای این صفات باشد و یا خود را به این صفات نزدیک کند همانا آن قرآن را به حق تلاوتش، تلاوت کرده و آنچنان که شایسته آن است، آن را مراعات کرده است. قرآن برای او شاهد، شفیع، انیس و حافظ می شود و

پوهنمل شهاب الدین ثاقب

صاحب این صفت به خود و اهلش سود رسانده و تمامی خیر دنیا و آخرت را به والدین و فرزندان عطا کرده است» (آجرّی، ۱۴۲۶ هـ: ۲۰۰۵ م، أخلاق حملة القرآن للأجرّی: ۱/ ۲۸).

#### ۴ - ساکت شدن به هنگام شنیدن قرآن

علت و سبب اسلام آوردن توده بی سواد مشرکین، جنیبات شنیدن قرآن، جذابیت و تأثیر آن بوده است، طوری که به شنیدن قرآن قلب های شان رام و روح شان تسخیر و به آن تسلیم می شدند، مسلمان برای برقراری رابطه قلب با قرآن تلاش نماید که قرآن را با خشوع و سکینه قلب سمع نموده و در حین قرائت قرآن، سکوت را توأم با تدبر و تفکر اختیار کند و هر مانعی که سبب شنیدن قرآن باشد از آن بپرهیزد تا شامل رحمت گردد چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴].

ترجمه: و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید.

شنیدن قرآن کریم با خشوع و خضوع نخستین وسیله است برای اطمینان قلب و ارتباط قلب با قرآن، چون شنیدن سبب نزول و نفوذ رحمت در قلب ها گردیده و هر زمانی که رحمت در قلب ها نفوذ کند بعداً همواره تلاش می ورزد که به عامل نفوذ رحمت چنگ زند.

ابن قیم - رحمه الله - انواع مسائلی که باعث کسب خشوع از شنیدن قرآن و تأثیر گرفتن از آن می شود را شماره وار چنین بیان می کند:

الف- هنگام شنیدن به درجه ای از معنویات می رسد که قبل از آن در صاحب آن نبوده است.

ب- به یاد گناهی که مرتکب شده، می افتد و برای وی واکنش احساسی به شکل ترس و خشیس ظاهر می شود.

ج- به ذکر پرورد گارش مشغول شده و قرآن او را از ذکر و یاد هر چیز دیگری منع می کند و در نتیجه آن جمال را دیده و درها برای وی باز می شود و راه آشکار برای وی نمایان می شود و در نتیجه آن واکنش احساسی شادی و سرور برایش پدیدار می گردد (ابن القیم، ۱۳۹۳ هـ - ۱۹۷۳ م، الفوائد لابن القیم:

(۱۹۷/۱).

پوهنمل شهاب الدین ثاقب

البته باید بدانیم که تنها گوش کردن با دقت کافی نیست بلکه آنچه مربوط به عمل است باید به آن عمل کرد، چون علم بدون عمل نوعی سرگرمی فکری است، بنا بر این و هب بن منبه - رحمه الله - درباره این کلام الله تعالی که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴]. گفته است: «از آداب شنیدن قرآن آرامش جوارح می‌باشد... و حرکت به سوی عمل کردن... و حرکت به سوی فهمیدن و عمل کردن به مسئله‌ی فهمیده شده می‌باشد». (قرطبی، ۱۳۸۴هـ - ۱۹۶۴ م، الجامع لاحکام القرآن: ۱۱/۱۷۶).

آری: قرآن مجید برای کسانی مؤثر است که بر دل‌های شان نام الله اثر بگذارد و در وجودشان خشیت را ایجاد نماید. چنانچه می‌فرماید: ﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مِنْ يَخَافُ وَعَبِدَ﴾ [ق: ۴۵].  
ترجمه: به وسیله قرآن به کسی که از وعیدم می‌ترسد تذکر بده.

#### ۵- مجاهده

برای این که قلب با قرآن مجید رابطه پیدا کند، نیازمند مجاهده و مشقت لازم بوده زیرا اگر انسان در یادگیری قرآن تلاش و در تلاوت قرآن دقت کند و در فهم آیاتش زحمت کشد حتما قلبش با قرآن رابطه پیدا می‌کند، چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنکبوت: ۶۹].

ترجمه: و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان نشان خواهیم داد، خدا با نیکوکاران است.

چون انسان بدون تلاش و تزکیه نفس و نیز بدون برداشتن موانع به فلاح و رستگاری نمی‌رسد. چنانچه خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا﴾ [الشمس: ۷-۹].

ترجمه: سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد؛ سپس پلید کاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد، هر کس که آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد.

تعدادی می‌پندارند که محض تلاوت قرآن کریم سبب استحقاق ثواب شده و شخص متعبد شمرده می‌شود از این رو تلاش می‌نمایند که قرآن کریم را به سرعت تلاوت نموده تا بتوانند در وقت کم، پاداش زیادی را مستحق گردند و تعدادی می‌پندارند که تأمین کننده رابطه قلب با قرآن کریم، الله متعال

بوده و نیاز به بکارگیری اسباب و وسایل نمی‌باشد. در حالی که یکی از اسباب انبعاث قلب، تلاوت قرآن کریم همراه با فهم و تدبر بوده و قرآن کریم زمانی سبب اصلاح فرد شده و در درون او تأثیر گذاشته و در جامعه سبب تحول و انقلاب بزرگ می‌گردد که انسان از اسباب عملی کارگیرد و از آیات قرآنی بهره‌گیرد دانشمندان اسلام گفته‌اند تلاوت قرآن کریم بدون تدبر فایده‌ای نداشته و محض تلاوت بدون تدبر و فهم از صفات نیکوکار و بدکار می‌باشد، قرآن و الله متعال از چنین تلاوت کننده قرآن کریم راضی نمی‌گردد، ابن‌القیم - رحمه الله - گفته است: تلاوت قرآن با تدبر و فهم برای ایمان مثمر و مفید بوده و می‌باشد اما تلاوت بدون فهم و تدبر بر ایمان کدام تأثیر نداشته و چنین تلاوت را مسلمان غیر مسلمان، نیکوکار و بدکار نیز انجام داده می‌تواند. (ابن‌القیم، ۱۴۱۵هـ / ۱۹۹۴م، زاد المعاد فی هدی خیر العباد: ۱ / ۳۲۷)، بر گفتار خویش از این حدیث پیامبر - صلی الله علیه وسلم استناد می‌نماید: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْأُتْرَاجَةِ، طَعْمُهَا طَيِّبٌ، وَرِيحُهَا طَيِّبٌ، وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ، طَعْمُهَا طَيِّبٌ، وَلَا رِيحَ لَهَا، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الرَّيْحَانَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ، وَطَعْمُهَا مُرٌّ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحُنْظَلَةِ، طَعْمُهَا مُرٌّ، وَلَا رِيحَ لَهَا» (ابن‌ماجه، ب. ت، سنن ابن‌ماجه: ۱ / ۷): از ابوموسی اشعری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: «مثال مؤمنی که قرآن می‌خواند، مانند ترنج است که هم بو و هم مزه یی خوب دارد و مثال مؤمنی که قرآن نمی‌خواند، مانند خرماست که بو ندارد ولی مزه اش شیرین است و مثال منافقی که قرآن می‌خواند، مانند ریحان است که بوی آن خوش ولی مزه اش تلخ است و مثال منافقی که قرآن نمی‌خواند، چون حنظل است که بو ندارد و مزه یان نیز تلخ است.

## نتیجه گیری

از لابلای این تحقیق به نتایج ذیل می‌توان دست یافت.

- ۱- شخص معتقد باشد که قرآن کریم سبب تحول و انقلاب بزرگ در درون فرد و جامعه می‌شود، هم‌چنان معتقد باشد که قرآن کریم چنان محبت، خوف و خشیت را ایجاد می‌کند که محبت غیر به قلب کسی جای نمی‌افتد و از کسی نمی‌ترسد.

پوهنمل شهاب الدین ثاقب

- ۲- تنها به بُعد معنوی ، دعا و نیایش اکتفا نشود، بلکه سعی و تلاش شود که راه‌های تأمین انس و رغبت با قرآن هموار شده و با پیمان جدید وارد تلاوت قرآن با لحن و صوت زیبا شده و به هم‌چو عادت استمرار بخشیده شود.
- ۳- قرآن را با سکینه و تدبیر و با شیوه‌ی که گویا تلاوت‌کننده در جستجو راه راست بوده و می‌خواهد که قلب قاسی و مریض خویش را مدوا نماید، هم‌چنان در جای که قرآن کریم تلاوت می‌شود با دقت کامل شنیده شده و در فهم آیاتش زحمت کشیده شود.
- ۴- تصحیح مفاهیم و تعامل درست با قرآن کریم و نیز مداومت به تلاوت قرآن و عمل به احکام آن یکی از راه‌های نفوذ قرآن در قلوب بوده و برایش حیات نوین را می‌بخشد.
- ۵- قبل از تلاوت استعاذه خوانده شده و آیات آن با صوت زیبا و با تدبیر، تلاوت شده و در کمتر از سه روز ختم نشود، تلاوت‌کننده چنان احساس کند که او مبلغ قرآن بوده و خداوند او را مورد خطاب قرار می‌دهد.

### پیشنهادهات

- در زمینه ارتباط مستحکم قلب با قرآن مجید و حصول پیشرفت و تقرب با خدا به وسیله قرآن، پیشنهاد بنده این است:
- ۱- بخاطر تعامل درست و تأمین رابطه قلب با قرآن کریم، آن را با صوت زیبا و تدبیر تلاوت نموده و در کمتر از سه روز ختم ننمائید.
- ۲- برای فهم درست و تأمین رابطه قلب با قرآن کریم، زبان عربی را بیاموزید تا به طور مستقیم معنی و مفهوم آیات قرآن کریم را دریابید.
- ۳- به قرآن کریم چنگ بزنید و از آموزه‌های آن بهره‌مند شوید چون راهی بیرون رفت، از همه مصائب دنیوی و نیل به سعادت اخروی همانا تأمین رابطه قلب با قرآن کریم می‌باشد.
- ۴- با قرآن کریم شب و روز مداومت داشته باشید و از طرف شب آن را بیشتر تلاوت نمایید، به آموزه‌های آن عمل و پیام آن را برای دیگران برسانید.

پوهنمل شهاب الدین ثاقب

۵- قرآن کریم را تنها به پوش دادن، بوسیدن و گزاشتن به طاقچه تعظیم ننمائید، بلکه آنرا با سکینه و تدبر تلاوت نموده در جستجو راه راست و مدوا قلب قاسی خویش باشید.

## منابع

### قرآن كريم

١. آجرى، أبى بكر محمد بن الحسين بن عبد الله الأجرى البغدادي (١٤٢٦ هـ / ٢٠٠٥ م). أخلاق حملة القرآن للأجرى، المحقق: أبو محمد أحمد شحاته الألفي السكندري، الناشر: دار الصفا و المروه بالإسكندرية، الطبعة الأولى.
٢. ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، (١٣٧٩ هـ). فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار المعرفة - بيروت، رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي، قام بإخراجه وصححه وأشرف على طبعه: محب الدين الخطيب، عليه تعليقات العلامة: عبد العزيز بن عبد الله بن باز.
٣. ابن القيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، (١٤١٥ هـ / ١٩٩٤ م). زاد المعاد في هدي خير العباد، مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت.
٤. ابن القيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، (ب.ت). إغاثة اللفهان من مصادب الشيطان، المحقق: محمد حامد الفقي، الناشر: مكتبة المعارف، الرياض، المملكة العربية السعودية.
٥. ابن القيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، (ب.ت). مفتاح دار السعادة ومنشور ولاية العلم والإرادة، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.
٦. ابن القيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، (١٣٩٣ هـ - ١٩٧٣ م). الفوائد لابن القيم، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الثانية.
٧. ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي، (١٤٠٨ هـ - ١٩٨٧ م). الفتاوى الكبرى لابن تيمية، دار الكتب العلمية.
٨. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي، (١٤١٩ هـ). تفسير ابن كثير، المحقق: محمد حسين شمس الدين، الناشر: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون - بيروت. الطبعة: الأولى.
٩. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي، (١٤١٦ هـ). فضائل القرآن، الناشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الطبعة الأولى.
١٠. ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، (ب.ت). سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي.



## پوهنمل شهاب الدين ثاقب

١١. ترمذی، مُجَدِّد بن عیسی بن سَوَّار بن موسی بن الضحاک، الترمذی، أبو عیسی، (١٩٩٨ م). سنن الترمذی، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي - بیروت.
١٢. سعدي، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدي، (١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م). تيسير الكرم الرحمن في تفسير كلام المنان، محقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحي، الناشر: مؤسسة الرسالة.
١٣. شاربي، سيد قطب إبراهيم حسين الشاربي، (١٤١٢ هـ). في ظلال القرآن، دار الشروق - بيروت - القاهرة.
١٤. شوكانی، مُجَدِّد بن علي بن مُجَدِّد بن عبد الله الشوكاني اليميني (١٤١٤ هـ). فتح القدير، الناشر: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت، الطبعة: الأولى.
١٥. طبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني، (١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م). المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة الأولى.
١٦. طبري، مُجَدِّد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري، (١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م). جامع البيان في تأويل القرآن، المحقق: أحمد مُجَدِّد شاكر، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى.
١٧. قرطبي، أبو عبد الله مُجَدِّد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي، (١٣٨٤ هـ - ١٩٦٤ م). الجامع لاحكام القرآن، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية.
١٨. قشيري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري، (ب. ت). صحيح مسلم، محقق: مُجَدِّد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي - بيروت.
١٩. متقي الهندي، علاء الدين علي بن حسام الدين ابن قاضي خان القادري الشاذلي الهندي البرهانفوري ثم المدني فالملكي الشهير بالمتقي الهندي، (١٤٠١ هـ / ١٩٨١ م). كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، المحقق: بكرى حيان - صفوة السقا، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الخامسة.
٢٠. ندوي، أبو الحسن (٢٠٠٤ م) المدخل إلى دراسات القرآنية، مُجَدِّد أبو شهبه، طبعة خاصة بالمؤلف - مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى.
٢١. نووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي، (١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م). التبيان في آداب حملة القرآن، حققه وعلق عليه: مُجَدِّد الحجار، الناشر: دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة.
٢٢. نووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي، (١٣٩٢ هـ). المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية.

پوهنمل شهاب الدين ثاقب

## اقرار به حیث سبب حکم در دعاوی مدنی

پوهنیار عبیدالله حمید (۱)

پوهنمل نورمحمد حشمت (۲)

تقریظ دهنده: پوهنمل دکتور احمد حنیف حنیف، استاد پوهنځی حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون البیرونی.

(۱) نویسنده مسؤل: استاد پوهنځی حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون البیرونی.

ایمیل: (obaidullahamid@au.edu.af).

(۲) استاد پوهنځی حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون البیرونی.

### چکیده

قضا مظهر است مثبت نیست، بنابراین به خاطر احقاق حق و رفع منازعات بین افراد نیاز به اسباب حکم است. تا محکمه بتواند بین دو نفر عالم بحیث، بی خیر، حکم و تامین عدالت نماید. که یکی از آن اسباب یا وسایل اثبات حکم اقرار می باشد، که به عنوان منبع اول مطابق ماده ۲۷۲ قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان؛ در دعاوی حقوقی در نظام حقوقی افغانستان تعیین شده است. در این مقاله ضمن توجه به این که قضاء ظاهر کننده حق است، نه اثبات کننده حق؛ چون حق برای یکی از طرفین یا حتی برای شخص ثالث در اصل در هر زمان و مکان ثابت بوده و صرف قضاء ظاهر کننده آن است. بناءً در اقرار، شخص خود را خود ملزم قرار می دهد (اقرار حجت قاصره است به نفس مقرر) این موضوع باعث می شود که قاضی زودتر به نتیجه برسد و بیش تر باعث اقتناع وجدانی قاضی گردد. بنابراین ضرورت و اهمیت است که علمای حقوق و شریعت اسلام به توضیح و تصنیف وسایل اثبات پرداخته و در متون قوانین و کلیات فقه جای مناسبی را به آن قایل شده اند؛ زیرا شناخت وسایل اثبات یا اسباب حکم برای متخصصین و سایر افراد اهمیت فراوان و ارزش زیادی در ساحت عمل و حین مراجعه به قضاء دارد؛ از این رو نیازمندی اشخاصی به شناخت اسباب و وسایل اثبات حکم یک امر حتمی و لازمی است. باید اشاره شود درجات رجحان، ارزش و اعتبار وسایل اثبات در هر دعوی از نظر ماهیت و موضوع متفاوت بوده؛ اما ما در این تحقیق صرفاً به یکی از اسباب حکم؛ اقرار که در تمام دعاوی مدنی با توجه به این که کدام پروسه ها را طی می کند و برویت قوانین موضوعه و کلیات فقهی در نظام حقوقی افغانستان به بحث و بررسی می گیریم.

**واژه های کلیدی:** اقرار، اسباب حکم، دعاوی مدنی، قوانین مدنی، قوانین شکلی مدنی و فقه.

## Abstract

Judgment is a manifestation, not positive, therefore, in order to achieve justice and resolve conflicts between people, there is a need for the means of judgment. One of the means of proving the confession, which is determined as the first source according to Article 272 of the Civil Procedure Law of Afghanistan in civil lawsuits in the legal system of Afghanistan. In this article, while noting that judiciary is the manifestation of the right, not the proof of the right. Since the right for one of the parties or even for a third party is basically fixed at any time and place and it is only for the Judiciary is the one who manifest it. Therefore, in the confession, the person is bound by himself (confession of the evidence is limited by the authority's self), this issue makes the judge reach the conclusion sooner and more to convince the conscience of the judge. Therefore, it is necessary that the scholars of Islamic law and Sharia is to have explained and compiled the means of proof and given it a proper place in the texts of laws and jurisprudence. Knowing the means of proof or the means of judgment is very important and valuable for the adversaries and other people in the field of action and when referring to the judiciary. Therefore, the need for people to know the means and means of proving the judgment is a certain and necessary thing. It should be noted that the degrees of priority, value and validity of the means of proof are different in terms of the nature and subject matter of each lawsuit; however, in this research, we are only discussing one of the reasons for the confession verdict, which is used in all civil lawsuits according to which processes it goes through, and the validity of the relevant laws and jurisprudence generalities in the legal system of Afghanistan.

**Keywords:** confession, means of judgment, civil lawsuits, textual laws, formal civil laws and jurisprudence

## مقدمه

اقرار یکی از اسباب حکم بوده و از لحاظ درجه اثبات در دعوی مدنی از قوی‌ترین و نخستین دلیل به‌شمار می‌رود. از طرفی آن‌را سردار دلایل نیز می‌دانند؛ زیرا در اقرار مانند نکول شخص از نفع خودش می‌گذرد و آنچه حقیقت دارد در پیش‌گاه محکمه ذیصلاح بیان می‌نماید که اکثرًا نسبت به سایر ادله‌ها باعث اقناع وجدانی قاضی می‌شود. دانشمندان بدین نظر اند که اقرار حجت قاصره است به نفس مقرر؛ بناء در این زمینه که یک شخص علیه خودش و به نفع کسی دیگری اخبار امری را می‌کند؛ دو انگیزه می‌تواند موجود باشد: راست‌گویی که یکی از غرایض طبعی انسان بوده و انسان به انگیزه این سرشت میل دارد و همه‌ی پیامبران و پیشوایان دین و اخلاق مردم را به راست‌گویی تشویق و از دروغ منع کرده‌اند. گرچه در بسیاری از امور مشکل زندگی که انسان‌ها خود را با خطرات و شکنجه‌های قانونی در اظهار راستی روبرو می‌بینند، بازهم خود را از آلام درونی نجات داده و در برابر غریزه راست‌گویی تسلیم می‌شوند و هم اقرار غلبه‌گریزه نیک آدمی بر خود پرستی و نفع پرستی بوده و اوج حقیقت‌طلبی شخص می‌باشد و طرفی ظاهر‌نمایی و نفع پرستی است که او را به پنهان داشتن وادار می‌نماید. یعنی شخص می‌خواهد خود را در جامعه به‌عنوان شخص حقیقت‌طلب وانمود نماید. یعنی که البته این طوری نیست و یا می‌خواهد اقرار به چیزی نماید که در ظاهر به نفع مقرر است؛ اما در ماهیت به ضرر وی تمام می‌شود. چیزیکه به اعتبار اقرار می‌افزاید این که هیچ کس بهتر از خودش به نفع کاری خود آگاه نیست، زیرا شاهد هر قدر که تیز هوش و کنجکاو هم باشد، کم‌تر ممکن است مانند خودش به راستی امر متنازع‌فیه واقف باشد.

بیان مسأله: سیستم اجراءات مدنی در نظام‌های حقوقی کشورها که سیر عدالت‌تأمین می‌نماید، با توجه به اسناد قضایی مثبت این مدعا است که انسان در زمینه اقرار در تضاد با راست و دروغ قرار دارد. هرگاه به طرف راست برود این که حقی را بالای خود ثابت و باعث اقناع درونی خود و قاضی خواهد شد و در صورتی که اقرار وی به خاطر جلب منفعت و دفع ضرر باشد، مسیر عدالت را منحرف ساخته و در نهایت باعث سردرگمی قاضی گردیده و نیز طرف دعوی را به چالش مواجه می‌کند. چون هیچ کس بهتر از خودش به نفع کاری خود آگاه نیست. زیرا شاهد هر قدر که تیز هوش و کنجکاو هم باشد

پوهنیار عبدالله حمید

کم تر ممکن است مانند خودش به راستی امر متنازع فیه واقف باشد بدین اساس قاضی نمی تواند، مانند خود متداعیین به واقعیت خارجی اختلاف آن ها پی ببرد. بنابراین موارد جلوگیری به عمل بیاید، باید تمام ابعاد اقرار را به بحث گرفته تا مسیر عدالت به واسطه این سبب حکم منحرف نشود، تا با حقوقی بدوش اقرار کننده داشته باشد.

هدف این تحقیق شناختن آن اقراری است که سبب حکم محکمه ذیصلاح قرار گرفته و باعث اثبات دعوی طرف مقابل شده که شرع و قانون نیز به آن اعتراف کرده باشد و نیز ممد برای مضمون اصول محاکمات مدنی در زمینه برای دانش آموزان باشد.

سوالات تحقیق: سوال اصلی در این تحقیق مختصر چنین است که اقرار به حیث سبب حکم در دعاوی مدنی در نظام حقوقی افغانستان چیست؟ در ضمن سوالات فرعی نیز در این تحقیق پاسخ خواهد یافت؛ مانند این که آیا هر نوع اقرار سبب حکم شده می تواند؟ پروسه اقرار مقرر در قضایای مدنی چگونه می باشد؟

فرضیه تحقیق: در قسمت فرضیه های تحقیق به نظر می رسد فقه اسلامی نسبت به قوانین در زمینه ادله اثبات توجه بیش تری نموده، زیرا در کتب فقهی به وضوح تمام مسایل مربوط به دعوی و ادله اثبات مورد بررسی قرار گرفته در حالی که وقتی به مواد قانون مدنی توجه شود قانون گذار ادله اثبات دعوا را طور کامل بحث ننموده است، بلکه پاره یی از مواد را به فقه ارجاع داده است. هم چنین به نظر می رسد، که هر اقرار وسیله اثبات حکم شده نمی تواند، تنها اقراری وسیله یا اسباب حکم شده می تواند که در پیشگاه محکمه ذیصلاح و آن هم در صحت عقل بدون جبر و اکراه صورت گرفته باشد.

پیشینه تحقیق: تاجایی که مطالعه صورت گرفت در رابطه به عنوان (اقرار به حیث سبب حکم در دعوی مدنی) تحقیق حاضر کدام تحقیق مستقلی صورت نگرفته است؛ اما در رابطه به موضوعات تحقیق حاضر که شامل مباحث مرتبط به اصول محاکمات مدنی می گردد، نوشته های وجود دارد که اینک مهم ترین آن ها قرار ذیل است:

پوهنیار عبیدالله حمید

اصول محاکمات مدنی نوشته‌ی نصرالله ستانکزی که توسط انتشارات سعید در سال ۱۳۹۶ هـ ش در شهر کابل به چاپ رسیده است. در این اثر در فصل پنجم تحت عنوان وسایل اثبات (اسباب حکم) در دعای حقوقی بحث شده که در مبحث اول به اقرار پرداخته که در بعضی موارد می‌توان به عنوان منبع مناسبی برای تحقیق حاضر به کار گرفته شود.

وسایل اثبات در دعای مدنی نوشته‌ی از پوهندوی محمدعالم ظریف که توسط ریاست نشرات و تبلیغ حقوقی ستره محکمه در سال ۱۳۶۹ خورشیدی مطبوعه دولتی به چاپ رسیده است در این اثر با توجه به این که از قوانین و اقوال فقها استفاده کرده است، در فصل سوم به اقرار پرداخته که منبع مناسبی در زمینه تحقیق حاضر می‌باشد.

حقوق جزای اختصاصی اسلام نوشته‌ی از دادمحمد نذیر که توسط انتشارات رسالت در سال ۱۳۸۹ خورشیدی در شهر کابل به چاپ رسیده است. اثر فوق در بخش چهارم فصل اول از بعد شرعی به مفهوم اقرار، پیشینه تاریخی، ارکان، دلایل مشروعیت، رجوع، انواع و اعتبار اقرار پرداخته که منبع خوبی در بعضی موارد تحقیق هذا بوده که از آن استفاده شده است. متون فقهی حقوقی کتاب ممد درسی نوشته از خلیل احمد فضل و عبدالحسین رسولی که توسط مطبوعه ستاره تلاش در شهر کابل در سال ۱۳۹۸ خورشیدی به چاپ رسیده است. در صفحات ۱۴۱ الی ۱۴۷ این اثر در زمینه اقرار از دیدگاه‌های متفاوت بحث صورت گرفته که منبع مناسبی به تحقیق هذا بوده که در زمینه از آن استفاده صورت گرفته است.

علاوه بر آثار یادشده آثار و نوشته‌های دیگر که قسماً در زمینه عنوان تحقیق هذا مرتبط اند نیز به چشم می‌خورند که از آن‌ها استفاده صورت گرفته است؛ اما از ذکر آن در این مختصر یاد نشده است. در منابع تذکر داده می‌شود. باید یاد آور شد که در تحقیق حاضر از بعضی مواد قانون اساسی، قانون مدنی و قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان مرتبط به موضوع استفاده صورت گرفته است.

## روش تحقیق

در انجام این تحقیق از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده است. شیوه گردآوری داده‌ها — کتابخانه‌یی است، کتب مقالات و مجلات علمی و گزارشات تحقیقی مورد مطالعه قرار گرفت و به اساس آن موضوع متذکره نگاشته شد.

### ۱. مفهوم اقرار

اقرار برون افعال مصدر. و از واژه اقرار گرفته شده است، این کلمه در اصل عربی است که به معنی اعتراف به حق، کسی را در مکانی ابقاء یا در کاری استوار آمده است و از لحاظ لغوی مفهوم ثبات را می‌رساند. فرهنگ نویسان برای اقرار معنی و مفاهیم مختلفی را ثبت کرده اند. باگفتار خود ثابت کردن کاری یا امری، اعتراف کردن، سخن را واضح و آشکار بیان کردن و به گفته خود ثابت کردن چیزی را گویند. (عمید، ۱۳۸۲).

انجمن آریانا دایره‌المعارف افغانستان مفهوم لغوی و اصطلاحی اقرار را چنین بیان نموده است. « اقرار در لغت به معنی خود اظهار نمودن است» و در شرع و قوانین مفاهیم معینی دارد. اقرار در اسلام عبارت از اعتراف به یگانگی خداوند جل جلاله و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که بنای اول اسلام است. که توأم با تصدیق قلبی باشد (ستانکزی، ۱۳۹۶).

اقرار در فقه «هو اخبار عن ثبوت حق الغیر علی نفسه» یعنی اقرار عبارت از اخبار حق غیر است که مقرر بالای نفس خود ثابت می‌سازد. (زحیلی، ۱۴۱۷هـ / ۸-۶۰۸۹). و نیز اقرار در ماده ۱۵۷۳ مجله الاحکام العدلیه چنین تصریح شده است « اقرار عبارت از اخبار انسان است که از حقی که شخصی دیگری بالای او دارد. اخبار کننده را مقرر نامند و به شخصی که اقرار به نفع او صادر می‌گردد مقررله گویند و به شی که به آن اخبار به عمل آمده است، مقرر به گفته اند.

اقرار در قوانین — قانون اساسی ماده ۲۶ «اقرار جرم عبارت از اعترافی که متهم به رضایت کامل در حالت صحت عقل به ارتکاب جرمی که به صورت قانونی به او نسبت داده شده در حضور محکمه با صلاحیت می‌باشد» به همین گونه اقرار به جرم عبارت از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت



عقل در حضور محکمه (قانون اساسی، ۱۳۸۲ افغانستان، ماده ۳۰). و نیز در ماده ۱۰۰۱ ق. م اقرار عبارت است از اعتراف خصم نسبت به حق غیر، بالای خودش در محکمه؛ اصول محاکمات مدنی افغانستان نیز اقرار را چنین تعریف نموده است «اقرار عبارت از اخبار به امری است که در محکمه بقای حق طرف دعوی و یا حالتی را علیه مقرر ثابت سازد».

## ۲. تاریخچه استفاده از اقرار به حیث سبب حکم

اقرار در حقوق روم و در اسلام جایگاه مهمی در بین دلایل اثبات داشته است. در امپراطوری روم نیز اقرار ملکه دلیل‌ها شهرت داشت، استدلال‌شان این بود که اقرار باعث قناعت وجدان قاضی می‌گردد و نیز هیچ‌کس بهتر از خودش به نهان کار خود آگاه نیست، به جهت بعضی از اعمال حقوقی را با اقرار توأم می‌ساختند. مثلاً: در وصیت موصی را وادار می‌کردند که در برابر چندین شاهد به وصیت‌نامه خود اقرار کند. برعلاوه در حقوق روم به ابعاد و زوایای اقرار توجه شده و نتایج هم گرفته‌اند. مثال: این که سکوت به خودی خود اقرار به حقوق طرف نیست، اگر مدعی به عجز خود در اثبات دعوی اقرار کرد، مدعی علیه از اثبات خلاف مدعی معاف است. ریشه اقرار در حقوق امروز اروپا متخذ از مقررات رومی است، که در قوانین به حیث ادله اثبات انعکاس و مشروع گردیده است. اقرار متکی به راست‌گویی است. آریایی‌ها زردشتی هم به راست‌گویی شهرت و تمایل داشتند.

هم‌چنان تاریخ حقوق ایران قبل از اسلام نشان می‌دهد که هم در زمان هخامنشیان و هم در دوره اشکانیان و هم در عصر ساسانیان اقرار از دلایل معتبر اثبات یا اسباب تصمیم‌شان بوده است. در اسلام نیز اقرار یکی از دلایل مهم و سردار ادله بوده و قوانین کشورهای اسلامی نیز بر آن اعتراف داشته است که در زمینه اقرار قانون اساسی، قانون مدنی و اصول محاکمات مدنی افغانستان به عنوان یکی از دلایل اثبات یا اسباب حکم شناخته شده است (مدنی، ۱۳۸۵).

## دلایل مشروعیت اقرار به عنوان وسیله اثبات حقوق

مشروعیت اقرار به عنوان دلیل اثبات حقوق به قرآن، سنت و اجماع ثابت می‌باشد.

پوهنیار عیدالله حمید

۱۰۳. قرآنکریم: خداوند ج می فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضُكُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَيَّ دَلِيلًا إِيَّايَ قَالُوا أَفَرَزْنَا قَالَ فَأَشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ [ال عمران : ۸۱].

ترجمه: و [به یاد آور] آنگاه که خدا پیمان استوار پیامبران را بر گرفت که هر گاه به شما کتاب و سنت دادم، سپس رسولی بر شما آمد که تصدیق کننده بود بر آنچه [از تعالیم الهی] نزدتان است، پس حتماً به او ایمان بیاورید و حتماً یاری اش کنید. [آنگاه پرسید:] آیا اقرار کردید. و براین [تعهد] پیمان محکم مرا گرفتید؟ گفتند: [آری] اقرار کردیم. گفت: پس گواه [شاهد و اعلام کننده] باشید. و من نیز با شما از گواهانم. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ..﴾ [سوره ال عمران: ۸۱].

ترجمه: ای! کسانی که ایمان آورده اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان. قول خداوند ج: ﴿وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾. [سوره النساء : ۱۳۵].

ترجمه: و گروهی دیگر [میان نفاق و ایمان] هستند که به گناهان خویش [در ریاکاری و فریب] اعتراف کرده اند و کارهای شایسته و ناشایسته را درهم آمیخته اند، امید است خدا [به رحمت خویش] بر آنان برگردد [توبه شان بپذیرد]، مسلماً خدا آمرزنده مهربان است. هم چنین قول خداوند ج [سوره التوبه : ۱۰۲] ﴿إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ [سوره التوبه : ۱۰۲].

ترجمه: و [به یاد آر] آنگاه که پروردگارت از پشت فرزندان آدم نسل شان را بر گرفت [=نژادشان را از سلول های جنسی خودشان تداوم بخشید] و آنان را بر [چگونگی پیدایش] خود گواه گرفت [و از آنها اعتراف طلبید که] آیا من پروردگار [صاحب اختیار و آفریننده] شما نیستم؟ گفتند: آری، گواه بوده ایم! [چنین اعترافی به زبان عقل و فطرت برای این است] تا روز قیامت نگوئید ما از این حقیقت [=تولد و تناسل خود] غافل بودیم.

پوهنیار عبیدالله حمید

**۲.۳. سنت نبوی:** از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ثابت شده است که ماعز و هم‌چنان غامدیه هنگامی که به ارتکاب جریمه زنا اعتراف کردند، و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر آن‌ها حد جرم زنا را تطبیق نمود.

**۳.۳. اجماع علمای امت اسلامی:** مجتهدین امت اسلامی پیرامون این که اقرار در اثبات تمام جرایم اعم از جرایم حدود، جرایم قصاص و جرایم تعزیری و هم‌چنان در اثبات حقوق مالی و غیر مالی حجت است؛ اجماع نموده اند؛ زیرا اقرار تهمت و شک را از اقرار کننده نفی می‌کند. دیگر این که انسان عاقل علیه خود به نحوی دروغ نمی‌گوید که متضرر شود. بناء اگر شخصی مبنی بر این که بر او حقی است. اقرار می‌کند معلوم می‌شود که وی در اقرار خود صادق است (نذیر، ۱۳۸۹ هـ.ش).

**۴.۳. قیاس:** اقرار از شهادت معتبرتر است، زیرا اقرار کننده تهمتی را متوجه خود نمی‌سازد، چون به شهادت صدور حکم صورت گرفته می‌تواند، پس باقرار باید به صورت اولی صورت گرفته بتواند (مدنی، ۱۳۸۵).

**۵.۳. اقرار از نگاه قانون:** در قوانین افغانستان مطابق مواد «۲۷۲ ق.ا.م.ا» اقرار به حیث دلیل اثبات شمرده شده است که اسباب و موجبات حکم محکمه را تشکیل داده و باعث اثبات حق در دعوی برای مدعی شده و بالای مدعی علیه (مقر) دلیل اثبات و الزام شده می‌تواند که در مورد حکم اقرار در قواعد فقهی و قانونی صراحت دارد که؛ این موضوع در قاعده فقهی چنین مشعر است (المرء یؤاخذ باقراره) شخص به اقرارش ماخوذ می‌شود. این امر در خلال اسناد تقنینی کشور به خصوص در ماده ۱۲۴ اصولنامه حکم عدلی، ماده ۱۵۲ اصولنامه اجراءات محاکمات حقوقی عدلی، ماده ۲۳۲ قانون اصول محاکمات تجارتي و ماده ۲۷۹ قانون اصول محاکمات مدنی مصرح است ( هرگاه مدعی علیه نزد محکمه به ادعای مدعی اقرار کند محکوم علیه شناخته می‌شود) هم‌چنان ماده ۱۰۰۸ قانون مدنی نیز در مورد حکم اقرار تصریح شده که ( مقربه اقرار خود ملزم می‌باشد مگر این که از طرف محکمه حکم کذب اقرار او صادر شود در این صورت به اقرار او اثری داده نمی‌شود). احکام قانونی در مورد اقرار قرار ذیل اند: از مواد ۱۰۰۹ الی ۱۰۱۱ ق.م.ا چنین تصریح شده است.

پوهنیار عبدالله حمید

اولا: رجوع از اقرار جواز ندارد؛ ثانيا: اقرار حجت قاصره است به نفس مقرر ثالثا: اقرار تجزیه را نمی پذیرد، مگر این که بروقایع متعدد غیر مرتبط نسبت شده که وجود یکی وقایع مستلزم وجود وقایع دیگر نباشد و نیز در زمینه اقرار مواد ۲۷۵ الی ۲۷۸ ق.ا.م.م نیز صراحت دارد رابعا: اقرار مقید به قبول مقرله حاضر نیست اما در آن از طرف مقرله صورت گرفته می تواند در صورتی که قسمتی از اقرار مقرر توسط مقرله رد گردد اقرار در مابقی صحت دارد خامسا: اقرار به حق غایب تا زمانی اطلاع و تصدیق غایب از اقرار عقد نافذ نمی گردد سادسا: اقرار به مشاع در سهم افزا نشده صحت دارد. اگر موضوع را مورد ملاحظه قرار دهیم، درمی یابیم که احکام اقرار در قانون تماما مانند احکام اقرار در شریعت اسلامی می باشد، اقرار دلیل و حجت کامل بوده و بر شخصی مقرر الزام آور می باشد. بر قاضی است که بر اساس آن حکم صادر کن، تاثیر آن تنها به مقرر می باشد نه دیگر اشخاص، اختلاف و نزاع با آن قطع می گردد؛ اما شریعت اسلامی و قانون در مورد اقرار غیر قضایی فرق دارند و شریعت اسلامی آن را بدون قید و شرط قبول دارد و در قبول آن شاهد را شرط نمی داند. در حالی که قانون آن را با شرط و شهادت می پذیرد (نیازی، مترجم عبدالخلیل ثاقب: ۱۳۹۳).

**نوت:** در مورد اقرار در حال مرض الموت مواد (۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۶۰۱ و ۱۶۰۲) مجله الاحکام العدلیه صراحت دارد.

### ۳. ارکان اقرار

رکن اقرار این است که مقرر اقرار را به الفاظی ذکر می نماید که چیزی را به ذمت خود ثابت سازد. به طور مثال: مقرر بگوید که فلان شخص بالای من ده هزار افغانی دارد و یا این که از جانب قاضی در جلسه قضایی سوال گردد. در مقابل دعوی مدعی که ده هزار افغانی بالای شما نموده است، چه می گوید؟ مدعی می گوید که: به ذمت من ده هزار افغانی از مدعی است و برایش تادیه می نمایم (ستانکزی، ۱۳۹۲).

بعضی از فقه ها بدین باور اند که اقرار چهار رکن دارد، که عبارت اند از: مقرر، مقرله، مقربه و صیغه اقرار که فقه و قانون برای هر یکی از این ارکان، تحقق شروطی را ضروری پنداشته اند (نذیر، ۱۳۸۹).

## ۵. شرایط اقرار

اقرار دارای شرایط متعدد می‌باشد که با تحقق شرایط ذیل اقرار درست می‌گردد و وسیله اثبات حکم محکمه قرار گرفته و محکمه می‌تواند مستند به آن اصدار حکم نماید و هرگاه شرایط ذیل در اقرار وجود نداشته باشد، چنین اقرار به حیث اسباب حکم محکمه شناخته نشده و موجب اثبات حق برای مدعی شده نمی‌تواند (ستانکزی، ۱۳۹۲).

اقرار دارای شروطی می‌باشد که بعضی از آن‌ها به مقرر و عده‌یی به مقرله و بعضی به مقربه راجع می‌شود که این‌جا صرف هریک را ذیلاً توضیح می‌دهیم.

### ۱.۵. شروط مقرر

– اقرارکننده باید عاقل و بالغ باشد: پس اقرار مجنون، صغیر و معتوه درست نبوده و موجب اثبات حق و سبب حکم نزد محاکم شده نمی‌تواند؛ اما اقرار صغیر ممیز ماذون به تجارت درست می‌باشد که در مورد فقره (۱ و ۲) ماده ۱۰۰۳ ق.م.ا صراحت دارد.

– این که مقرر به حجر طبیعی مانند جنون یا صغارت و حجر حکمی مانند مدیونیت محجور نشده باشد... این که ظاهر الحال شرع و قانون اقرار مقرر را تکذیب نکند. - باید مقرر معلوم باشد: بناء اگر یک جماعتی یا دو نفر اقرار نمایند یکی از ما مدیون احمد می‌باشیم این نوع اقرار جهت مجهول بودن مقرر اعتبار ندارد و موجب اثبات حق شده نمی‌تواند (ظریف، ۱۳۶۹)

– اقرار باید نزد محکمه ذیصلاح باشد: در این زمینه قواعد فقهی و قانون صراحت دارد. قاعده فقهی «الاقرار لدى القاضي و الا لم یغیر» اقرار نزد قاضی می‌باشد، در غیر نزد قاضی مدار اعتبار نبود و سبب حکم شده نمی‌تواند. ماده ۱۰۰۱ ق.م.چنین صراحت دارد که «اقرار عبارت از اعتراف هم نسبت به حق غیر بالای خودش در محکمه».

### ۲.۵. شروط مقرله

– مقرله باید معلوم باشد: پس اگر مقرله مجهول باشد اقرار صحت ندارد زیرا مفادی بر اقرار مرتب نمی‌شود بخاطریکه؛ اولاً: اقرار به مقرله مجهول تحت حکم نمی‌آید و ثانیاً: به حکم مجهول نتیجه مرتب

پوهنیار عبدالله حمید

نمی‌گردد و ثالثاً: احدی نمی‌تواند که مقرر را به بیان آن مجبور سازد. از این‌که؛ آیا جهالت مقرله فاحش و یا کم است رجوع به عرف می‌شود.

- عقل و بلوغ مقرله برای صحت اقرار شرط نیست: لذا برای صغیر شیرخوار اقرار صحیح است (همان، ص ۹۴)

- مقرله باید اهلیت تمتع را داشته باشد: حق تملیک یا اهلیت تمتع؛ یعنی باید بتواند صاحب حق موضوع اقرار شود، پس جمادات که فاقد اهلیت تمتع اند یا حیوانات، اقرار در حق آن‌ها فایده ندارد. انسان با زنده تولد شدن صاحب حق می‌شود. اقرار برای حمل در صورتی موثر است که زنده متولد شود، هم‌چنان باید درست که البته اگر قایل شویم به این که انسان با مرگ از اهلیت تمتع خارج می‌شود. معهداً در اینجا می‌گوییم اقرار به نفع متوفی صحیح است. منشخات‌ها ورثه متوفی قایم مقام او می‌شود. اقرار بنفع اشخاص حقوقی و باوجود سکوت قانونی درست است؛ زیرا آن‌ها اهلیت تمتع را دارند.

- مقرله باید حاضر باشد: اقرار بر حق غایب نافذ نمی‌گردد، در این مورد ماده ۲۷۶ ق.ا.م. نیز صراحت دارد.

- مقرله باید اقرار مقرر را تصدیق نماید: در مورد تصدیق اقرار مقرر توسط مقرله ماده ۲۷۵ ق.ا.م. صراحت دارد.

### ۳.۵. شروط مقربه

- باید مقربه در وقت اقرار معلوم باشد. ورنه اقرار باطل است مثلاً: اگر شخصی بگوید میوه‌ای که از باغ من در آینده حاصل خواهد داد، مال احمد است. این نوع اقرار صحیح نیست، زیرا مقرر در وقت اقرار مجهول است؛ اما اگر مقربه در وقت اقرار محتمل‌الوجود باشد، اقرار مذکور صحت دارد. مثلاً: شخص بگوید: چیزی که در بطن این حیوان است، از فلان است در صورتی که حیوان مذکور در مدت حمل بعد از اقرار و ولادت نماید. چوچه آن ملکیت مقرله شناخته می‌شود (ظریف، ۱۳۶۹).

پوهنیار عبیدالله حمید

— هم چنان مقربه باید امکان عقلی داشته باشد: اقرار به امری که عقلا و عاداتا ممکن نباشد برحسب قانون صحیح نیست. اثر به آن مرتب نمی گردد. مثلا: کسی اقرار کند که موتری از طفل خریده و بهایش را او مدیون است. که عقلا و عاداتا ممکن نیست بناء اقرار ولی درست نمی باشد.

— مقربه باید مشروع باشد: مقربه مال و یا حقی باشد که موضوع دعوی قرار گرفته بتواند؛ یعنی مشروع باشد، در رابطه به مدعی بها ماده ۸.م.م.۱ چنین مشعر است. «مدعی بها شی خواسته شده و شامل حقوقی است که قوانین افغانستان آنرا پیش بینی و موضوع دعوی قرار گرفته بتواند». گرچه در رابطه به مشروع بودن مقربه در اسناد تقنینی ما کدام ماده مشخص وجود ندارد؛ اما طوری که در فوق تذکر داده شده که مقربه باید مال و یا حقی باشد که موضوع دعوی قرار گرفته بتواند.

## ۶. اقرار به نسب و حالات مختلف

**۱.۶. اقرار به نسب:** قانون مدنی افغانستان اقرار به نسب شرایط ویژه مقرر داشته که باید مورد توجه قرار گیرد؛ بناء ثبوت نسب توسط اقرار به بنوت گرچه در حال مرض الموت باشد، وقتی صورت می گیرد که؛ مقرر در سنی باشد که مقررله فرزند وی شده بتواند، مقررله نسب معلوم نداشته باشد، مقررله ممیز ادعای مقرر را تصدیق نماید و کس دیگری با وی در این مورد منازعه و دعوی نداشته باشد، اگر منازعه و دعوی داشته باشد، پیوستن وی (مقربه) به یکی از آنها بهتر از پیوستن به دیگری آن نخواهد بود. در مورد شرط اول باید گفت که مقررله متحمل الثبوت از نسب مقرر باشد که حس ظاهری مکذب آن نباشد، به این معنی که سن و سال وی امکان اولاد شدن مقرر را ثابت کرده بتواند. در مورد دوم باید گفت که مقررله باید مجهول النسب باشد اگر معروف النسب از غیر باشد، استحقاق ان به سبب اقرار صحیح نیست. برای این که نسب ثابت از شخص منتقل بدیگری نمی شود، و احتمال ثبوت آن برای غیر، نامحتمل است. در مورد سوم باید تذکر داد که مقررله تصدیق اقرار او را نماید، در صورتی که از اهل تصدیق یعنی مکلف عاقل و بالغ در نزد جمهور فقه ها باشد باین که استطاعت تعبیر از نفس خود را داشته باشد یعنی در نزد احناف ممیز باشد. با این که ولد را در نسبش حق دارد و او نسبت به دیگران در این حق خود، دانایتر می باشد. که البته در رابطه به شرط سوم قانون مدنی افغانستان از نظر احناف پیروی نموده است (قانون مدنی، ۱۳۵۵؛ مواد ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷ و ۲۰۵۱).

**۲.۶. اقرار به کتابت (نوشته):** اقرار به کتابت، آن است که شخصی توسط کتابت و یا نوشته واضح، روشن و بامعنی از حقی خبر می دهد که دیگر کسی بالای او دارد. افزون به شرایط اقرار که قبلا ذکر شد، در این نوع اقرار دو چیز اضافی شرط است. که نخست: نوشته باید روشن، واضح، خوانا بوده و در یک چیزی ثبت شده باشد، یعنی نوشته در هوا و یا آب نباشد که پس از نوشتن اثری از آن دیده نمی شود. ثانياً: نوشته باید به طریقه عادی و طوری باشد که مردم مطابق به عصر و زمان به آن عادت دارند، در قدیم نوشته در کاغذ، سنگ، استخوان، پوست و.. صورت می گرفت شرط آن بود که باید مزین به مهر یا امضا و یا اثر انگشت می بود؛ اما امروزه در کاغذی که برای نوشتن آماده شده صورت می گیرد. گرچه فقه ها در مورد اثبات حق با نوشته اختلاف نظر دارند: اما فقهای عصر جدید اقرار به کتابت را در همه مجالات جایز می دانند. چون امروزه نوشته و کتابت بین همه مردم رواج پیدا کرده و مردم در همه امور زندگی و تجارت نوشته و کتابت را به کار می برند.

**۷. انواع اقرار:** اقرار به اعتبار مقر به دو دسته تقسیم شده است، یکی اقرار عام و دوم اقرار خاص است.

**۱.۷. اقرار عام:** اقرار عام آن است که مقر راجع به تمام آن چه ادعا شده اقرار نماید. مثلاً: اظهار نماید که تمام مالی که به من منسوب است ملک فلان پسر فلان می باشد که نوع اقرار عام است.

**۲.۷. اقرار خاص:** اقرار خاص عبارت از آن نوع اقراری است که مقر راجع به یک چیزی خاص و معین اقرار نماید. مثلاً: اظهار نماید، ساعتی که در دست من است مال فلان پسر فلان شخص می باشد این نوع اقرار خاص است.

اقرار به اعتبار محل به دو دسته تقسیم شده است: اقرار قضایی و اقرار غیر قضایی.

**۳.۷. اقرار قضایی:** عبارت از اعتراف خصم است در نزد قاضی روی موضوع که دعوی نسبت به آن در جریان است، بنابراین اقرار عبارت از اعتراف خصم نسبت به حق غیر بالای خودش در محکمه از لفظ محکمه دانسته می شود که اقرار نسبت به محل، دارای اعتبار بوده و باید در محکمه صورت بگیرد، تا وسیله حکم شناخته شود، (قانون مدنی افغانستان، ۱۳۵۵/ ماده ۱۰۰۱). از ماده فوق واضح می شود که: اقرار حجت قاصره به مقر بوده که اقرار تجزیه را قبول کرده نمی تواند. قانون مدنی از مواد ۱۰۱۰ و



پوهنیار عبدالله حمید

۱۰۱۱ مطلوب این که اقرار حاجت قاصره است؛ این است که اقرار الزامیت را بار آورده و حاجت به تقدیم دلیل دیگر جهت اثبات مدعی به نمی‌باشد و قاضی لازم است تا بر مقتضای اقرار حکم نماید، اقرار حاجت قاصره به نفس مقرر دانسته می‌شود. که عاری از عیوب رضا باشد، هرگاه اقرار دارای عیوب باشد - رجوع از آن جواز دارد.

**۱.۳.۷. اقرار بسیط:** عبارت از اعتراف مقرر به تمامی آنچه مدعی ادعا نموده است و باید بدون تعدیل و اضافت باشد. در غیر آن اقرار بسط گفته نمی‌توانیم. این که اظهار نماید که موتری که به من منسوب است، ملکیت فلان می‌باشد.

**۲.۳.۷. اقرار مرکب:** عبارت از اعتراف مقرر به تمامی مدعی به بوده و لکن مقرر اقرار را مضاف به امری دیگری نماید. که ثبوت آن در نتیجه اقرار موثر باشد. مثلاً: اگر مدعی مطالبه دین نماید و مدعی علیه به دین اقرار کند؛ اما اضافه نماید که دین او را ادا کرده است. این نوع اقرار مرکب گفته می‌شود؛ زیرا اقرار مرکب از دین و وفا هر دو است که وجود امر ثانی در نتیجه امر اولی موثر دانسته می‌شود.

**۳.۳.۷. اقرار موصوف:** عبارت از اعتراف مدعی علیه است بر آنچه که مدعی ادعا نموده، مگر به اضافت وصفی اقرار را تعدیل نماید. مثلاً: هرگاه مدعی دین معجل را ادعا نماید و مدعی علیه با وجود اقرار به دین بگوید، دین معجل نبوده، بلکه موجل می‌باشد که این گونه اقرار موصوف گفته می‌شود. (ظریف، ۱۳۶۹ هـ.ش)

**۴.۷. اقرار غیر قضایی:** اقرار غیر قضایی آن است که خارج از مجلس قضا صورت گرفته باشد، و این که در مجلس قضا بوده؛ اما بر واقعه دیگری صورت گرفته باشد، که دعوی نسبت به آن جریان نباشد. مثل اقرار بین خصوم خارج محکمه نزد هیات ضبط قضایی قرار دارد در جریان تحقیق اداری و غیره، این نوع اقرار شفاهی و کتبی بوده می‌تواند - و زمانی به حیث وسیله اثبات شناخته می‌شود که به حضور قاضی مقرر اقرار خود را صحه بگذارد در غیر آن مدار اعتبار و سبب حکم دانسته نمی‌شود (یحیی، ۱۹۷۰ م: ۱۶۲ - ۱۶۳).

## ۸. وجوه صحت اقرار

– اقرار به قبول مقر وابسته نیست؛ بلکه بدون قبول او نیز صحت دارد. در صورت سکوت مقرله قبول ضمنی عرض وجود می نماید.

– اختلاف مقر و مقرله در سبب اقرار، مانع صحت آن نیست؛ زیرا صحت اقرار به بیان سبب وابسته نمی باشد؛ اما درحالی که مقر و مقرله در سبب اقرار مختلف شوند اقرار صحیح و سبب لغو پنداشته می شود.

– اقرار خواه صراحتا باشد یا دلالت صحت دارد؛ زیرا اساسا اقرار صریح آن است که مقر راجع به یک مال صراحتا - لفظا یا کتابتا اقرار نماید. و اقرار دلالتی آن است که از یک شخص در جریان اقرار چیزی صادر شود که متضمن اعتراف برای شخص دیگر باشد.

– تعلیق اقرار به شرط محتمل الوجود صحت ندارد؛ زیرا اقرار اخبار است و اخبار منافی تعلیق می باشد. - هم چنان اگر اقرار را انشا بگیریم متضمن تملیک می گردد تملیک با تعلیق سازگار نمی باشد.

– اقرار به مشاع صحت دارد؛ خواه مقربه قابل قسمت باشد و یا خیر. مثال: شخصی اقرار نماید که نصف خانه و یا ملک من از احمد است و مقرله آن را تصدیق نموده بعدا مقر فوت نماید به اساس اقرار مقرله بعد از فوت مستحق نصف ملک می باشد.

– قرار گنگ توسط اشاره معهوده و کتابت در معاملات جواز دارد در صورتی که گنگ توسط اشاره به بیع اقرار نماید صحت دارد؛ اما در غیر معاملات، چون حدود اقرار به اشاره صحت ندارد زیرا حدود به شبهات دفع می شود در اشاره گنگ شبه است. اعتبار به صحت اشاره گنگ در صورتی است که او از کلام عاجز باشد؛ اما اگر از کلام عاجز نباشد اقرار به اشاره جواز ندارد (همان، ۱۳۶۹: ۹۶ - ۹۸)

۹. **ماهیت حقوقی اقرار:** ماهیت حقوقی اقرار عبارت اند از: ۱. اقرار حجت قاصره است ۲.

اقرار قابل تجزیه نیست، که هر یک را به تفصیل مورد بحث قرار می دهیم.

**۱.۹. اقرار حجت قاصره است:** اقرار که خود یکی از دلایل اثبات حق به‌شمار می‌آید بر مقرر حجت پنداشته می‌شود قوانین وضعی و حقوقدانان به اتفاق اقرار را در حالی که مستجمع الجمع اوصاف و شرایط شرعی و قانونی خود باشد در حق از ورثه و قایم مقام آن حجت می‌پندارد، قانون مدنی افغانستان در مورد حجت بودن اقرار ضمن ماده ۱۰۱۰ چنین تصریح می‌کند (اقرار حجت قاصره بر مقرر است) در حقوق مدنی حجت را از لحاظ خصلت آن می‌توان به دو نوع تقسیم کرد، یکی حجت قاصره و دیگری حجت متعددی منظور از حجت قاصره آن است که اقرار صرف به مقرر ورثه و قایم مقام او دارای اثر پنداشته می‌شود؛ یعنی همین دسته بر رعایت و جایب ناشی از اقرار ملزم دانسته می‌شوند نه دیگران؛ اما در حجت متعددی وضع بدین منوال نیست بلکه وقتی موضوع با اقامه سایر دلایل اثبات از جمله شهادت قضا به اثبات برسد حکم محکمه نه تنها به مدعی علیه بلکه در چوکات قواعد و مقررات خاص بر دیگران نیز موثر است. این موضوع در ماده ۷۸ مجله الاحکام چنین تصریح شده است ( شاهد حجت متعددی است و اقرار حجت قاصره ) محققین ماده مورد بحث را چنین توضیح نموده اند؛ اقرار بالای غیر مقرر و به عبارت دیگر غیر محکوم علیه حجت شده نمی‌توند و شهادت طوری که بالای خود محکوم علیه حجت است بالای کسی که محکوم علیه ملکیت محکوم به را از او دریافت نموده هم حجت می‌باشد و حتی در بعضی موارد بر تمام مردم حجت دانسته می‌شود، چنانچه فقها گفته اند که در موارد حریت، نسب، و ولا اگر به بینه ثابت می‌شود مشبوت آن عام است و هیچ کس در آن حق دعوی را ندارد. علامه مدقق محمد طاهر التاسی السوری در شرح و توضیح این ماده چنین می‌گوید؛ اقرار خبر دادن از آن حقی است که از دیگر بر خود انسان است طوری که در ماده ۱۵۷۲ مجله الاحکام ذکر شده است و قصور به معنی عجز است در این جا چون شخص بر نفس خود ولایت دارد می‌تواند به وسیله اقرار بر خود حقی را بدون قضا قاضی بصورت انشا ثابت کند؛ اما از اثبات حق بر غیر عاجز است ولی در شهادت چنین نیست زیرا شهادت مثبت حقی نبوده بلکه مظهر حق می‌باشد و این اظهار حق نمی‌تواند به نفس خود مثبت شود مگر این که به قضا قاضی صورت بگیرد، چون قاضی ولایت عام دارد لذا حکم او مثبت حق برای عموم است، از این رو شهادت حجت متعددی است.

پوهنیار عبیدالله حمید

**۲.۹. اقرار قابل تجزیه نیست:** اقرار از نظر حقوقی یک اصل غیر قابل تجزیه است به طوری که مقرله می تواند محتویات اقرار را بطور کل بپذیرد یا همه آن را رد نماید ولی نمی تواند اقرار را تجزیه کند و بخشی از آن را بپذیرد و بقیه را مردود به شمارد. به عبارت دیگر منظور از اصل تجزیه ناپذیری اقرار این است که وقتی کسی اقراری به عمل آورد مقرله اظهارات او را یکجا بپذیرد و یا یکجا رد کند؛ اما نمی تواند با تجزیه گفته طرف آنچه را به سود خود ببیند قبول و آنچه را به زیان خویش می شناسد رد کند، اما این قاعده با آن که از قوت قانونی برخوردار است در برخی موارد استثنا پذیر است و اقرار شخص در حالت مشخص و استثنایی قابل تجزیه دانسته می شود قانون مدنی افغانستان ماده (۱۰۱۱).

**۱۰. مبطلات اقرار:** اقرار در صورت وجود یکی از اموراتی باطل می شود.

— در صورتی که اقرار مقر بواسطه محکمه تکذیب شود. بناء اگر شخصی بر مالی که از طرف ذولیدی خریداری شده دعوی ملکیت نماید. در حین محاکمه اگر ذوالیدی اقرار نماید که مال مذکور ملک شخص بوده که از او خریداری کرده ام و مستحق دعوی خود را توسط بینه ثابت سازد محکمه به آن حکم نماید، ذوالیدی می تواند بالای فروشنده رجوع کند. و ثمن میعه را از او مطالبه نماید؛ اما اگر در حین محاکمه به ملکیت بایع اقرار ورزد و اقرار مذکور از طرف محکمه تکذیب گردید، مانع رجوع شده نمی تواند.

— اگر مقرله اقرار را رد نماید اقرار باطل می شود و کدام حکمی برای آن مرتب نمی گردد. مشروط بر این که در این ابطال حقوق شخص دیگری تلف نشود در صورتی که حق غیر را قرار به رد باطل نمی شود. مثلا: شخصی که برای دیگری اقرار نماید که فلان مال ملکیت شما است؛ زیرا آنرا از شما خریده بودم و اگر مقرله این اقرار را رد نموده باشد و بعدا بگوید: بلی! از شما خریده بودم اقرار صحیح است و رد اقرار که اولاً بعمل آمده اعتباری ندارد؛ زیرا اگر در صورت فوق اقرار باطل گردد. بطلان بیع و فسخ آن برای یکی از متعاقدين بوجود می آید که مقتضی بطلان حق غیر یعنی بیع است.

— اگر حال و ظاهر الحال اقرار اعتبار پیدا نکند اقرار باطل می گردد (الاتاسی، ۱۳۵۱؛ مواد ۱۶۲۸—

(۱۸۱۷).

### ۱۱. نتایج حقوقی اقرار: نتایج حقوقی که اقرار مقرر به بار می‌آورد قرار ذیل است. نخست مقرر

به حیث محکوم‌علیه شناخته می‌شود. ثانیا: نهایی شدن حکم محکمه در مورد مقرر و ثالثا: عدم صلاحیت رجوع مقرر از اقرار. در رابطه به محکوم‌علیه شناختن مقرر ماده ۲۷۹ قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان: «هرگاه مدعی علیه نزد محکمه به ادعای مدعی اقرار کند محکوم‌علیه شناخته می‌شود». نهایی شدن حکم محکمه، در صورتی که مقرر بادر نظر داشت شرایط اقرار، اقرار در پیشگاه قضا اقرار نماید، در آن صورت دیگر حق استئناف‌طلبی را ندارد. چنانچه ماده ۵۰۳ قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان چنین مشعر است. «فیصله‌های محاکم شهری، ناحیوی، ولسوالی و علاقه‌داری که به اساس اسباب اقرار مدعی و یا مدعی علیه یا وثیفه مدار حکم از اقرار مدعی و مدعی علیه و مورث شان یا ابراء شرعی مبنی باشد، غیرقابل استیناف است محاکم فوقانی در این مورد به رد استئناف‌طلبی تصمیم اتخاذ می‌نماید و وثایق مشبوه از این حکم متشنی است.

در مورد عدم صلاحیت رجوع مقرر از اقرار؛ از لحاظ حقوقی انکار بعد از اقرار مسموع نیست، اقرار در واقع اخبار به ثبوت حق است. عقلا، رفع ثابت محال است. مثلا: همه ما اکنون در صنف موجودیم و رفع موجود در این لحظه عقلا محال است. در این مورد اعتبار هم شارع و قانون‌گزار حتی الامکان از احکام عقلی تبعیت می‌کند لذا مقر اجازه نمی‌دهد که حقی را که ثابت شده رفع کند. ماده ۱۵۸۸ مجله الاحکام العدلیه در زمینه چنین صراحت دارد «در حقوق العباد رجوع از اقرار صحیح نیست، یعنی اگر کسی که برای شخصی اقرار نموده که بالای من این قدر قرض دارد و پس از اقرار خود رجوع به عمل آورد در این صورت رجوع از اقرار صحیح نیست و به اقرار خود ملزم شناخته می‌شود. هم‌چنان ماده ۲۷۷ ق.ا.م.مدر زمینه چنین حکم می‌کند و رجوع از اقراری- که مطابق حکم ماده ۲۷۳ این قانون صورت گرفته باشد اعتبار ندارد.

### مناقشه

اقراری که در محکمه انجام می‌گیرد برای اثبات دعوی کافی است و قاطع آن خواهد بود و با آن نیاز به دلیل دیگری نداریم. اقرار شفاهی بیرون از محکمه نیز معتبر است به شرطی که اصل دعوی با گواهی گواهان در خور اثبات و کتبی باشد و اقرار شفاهی وابسته به چنان دعوی را با شهادت شهود

پوهنیار عبیدالله حمید

بتوان اثبات کرد. پس اقرار، چه در محکمه باشد و چه در بیرون از محکمه مطلقاً پدیدآورنده‌ی اثر است. خواه در برابر ادعا اظهار شده باشد یا در برابر ادعا نباشد.

چون اقرار باید از روی آزادی اراده و قصد انجام گیرد، چنانچه اقرار کننده بتواند اثبات کند که اقرار کتبی یا شفاهی او - در محکمه و چه در بیرون از محکمه - از روی زور و بیم و فشار (اکراه) و یا اشتباه انجام گرفته است، انکار چنین اقراری شنیدنی خواهد بود (ساکت، ۱۳۷۱).

باید یادآور شده که اقرار با اعتراف یا اظهار تفاوت دارد، این که اظهار شخص اعتراف یا بیانات وی در خارج از محکمه در نزد سایر مراجع عدلی و قضایی و اداری صورت می‌گیرد؛ اما ضرور دانسته شده که تا اقرار در حضور محکمه با صلاحیت صورت گیرد که درج وثیقه می‌گردد و نیز شرط دانسته شده که اقرار باید با رضا و رغبت شخص با اراده آزاد در صحت عقل و از طرفی شخصی صادر گردد که دارای اهلیت کامل حقوقی باشد (رسولی، ۱۳۸۸).

### نتیجه گیری

اقرار از جمله اسباب حکم است که مانند نکول به ضرر یک شخص به حیث مدعی یا مدعی علیه تمام می‌شود و اقرار اعلام کننده وسیله حق است و نشان می‌دهد که اقرار کننده دینی به عهده داشته و اکنون آن را می‌پذیرد. اقرار اخبار حق به نفع غیر است. نه انشا حق، به حق غیر به این معنی که قرار کاشف حق است نه؛ موجد حق. اقرار کننده می‌خواهد، حق جانب مقابل را آن طوری که است بیان نماید. اقرار باید به نفع مقررله و به زیان مقرر تمام شود و اقرار باید در پیشگاه محکمه ذیصلاح صورت گیرد. برای نافذ شدن و یا این که سبب حکم قرار گیرد باید ارکان و شرایط لازمه اقرار تحقق یابد. که در غیر آن اقرار صحیح نمی‌باشد، اقرار از لحاظ لفظ به اقرار صریح و ضمنی و به اعتبار حقوقی به اقرار محکمه و اقرار خارج از محکمه تقسیم می‌شود که در اسناد تقنینی و فقهی اقرار در پیشگاه محکمه سبب حکم شده و اقرار به کتابت و نوشته را در خارج از محکمه جایز می‌داند که امروزه آن کتابت بین مردم رواج پیدا کرده و مردم در همه امورات زندگی و تجارت از آن استفاده می‌کنند. از این که اقرار حجت قاصره است، بدین معنی که وجایب ناشی از اقرار تنها مقرر و ورثه او لازم است بالای دیگران اثری ندارد. آثار حقوقی اقرار عبارت اند از محکوم علیه واقع شدن مقرر؛ عدم صلاحیت رجوع از اقرار و نهایی شدن حکم

پوهنیار عبدالله حمید

محکمه؛ یعنی حق استیناف طلبی مقرر ساقط می‌شود. هم‌چنان اقرار یک شخص در حال مرض الموت به نفع یکی از ورثه‌اش به اجازه سایر وارثین موقوف است؛ اما به نفع غیر ورثه وی این شرط وجود ندارد. و نیز اقرار باعث اقناع وجدانی شخص و قاضی شده و نیز مقرر یک سرشت نیک راست‌گوی که در وجود هرانسان است بازگو می‌کند که برعکس آن نیز قابل تصور است.

### پشهادات

1. جهت نیل به عدالت افراد به راست‌گوی تشویق شوند. تا یک سو باری از شانه‌های شان دور و از طرف دیگر ارگان قضا زود تر بتواند به قضایای مدنی رسیدگی کند.
2. بعضاً در ارگان‌های عدلی و قضایی تصور براین است که هر سخن که می‌گویید، به علیه‌تان استعمال می‌شود بناء از سخن گفتن بیشتر ابا می‌ورزند و لو که شخص مدعی علیه می‌خواهد بار مسولیت را ختم کند. از این رو باید ارگان‌های عدلی و قضایی، مزایای و مفیدیت‌های شرعی و قانونی را به اشخاص که می‌خوانند بیان کنند و حتی‌الامکان کوشش شود که در زمینه یک طرز‌العمل برای اقرار ترتیب شود. تا هر دو جنبه اقرار مثبت و منفی جلوگیری شود.

## منابع

قرآن کریم؛

۱. احمدی، هاشم. (۱۳۹۳). اصول محاکمات مدنی. افغانستان، کابل: چاپ سوم، انتشارات کاتب.
۲. الاتاسی، محمد طاهر (۱۳۵۱). شرح مجله الاحکام العدلیه. افغانستان، کابل: ستره محکمه، مطبعه دولتی.
۳. ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد. (۱۳۱۵). فتح القدير شرح الهدية. الرابع الخامس و السادس. مصر: المطبه الاميريه
۴. امن، شرعلی؛ ناصح، ولی محمد و ستانکزى، نصرالله. (۱۳۸۸). اصول محاکمات تجارتي. افغانستان، کابل: چاپ اول، مطبعه طباعتی حبيب الله حسیب
۵. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۹). لغت نامه دهخدا. ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. رسولی، محمد اشرف. (۱۳۸۸). نقد و تحلیل قانون اساسی افغانستان. افغانستان، کابل: چاپ اول، انتشارات.
۷. شهرپور، آر ش. (۱۳۹۷). اصول محاکمات جزایی. افغانستان، کابل: چاپ دوم، مطبعه عازم.
۸. یحیی، عبدالودود. (۱۹۷۰). دروس فی القانون الاثبات. مصر، قاهره: مطبعه دارالنهضة.
۹. مدنی، سید جلال الدین. (۱۳۸۵). مبانی و کلیات علم حقوق، ایران، تهران: چاپ پانزدهم، انتشارات پایدار.
۱۰. نیازی، مصطفی. (۱۳۹۳). نظام قضا در اسلام. ترجمه عبدالحلیم ثاقب، افغانستان، کابل: انتشارات قرطبه.
۱۱. نذیر، داد محمد. (۱۳۸۹). مبادئ علم حقوق. افغانستان، کابل: جلد دوم، چاپ اول، انتشارات رسالت.
۱۲. نذیر، داد محمد. (۱۳۸۹). حقوق جزای اختصاصی اسلام. افغانستان، کابل: چاپ دوم، انتشارات رسالت



پوهنیار عبيدالله حمید

۱۳. ظریف، عالم. (۱۳۶۹). وسایل اثبات در دعوی مدنی. افغانستان، کابل: ریاست نشرات ستره محکمه، مطبه دولتی
۱۴. ستانکزی، نصرالله. (۱۳۹۶). اصول محاکمات مدنی. افغانستان، کابل: چاپ چهارم، انتشارات سعید.
۱۵. ستانکزی، علم. (۱۳۹۲). اصول محاکمات مدنی. افغانستان، کابل: چاپ اول، انتشارات رسالت.
۱۶. فضل، خلیل احمد، رسولی، عبدالحسین. (۱۳۹۸). متون فقهی حقوقی. افغانستان، کابل: بنیاد آسیا، مطبعه تلاش.
۱۷. عزیز، عبدالعزیز (۱۳۸۲). احکام میراث از نگاه فقه و قانون. ایران، تهران: انتشارات سمت.
۱۸. ساکت، محمدحسین. (۱۳۷۱). دیاچه‌ای بردانش حقوق. ایران، مشهد: چاپ اول، چاپخانه سعید.
۱۹. قانون اساسی ۱۳۸۲ افغانستان، جریده رسمی شماره (۸۱۸). وزارت عدلیه افغانستان، سال: ۱۳۸۲.
۲۰. قانون مدنی ۱۳۵۵ افغانستان، جریده رسمی شماره (۳۵۳). وزارت عدلیه افغانستان، سال: ۱۳۵۵.
۲۱. قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان، جریده رسمی شماره (۷۲۲). وزارت عدلیه افغانستان، سال: ۱۳۶۹.
۲۲. قانون اصول محاکمات تجارتي افغانستان، جریده رسمی، وزارت عدلیه افغانستان، سال: ۱۳۶۹.

پوهنځیار عبدالله حمید

## بررسی نقش برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع بر بهبود رفتار جوانان

پوهنیار اسد الله آریا (۱)

پوهنیار عبدالمنیر فایق (۲)

تقریظ دهنده: پوهندوی احمد جاهد مشتاق، استاد پوهنځی ژورنالیزم، پوهنتون البیرونی.

(۱) نویسنده مسؤول: استاد پوهنځی ژورنالیزم، پوهنتون البیرونی.

ایمیل: (asadullaharia@outlook.com)

(۲) استاد پوهنځی زبان و ادبیات، پوهنتون البیرونی.

### چکیده

مهم‌ترین ضرورت این تحقیق در این است که پژوهشگر خواسته با مطرح نمودن یکی از اصول مهم تربیت اسلامی که همانا در ابتدا اطلاع رسانی و تبلیغ دینی، سپس تشویق و انگیزه بخشیدن به جوانان بوده که سبب تغییر و تحول در رفتار اجتماعی آن‌ها می‌باشد. برجسته‌ترین هدف این تحقیق علمی همانا بررسی چگونگی تأثیرگذاری برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع بر بهبود سلوک اجتماعی جوانان در افغانستان می‌باشد. این تحقیق علمی بر اساس روش کیفی انجام یافته که ابزار تحقیق را مصاحبه و مشاهده تشکیل می‌دهد. در این کنکاش علمی پیش فرض بر این است که برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع نقش و تأثیر به‌سزایی بر بهبود رفتار اجتماعی جوانان در کشور خواهد داشت که یافته‌های این تحقیق نیز گواه بر این مدعا می‌باشد. پژوهشگر ضمن شناسایی عوامل بی‌علاقگی جوانان به تماشای برنامه‌های دینی تلویزیون؛ پیشنهادهای سازنده و کارا را جهت جذب مخاطبین بیشتر، ارائه نموده است.

**واژه‌های کلیدی:** برنامه دینی، تلویزیون طلوع، رفتار اجتماعی، جوانان و افغانستان

## Abstract

The most significant importance and necessity of this research is that the researcher wanted to propose one of the important principles of Islamic education, which is to inform and preach religion first, then to encourage and motivate the youth, which is the cause of change and evolution in their social behavior. The most prominent goal of this scientific research is to investigate how the religious programs of Tolo TV affect the social behavior of young people in Afghanistan. This scientific research is based on the qualitative method, which consists of interviews and observations. In this scientific study, it is assumed that the religious programs of Tolo TV will have a significant role and influence on the improvement of the social behavior of the youth in the country, and the findings of this research are proof of this claim. The researcher, while identifying the factors of youth's disinterest in watching religious programs on TV; has provided constructive and effective suggestions to attract more audiences.

**Keywords:** religious program, Tolo TV, social behavior, youth and Afghanistan

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ حَمْدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

یکی از کارکردهای رسانه، آموزش، تبلیغ و ترویج پیام‌های دینی است. بستر رسانه می‌تواند کانونی برای حرکت مردم در راستای دین، بیداری اسلامی و کارکردهای عبادی، سیاسی، تبلیغی، آموزشی، تربیتی، مبارزاتی و نظامی امت اسلامی باشد. هم‌زمان با پیشرفت بشر و بروز رسانی تکنولوژی‌های جدید ارتباطی و هنری، اگر شیوه‌ای آموزش دینی، انتقال و جلوه‌گر ساختن پیام‌های مورد نظر علوم اسلامی با استفاده از امکانات جدید، با جذابیت بخشی، استفاده از بستر پایگاه‌های وسایل ارتباط جمعی نوین، فضای مجازی و ارتباطات گرافیکی در مسیر مورد توجه جامعه هدف به ویژه جوانان صورت پذیرد، می‌تواند برای دارنده آن ایجاد قدرت کند و منجر به ترغیب، تشویق و اقناع مخاطبان به ویژه جوانان در دینداری، ایجاد و گسترش تمدن اسلامی شود و اهداف تبلیغی، اطلاع رسانی و آموزشی خود را تأمین کند.

اهمیت رسانه، تبلیغ و تعلیم و تربیت در آموزه‌های دینی: حکمت بعثت انبیاء و سفیران آسمانی و هدف نهایی کتاب‌های آنان، ارشاد و هدایت مردم و اجرای مسئله آموزش، تربیت و تبلیغ بوده است. در اسلام مراد از تبلیغ، آشنا نمودن مردم با احکام اسلامی و معارف الهی و بشارت دادن مؤمنان و انداز و هشدار مخالفان است. در قرآن کریم برای تبلیغ، کلمات «انذار»، «ابلاغ»، «تبشیر»، «تخویف»، «هدایت»، «ارشاد»، «دعوت» و «امر به معروف و نهی از منکر» آمده که هر یک به بُعدی از ابعاد تبلیغ، اشاره دارد. الله متعال در قرآن کریم آیات فراوانی را در خصوص تبلیغ و رسالت پیام رسانی و بصیرت دهی برای هدایت بشر نازل فرموده است که به یک نمونه از این آیات نورانی اشاره می‌شود: ﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾. [سوره المانده: آیه ۹۹].

ترجمه: بر پیامبر الهی وظیفه‌ای جز ابلاغ رسالت نیست و الله آنچه را آشکار و آنچه را پوشیده می‌دارد می‌داند. هم چنین در بسیاری از آیات قرآن خداوند خود را معلم و آموزگار معرفی کرده است. چنانچه می‌فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾. [سوره الرحمن، آیه: ۲]. الله رحمان، قرآن را آموزش و تعلیم

پوهنیار اسد الله آریا

داده است.» به همین ترتیب در سوره مبارکه النحل آیه ۱۲۵، الله متعال خطاب به محمد صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ۚ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۚ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾. [سوره النحل، آیه: ۱۲۵].

ترجمه: با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گم‌راه شده است و او به هدایت یافتگان داناتر است.

رسانه‌های جمعی با قدرت تاثیرگذاری فوق‌العاده این توانایی را دارند تا با نشر مطالب وزین و تهیه برنامه‌های مفید، نقش برازنده‌ای را در استحکام نظام اسلامی کشور، همدیگر پذیری، تحکیم برنامه صلح، آسایش و رفاه اجتماعی داشته باشند (آریا، تعامل دین و رسانه، ۱۴۰۱). امروزه، عمده‌ترین نقشی که وسایل ارتباط همگانی بر عهده دارد، عبارت است از: فرهنگ سازی، آموزش، اطلاع رسانی و ایجاد مشارکت اجتماعی می‌باشد (باختری، ۱۳۸۹).

به نظر هارولد لاسول جامعه شناس و نظریه پرداز امریکایی، «رسانه‌ها در حکم انتقال دهنده فرهنگ برای انتقال اطلاعات، ارزش‌ها و هنجارها از یک نسل به نسل دیگر را دارد» (پتان، ۱۴۰۱). اگر آموزش عبارت از روند تکامل ذهن انسان و فرهنگ ارزش‌های مادی و معنوی یک جامعه است، پس تکامل آموزش تاثیر مستقیم به رشد فرهنگ دارد (فانوس، ۱۳۸۹).

آغاز فعالیت گسترده و یک بارگی رسانه‌ها و تعدد رسانه‌یی پس از سال ۲۰۰۱ میلادی در کشور سبب تأسیس صدها سازمان اطلاع‌رسانی دولتی و خصوصی در کشور گردید که در جمله آن‌ها تلویزیون-های خصوصی نیز مشاهده گردیده است. (نییل، ۱۳۹۱).

تلویزیون طلوع یکی از رسانه‌های خصوصی تصویری است که توانسته با تولید و نشر برنامه‌های متنوع توجه مخاطبان بیش‌تری را به سوی خویش جلب نماید که در این تحقیق علمی بحث مورد نظر هم نقش برنامه‌های دینی این شبکه تلویزیونی بر بهبود سلوک اجتماعی جوانان در افغانستان می‌باشد. اهداف کلی این تحقیق روی موضوعات زیر به کنکاش گرفته شده است.

۱. بررسی و مطالعه کیفی حد تاثیرگذاری برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع بر بهبود رفتار اجتماعی جوانان.
  ۲. شناسایی نکات قوت برنامه‌های تلویزیون جهت رشد فکری و رفتاری جوانان در جامعه.
  ۳. پیدا نمودن عوامل مخربی که سبب بی‌علاقه ساختن جوانان به تماشای برنامه‌های دینی تلویزیون می‌گردد.
  ۴. پیشنهاد راهکارهای مناسب برای از میان برداشتن چالش‌های موجود فرا راه رسانه‌های صوتی و تصویری مخصوصاً تلویزیون‌های افغانستان در قسمت جذب مخاطبان بیشتر.
- محقق با انجام آزمایش، بالای فرضیه‌های زیر توانست پس از بررسی و کنکاش به نتایج چشم‌گیری در این پژوهش دست یابد. فرضیه‌های این مقاله تحقیقی عبارت‌اند از:
- چنین به نظر می‌رسد که برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع بر بهبود رفتار اجتماعی جوانان نقش سازنده و مثبت داشته‌اند.
- احتمال می‌رود که در آینده نه چندان دور بیش‌ترین بینندگان برنامه‌های دینی تلویزیون‌های کشور را طبقه جوانان تشکیل دهد.
- اهمیت این تحقیق در این است که پژوهشگر می‌خواهد با مطرح نمودن یکی از اصول مهم تربیت اسلامی، که همانا در ابتدا اطلاع‌رسانی و تبلیغ دینی، سپس تشویق و انگیزه بخشیدن به جوانان بوده که سبب تغییر و تحول در رفتار اجتماعی آن‌ها می‌باشد. ایجاد دگرگونی در تلقی جوانان، از جمله لوازم قطعی تغییر رفتارها و اعمال آن‌ها است. بینش، نوعی آگاهی عمیق و گسترده است و از این‌رو آدمی را با واقعیت مورد نظر، کاملاً پیوند می‌دهد (باقری، ۱۳۸۵).
- در روش دعوت به ایمان، علم تازه‌ای به انسان داده نمی‌شود؛ بلکه فرد به التزام آنچه که می‌داند برانگیخته می‌شود. همین برانگیختن، فرد را به حرکت در می‌آورد. از جمله مهم‌ترین نکته‌های اساسی در تربیت اسلامی و تغییر در سلوک جوانان می‌توان به سوره حجرات در قرآن کریم اشاره کرد که این موارد در برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع در نظر گرفته شده است.

## پیشینه تحقیق

در رابطه به نقش تلویزیون مقالات علمی متعدد و پایان‌نامه‌های تحصیلی زیادی نوشته شده که موارد چند منجیث نمونه اینجا آورده شده است: مقاله علمی از دکتر حکیمه سادات شریف زاده تحت عنوان رسانه و تربیت اسلامی در سال ۱۳۹۳ شمسی در کشور ایران به چاپ رسیده است که بیشتر تمرکز بر نقش مثبت و منفی تلویزیون بر رفتار کودکان و نوجوانان در جامعه ایرانی داشته است. مقاله علمی دیگر از محترم پوهنمل محمد یحی رحیل است که در سال ۱۳۹۹ شمسی تحت عنوان بررسی پخش سریال‌های خشن خارجی و تاثیرگذاری آن در ترویج افکار جنگی شهروندان کشور در فصل نامه علمی تخصصی ارمغان صلح به چاپ رسیده است که بحث اصلی آن مربوط به برنامه‌های دینی تلویزیون‌ها در کشور نمی‌باشد. به همین سان پایان‌نامه‌های تحصیلی تحت عناوین بررسی تاثیر برنامه‌های تفریحی تلویزیون طلوع بر رفتار کودکان در خانواده از محترم حسیب الله میرزاد و نقش برنامه‌های طنزی تلویزیون طلوع بر جوانان از محترم سید نصرالله در سال ۱۴۰۱ شمسی می‌باشد که به رهنمایی محقق و نویسنده این مقاله انجام یافته است. در این پایان‌نامه‌های تحصیلی هیچ اشاره‌ای به تاثیرگذاری برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع بر بهبود رفتار اجتماعی جوانان نشده است. نویسنده این مقاله با مرور چندین آثار علمی دیگر تنها به رویکرد علمی و گزارشی آنها و همین‌طور ادبیات تحقیق این آثار جهت استناد اشاره داشته است. اما اصل هدف که همانا بررسی و تحقیق در مورد نقش برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع بر بهبود رفتار اجتماعی جوانان بوده که بدان در این مقاله تحقیقی به طور همه جانبه پرداخته شده است.

## چیستی و مفاهیم رسانه و تلویزیون

در مفهوم وسیع و اصطلاحی، مطبوعات عبارت از تمام فرآورده‌های ژورنالیستیک بوده که از وسایل ارتباط همگانی به هدف و منظور تأمین خواستها، وادار و متقاعد ساختن مردم به آن افکاری است که دست اندرکاران مطبوعات، آرزو دارند تا مردم خود آگاه یا ناخودآگاه نظر و تحریکات آن‌ها را پذیرفته و از نگاه فکری و ذهنی در محدوده فکری‌یی قرار گیرند که گرداننده‌گان، یعنی مسؤولین مطبوعات خواهان آن هستند (وفا، ۱۳۸۸).



پوهنیار اسد الله آریا

جان وایون معتقد است که «رسانه‌های همگانی سه دسته اند: رسانه های چاپی، الکترونیکی، و تصویری. رسانه‌های چاپی را شامل: کتاب، مجله و روزنامه. و رسانه‌های الکترونیکی را شامل: تلویزیون، رادیو و ضبط صوت (صدا) و اخیراً فضای وب می‌داند. و رسانه‌های تصویری نیز شامل صنعت فلم می‌داند (آریا، ۱۴۰۱).

### تلویزیون چیست؟

تلویزیون: به انگلیسی *television* و به فرانسوی *television* آله ارتباطی برای پخش و دریافت تصاویر متحرک و صداها از مسافتی دور است. به مجموعه فراهم کننده و پخش کننده این تصاویر، سیما گفته می‌شود و دستگاه گیرنده برنامه های سیما، دستگاه تلویزیون نام دارد. واژه تلویزیون که از زبان فرانسوی به فارسی راه یافته است خود واژه ای دورگه است که بخش نخست آن از واژه یونانی تله (دور) و بخش دوم آن از واژه لاتین ویزیون (دید) گرفته شده است. با این که در بیشتر زبان ها همین واژه تلویزیون (البته با تلفظ های بسیار گوناگون) به کار میرود برخی زبان ها واژه های خود را برای این مفهوم دارند. برای نمونه در زبان آلمانی برای تلویزیون همیشه واژه فرینشهین Ferns Ehen به کار برده می‌شود که معنی واژگانی آن «دوردید» است. یا در زبان آلمانی نیدرساکسنی به تلویزیون کینسکوپ (Kinescope می‌گویند که معنی لغوی آن «نگرش» است و در فارسی به آن بعضی سرزمین های فارسی زبان جعبه جادویی که در افغانستان همه آنرا تلویزیون می‌گویند (فتی، ۱۳۸۰).

### برنامه‌های دینی در تلویزیون طلوع

تلویزیون طلوع به لحاظ قدامت و تاریخچه در سال ۲۰۰۳ میلادی با مالکیت یک تاجر به نام سعد محسنی افغان-آسترالیایی تأسیس شده و سومین تلویزیون خصوصی افغانستان است که مقر آن در شهر کابل بوده و برنامه‌های آن بطور ۲۴ ساعته پخش گردیده و از طریق ماهواره در اکثر نقاط جهان قابل دسترس می‌باشد. این شبکه تلویزیونی با تنوع نشراتی توانسته که محبوبیت فراوانی میان مخاطبان اش داشته باشد. اخیراً تلویزیون طلوع با تولید برنامه‌های دینی توانسته جوانان زیادی را در کشور مجذوب خویش بسازد. اخلاق اسلامی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ترتیل و برنامه‌های خاص رضوانی از جمله مشهورترین برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع به‌شمار می‌رود.

تلقین در اخلاق می‌تواند، جذب عادات خوب شخصی و رسوم جامعه را تسهیل کند و غالباً ابزار نیرومندی در تقویت وجدان است. (بول، ۱۹۷۳). تلویزیون از طریق نشان دادن این تلقین قولی و فعلی و هم‌چنین به نمایش گذاشتن روش مستقیم زیبایی‌های تربیت دینی، تأثیر خاص خود را بر بیننده گان القاء کند. طبق این اصل، در برنامه‌ی قصه‌های شیرین محمدی که با گرداننده گي استاد قاضی زاده از تلویزیون طلوع نشر می‌گردید به خوبی توانسته روش تلقین برای بهبود در رفتار جوانان بر مبنای سیرت نبوی صلی‌الله علیه وسلم را انجام دهد. اصل اصلاح شرایط، در تربیت اسلامی نیز اهمیت خاصی دارد که در برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع بدان توجه صورت گرفته است. مطابق این اصل، برای زدودن پاره‌ای از حالات و رفتارهای نامطلوب و هم‌چنین برای ایجاد حالات و رفتارهای مطلوب در جوانان، باید محیط او را تغییر داد و به سطح مطلوبی رساند. برای پیاده کردن این اصل، روش‌هایی مانند زمینه‌سازی و اسوه‌سازی مناسب است.

اصل مورد بحث دیگر در تربیت اسلامی، اصل آراستگی است. این اصل بیانگر آن است که در جریان تربیت باید آنچه عرضه می‌شود به خوبی آراسته شده تا رغبت‌ها برانگیخته شود (باقری، ۱۳۸۵). روش‌هایی که از طریق آنها آراستگی تأمین می‌شود عبارت است از: روش آراستن ظاهر و روش تزئین کلام در برقرار کردن ارتباط تربیتی با جوانان باید به آراستگی ظاهر پرداخت تا با زیبایی آشکار، زمینه برای آراستگی باطنی فراهم شود. زیبایی‌خواهی یکی از خواسته‌های فطری است که در مراحل مختلف رشد از کودکی و نوجوانی و جوانی به عنوان عامل مؤثری در جلب و جذب افراد دخالت می‌کند. می‌توان از مورد توجه قراردادن زیبایی‌های مادی به عنوان بستر جهت‌گرایش به زیبایی معنوی استفاده کرد. در روش تزئین کلام، با استفاده از کلام زیبا و جذاب به‌ویژه کلام آهنگین و شعر، همراه با مضامین تربیتی در رابطه با موضوعات دینی، می‌توان برای تهییج احساسات مثبت اخلاقی در جهت یادگیری و توجه استفاده نمود. طوری که محقق این مقاله از طریق شیوه مشاهده اطلاعات جمع‌آوری نموده است؛ موارد فوق در برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع مشاهده گردیده است.

## چارچوب نظری تحقیق

چارچوب نظری این مقاله علمی را نظریه تحلیل کاشت<sup>۱</sup> پشتیبانی می‌نماید. این نظریه را جورج گربنر<sup>۲</sup> استاد پوهنتون پنسیلوانیا و محقق در زمینه رسانه‌ها و تأثیر آن‌ها بر جامعه مطرح کرده است. سه پیش فرض این نظریه عبارتند از:

(۱) تلویزیون الزاماً و اساساً از سایر شکل‌های رسانه‌های جمعی متفاوت است.

(۲) تلویزیون شیوه‌ی تفکر و ارتباط جامعه ما را شکل می‌دهد.

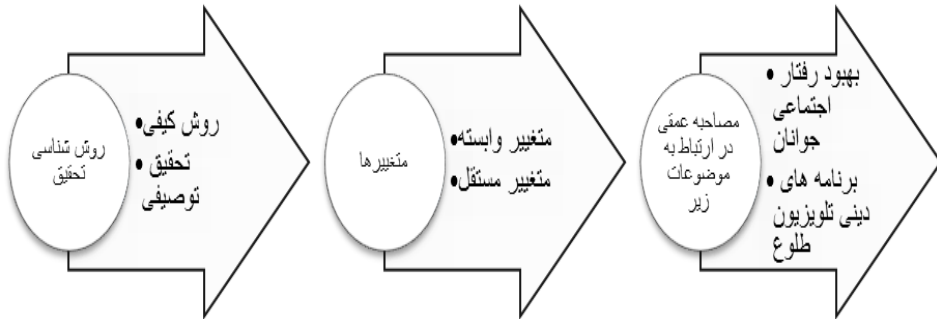
(۳) تأثیر تلویزیون محدود است.

تلویزیون و سایر رسانه‌ها در چگونگی مشاهده‌ی جهان توسط مردم نقشی بسیار اساسی دارند. در

جامعه امروزی اغلب مردم اطلاعات خود را بیشتر از منابع واسطه‌ای به دست می‌آورند تا این که حاصل تجربه مستقیم باشد. طبق این نظریه لازم نیست که تلویزیون یک تأثیر عمده داشته باشد بلکه می‌تواند با آثار محدود ولی مداوم بر دیدگاه‌ها اثر بگذارد.

## چارچوب مفهومی تحقیق

چارچوب مفهومی برای توضیح مفاهیم یا متغیرهای کلیدی و روابط بین آن‌ها که نیاز به مطالعه دارند استفاده می‌شود. متغیرهای این تحقیق در شکل زیر چنین به نمایش درآمده است.



شکل ۱: چارچوب مفهومي تحقيق

### روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، توصيفي- تحليلي است؛ به اين صورت که یافته‌های تحقيق، در رابطه با سؤالات پژوهشي، جمع‌آوری و سپس انتخاب، متمرکز و به صورت خلاصه‌تر تنظيم شده است و در مرحله بعدي، اطلاعات بدست‌آمده از طريق مصاحبه و مشاهده را طبقه بندي کرده و جزئیات برای دستیابی به حالت کلی آورده می‌شود و سپس روابط میان متغيرهای مستقل و وابسته را بررسی کرده است که در نهایت، بر اساس زنجيره‌ای از شواهد و ایجاد روابط منطقی، میان مطالب و همین‌طور پشتیبانی نظری تحقيق نتیجه‌گیری صورت گرفته است.

### یافته‌های تحقيق

انجام مصاحبه یکی از متداولترین روش‌های تحقيق کيفي در پژوهش‌های علمی محسوب می‌گردد. تحليل گفتمان<sup>۳</sup> که در زبان فارسی به سخن‌کاوی، تحليل کلام و تحليل گفتار نیز ترجمه شده است، یک گرایش مطالعاتی بین رشته‌ای است. این گرایش به دليل بین رشته‌ای بودن، خیلی زود به عنوان

<sup>۳</sup> Discourse analysis

پوهنیار اسد الله آریا

یکی از روش‌های کیفی در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان‌شناسی انتقادی مورد استقبال واقع شد (فرکلاف، ۱۹۴۱، ترجمه شایسته پیران و دیگران).

برای دریافت نتایج کیفی این مطالعه از روش مصاحبه استفاده به عمل آمده و برای تجزیه و تحلیل آن از روش تحلیل محتوا کار گرفته شده است. تحلیل محتوا روشی است که به منظور دستیابی به ویژه-گی‌های مختلف پیام، دیدگاه‌ها، اندیشه‌ها، آثار پیام و ... به کار می‌رود. پیام‌ها می‌تواند؛ از کتاب، مقاله، شنیدن، خواندن و دیدن از روش تحلیل محتوا استفاده کرد. البته به گونه‌ی طراحی شده اند که به کمک آن‌ها می‌توان با مراجعه به یک موضوع خاص، رفتار و ادراک مخاطبان هدف را آشکار ساخت (عزتی، ۱۳۸۳).

در این پژوهش با محصلین رشته‌های مختلف در سطح پوهنتون البیرونی مصاحبه انجام یافته که با رضایت آن‌ها اسامی شان نیز برای مستند ساختن هر چی بیشتر این مطالعه در این مبحث ذکر گردیده است. مفاهیم اصلی که از جواب‌های مصاحبه شونده‌گان حاصل گردیده زیر چتر دو هدف تحلیل و خلاصه گردیده است که این اهداف عبارت اند از: دسترسی، استفاده و رضایت از برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع بر بهبود رفتار اجتماعی جوانان بوده که هر بخش آن در زیر آورده شده است.

### دسترسی، استفاده و رضایت از تلویزیون

یکی از ویژه‌گی‌های رسانه‌ها همانا در دسترس بودن آن‌ها می‌باشد که در این مورد اکثر پاسخ دهنده‌گان از دسترسی کامل به تلویزیون طلوع از طریق ستلایت رضایت کامل خویش را ابراز نموده اند.

محمدشهم شریف محصل سال سوم پوهنچی شرعیات، پوهنتون البیرونی در مورد چنین اظهار داشت: «از آنجایی که در ولایت کاپیسا و محل زنده‌گی من در حصه دوم کوهستان دسترسی به تلویزیون طلوع از طریق ستلایت داشته وحتا مشکل عدم برق نیز در برخی از نواحی این ولایت با استفاده از برق آفتابی حل شده است و من تمامی برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع را تماشا می‌کنم».

نثار مجاهد محصل سال چهارم دیپارتمنت مطبوعات، پوهنچی ژورنالیزم اشتراک کننده‌ی دیگر است که به آینده‌ی سلوک اجتماعی جوانان با توجه به تأثیرپذیری آن‌ها از برنامه‌های دینی تلویزیون در

افغانستان نظر به شرایط موجوده خوشبین است. وی می‌گوید: «افغان‌ها حال در اکثر نقاط جهان مردم از طریق ستلایت و ماهواره به شبکه‌های تلویزیونی مخصوصاً تلویزیون طلوع دسترسی دارند و برنامه‌های این تلویزیون را تماشا می‌کنند». وی در ادامه می‌افزاید که برنامه فرهنگ و تمدن اسلام را همیشه تماشا کرده و مطالب زیادی از آن آموخته است.

### نقش برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع بر بهبود رفتار اجتماعی جوانان

برای دریافت نتایج کیفی در این مبحث که اساسی‌ترین هدف این مقاله نیز شمرده می‌شود مصاحبه عمقی با چندین تن از جوانان ولایات کابل، پروان و کاپیسا صورت گرفته که در اخیر همین مبحث خلاصه یافته‌ها نیز درج گردیده است.

فضل‌الرحمن معنوی محصل سال چهارم دیپارتمنت رادیو- تلویزیون، پوهنځی ژورنالیزم در پوهنتون البیرونی که در این مصاحبه اشتراک نموده بودند در مورد نقش برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع بر بهبود رفتار اجتماعی جوانان دیدگاه‌شان را چنین ابراز داشتند: «برنامه‌ای دینی تلویزیون طلوع می‌تواند به جوانان افغانستان کمک کنند تا از ارزش‌های دینی و اخلاقی آگاه شوند و بهترین رفتارها را در زنده‌گی خود انتخاب کنند».

عبدالغفور مایل الهی یک تن جوانان شهر کابل که در ناحیه ۱۵ این شهر واقع در محله خیرخانه زنده‌گی می‌کند در پاسخ به سوال فوق گفتند: «برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع می‌تواند به جوانان کمک کنند تا درک بهتری از دین خود داشته باشند و به شیوه‌ای صحیح و معتدل آن را در زنده‌گی خویش به کار گیرند».

### مناقشه

گمانه زنی‌های ابتدایی این تحقیق حاکی از اثرمندی فوق‌العاده‌ی برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع بالای رفتار اجتماعی جوانان در افغانستان را نشان می‌دهد. برخی را عقیده بر این است که وسایل ارتباط جمعی دارای چنان قدرتی هستند که می‌توانند نسل تازه‌ای را برای اولین بار در تاریخ انسان پدید آورند. ژان کازنو در باره همین طرز اندیشه می‌نویسد: «این اندیشه در نظر مردم، چه عادی و چه تحصیل کرده،

پوهنیار اسد الله آریا

رایج یافته که وسایل ارتباط جمعی قدرتی فوق تصور دارند و می‌توانند افکار فلسفی سیاسی را منقلب نموده شکل تازه‌ای بدان بخشند و به تمامی رفتارها را هدایت نمایند» (ساروخانی، ۱۳۸۴).

بر اساس جامعه‌شناسی ارتباطات هر سازمانی که در متن جامعه پدید می‌آید، باید دارای وظایف و نقش‌هایی در خدمت جامعه باشد و چنان تنظیم گردد که بتواند همانند یک تن به‌صورتی هماهنگ، خدمات خود را به جامعه عرضه کند. تمام رسانه‌های گروهی به نوعی از مصادیق بدن انسان هستند؛ رادیو به مثابه گوش، روزنامه یا کتاب به منزله چشم، مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ اما تلویزیون وسیله‌ای است که برای استفاده چشم و گوش در نظر گرفته شده و موجب تقویت اطلاع‌رسانی به سیستم عصبی انسان می‌شود و بدین صورت انبوهی از اطلاعات مختلف و معرفت جهانی را به مخاطبان عرضه می‌کند. موضوع تأثیر تماشای برنامه‌های تلویزیون بر جوانان، سال‌ها است که مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

آنچه تحقیقات علمی نشان می‌دهد این است که جوانانی که تلویزیون تماشا می‌کنند به نسبت جوانانی که تلویزیون تماشا نمی‌کنند، معلومات عمومی بیشتری دارند. تلویزیون نسل جدیدی را پرورش می‌دهد که کنجکاوتر، مطلع‌تر و کارسازتر از نسل‌های گذشته هستند و ذهن آنها پنجره‌ای به افق وسیع‌تری دارد که تلویزیون به روی آن گشوده است. هم‌چنان که تأثیرات برنامه‌های تلویزیون بر الگوی فکری، عاطفی و رفتارهای جوانان از جمله موارد بحث‌انگیزی است که حساسیت‌ها و نگرانی‌های بسیاری را در میان والدین و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت ایجاد کرده است. برای انجام تحقیقات بعدی نیاز جدی احساس می‌شود تا با امکانات بیشتر تمامی جوانب برنامه‌های تلویزیون موشگافی گردیده تا مزیت‌ها و معایب آن‌ها با توجه به حساسیت‌های دینی و فرهنگی بطور همه‌جانبه برملا شود که تلویزیون طلوع نیز از این قاعده مستثنا نیست.

### نتیجه‌گیری

این مطالعه به بررسی اثرات مثبت برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع بر بهبود رفتار اجتماعی جوانان با استفاده از روش کیفی، انجام مصاحبه با عمق و تحلیل موضوع پرداخته است. نتایج نشان داد که برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع می‌توانند به جوانان افغانستان کمک کنند تا از ارزش‌های دینی و اخلاقی آگاه

شوند و بهترین رفتارها را در زنده گی خود انتخاب کنند. این برنامه‌ها می‌توانند به جوانان نشان دهند که چگونه با خانواده و با افراد در جامعه به شیوه‌ای درست و با احترام رفتار کنند. برنامه‌های دینی تلویزیون طلوع می‌توانند به جوانان کمک کنند تا درک بهتری از دین خود داشته باشند و به شیوه‌ای صحیح و معتدل آن را در زنده گی خویش به کار گیرند.

نشر برنامه‌های دینی تلویزیون‌های افغانستان سبب بهبود رفتار و سلوک اجتماعی جوانان می‌گردد. نشر و پخش برنامه‌های اسلامی از تلویزیون‌های افغانستان سبب بهبود اخلاق و استحکام خانواده می‌گردد. پرداختن به برنامه‌های دینی سبب جلب توجه جوانان به تلویزیون‌های داخلی گردیده و آنها را از تماشای برنامه‌های مبتذل تلویزیون‌های خارجی به دور نگاه داشته و سبب جلوگیری از تهاجم فرهنگی می‌گردد.

### پیشنهادات

- ۱- ترتیب و به اجرا گذاشتن یک قانون جدید برای رسانه‌های کشور بر مبنای احکام اسلامی.
- ۲- ترویج هر چی بیشتر فرهنگ و ثقافت اسلامی توسط برنامه‌های مسلکی از ورای تلویزیون‌های دولتی و خصوصی.
- ۳- در نظرگیری ساخت برنامه‌های اسلامی با کارشناسی علمای جید کشور.
- ۴- آگاهی بخشی بیشتر از برنامه‌های امر به معروف و نهی از منکر از طریق تلویزیون.
- ۵- نشر مستقیم تبلیغ و خطبه نماز جمعه از طریق تلویزیون‌های کشور.
- ۶- برگزار نمودن برنامه‌های کوتاه مدت آموزش مسایل ژورنالیستی برای عالمان و مبلغان دینی کشور از سوی مرکز رسانه‌های حکومت جهت مسلکی سازی برنامه‌های تبلیغی اسلامی و امور نشراتی رسانه‌های ملی و خصوصی.
- ۷- کنترل و نظارت از طریق مانیٹورینگ بر برنامه‌های تلویزیونی جلوگیری از تخریب اذهان عامه به واسطه برنامه‌های مبتذل و غیراسلامی.



## منابع

### قرآن کریم

- (۱) آریا، اسدالله. (۱۴۰۱). تعامل دین و رسانه. مجله دانش پژوهان.
- (۲) آریا، اسدالله. (۱۴۰۲). تاریخ رسانه‌های افغانستان. کاپیسا: پوهنځی ژورنالیزم، پوهنتون البیرونی.
- (۳) امینی، جمشید. (۱۴۰۱). بررسی میزان تاثیرگذاری ارتباطات میان گروهی بر افکار دانشجویان پوهنځی ژورنالیزم، پوهنتون البیرونی. مونوگراف مقطع لیسانس. کاپیسا، افغانستان: پوهنځی ژورنالیزم، پوهنتون البیرونی.
- (۴) باختری، منیژه. (۱۳۸۹). جهان دل انگیز خبر. کابل: انتشارات سعید.
- (۵) پتان، تواب. (۱۴۰۱). بررسی تأثیرگذاری محتویات رسانه‌های چاپی بر تغییر رفتار جوانان در جامعه. کاپیسا، افغانستان: پوهنځی ژورنالیزم، پوهنتون البیرونی.
- (۶) رحیل، محمد یحی. (۱۳۹۹). بررسی پخش سریال‌های خشن خارجی و تاثیر گذاری آن در ترویج افکار جنگی شهروندان کشور. فصلنامه علمی تخصصی ارمان صلح، ۳.
- (۷) سروری، عبدالقهار. (۱۳۹۷). روش شناسی تحقیق. کابل، افغانستان: نشر پرند.
- (۸) عزتی، مرتضی. (۱۳۸۳). روش تحقیق در علوم اجتماعی کاربرد در زمینه مسایل اقتصادی. همدان، ایران: مرکز پژوهش‌های اقتصادی.
- (۹) فانوس، میرعزیزاحمد. (۱۳۸۹). ارتباط مفهومی فردی و همگانی. کابل: انتشارات رسالت.
- (۱۰) فتی، جیل مک آلر. (۱۳۸۰). کودک و تلویزیون. تهران، ایران.
- (۱۱) منیب، فریداحمد. (۱۳۹۶). روزنامه. وسایل ارتباط همگانی. کاپیسا: مرکز نشراتی پوهنځی ژورنالیزم پوهنتون البیرونی.
- (۱۲) نیل، محمد داوود. (۱۳۹۱). بررسی سواد رسانه‌ای در افغانستان. کابل: انتشارات شهید.
- (۱۳) نورمن فرکلاف. (۱۹۴۱). تحلیل انتقادی گفتمان (گروه مترجمان؛ محمد نبوی، مهران مهاجر، المحرر، و فاطمه شایسته پیران). ایران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و ارشاد اسلامی.

- ١٤) Camp, W .(2011). Formulating and Evaluating Theoretical Frameworks for Career and Technical Education Research .*Journal of Vocational Educational Research*.
- ١٥) Chrisensson, p .(2006) .*Media Definition* .TechTerms.com: <https://techterms.com>
- ١٦) KB Jensen and N.W. Jankowsk. (1991). *A Handbook of qualitative for mass communication research*.
- ١٧) Tavakoli, M & .Dennick, R) .(2011).Making sense of Cronbach's alpha .*International Journal of Medical Education*.
- ١٨) Yousuf, M .(2007). *Exploring Journalism* .Lahore.

## بررسی مقایسوی عوامل ثانوی تاثیر گذار روی رکود و عدم ترویج

### صنعت بیمه در کشور

پوهنیار سپین گل مایار (۱)

پوهنیار محمد آرش همیار (۲)

تقریظ دهنده: پوهنوال فضل الرب آریا، استاد پوهنخی زراعت، پوهنتون البیرونی.

(۱) نویسنده مسؤول: استاد پوهنخی اقتصاد، پوهنتون البیرونی.

ایمیل: (spingulmayar93@gmail.com).

(۲) استاد پوهنخی اقتصاد، پوهنتون البیرونی.

### چکیده

صنعت بیمه در تمام کشورها از مهم ترین نهادهای مالی به شمار می رود که علاوه بر تأمین امنیت فعالیت های اقتصادی می تواند از طریق ارائه خدمات بیمه ای نقش بسیار اساسی و تعیین کننده ای در تحرک و پویایی بازارهای مالی و تأمین وجوه قابل سرمایه گذاری در فعالیت های اقتصادی داشته باشد. صنعت بیمه که شاخه ای از فعالیت های اقتصادی کشور به شمار می رود، از این امر مستثنا نمانده. در تحقیق هذا گذشته از مسایل اساسی و زیربنایی عقب ماندگی همه جانبه کشور سعی برای مقایسه عوامل ثانوی تاثیر گذار بر رکود و یا عدم ترویج صنعت بیمه در کشور کرده ایم. در این تحقیق با استفاده از روش مختلط با توزیع پرسشنامه میزان تاثیر گذاری تمام عوامل روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه کشور مقایسه گردیده است. جامعه آماری در این تحقیق شامل شاغلین در سکتورهای بیمه، استفاده کنندگان این صنعت (بیمه شونده ها) و هم چنان آگاهان اقتصادی می باشد که از میان آن ها یک نمونه ۳۰۰ نفری با استفاده از روش کوکران انتخاب شده و با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی ساده پرسشنامه ها توزیع گردیده و ضریب اعتماد پذیری آن معادل به ۰.۷۲۳ می باشد. این رقم نشان دهنده پایایی مناسب و مطلوب پرسشنامه می باشد. یافته های تحقیق نشان دهنده عوامل تاثیر گذاری زیاد روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه در کشور می باشد.

**واژه های کلیدی:** سکتور بیمه، رشد، درآمد، فساد، عدم آگاهی، نبود متخصصین.

## Abstract

Insurance industry in all countries is one of the most important financial institutions that in addition to securing economic activities can play a very fundamental and decisive role in the mobility and dynamics of financial markets and financing investment in economic activities. Unfortunately, Afghanistan has been kept backward in all economic, social, cultural, scientific, technical, political and military areas. The insurance industry, which is a branch of the country's economic activities, is not excluded from this backwardness. Aside from the fundamental issues of the country's comprehensive backwardness, we have tried to compare the secondary factors affecting the recession or lack of promotion of the insurance industry in Afghanistan. In order to achieve the main objective of the research, it is necessary to adopt a mixed research method. First we found different effective factors by reviewing the literatures, then conducting field research method by distributing a questionnaire to compare the effective factors on the recession and demotion of the insurance industry. The statistical population in this study includes employees and customers in the insurance sector, as well as economic experts. Among whom a sample of 300 people was selected using Cochran method and using simple random sampling method. The questionnaires were distributed and its reliability coefficient is equal to 0.723. This number indicates the appropriate and desirable reliability of the questionnaire. And it has been analyzed using hairline method. The findings show that the low income level of people has highest impact and other factors like lack of security, corruption, people's perceptions of insurance, lack of marketing and effective advertising, lack of government support, lack of insurance specialists has high impact on lack of growth and promotion of insurance industry in the country.

**Keywords:** Insurance sector, Secondary effective factors, Fundamental effective factors, Low Income level, Corruption, non-awareness and lack of specialist.

## مقدمه

خطر که از موضوعات مهم و حیاتی جوامع بشری بوده، همواره موجب نگرانی‌های متعددی برای انسان‌ها و جوامع بشری می‌شود و با توسعه جامعه بشری زمینه‌های خطر پذیری در عرصه‌های مختلف گسترده‌تر شده است؛ و با توجه به ماهیت انواع از خطر‌ها، نسان‌ها روش‌های را برای مقابله به آن مطرح و تطبیق نموده اند که از مهم‌ترین آن‌ها بیمه‌نمودن و یا انتقال خطر به نهادهای بیمه‌ی (بیمه‌گران) است (کریمی، ۱۳۸۶).

بیمه قراردادی است که طی آن بیمه‌گر متعهد به جبران خساره بیمه‌گذار به شرط وقوع یک حادثه در یک دور زمانی مشخص می‌گردد (Shavell, 2018). در کل دو نوع قرارداد بیمه وجود دارد: بیمه زندگی و بیمه عمومی. بیمه عمومی شامل بیمه سفر، بیمه موتری، بیمه آتش سوزی، بیمه صحتی و غیره می‌گردد و بیمه زندگی بیمه تمام زندگی، بیمه موقت، بیمه تحصیلی اطفال، پلان تقاعد و غیر می‌باشد (Satish, 2019).

صنعت بیمه یکی از مهم‌ترین نهادهای مالی در اکثر کشورهای جهان محسوب می‌شود که از یک طرف در تقویت بنیه اقتصادی و اجتماعی کشور نقش داشته و از جهت دیگر با ایجاد اطمینان، امنیت و تشکیل پس‌اندازهای ملی زمینه گسترش فعالیت‌های تولیدی و خدماتی را در یک کشور فراهم می‌کند (حسن‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳).

رشد و توسعه هر صنعت نیازمند عزم ملی و اعتقادی مردم در ارتباط به نافعیت آن صنعت بوده و تطبیق آن نیز خطرات را به همراه داشته که نقش صنعت بیمه در موجودیت این نااطمینانی‌ها بروز می‌شود (بزرگی و نوری، ۱۳۸۶). اهمیت مهم دیگر آن این است که تمامی فعالیت‌های اقتصادی که با نااطمینانی‌ها مواجه باشند ارتباط کامل با بخش صنعت بیمه می‌گیرند و بدون پوشش بیمه رشد و حرکت اقتصادی بسیار کند خواهد بود، بنابراین گسترش و توسعه صنعت بیمه به سرمایه‌گذاران اطمینان می‌بخشد که سرمایه آن‌ها در برابر هرگونه حوادث غیرمترقبه مصئون قرار گیرد و بدون هیچ‌گونه هراسی از وقوع حوادث به سرمایه‌گذاری‌های خود ادامه خواهند داد و با اطمینان خاطر زمینه‌های توسعه تجاری و اقتصادی را فراهم خواهند نمود (تینگار، ۱۳۹۳).

پوهنیار سپین گل مایار

مزایای وافر بیمه سبب گسترش چشم‌گیر این صنعت در عرصه‌های مختلف در کشورهای توسعه یافته گردیده است. اما افغانستان که از جمله کشورهای عقب‌نگهداشته شده جهان به حساب می‌رود، نه تنها در عرصه اقتصاد از قافله ترقیات عقب زده شده است، بلکه در سایر عرصه‌های چون اجتماعی، فرهنگی، علمی، تخنیکی، سیاسی-نظامی نیز حرفی به لب آوردن از پیشرفت ندارد. رشد و ترقی هر سرزمین به داشتن منابع اقتصادی در ساحة آزادی و زعامت باسلامت ممکن است. متأسفانه افغانستان کشور بالقوه غنی به اثر نداشتن دو عامل که از شروط اساسی رشد یک سرزمین می‌باشد به کشور درمانده و پسمانده مبدل گردیده است (راشد، ۱۳۹۸).

صنعت بیمه از شاخه کوچک فعالیت اقتصادی یک کشور به شمار می‌رود. علت اساسی عدم رشد و ترویج این صنعت در افغانستان در ابتدا ارتباط می‌گیرد به شرایط که در فوق شرح گردید، سپس نظر به تحقیقات انجام شده در کشور و رای برخی اهل خیره برخی عوامل ثانوی نیز سبب رکود این صنعت گردیده است.

هدف تحقیق هذا بررسی مقایسه‌ای عوامل ثانوی تاثیر گذار روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه در کشور می‌باشد. که متغیر مستقل این تحقیق عوامل عدم رشد صنعت بیمه (نبود امنیت، برداشت مردم از بیمه، سطح پایین درآمد مردم، موجودیت فساد، سطح پایین آگاهی مردم، نبود متخصصین بیمه و سایر عوامل) در کشور بوده و متغیر وابسته تحقیق عدم رشد و ترویج صنعت بیمه می‌باشد و سوالات که مطرح می‌شود این بوده که کدام عوامل در عدم رشد و ترویج صنعت بیمه کشور تاثیر گذار بوده‌اند و میزان تاثیر کدام یکی از عوامل عدم رشد صنعت بیمه در کشور بیش تر است؟ و فرض ما بر این است که عوامل متعدد بر عدم رشد و ترویج صنعت بیمه در کشور تاثیر گذار بوده و بیش‌ترین تاثیر گذاری را عوامل چون نبود امنیت، برداشت مردم از بیمه، سطح پایین درآمد مردم، فساد، سطح پایین آگاهی مردم، نهادینه نشدن فرهنگ استفاده از بیمه، عدم آگاهی مردم نسبت به مزایای بیمه، عدم اعتماد مردم نسبت به شرکت‌های بیمه، عدم حمایت دولت از شرکت‌های بیمه، نبود متخصصین صنعت بیمه، عدم بازاریابی و تبلیغات موثر دارا اند.

## پیشینه تحقیق

در مورد بیمه تحقیقاتی زیادی در داخل و خارج از کشور صورت گرفته است که موضوعات در نزدیکی به این تحقیق در دسترس وجود داشت از جمله پوهندوی دکتور سید محمد تینگار در تحقیق خویش تحت عنوان اهمیت بیمه در جهان معاصر پرداخته و مشکلات آنرا قرار آتی: عدم آگاهی مردم از کارکردهای بیمه، عدم وجود امنیت، موجودیت فساد، عدم حمایت دولت از شرکت‌های بیمه، عدم اعتماد مردم به شرکت‌های بیمه، پایین بودن سطح درآمد مردم، مدیریت ضعیف شرکت‌های بیمه، عدم موجودیت کارمندان مسلکی بیمه وعدم وجود کمپنی‌های معلوماتی خسارات یاد آوری نموده است (تینگار، ۱۳۹۳). داکتر محمد جواد نوری و حسن بزرگی در مقاله پژوهشی خود در مورد بررسی موانع رشد و توسعه بیمه‌های مهندسی در کشور ایران به این نتیجه رسیده اند که خصوصی سازی، اجرای قوانین و مقررات، تبلیغات و ارائه خدمات مناسب، گزینش منابع انسانی به اساس شایستگی می‌تواند به خاطر رشد و توسعه این صنعت کمک کند (بزرگی و نوری، ۱۳۸۶).

معصومه شامی، حسین خنیفر و حمیدرضا حسن زاده، (۱۳۹۳) در پژوهشی تحت عنوان بررسی موانع رشد بیمه‌های انترژی در صنعت بیمه کشور ایران و پیشنهاد راهکارهای مناسب انجام داده اند. نتایج آزمون فرضیه‌ها نشان داده که موانع پنج‌گانه (موانع اقتصادی، موانع شناختی، موانع تحقیقاتی-آموزشی، ناتوانی شرکت‌های بیمه، موانع فنی-تخصصی) در رشد بیمه به عنوان مانع عمل می‌کنند. از بین موانع یاد شده، موانع اقتصادی در اولویت قرار دارد و موانع فنی-تخصصی در جایگاه آخر اولویت قرار دارد. خواجه در تحقیق خود تحت عنوان بررسی میزان تاثیر گذاری فعالیت‌های اطلاع رسانی در ترویج فرهنگ بیمه بین بیمه گذاران پرداخته و با اشاره به شرایط طبیعی و اقتصادی کشور و مخاطراتی که سرمایه گذاری در بخش کشاورزی را تهدید می‌کند، به کارگیری ابزاری دقیق و مؤثر جهت حمایت و تأمین امنیت اقتصادی کشاورزان را امری لازم و ضروری بر شمرده و بیمه محصولات کشاورزی را به عنوان یکی از سیاست‌های کاهش ریسک مطرح نموده است و نتایج حاصل از این مطالعه نشان داده است که بین متغیرهای مستقل سطح خسارات گندمکاران، آگاهی از فواید بیمه،

پوهنیار سپین گل مایار

علاقه‌مندی به بیمه کردن محصولات، قابلیت دسترسی به منابع اطلاعاتی، میزان کسب اطلاعات از منابع اطلاع‌رسانی و متغیر وابسته ترویج فرهنگ بیمه رابطه مثبت و معناداری وجود دارد (خواجه، ۱۳۸۴).

در رابطه به تحقیق حاضر بررسی مقایسه‌ای عوامل عدم رشد و ترویج صنعت بیمه در کشور با مطالعه موردی شهر کابل هنوز تحقیقی صورت نگرفته است که ما در صدد تحقیق روی آن شده ایم و سوال که مطرح می‌شود این بوده که کدام عوامل در عدم رشد و ترویج صنعت بیمه کشور تاثیرگذار بوده اند و میزان تاثیر کدام یکی از عوامل عدم رشد صنعت بیمه در کشور بیش تر است؟ و به هدف بررسی عوامل مسبب عدم رشد صنعت بیمه شده و کدام عامل بیش‌ترین تاثیرگذاری را روی عدم ترویج این صنعت دارد فرض ما بر این شد که عوامل متعدد بر رشد و ترویج صنعت بیمه در کشور تاثیرگذار بوده و بیش‌ترین تاثیرگذاری را عوامل چون نبود امنیت، برداشت مردم از بیمه، سطح پایین درآمد مردم، فساد، سطح پایین آگاهی مردم، نهادینه نشدن فرهنگ استفاده از بیمه، عدم آگاهی مردم نسبت به مزایای بیمه، عدم اعتماد مردم نسبت به شرکت‌های بیمه، عدم حمایت دولت از شرکت‌های بیمه، نبود متخصصین صنعت بیمه، عدم بازاریابی و تبلیغات موثر دارا اند.

### مواد و روش تحقیق

روش استفاده در این تحقیق از نوع مختلط بوده که در ابتدا با استفاده از روش کتابخانه‌یی به مرور آثار موجود پرداخته شده تا فکتورها و موانع عدم رشد بیمه شناسایی گردد و سپس با استفاده از روش کاربردی یا میدانی از طریق توزیع پرسشنامه به مقایسه آن‌ها پرداخته شده است. در تحقیق حاضر سه جامعه آماری وجود دارد، جامعه اول شامل مدیران و کارمندان صنعت بیمه در سطح شهر کابل بوده که تعداد شان به ۷۰ تن می‌رسد و جامعه دوم شامل استفاده کنندگان صنت بیمه (بیمه‌گذاران) بوده که تعداد شان به ۳۲ تن می‌رسد و جامعه سوم شامل اساتید دانشگاه و آگاهان اقتصادی می‌باشد که تعداد شان به ۱۹۸ تن می‌رسید. حجم نمونه این تحقیق با استفاده از روش کوکران یک نمونه ۳۰۰ نفری انتخاب شده است. باید یاد آور شوم بنابر مشکلات موجود اصل نمونه بدست آمده با استفاده از روش یمانه کوچک‌تر ساخته شده و به تعداد ۱۰۲ نمونه رسیده است. برای نمونه‌گیری در این تحقیق اولاً از روش سهمیه‌ای و بعداً از روش تصادفی ساده استفاده شده است. نمونه‌گیری تصادفی ساده روشی است که در

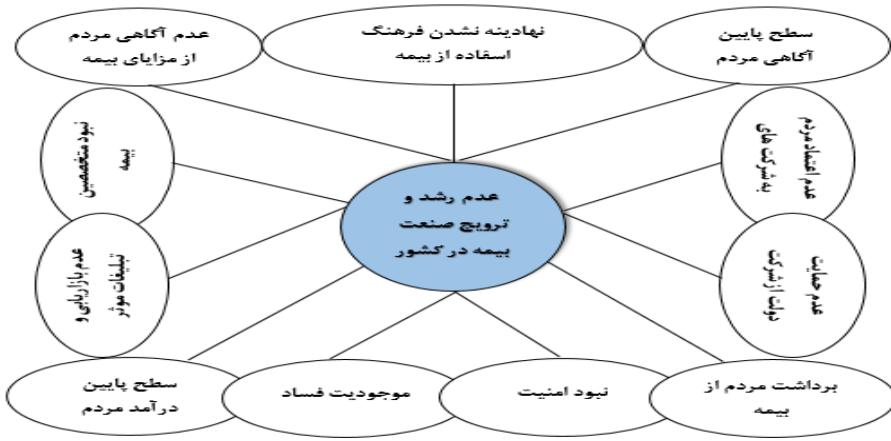


پوهنیار سپین گل مایار

آن هر عضو جامعه دارای چانس مساوی در انتخاب نمونه را دارد (عظیمی، ۱۳۹۸). اطلاعات این تحقیق ابتدا با روش کتابخانه‌یی (استفاده از کتاب‌ها، مقالات، رجوع به انترنت و سایت‌های معتبر) جمع‌آوری شده، سپس با تحلیل آن‌ها پرسشنامه ترتیب شده است. برای تعیین پایایی پرسشنامه از روش الفای کرونباخ استفاده گردیده است، که یکی از متداول‌ترین روش‌های اندازه‌گیری ضریب اعتماد پذیری و یا پایایی پرسشنامه‌ها است. داده‌های این تحقیق در برنامه SPSS تحلیل و تجزیه شده؛ بعد از تحلیل سوالات پرسشنامه فرضیه‌های تحقیق با استفاده از روش مقایسه اوسطها آزمون شده است.

متغیرهای تحقیق عبارت از پدیده‌هایی اند که از رهگذر تغییرات زمانی و مکانی و عوامل مختلف تاثیرگذار بر آن، تغییر پذیر باشند؛ که در این تحقیق متغیر وابسته عبارت از عدم رشد و ترویج صنعت بیمه می‌باشد که تاثیرات متغیرهای مستقل روی این متغیر مورد بررسی قرار می‌گیرد و متغیر مستقل این تحقیق عبارت از عوامل عدم رشد و ترویج صنعت بیمه می‌باشند.

از آنجا که در زمینه بررسی مقایسه‌ای عوامل عدم رشد و ترویج صنعت بیمه در داخل و خارج از کشور تحقیقی انجام نشده و با توجه به متغیر وابسته و متغیرهای مستقل که شامل ۱۱ عامل برداشت مردم از بیمه، عدم وجود امنیت، فساد، سطح پایین درآمد مردم، سطح پایین آگاهی مردم، نهادینه نشدن فرهنگ استفاده از بیمه، عدم آگاهی مردم از مزایای بیمه، عدم اعتماد مردم نسبت به شرکت‌های بیمه، عدم حمایت دولت از شرکت‌های بیمه، نبود متخصصین بیمه و عدم بازاریابی و تبلیغات موثر می‌باشد، که این عوامل با بررسی پیشینه تحقیق از کتاب‌ها و مقالات به‌دست آمده پس می‌توان مدل مفهومی تحقیق را به شکل زیر طراحی نمود.



شکل ۱: مدل مفهومی تحقیق

### یافته‌های تحقیق

در این تحقیق به منظور بررسی برای مقایسه کردن اوسط‌ها روش‌های زیادی وجود دارد، که ما در این تحقیق از روش مویدونی<sup>۴</sup> استفاده نموده‌ایم، این روش ساده‌ترین روش برای مقایسه کردن اوسط‌ها است که در اکثر مقالات علمی از آن استفاده می‌شود.

جدول ۱: تفسیر میزان تاثیر گذاری اوسط‌ها

میزان اثرگذاری	اوسط
بسیار زیاد	۴.۲۱-۵.۰۰
زیاد	۳.۲۱-۴.۲۰
متوسط	۲.۶۱-۳.۲۰
کم	۱.۸۱-۲.۶۰
بسیار کم	۱.۰۰-۱.۸۰

جدول فوق نشان دهنده‌ای اوسط تاثیر گذاری بیش تر و کم تر عوامل که بیش ترین ان (۵) و کم ترین آن (۱) می‌باشد.

(Moidunny, 2009)

جدول ۲: رتبه بندی عوامل موثر به اساس روش اوسط گیری مویدونی

رتبه بندی	سوال	(عوامل)	اوسط	میزان تأثیر گذاری
۱	۴	سطح پایین درآمد مردم	۴.۲۱	بسیار زیاد
۲	۲	نبود امنیت	۴.۱۲	زیاد
۳	۳	فساد	۴.۱۱	زیاد
۴	۱	برداشت مردم از بیمه	۴.۰۱	زیاد
۵	۵	سطح پایین آگاهی مردم	۳.۶۶	زیاد
۶	۱۱	عدم بازاریابی و تبلیغات موثر	۳.۵۷	زیاد
۷	۶	نهادینه نشدن فرهنگ استفاده از بیمه	۳.۴۳	زیاد
۸	۷	عدم آگاهی مردم نسبت به مزایای بیمه	۳.۴۳	زیاد
۹	۹	عدم حمایت دولت از شرکت های بیمه	۳.۳۴	زیاد
۱۰	۸	عدم اعتماد مردم نسبت به شرکت های بیمه	۳.۳۱	زیاد
۱۱	۱۰	نبود متخصصین صنعت بیمه	۳.۲۴	زیاد

چنانچه در جدول فوق مشاهده می شود، عامل سطح پایین درآمد مردم در رتبه اول قرار گرفته و نشان می دهد که این عامل بیشترین تأثیر را در عدم رشد و ترویج صنعت بیمه کشور داشته است. عوامل بعدی به ترتیب نبود امنیت، فساد، برداشت مردم از بیمه، سطح پایین آگاهی مردم، عدم بازاریابی و تبلیغات موثر، نهادینه نشدن فرهنگ استفاده از بیمه، عدم آگاهی مردم نسبت به مزایای بیمه، عامل عدم حمایت دولت از شرکت های بیمه، عامل عدم اعتماد مردم نسبت به شرکت های بیمه و هم چنان عامل اخیر نبود متخصصین صنعت بیمه در کتگوری دوم قرار گرفته و تأثیر گذاری زیادی روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه داشته اند. با فرض نمودن این که عوامل متعدد روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه تأثیر گذار بوده است؛ که براین اساس فرضیه اصلی تایید می شود. هم چنان در این تحقیق دیده شد که

پوهنیار سپین گل مایار

تمام عوامل تاثیرگذاری بسیار زیاد روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه داشته اند بنابراین تمام فرضیه‌های فرعی نیز تایید می‌شوند.

### مناقشه

تینگار (۱۳۹۳) مشکلات عدم رشد بیمه را در کشور شامل عدم آگاهی مردم از کارکردهای بیمه، عدم وجود امنیت، موجودیت فساد، عدم حمایت دولت از شرکت‌های بیمه، عدم اعتماد مردم به شرکت‌های بیمه، پایین بودن سطح درآمد مردم، مدیریت ضعیف شرکت‌های بیمه، عدم موجودیت کارمندان مسلکی بیمه، عدم وجود کمپنی‌های معلوماتی خسارات شمرده بود. نتایج یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که برداشت مردم از بیمه، عدم وجود امنیت، فساد، سطح پایین درآمد مردم، سطح پایین آگاهی مردم نسبت به سکتور و خدمات بیمه، نهادینه نشدن فرهنگ استفاده از بیمه، عدم آگاهی مردم نسبت به مزایای بیمه، عدم اعتماد مردم نسبت به شرکت‌های بیمه، عدم حمایت دولت از شرکت‌های بیمه و سکتور خصوصی، نبود متخصصین صنعت بیمه، عدم بازاریابی و تبلیغات موثر تاثیرات بسیار زیاد روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه داشته‌است، از این رو نتایج تحقیق هذا با نتایج تحقیق تینگار هم‌خوانی دارد.

بزرگی و نوری گزینش منابع انسانی با اساس شایستگی را عامل رشد و توسعه صنعت بیمه در کشورهای رو به انکشاف دانسته بود (بزرگی و نوری، ۱۳۸۶). تحقیق ما نیز هم‌گونی با تحقیق ایشان داشته و نتایج یافته‌های ما نشان می‌دهد که نبود متخصصین صنعت بیمه تاثیر زیادی روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه داشته است.

حسن زاده و همکاران (۱۳۹۳) تحقیق که در ایران در رابطه به عدم رشد بیمه‌های انرژی داشته بیان نمود که موانع اقتصادی، موانع شناختی، موانع تحقیقاتی-آموزشی و موانع فنی-تخصصی را به عنوان موانع رشد بیمه انرژی بوده اند. تحقیق ما با تحقیق ایشان هم‌گونی داشته و نتایج یافته‌های ما نشان می‌دهد که برداشت سطح پایین درآمد مردم، سطح پایین آگاهی مردم نسبت به سکتور و خدمات بیمه، عدم آگاهی مردم نسبت به مزایای بیمه، نبود متخصصین صنعت بیمه، عدم بازاریابی و تبلیغات موثر تاثیرات زیادی روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه داشته است.

با در نظر داشت موارد فوق و انجام این تحقیق، نتایج آن را در شباهت و عدم شباهت با نتایج تحقیقات متذکره و هم‌چنان در رد و یا تایید فرضیه‌های صفری و مخالف این تحقیق بیان می‌کنیم. در این تحقیق دیده می‌شود که عامل سطح پایین درآمد مردم با اوسط (۴.۲۱) بیش‌ترین تاثیرگذاری را نسبت به سایر عوامل روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه داشته است و فرضیه مخالف ما را تایید می‌کند. عامل نبود امنیت با اوسط (۴.۱۲) در رده بعدی قرار گرفته نشان می‌دهد که تاثیرگذاری زیاد روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه داشته است که با تحقیقات بالا هم‌سویی داشته فرضیه مخالف تحقیق ما را تایید می‌کند. عامل موجودیت فساد با اوسط (۴.۱۱) تاثیرگذاری زیاد روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه داشته است که با نتایج تحقیقات بالا هم‌سویی داشته و فرضیه مخالف ما را تایید می‌کند. عامل برداشت مردم از این که بیمه با اصول شریعت اسلامی موافقت ندارد با اوسط (۴.۰۱) تاثیرگذاری زیاد روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه در کشور داشته که با نتایج تحقیقات بالا هم‌سویی داشته و فرضیه مخالف ما را نیز تایید می‌کند. عامل سطح پایین آگاهی مردم با اوسط (۳.۶۶) تاثیرگذاری زیاد روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه داشته است که با نتایج تحقیقات بالا هم‌سویی داشته و فرضیه مخالف ما را تایید می‌کند. عامل عدم بازاریابی و تبلیغات موثر با اوسط (۳.۵۷) تاثیرگذاری زیاد روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه داشته است که با نتایج تحقیقات بالا هم‌سویی داشته و فرضیه مخالف ما را تایید می‌کند. عامل نهادینه نشدن فرهنگ استفاده از بیمه با اوسط (۳.۴۳) تاثیرگذاری زیاد روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه داشته است که با نتایج تحقیقات بالا هم‌سویی داشته و فرضیه مخالف ما را تایید می‌کند. عامل عدم آگاهی مردم نسبت به مزایای بیمه با اوسط (۳.۴۳) تاثیرگذاری زیاد روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه داشته است که با نتایج تحقیقات بالا هم‌سویی داشته و فرضیه مخالف ما را تایید می‌کند. عامل عدم حمایت دولت از شرکت‌های بیمه با اوسط (۳.۳۴) تاثیرگذاری زیاد روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه داشته است که با نتایج تحقیقات بالا هم‌سویی داشته و فرضیه مخالف ما را تایید می‌کند. عامل عدم اعتماد مردم نسبت به شرکت‌های بیمه با اوسط (۳.۳۱) تاثیرگذاری زیاد روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه داشته است که با نتایج تحقیقات بالا هم‌سویی داشته و فرضیه مخالف ما را تایید می‌کند. عامل نبود متخصصین صنعت بیمه با اوسط (۳.۲۴)

پوهنیار سپین گل مایار

تاثیرگذاری زیاد روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه داشته است که با نتایج تحقیقات بالا هم‌سویی داشته و فرضیه مخالف ما را تایید می‌کند.

با فرض نمودن این که عوامل متعدد روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه تاثیرگذار بوده است؛ در این تحقیق با استفاده از جوابات پرسشنامه و یافته‌های تحقیق دریافت نمودم که ۱۱ عامل ( برداشت مردم از بیمه، عدم وجود امنیت، فساد، سطح پایین درآمد مردم، سطح پایین آگاهی مردم نسبت به سکتور و خدمات بیمه، نهادینه نشدن فرهنگ استفاده از بیمه، عدم آگاهی مردم نسبت به مزایای بیمه، عدم اعتماد مردم نسبت به شرکت‌های بیمه، عدم حمایت دولت از شرکت‌های بیمه و سکتور خصوصی، نبود متخصصین صنعت بیمه، عدم بازاریابی و تبلیغات موثر) با گرفتن نمره‌های اوسط بالاتر نشان دادند که تاثیرات بسیار زیاد روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه داشته است و با تحقیقات انجام شده قبلی هم‌خوانی داشته و فرضیه مخالف ما را تایید می‌کند.

### نتیجه گیری و سفارشات

تحقیق حاضر به بررسی مقایسه‌ای عوامل ثانوی تاثیر گذار بر رکود و عدم تریج بیمه در افغانستان پرداخته است. داده‌های آن از طریق روش کتابخانه‌یی و میدانی یا توزیع ۳۰۰ پرسشنامه جمع آوری شده که ضریب اعتماد پذیری آن ۰.۷۴ بوده است.

نتایج و یافته‌های به‌دست آمده از این تحقیق نشان می‌دهد که ۱۱ عامل به اساس کتگوری‌های نمرات اوسط از تاثیرگذاری زیاد تا بسیار زیاد، روی عدم رشد و ترویج صنعت بیمه کشور تاثیرات داشته اند. عامل سطح پایین درآمد مردم (۴.۲۱) در کتگوری اول قرار گرفته و نشان می‌دهد که این عامل بیش‌ترین تاثیر را در عدم رشد و ترویج صنعت بیمه کشور داشته است.

## منابع

۱. بزرگی، حسن، محمودی، محمد جواد. (تابستان، ۱۳۸۶). بررسی موانع رشد و توسعه بیمه های مهندسی در صنعت بیمه کشور، فصلنامه صنعت بیمه ایران.
۲. تینگار، سید محمد. (۱۳۹۳). اهمیت بیمه در جهان معاصر، چاپ دوم، کابل، مطبعه کاروان.
۳. تهرانی، محمد بلوریان، بازاریابی در خدمت توسعه بیمه، فصلنامه صنعت بیمه.
۴. چالش‌ها فرا راه صنعت بیمه در افغانستان، رادیوی آزادی. (<https://da.azadiradio.com>).
۵. حسن زاده، حمید رضا، شامی، معصومه، خنیفر، حسین. (تابستان، ۱۳۸۶). بررسی موانع رشد بیمه های انرژی در صنعت بیمه کشور و پیشنهاد راهکار های مناسب، مدیریت فرهنگ سازمانی.
۶. خواجه، محبوبه. (۱۳۸۴). بررسی میزان تاثیر گذاری فعالیت های اطلاع رسانی در ترویج فرهنگ بیمه بین بیمه گذاران استان خراسان رضوی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
۷. سایت وزارت مالیه، فعالین بیمه؛ (<http://www.mof.gov.af>).
۸. شعبی، احمد جاوید. (۱۳۹۱). مدیریت بیمه، چاپ اول، کابل، مطبعه کاروان.
۹. عظیمی، محمد نعیم. (۱۳۹۸). روش تحقیق در اقتصاد و تجارت، چاپ اول، کابل، انتشارات سعید.
۱۰. عابد پور، محمود، آقاسی، سعید. (تابستان، ۱۳۸۲). بررسی عوامل موثر بر رشد و توسعه صنعت بیمه در ایران، فصلنامه صنعت بیمه ایران.
۱۱. راشد، عبدالباری. (۱۳۹۸). بصیرت های اسلامی، بنیاد علمی و فرهنگی مولانا راشد.
۱۲. کریمی، آیت. (۱۳۸۳). کلیات بیمه، تهران، بیمه مرکزی ایران.
۱۳. کریمی، سید محمد. (تابستان، ۱۳۹۲). ارزیابی عملکرد صنعت بیمه کشور و تبیین چشم انداز آینده، فصلنامه سیاست های مالی و اقتصادی.
۱۴. مظلومی، نادر، دادوند، سارا. (تابستان، ۱۳۹۱). شناسایی و رتبه بندی عوامل موثر در کسب مزیت رقابتی شرکت های بیمه، پژوهشنامه بیمه.

۱۵. Javaheri, A. (2012). Firm Growth Dynamics in Iranian Insurance Industry. *Quarterly Journal of the Economic Research (Sustainable Growth and Development)*, 2(13). 24-33.
۱۶. Rahimzadeh, F., Dargahi, E. Identification of Factors Affecting the Returns and Performance of Financial and Insurance Companies Listed in the Tehran Stock Exchange. *Iranian Journal of Finance*. 99-116.
۱۷. Hoope, k. (2012). The value of insurance to society, *Risk Management*
  - i. Satish, K. (2019). The Dynamics of General Insurance Sector in India-Growth and Performance Perspective. *International Journal of Engineering and Advanced Technology (IJEAT)*, 9.
  - ii. Shavell, S. (2018). On liability and insurance. In *Economics and Liability for Environmental Problems* (pp. 151-163): Routledge.



## بررسی هنر معماری دوره‌ی غزنویان

پوهنیار خالد سدید(۱)

تقریظ دهنده: پوهنمل دکتور عبدالمنیر رحیمی، استاد پوهنځی تعلیم و تربیه، پوهنتون البیرونی.

(۱) نویسنده مسؤل: استاد پوهنځی تعلیم و تربیه، پوهنتون البیرونی.

ایمیل: (Khalidsadid6@gmail.com).

### چکیده

هنر معماری در افغانستان از گذشته‌های بسیار دور متداول و معمول بوده و هنرمندان؛ این فن شاهکارهای کم‌نظیری از خود به یادگار مانده‌اند. پس از ورود اسلام به افغانستان، سبک‌های هنر معماری متناسب با دین اسلام و موضوعات بومی به وجود آمد. دوره حکومت غزنویان از جمله دوره‌های است که کشورما در رشته‌های مختلف هنری من جمله هنر معماری شاهد رشد و پیشرفت فراوانی بود. علت اصلی این موضوع را می‌توان درعلاقه‌مندی و تشویق حاکمان غزنوی از هنرمندان و داشتن ذوق صنعت معماری آنان جهت ساختن مساجد و مدارس علمی به شمار آورد. این دوره را عصر شکوفایی هنر و ادب خراسان (افغانستان) دانسته‌اند؛ طوری که ادوار بعدی افغانستان نظیر سلجوقی، غوری و خوارزم شاهان را نیز تحت تأثیر خود قرارداد. تحقیق حاضر بر اساس روش توصیفی و تحلیلی بوده و مواد و یافته‌های این تحقیق از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای انجام شده است و سعی بر آن است که هنر معماری دوره غزنوی و عوامل ترقی و توسعه آن، موردبررسی قرار گیرد. پرسش‌های اصلی این است که معماری دوره غزنویان در این تاریخی چگونه رشد یافته است. غزنویان در انکشاف هنر معماری چه نقشی داشته‌اند. پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند در شناخت معماری دوره غزنوی خراسان، بسیار مؤثر باشد.

**واژه‌های کلیدی:** تاریخ، غزنویان، غزنی، معماری، هنر.

### Abstract

The art of architecture in Afghanistan has been usual since the distant past, and the artists of this art have left behind their unique masterpieces. After the arrival of Islam in Afghanistan, styles of architectural art suitable to the religion of Islam and native themes emerged. The period of Ghaznavids's government is one of the periods when our country witnessed a lot of growth and progress in various fields of art, including architecture. The main reason for this issue can be considered in the interest and encouragement of the Ghaznavids rulers from artists and their taste in the architectural industry to build mosques and scientific centers. This period has been considered the era of flourishing Afghan (Khorasan) art and literature; the later periods of Afghanistan, such as Seljuqi, Ghori and Khwarazm were also influenced the kings. The present research is based on the descriptive and analytical method and the materials and findings of this research have been conducted through the study of library sources, and the attempt is to investigate the architectural art of the Ghaznavids period and the factors of its progress and development. The main questions are how the architecture of the Ghaznavids's period developed in this historical period. What role did the Ghaznavids play in the development of architectural art? Answering these questions can be very effective in understanding the architecture of the Ghaznavids period in Khorasan.

**Keywords:** history, Ghaznavian, Ghazni, architecture, art.

## مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله محمد وعلي آله و صحبه أجمعين و من تبعهم بإحسان إلى يوم الدين. أما بعد؛

مقاله هذا پیرامون بررسی هنر معماری دوره‌ی غزنویان است که مشتمل به موضوعات آتی الذکر است:

اگر مروری بر تاریخ هنر افغانستان زمین داشته باشیم، این نکته قابل توجه است که همیشه در طول تاریخ کسانی بوده‌اند که شرایط و بسترهای لازم را برای هنرمندان فراهم آورده‌اند تا آن‌ها به کار خلاقانه‌ی خود پردازند که امروزه ما این دسته از اشخاص را «حامیان هنر» می‌نامیم. همچنان گروه و افرادی که شرایط مادی و معنوی لازم را برای هنرمند فراهم می‌آورند حامیان هنر گفته می‌شوند. البته باید به این امر توجه داشت که امر هنرپروری در اغلب موارد ناشی از علاقه‌ی صرف به هنر نبوده و معمولاً اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را نیز شامل می‌گردد، اهدافی که در اغلب موارد تأثیری بسیار مثبت در این دست هنرپروری‌ها دارد (پاک‌باز، ۱۳۸۱: ۱۹۹).

در مورد جنبه‌های گوناگون تاریخ سلسله غزنوی، تحقیقات باارزشی انجام شده است. با این همه، شمار آن تحقیقات از جهت کمیت در مقایسه با اهمیت هنر معماری و اهمیت مهمی آن، چندان درخور توجه نیست. از جانب دیگر بسیار آن تحقیقات، با تمامی ارزش و اهمیتشان یا جنبه تک‌نگاری دارند یا به صورت تاریخی و کلی در مورد غزنویان پرداخته‌اند. اما در حال حاضر ما نه تنها فاقد اطلاعاتی کافی در مورد هنر معماری این سلسله هستیم، بلکه زمینه‌های این اطلاع، بسیار به شکل پراکنده و غیر توصیفی و تحلیلی بوده است. بر این اساس پس از ارائه بررسی مختصری درباره منابع قدیم و تحقیقات جدید که در مورد هنر معماری غزنویان اطلاعاتی در بردارند، مفهوم هنر معماری، وضعیت هنر معماری در عهد غزنویان، عوامل شکوفایی هنر معماری، توجه سلاطین غزنوی به این صنعت، آثار باقی‌مانده هنر معماری و ویژگی‌های هنر معماری این عصر را مورد بحث و بررسی قرار داده‌ام.

بررسی هنر معماری دوره غزنویان در تاریخ افغانستان نقطه عطف نخبگان فرهنگی و قلم‌به‌دستان داخلی و خارجی بوده است. بازتاب هنر معماری دوره غزنویان از موضوعات مهم تاریخ افغانستان به

پوهنیار خالد سدید

شمار می‌رود. فرزندان امروز و آینده کشور با آگاهی کامل از دوره مذکور جهت نیل به پیشرفت و ترقی کشور ضرورت مبرم دارند و با بازتاب این موضوع برای آینده‌سازان این سرزمین که همانا نسل‌های امروز و فردای کشورند از ارزش و اهمیت مهم برخوردار بوده است، چون از تجارب گذشته برای آینده پویا استفاده خواهند کرد. تحقیق روی این موضوع نه تنها ذوق هنری را در جوانان این سرزمین تقویت می‌کند بلکه در راستای ترقی و توسعه هنر و ادب احساس مسئولیت خواهند نمود، در ضمن تحقیق روی این مسئله می‌تواند مطالب بکر و جدید را برای نسل تحصیل کرده افغانستان عرضه کند.

این مقاله که معرفی وضعیت هنر معماری در دوره سلطان محمود غزنوی و جانشینانش است، هدف کلی شناسایی و دریافت عوامل پیشرفت آن، تأثیر هنر معماری از دوره‌های قبل ارتباطات منطقه‌ای و توصیف آثار معماری و مطالعه در سایر هنرها است. آیا سلاطین غزنوی در انکشاف هنر معماری و توسعه آن نقش ایفا نموده اند؟ به نظر می‌رسد که سلاطین غزنوی نقش بسزای در انکشاف و توسعه هنری معاری داشتند.

### پیشینه تحقیق

در مورد (بررسی هنر معماری دوره غزنویان) تا اکنون کدام تحقیق مستقل انجام نگرفته است ولی در بعضی کتاب‌های تاریخی که پیرامون افغانستان و ایران نگاشته شده است. در اینجا به بعضی موارد که در رابطه به بررسی هنر معماری دوره غزنویان که از طرف محققین تذکر صورت گرفته، می‌پردازیم که می‌تواند در ارتباط به موضوع تحقیق کمک کند:

تأثیر آب‌وهوا، مصالح طبیعی نیز در از بین رفتن این صنعت پرافتخار معماری غزنوی نقش داشت چون زمین لرزه و سیل، خرابی‌های ناشی از جنگ، استفاده مصالح نسبتاً کم‌دوامی مانند - خشت چون از سنگ و حتی آجر ندرتاً استفاده می‌گردید ولی در این کتاب در مورد نقش سلاطین غزنوی در انکشاف هنر معماری نه پرداخته است (باسورت، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

سلطان محمود غزنوی به منظور گسترش و زیباسازی پایتخت خود غزنه عواید سرشاری که از غنائم و خراج‌های رعایا به دست می‌آورد، قسمتی آن را برای ساخت و ساز ساختمان عمارت‌ها، باغ‌ها، مساجد و

پوهنیار خالد سدید

غیره اختصاص می‌داد و از قسمت دیگرش را به ساخت و اعمار مساجد بزرگ، و بناهای خیریه و عام‌المنفعه در نظر می‌گرفت. این کتاب صرف توصیفی بوده است به هنر معماری این عصر به صورت تحلیلی نه پرداخته است (خوگیانی، ۱۳۹۱: ۸۲).

غزنویان در زمینه های هنری‌های ظریفه به‌ویژه هنر معماری، ترصیع و طلا سازی و غیره از پیشرفت‌های فراوانی برخوردار بوده‌اند. اما در این کتاب در مورد دلیل این عظمت و ظرافت و رازهای آن توضیحات داده نشده است (فروزانی، ۱۳۸۷: ۴۳۲-۴۳۳).

در مقاله سودمندی خود (در جستجوی معماری کاخ ایرانی در دوره غزنویان؛ شناخت و بررسی تطبیقی ویژگی‌های معماری و تزئیناتی کاخ‌های بجا مانده از غزنویان) در مورد ویژگی‌های هنر معماری کاخ لشکری بازار پرداخته شده است. هرچند کار شایانی در زمینه‌های هنر معماری و ویژگی‌ها آن در این دوره انجام داده‌اند. اما در این مقاله بیشتر تمرکز بالای ساختار معماری و تزئیناتی کاخ لشکر بازار و مقایسه آن با دو کاخ بجا مانده کشور ایران شده است (هوشیاری و فرشته نژاد، ۱۳۹۴: ۵).

معماری دوره غزنویان در سده‌های نخست اسلامی از زوایایی نهفته معماری خراسانی است که به دلیل فقدان آثار باقی مانده از این عهد، بسیار کم به آن پرداخته شده است. در حال حاضر، نه تنها فاقد اطلاعات کافی از هنر معماری و عوامل انکشاف آن در این دوره‌ی تاریخ کشور هستیم بلکه محققان هندی و پاکستانی و سایر محققان خارجی بیشتر علاقه خود را به بررسی تاریخ غزنویان ابراز کرده‌اند و به هنر معماری این دوره بیشتر به صورت توصیفی و تاریخی پرداخته‌اند. بنا بنده در این تحقیق نه تنها می‌خواهم ویژگی‌های هنر معماری و آثار باقی مانده این عهد را بازتاب دهم بلکه می‌خواهم عوامل انکشاف صنعت معماری و انگیزه‌های توجه سلاطین غزنوی را به این هنر را شناسایی نمایم.

## مواد و روش کار

نوع تحقیق کتابخانه‌ای و گردآوری اسناد، آثار، استفاده از مقالات علمی سایت‌های مختلف و ژورنال‌های مختلف بوده و روش تحقیق که استفاده نمودم توصیفی و تحلیلی است.

## مفهوم هنر معماری

هنر در لغت به معنای فضل، کار برجسته و نمایان، زیرکی، پیشه و صنعت، تقوی و پرهیزگاری آمده است (فرهنگ معین). معادل عربی این واژه «فن» است. استعدادهای فردی و غرایز طبیعی و قوه تخیل افراد باعث بروز عواملی گردیده‌اند که اصطلاحاً هنر نامیده می‌شود (اختریان، ۱۳۸۱: ۷۱۸). هنر بازنمایاندن، بازآفرینی، پدیدار کردن، نمایش، خلق و ابداع بوده است و هنرگاهی آفرینش ابتدایی، گاهی بازآفرینی، آگاهی بازنمایاندن وجه حقیقی یک حقیقت است (رشاد، ۱۳۹۴: ۷). هنر عبارت تقلید و نسخه‌برداری از طبیعت است که به دست آدمی انجام می‌شود (هنفلینگ، ۱۳۷۷: ۳).

معماری هنر ساختن و ایجاد تازه‌های فیزیکی است. معماری هنر ترسیمی است که مسائل زیبایی‌شناسی و اهداف خاص خود را دارد. معماری علم طراحی ساختمان‌ها و یا هر فضای دیگر است. از گذشته‌های دور، انسان‌های اولیه اقدام به پناه بردن در مکان‌های مانند غارها کردند و از همان زمان، ساخت مکانی برای زندگی حائز اهمیت گردید و به‌مرور زمان شیوه‌های ساخت سرپناه و حتی متر یال مورد نیاز برای آن دچار تحول گردید (<https://www.bing.com>).

## وضعیت هنر معماری در عهد غزنویان

دوران غزنوی‌ها یکی از دوره‌های پرافتخار کشور عزیز ما به شمار رفته است، چون سلاطین غزنویان شجاع و دلیر و درعین حال بادبانت و عدالت حکمرانی کرده در تمام عرصه‌های زندگی دگرگونی‌های رونما ساختند، و در زراعت، صنعت معماری، تجارت، علم و ادب پیشرفت‌های چشمگیری صورت گرفت و کشور به طرف تکامل و ترقی می‌رفت. سلاطین غزنوی مخصوصاً هنر معماری را شدیداً تشویق ترغیب کرده‌اند چنانچه از آثار هنری‌شان چه از لحاظ شعر و ادب نقاشی و خطاطی معماری وجود داشته است. اشعار موجوده فردوسی و فرخی و غیره موجودیت سکه‌های طلائی و نقره آن دوره و موجودیت آثار مختلفه آن‌ها در موزیم‌ها و غیره شاهد این مدعی است. زیرا دوره غزنوی از لحاظ علم و ادب مخصوصاً صنعت معماری شهرتی زیادی داشت. از ابتدای تأسیس این سلسله در عهد سبکتگین به هنر معماری توجه صورت گرفته و عمارت‌های گوناگونی در غزنی و سایر شهرهای این سلسله ساخته شد- (گارکر، ۱۳۸۳ ه. ش: ۳۶). سلطان محمود و فرزندش سلطان مسعود به تقلید از سامانیان، هنرمندان و

پوهنیار خالد سدید

معماران را در دربار خود فراخوانده و از استعداد هنری آنان جهت ساخت و ساز کاخ‌ها، باغ‌ها، مساجد و سایر اماکن مذهبی و غیرمذهبی استفاده کرده‌اند و به همین دلیل هنر معماری رشد چشم‌گیری یافت (یاری، ۱۳۹۲: ۸۰۶).

به هر صورت با سقوط دولت سامانی و ایجاد دولت جدید تحت نام غزنوی شهر غزنی و سایر شهرهای قلمرو حکومت غزنوی مانند سایر بخش‌ها، از لحاظ صنعت معماری به توسعه و رشد روزافزون خود می‌رسد و به سرعت هنر معماری در این شهر و سایر شهرها رشد و ترقی کرد. در این عهد زمینه فراهم شده بود، که شهرهای بزرگ قلمرو سلسله غزنوی به دلیل موجودیت امنیت و صلح، مورد توجه علما، دانشمندان و فرهنگیان آن عصر قرار گرفته و به مراکز علم و فرهنگ و ادب مبدل و مکان انکشاف و رشد ادب و علم شوند و علمای بزرگی در زیر حاکمیت این سلسله تربیت و رشد یابند و همچنان علما و دانشمندان از اطراف و اکناف کشورهای دیگر به ویژه از ماوراالنهر به سرزمین غزنویان و شهر غزنه روی آورند مخصوصاً در عهد سلطان محمود غزنوی که خود را داعیه‌دار حفاظت از میراث فرهنگی سامانیان می‌دانست و در نظر داشت غزنی را به جانشین بخارا تبدیل کند، با مهاجرت شاعران قصیده‌سرای درباری از بخارا به غزنی این نظر سلطان محمود غزنوی عملی گردید. سلطان محمود در پایتخت خود شهر غزنی کتابخانه تأسیس کرده بود و در آن از اطراف و اکناف کشور کتب کتابخانه‌ها را جمع‌آوری کرد، خصوصاً هنگامی که سلطان محمود مناطقی را که تحت تصرف درمی‌آورد کتابخانه‌های موجود آنجا را به غزنی انتقال می‌داد، و برای علما و دانشمندان و ادیبان خصوصاً مدیحه‌سرایان با بخشش‌ها صله‌ها و هدایای گران‌بها می‌داد و این یکی از عوامل مهم و جاذبه قوی بود، تا دانشمندان و هنرمندان راه دربار غزنه را در پیش گیرند و با برخوردار شدن از این صله‌ها صاحب زندگی محتشمی گردند. و به همین علت غزنی در آن عهد به پایگاه شعرای نام‌آور مبدل می‌گردد و می‌گویند که تعداد شاعران زرین‌دربار محمود غزنوی به ۴۰۰ تن می‌رسیدند و عنصری بلخی و به عنوان ملک‌الشعرا دربار شناخته شده بود در تشویق شعرا و قصیده‌سرایان اراکین دربار و شهزادگان نیز نقش داشتند. شعرای دربار نه تنها به مدح و وصف سلطان محمود می‌پرداختند بلکه شهزادگان، وزراء، سالاران جنگی و بردگان نیز از وصف و شعرا بهره‌مند می‌شدند (خوگیانی، ۱۳۹۱: ۷۹-۸۰).

## عوامل شگوفایی هنر معماری در عصر غزنویان

موجودیت صلح و امنیت، ثبات اقتصادی و حمایت از هنرمندان و داشتن ذوق ساخت‌وساز در- سلاطین غزنوی مخصوصاً ساخت‌وساز امکان مذهبی مانند مسجد و مدرسه و سایر عوامل خورد و بزرگ سبب گردید، هنر معماری مانند سایر بخش‌ها و هنرها در این عهد انکشاف و ترقی نماید. براین اساس می‌توان گفت یکی از عواملی که منجر به انکشاف صنعت معماری در عهد غزنوی گردید موجودیت علاقه و ذوق هنر معماری و یا ساخت‌وساز در سلاطین غزنوی بود، بیهقی در چند جای کتابش به علاقه شدید سلطان محمود و پسرش سلطان مسعود در ساختن بنا و مهارت او در معماری و طراحی ساختمان‌هایش تأکید می‌نماید (باسورث، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

از جمله عواملی اساسی و مهم دیگری سبب انکشاف صنعت معماری در این عصر گردید ثبات اقتصادی بود. زیرا قلمرو غزنویان از لحاظ وسعت خاک و موقعیت خاص جغرافیایی‌اش که انضباط و قدرت مرکزی خاص که سلطان محمود ایجاد نموده بود بدان ارزش فراوانی را می‌داد، در سراسر قلمرو غزنویان امنیت عام و تام تأمین گردیده بود. که موجودیت همین ثبات و امنیت می‌باشد کشور در فرصت زمان کوتاه به مرکز تجارت و اقتصاد مرفه تبدیل می‌شود، کاروان تجارتنی جاده ابرشیم از همین قلمرو عبور می‌کرد، کاروان‌سراهای آبادان در عرض راه مال‌التجاره وجود داشت. و اموال تجارتنی از کشورهای چین، هند، ترکستان، ایران، عراق، مصر و شام که شامل منسوجات، مواشی، عطریات، ادویه‌جات، سنگ‌های قیمتی، سامان آلات فلزی، اسلحه، ظروف، کاغذ، پشم، حبوبات، شمع، روغن، چرم و غیره از طریق همین جاده بزرگ تجارتنی عبور می‌کرد (گارکر، ۱۳۸۳ ه.ش: ۳۶). صنایع نیز در این دوره رشد چشمگیری خود را پیمود، در نساجی و قالین بافی، ساختن آلات فلزی، اسلحه و ظروف پیشرفت‌های صورت گرفته بود. هنرهای متعددی مانند زرگری، آهنگری، معماری، بخاری، نقاشی و سفال‌سازی در شهرهای بزرگ قلمرو غزنوی از رونق خوبی برخوردار بود (گارکر، ۱۳۸۳: ۳۷).

غنایم و ثروت هند یکی از انگیزه مهم دیگری بود منجر به ترقی و توسعه صنعت معماری در عصر غزنویان شد. زیرا غنایم و ثروت هنگفت که توسط لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی هند بود به دست آمد، باعث فراهم‌سازی امکانات مالی شده و این تسهیلات نیز به نحوی در انکشاف معماری این



پوهنیار خالد سدید

دوران نقش اساسی ایفا نمود. زیرا سلطان محمود غزنوی به منظور گسترش و زیباسازی پایتخت خود غزنه عواید سرشاری که از غنائم و خراج‌های رعایا به دست می‌آورد، قسمتی آن را برای ساخت‌وساز ساختمان امارت‌ها، باغ‌ها، مساجد و غیره اختصاص می‌داد و از قسمت دیگرش را به ساخت و اعمار مساجد بزرگ، و بناهای خیریه و عام‌المنفعه در نظر می‌گرفت. متأسفانه بیشترین این دست آورده‌ای صنعت معماری غزنوی بنا بر عوامل گوناگونی از بین رفت (خوگیانی، ۱۳۹۱: ۸۲).

### توجه سلاطین غزنوی به صنعت معماری

از بررسی هنر دوره معماری غزنویان روشن می‌شود که توجه سلاطین غزنوی به هنر معماری تک‌علتی نبوده است بلکه عوامل متعددی همچون عوامل اجتماعی، سیاسی، دینی، فرهنگی و اقتصادی سبب گردید که پادشاهان این سلسله توجه به هنر معماری نمایند. یکی از عوامل عمده و اساسی که سبب شد سلاطین غزنوی به هنر معماری توجه کنند، نیازهای روزمره اجتماعی و فکری بود. چون سلطان محمود غزنوی و جانشینان او به دلیل داشتن ذوق هنری و هنردوستی‌شان درصدد و تلاش آن بودند که با حمایت و پشتیبانی از هنرمندان و اهل حرفه شهرهای محل حکومت و قلمرو خود را آباد سازند زیرا امیران غزنوی، بسیاری از درباریان و اعضای این خاندان در توجه به هنر و حمایت از هنرمندان بسیار گشاده نظر بودند؛ همچنان از لحاظ اجتماعی نیاز روزمره مانند نیاز به ساخت جاده‌ها، پل‌ها، خانه‌ها، مساجد و مدارس و ده‌ها اماکن دیگری نیازمندی اجتماعی آن عصر ایجاب می‌کرد به هنر معماری توجه صورت گیرد (پاسورث، ۱۳۸۵: ۱۳۱-۱۳۲).

از جمله عوامل مهم دیگری که باعث شد سلاطین غزنوی به صنعت معماری توجه نموده و اهمیت دهند نیازهای روزمره از جمله نیازهای دینی و شرعی و سیاسی بود. زیرا نیازهای شرعی و دینی تقاضا می‌نمود که جهت فراگیری دروس دینی انجام عبادت به ساخت‌وساز مساجد و مدارس پرداخته شود، براین اساس سلطان محمود غزنوی عواید سرشاری که از غنائم و خراج‌های رعایا به دست می‌آورد، - قسمتی زیادی آن را برای ساخت‌وساز و اعمار مساجد بزرگ، و بناهای خیریه و عام‌المنفعه در نظر می‌گرفت (خوگیانی، ۱۳۹۱: ۸۲). در ضمن شرایط سیاسی نیز ایجاب می‌نمود که سلاطین غزنوی از خود کاخ‌ها و قصرها جهت حفاظت درست و مناسب از خود و خانواده خویش داشته باشند. از مطالعه

اسناد مربوط به این دوره دریافت می‌گردد که هرگاه شاهان و یا سران حکومتی، از علم و دانش و - فرهنگ بلندی برخوردار بوده و از این حیطه‌ها حمایت و پشتیبانی کرده‌اند، فصل بلندی از معارف و افکار در آن دوره به ظهور رسیده است و آنچه در مورد هنر عصر غزنویان باید گفت این است که هنر اسلامی که هنر خراسانی در آن نقشی بسزایی داشت و این هنرهای فاخر غزنوی به خصوص هنر معماری آن، برهنر معماری هندی تأثیر وافری گذاشت. بمباچی در این مورد می‌گوید: هنر معماری عهد غزنوی بذر و کشت پیشرفت‌های کوچک و بزرگ هنر اسلامی را در هند پاشید و در این واقعیت هم شک و تردیدی جای ندارد (فروزانی، ۱۳۸۷: ۴۳۲-۴۳۳).

### نمونه‌های از هنر معماری عصر غزنوی

کاخ لشکری بازار: یکی از معماری‌های عصر غزنوی هنوز برجای است، کاخ بزرگ لشکری بازار در کنار رود هیرمند است، به نظر می‌رسد که کارهای ساختمانی لشکری بازار (قصر زمستانی) از زمان سلطان محمود آغاز شده باشد. این مجموعه، یکی از جذاب‌ترین آثار معماری دوران غزنویان به شمار رفته است که آثار موجود در آن کاملاً مربوط به این دوره نیست زیرا در این مجموعه، آثاری از عهد سلسله غوری مشاهده می‌شود، این اثر معماری، اقامتگاهی مجلل محسوب می‌شده که شکلی مستطیلی داشته و دیواری‌های خشتی و ستر داشته است. در این آبنده تاریخی برج‌های نیمه استوانه‌ای تدافعی مشاهده می‌گردد، در این بنا، ۴ ایوان در



شکل شماره (۱) کاخ لشکری بازار (<https://bakhshiofficial.com>).

پوهنیار خالد سدید

اطراف یک میان سرای وسیع دیده می‌شود و ابعاد میانسرا ۵۰ در ۶۰ مترمربع است و ایوان اصلی، وسیع‌تر، بلندتر و عریض‌تر از سایر ایوان بوده، مسجد این کاخ، ترکیب جدید از گنبد خانه و شبستان است، در این اثر معماری، خشت کاری، گچ‌بری و نقاشی به‌عنوان پرداخت داخلی استفاده شده است (خوگیانی، ۱۳۹۱: ۸۳). اگرچه در حال حاضر ویرانه‌های از آن موجود بوده است، ولی از گفته‌های بیهقی درمی‌یابیم که آنان در هریک از شهرهای مهم قلمرو خود کاخ‌ها و باغ‌های داشته‌اند (باسورت، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

**معماری مقبره سبکتگین:** مقبره مذکور تکامل یافته آرامگاه امیر اسماعیل سامانی محسوب می‌شود. این بنا در شهر غزنه واقع است و در آن از چهار تاقی الگو برداری شده است. این بنا در سال ۳۸۶ هجری، به صورت آجری ساخته شد مقیاسی بزرگ‌تر از آرامگاه سامانیان دارد. در فضاهای داخلی این اثر معماری، تزئینات گچبری مشهود است. (<https://bakhshiofficial.com>). این کاخ با طاقچه‌ها کاملاً تزئین گردیده است و دارای پیکره‌های برجسته حیوانات و حتی گل‌ها و پرندگان، که از جنس سفال است، که دارای رنگ‌های نضوری و زرد میناکاری شده است که به نام کوشک (مهمانخانه) خواجه بزرگ ابوالعباس یاد می‌شده است (خوگیانی، ۱۳۹۱: ۸۳).

**مناره‌ها:** یکی از آثار زیبایی باقی‌مانده در غزنی مناره‌های است که در عهد سلطان مسعود و بن ابراهیم و مناره دیگرش در دوره امارت بهرام شاه غزنوی اعمار گردیده است و این دو مناره کاملاً مشابه دویخشی می‌باشند. بخش پایین ۸ ضلعی و بخش بالایی استوانه است. به گمان بیشتر این مناره‌ها دارای ۴۴ متر ارتفاع بوده‌اند و می‌توان هر دو را از نخستین نمونه‌های مدوردرخراسان دانست که بر معماری سلجوقی مؤثر بوده‌اند و قابل ذکر است در ساخت و ساز این منار از مناره‌های سلطان مسعود سوم تقلید صورت گرفته است، ولی عناصر تزئینی این مناره نسبت به مناره اولی ساده است؛ مناره مذکور از لحاظ ساخت و ساز و خطوط زیبای آن از اهمیت فراوانی برخوردار است. خشت کاری در این مناره از لحاظ ترتیب هندسی و قالب‌گیری قبل از پخت شبکه ظریفی را به وجود آورده است (خوگیانی، ۱۳۹۱: ۸۳-۸۴). این بنا به‌ویژه از جهت خشت کاری و زیبایی خطوط از جایگاه و اهمیت وافر برخوردار است (فروزانی، ۱۳۸۷: ۴۳۱).



شکل شماره (۲) منار سلطان مسعود - بهرام شاه (<https://bakhshiofficial.com>).

حصار نای: حصار نای نیز یکی از آبدات تاریخی عهد غزنوی به شمار رفته است. هرچند در موقعیت جغرافیای این حصار و یا قلعه نظامی تصویر روشنی ارائه نگردیده است. برخی این قلعه را در بین غزنی و هند می‌جویند. اما مورخ و دانشمند بزرگ این عصر ابوریحان البیرونی می‌نویسد: "سلطان مسعود غزنوی به من ظرایفی را اهدا داشت که در آن جمله سنگی سیاهی بود از قلعه نای نزدیک غزنی و هندویی که از کارداران این قلعه بود به من گفت که هندوان آن را به بتکده‌های خود می‌برند". عبدالحی حبیبی نوشته ابوریحان البیرونی را تأیید نموده و موقعیت این قلعه را در سمت غرب شهر غزنه و مایل به زاویه جنوب که اکنون هم در آن محل آثار آبادی‌ها به نام «نای قلعه» وجود دارد، می‌داند(-) کارگر، ۱۳۸۳: ۸۹-۹۰).

مدرسه و مقبره سلطان محمود: در کنار ساختمان‌ها، قصرها و مهمانخانه‌ها، و باغ‌ها، سلاطین هندوستان و هنرپرور این دوره به احداث بناهای مقدس مذهبی مانند مساجد و بنای‌های عام‌المنفعه نیز اقدام کردند، که سلطان محمود در غزنی مسجد و مدرسه ساخت و چون این مسجد کوچک بود دستور داد تا جای دیگر مسجد بزرگ‌تر از آن اعمار نمایند.. در جوار این مسجد بزرگ مدرسه‌ای به دستور سلطان محمود غزنوی اعمار گردید و کتابخانه‌ای با کتاب‌های بسیار نفیس در آنجا ترتیب دادند و هم‌چنان امکانات

پوهنیار خالد سدید

زیادی مالی و غذایی جهت مخارج مسجد و مدرسه و طالبان علم و دانش توسط سلطان اختصاص داده شد و این مسجد را به نام عروس الفلک نام نهادند و فعلاً به جای آن مسجدی جدیدی قرار دارد به نام مسجد جامعه اولیا (خوگیانی، ۱۳۹۱: ۸۳). هنر معماری این مسجد سلطان محمود متأثر از هنر معماری سامانی بود و هنر صنعت این بنا کاملاً خراسانی بود ولی بعدها برخی نوآوری‌ها در هنر معماری این دوره مشاهده می‌گردد (سلیم، ۱۳۸۳: ۶۱-۶۲). هم‌چنان از کارهای عام‌المنفعه دیگر معماری عهد غزنوی بند و یا سدی بزرگی است به یادبود سلطان محمود غزنوی بروی رود غزنی اعمار گردیده است، که از برکت این بند زمین‌ها و باغ‌های زیادی سیراب می‌گردد، در وصف این سده آمده است که محمود بر آب زره بندی بسته است که برسر آن بند شهری و دوازده روستای است و آن را بند یاد می‌نمایند (فروزانی، ۱۳۸۷: ۴۳۰).



شکل شماره (۳) مدرسه سلطان محمود (<https://bakhshiofficial.com>).

### ویژگی‌های هنر معماری عصر غزنوی

یکی از موارد مهم که توجه باستان‌شناسان و نسل قلم‌به‌دست کشور را به خود جلب کرده است موضوع ویژگی صنعت معماری این دوره است و از لابه‌لای یافته‌های باستان‌شناسی سال ۱۹۵۹ میلادی به سرپرستی بومباچی مشخص می‌گردد، هنر معماری این دوره از مزایا و ویژگی‌های منحصر به خود برخوردار بوده است. استفاده از مرمر سفید تراش شده در ساخت کاخ‌ها، قصرها و مساجد یکی از ویژگی‌های معماری این دوره را نشان می‌دهد. در شهر غزنی به دلیل وجود معدن مرمر، بناها را با این

پوهنیار خالد سدید

سنگ می آراستند (هوشیاری، ۱۳۹۴: ۱۰-۱۱). بعضی از آثار برجای مانده از بنای مقابر سلاطین غزنوی نیز برای محقق تاریخ هنر عهد غزنوی می تواند ارزشمند باشد به ویژه خطوط کوفی و نقش کتیبه های که بر روی سنگ آرامگاه نقر گردیده است. از این نمونه می توان سنگ مزار سبکتگین را نام برد. و موضوعش دیگری که توجه به آن ضروری است این که در آثار معماری عهد غزنوی سهم اصلی را در تزئین سنگ مرمر داشت که جای گچبری نشسته است و هم چنان از جمله یکی ویژگی های هنر معماری این دوره ساختار چهار ایوانی است و این ساختار برای نخستین بار بعد از اسلام در این عصر در هنر معماری به میان آمد. این ساختار سبب تغییرات بزرگی در هنر معماری این دوران گردید (فروزانی، ۱۳۸۷: ۴۳۱).

به طور کلی می توان بیان کرد؛ طرح ها و نقش ها شامل انواع کتیبه های ظریف به خط کوفی و قلم نسخ، نقوش نمادین (قندیل)، آرایه های گیاهی موزون و درهم تنیده (اسلیمی و ختایی)، نقوش هندسی هم چون گره های شش و هشت و پیلی، انواع جانوران و پرندگان مانند اسب، فیل، شیر، عقاب و نقش انسان و موجودات ترکیبی با موضوعاتی نظیر صحنه نبرد، بزم و ردیف حیوانات در حال حرکت از جمله ویژگی های مهم دیگر این دوران را نشان می دهد. (<http://ensani.ir/fa/article/376391>).

#### مناقشه

از آنجای که بررسی هنر معماری در دوره غزنویان از جنبه داخلی و خارجی بررسی شده است، نکات بسیار ارزنده و تازه ی نیز وجود دارد که نکات مذکور وسیله خوبی را برای شناخت عوامل رشد و توسعه هنر معماری دوره غزنوی برای جامعه دانشگاهی نسل های امروز و فردای کشور به حساب می رود. و شناسایی و دریافت علل رشد هنر معماری عهد غزنویان به صورت همه جانبه مورد بررسی قرار گرفته است اما در آثار قبلی در مورد موضوع مذکور تحقیق مستقل صورت نگرفته است و تمام تحقیقات قبلی تاریخی توصیفی بوده است و تحلیل اساسی انجام نگرفته است.

در مورد بررسی هنر معماری دوره غزنویان تا اکنون کدام پژوهش مستقل صورت نگرفته است ولی در بعضی کتاب های تواریخ افغانستان و ایران به طور مختصر اشاره صورت گرفته است. در این جا به بعضی موارد که در ارتباط به موضوع که از طرف محققین تذکر صورت گرفته می پردازیم.

مقایسه یافته‌های این تحقیق حاضر با یافته محققین قبلی که مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت، نشان می‌دهد، پروفیسور عباس مهرین (۱۳۵۲)، تاج محمد زریر (۱۳۹۳)، غلام‌رضا سلیم (۱۳۸۳)، عبدالله کارگر (۱۳۸۳) و دیگران در تحقیقات خود به صورت تاریخی پرداخته‌اند. با این همه، شمار این تحقیقات از جهت کمیت در مقایسه با اهمیت حکومت غزنوی و دوران دیرپای حیات سیاسی آن سلسله، چندان درخور توجه نیست. دیگر آن‌که اکثر آن تحقیقات، با اهمیت شان، یا جنبه تک‌نگاری دارند یا به بررسی اختصاری و کلی در مورد غزنویان پرداخته‌اند. ولی به صورت توصیفی و تحلیلی و همه‌جانبه به بررسی هنر معماری عهد غزنویان نه پرداخته‌اند. چون تشکیل دولت غزنوی در کشور از ارزش و اهمیت تمدنی اسلامی خاص برخوردار بوده و نقطه عطف دوره هنر اسلامی این کشور به شمار می‌رود. موضوع وضعیت هنر معماری در این دوره، عوامل رشد آن، ویژگی‌های مهم صنعت مذکور و شناسایی توجه سلاطین غزنوی به صنعت معماری دوره غزنوی در تاریخ افغانستان از جایگاه ممتاز برخوردار است.

### نتیجه‌گیری

در بررسی هنر دوره معماری غزنویان مشخص گردید که سلاطین غزنوی به هنر معماری توجه و علاقه وافر داشته‌اند و این صنعت تا حدودی برگرفته شده از هنر معماری سامانیان بوده، چراکه در واقع اجداد غزنویان پرورش یافته در مکتب سامانیان بوده‌اند. متأسفانه بیشتر این آثار باگذشت زمان از بین رفته‌اند و مورخین از وجود بسیاری از بناها این عهد مانند، مدرسه سلطان محمود غزنوی، منار سلطان مسعود، منار بهرام شاه، مقبره سبکتگین، مزار ارسلان جاذب و مناره ایاز، رباط ماهی، منار جام، حصار نای، کاخ بزرگ لشکری بازار، قصر سلطان مسعود، کاخ کهن محمودی، کاخ نو مسعود، کاخ سپید غزنی، کاخ عدنانی، کاخ مبارک، کاخ‌های حسنک، باغ عدنانی، باغچه بو نصر، باغ صد هزار، باغ محمودی، باغ فیروزی، باغ خرمک، باغ ابوالقاسم، باغ شاد یاخ، باغ بیلاب، باغ وزیر، باغچه بوسعید، باغ عمرولیث، باغ ابو مظفر، در شهرهای مختلف این دوران اشاره می‌کنند که به دست شاهان این سلسله مخصوصاً سلطان محمود و پسرش سلطان مسعود ساخته شده‌اند و به غیر سلاطین غزنوی امرا و شخصیت‌های مهم درباری و لشکری هم بودند که در ساخت‌وساز این آثار نامبرده نقش ایفا نمودند و

همچنان در ساخت و ساز این آثار معماری، غزنویان از هنرمندان و معماران ماهر و ورزیده خراسان و سیستان کار گرفته‌اند و از اشعار فارسی و نقاشی‌های موجود در کاخ‌های غزنوی، واضح می‌گردد یک سلسله نوآوری‌ها و تفاوت‌ها تزئیناتی در هنر معماری دوره غزنویان وجود داشته است و این تفاوت ابتکارات جدید در زمان حاکمیت سلطان مسعود و پسرش مسعود، به نوع خاصی در هنر معماری این دوران پدید آمد، ساختار چهار ایوانی، برای نخستین بار بعد از اسلام در این دوره به میان آمد و برای اولین بار از خط کوفی با استفاده از گچ استفاده شد. هم‌چنین شعر فارسی در کاخ‌های غزنویان بیان‌کننده مطالب جدید فرهنگی این عصر مانند برگزاری سنت‌های باستانی خراسان، همگی حکایت از روح خراسانی‌گرایی در فرهنگ و هنر معماری غزنویان دارند.

### پیشنهادها

- ایجاب می‌نماید از طریق برگزاری ورکشاپ‌ها و سمینارها به منظور حفظ و نگهداری آثار و اماکن تاریخی آگاهی‌دهی صورت گیرد.
- ایجاب می‌نماید در مورد نقش هنردوستی پادشاهان دوره غزنوی تحقیقات جدید و تخصصی صورت گیرد.
- لازم است که در مورد نقش و تأثیرات خارجی صنعت معماری تحقیقات خاصی صورت بگیرد.
- از تمام دانشمندان گرامی دعوت می‌شود تا این تحقیق کوچک و متواضع را باحوصله مندی مطالعه و در اصلاح آن خود را زحمت دهند.



### منابع

۱. اثیر، عزیزالدین. (۱۳۸۵). تاریخ کامل. تهران: انتشارات دیبا.
۲. باسورث، ادمند کلیفورد. (۱۳۸۵). تاریخ غزنویان. تهران: چاپخانه سپهر.
۳. باسورث، ادمند کلیفورد. (۱۳۶۷). عروج و اضمحلال غزنویان متأخر. کابل: انتشارات مرکز علوم اجتماعی اکادمی علوم ج.ا.
۴. ادمند کلیفورد، باسورث. (۱۳۹۰). تاریخ غزنویان. مترجم حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵. جرفادقانی، ناصرین ظفر. (۱۳۷۴). ترجمه تاریخ یمینی. نوشته محمد بن عبدالجبار عتبی، تهران: علمی و فرهنگی.
۶. حبیبی، عبدالحی. (۱۳۵۵). هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، تهران، چاپ اول، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۷. خوگیانی، سید محمد کریم. (۱۳۹۱). تاریخ قرون وسطای افغانستان. کابل: انتشارات مطبعه ریپروهندیا.
۸. رشاد، علی اکبر. (۱۳۹۴). ماهیت هنر و نسبت و مناسبات آن با فطرت و دین. ایران: قبسات.
۹. زیرر، تاج محمد. (۱۳۹۳). تاریخ ادبیات افغانستان در دوره دوم غزنویان سلجوقیان و غوریان. کابل: انتشارات نامی.
۱۰. سلیم، غلامرضا. (۱۳۸۳). محمود غزنوی سرآغاز واپس گرایی ایران. تهران: انتشارات بلخ.
۱۱. فرخی سیستانی، علی بن جولوغ. (۱۳۵۵). دیوان حکیم فرخی سیستانی. تهران: چاپخانه وزارت اطلاعات و جهانگردی
۱۲. فروزانی، سید ابوالقاسم. (۱۳۸۷). غزنویان از پیدایش تا فروپاشی. تهران: مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۱۳. فضل الله، رشیدالدین. (۱۳۶۲). جامع التواریخ. تهران: انتشارات دنیای کتاب.

۱۴. علی پور، مرضیه. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر فلزکاری مکتب خراسان بر فلزکاری دوره صفویه. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.
۱۵. غبار، میر غلام محمد. (۱۳۸۹). افغانستان در مسیر تاریخ. کابل: انتشارات موسسه نشر و پخش سرور سعادت.
۱۶. کارگر، عبدالله. (۱۳۸۳). شهر سلاطین غزنه در پویه تاریخ. پشاور: موسسه انتشارات الازهر.
۱۷. کهزاد، احمد علی. (۱۳۳۲). لشکرگاه. کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
۱۸. مهرین، عباس. (۱۳۵۲). تاریخ زبان ادبیان ایران در زمان سامانیان و غزنویان. تهران: انتشارات مانی.
۱۹. یرنیا، محمد کریم. (۱۳۷۱). سبک‌شناسی معماری ایران. تدوین غلام‌حسین معماریان، تهران: سروش دانش
۲۰. هنفلینگ، آسوالد. (۱۳۷۷). چیستی هنر. مترجم علی رامین، تهران: معراج.

## تحلیل فقهی مواد (۹۸ و ۹۹) قانون مدنی افغانستان پیرامون احوال شخصیه

پوهنپار نعمت الله نظری (۱)

پوهنمئل دادالله برهانی (۲)

تقریظ دهنده: پوهنمئل احمد حنیف حنیف، استاد پوهنځی حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون البیرونی.

(۱) نویسنده مسؤول: استاد پوهنځی شرعیات، پوهنتون البیرونی.

ایمیل: (nematullah nazari 70@gmail.com)

(۲) استاد پوهنځی تعلیم و تربیه، پوهنتون البیرونی.

### چکیده

ازدواج یک واجب اجتماعی است تا از انقراض نوع بشر جلوگیری صورت گیرد. درست است که از یک طرف، باعث آرامش روحی و جسمی فرد می‌شود و از سوی دیگر، سبب عمران و آبادانی دنیا هم می‌گردد. اسلام بر مرد واجب نموده که به هنگام ازدواج، قسمتی از مال خود را به عنوان مهریه برای همسرش تعیین کند؛ تا زندگی خویش را در فضای آرامش بر مبنای عشق، محبت و صمیمیت به پیش برند. در رابطه به بیان مسأله می‌خواهم این نکته را خاطر نشان سازم از این که ما در جامعه‌ی زندگی می‌کنیم که در ذهن تعدادی از این جامعه این گونه تداعی گردیده که گویا قانون مدنی افغانستان، جدا از شریعت و فقه اسلامی بوده و نباید به آن رجوع کرد. حال، نگارنده در سدد آن است تا واضح سازد که فقهاء پیرامون مهر و انواع آن و حالات لزوم پرداخت آن چه گفته اند؟ و مواد متذکره قانون مدنی افغانستان تا چه حد به آن التزام و پایبندی دارد؟ پس هدف از تحقیق پیرامون موضوع، همانا پاسخ به سوال فوق بوده تا روشن گردد که مواد متذکره قانون مدنی افغانستان تا چه میزان با نصوص شریعت و فقه اسلامی، سنخیت و همگرایی داشته و رابطه آن‌ها چگونه است؟ روش تحقیق در این نوشته، توصیفی، تحلیلی و مبتنی بر دریافت‌ها از منابع شرعی، فقهی با استفاده از شیوه کیفی می‌باشد و از خلال نوشته به این نتیجه دست یافتم که مواد متذکره قانون مدنی افغانستان، کاملاً برگرفته از بطن نصوص شریعت اسلامی و اقوال فقهاء بوده و هیچ‌گاه تعارض با روح شریعت و فقه اسلامی ندارد و برای قضات محترم افغانستان پیشنهاد می‌کنم که روی این قوانین مهر صحه بگذارند و آن‌را در محاکم مرعی الاجرا قرار دهند.

**واژه‌های کلیدی:** تحلیل فقهی، قانون مدنی افغانستان، احوال شخصیه، مهر.

### Abstract

Marriage is a social obligation to prevent the extinction of the human species. On one hand, it brings peace and tranquility to an individual's soul and body, and on the other hand, it contributes to the development and prosperity of society. Islam obligates men to determine a portion of their wealth as dowry for their spouse at the time of marriage. This ensures a life of tranquility based on love, affection, and intimacy. In relation to presenting the issue, I would like to emphasize that we live in Afghan society where some people mistakenly believe that the Afghan civil law is separate from islamic law and jurisprudence and should not be referred to. The purpose of this research is to clarify to what extent the provisions of Afghan civil law, related to dowry and its various types, and the necessity of its payment, conform to and comply with islamic law and jurisprudence. The research methodology used in this paper is descriptive, analytical, and based on information derived from legal and jurisprudential sources using a qualitative approach. I have concluded through this study that the provisions of Afghan civil law are entirely derived from the essence of islamic law and the opinions of jurists, and they do not contradict the spirit of islamic law and jurisprudence. I recommend that the esteemed judges in Afghanistan uphold the validity of these laws and enforce them in the courts.

**Keywords:** jurisprudential analysis, Afghan civil law, personal affairs, dowry

## مقدمه

إن الحمد لله، حمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن مُحَمَّدًا عبده ورسوله. أما بعد:

## بیان مسأله

در رابطه به بیان مسأله می‌خواهم این موضوع روشن گردد که قانون مدنی افغانستان پیرامون احوال شخصیه، فواینی را که وضع نموده و از مراجعی که آن را اقتباس نموده است، و موادی را که به صورت قانون تصویب نموده، از جمله: مهر، مهر مسمی، مهر مثل، خلوت صحیحه، حالات لزوم کُل مهر بالای زوجه، حالات وجوب مهر مسمی و مهر مثل و اشیایی که به عنوان مهر تعیین شده می‌تواند، کاملاً با روح شریعت اسلام تطابق و همگرایی داشته و هیچ‌گاه با نصوص شریعت و اقوال فقهای اسلامی در تعارض نبوده است و تمام مواد آن برگرفته شده از مذهب حنفی می‌باشد. از سوی دیگر، می‌بینیم که اکثریت مردم در مراسم عقد نکاح اشیایی را در بدل مهر تعیین و قلمداد می‌کنند که در شریعت و عرف، اطلاق مال بالای آن نمی‌گردد و صلاحیت مهر را هم نمی‌داشته باشد و در آینده منجر به منازعه و کشمکش- های فامیلی می‌گردد، بنا بر این نگارنده در سدد این است تا این اصطلاحات را در روشنائی نصوص قرآن عظیم الشان و احادیث و اقوال فقهاء بررسی نماید تا باشد که جوانان در تعیین مهر، آگاهانه گام بردارند و اشیایی را در مهر بگنجانند که در آینده منجر به زد و بندهای فامیلی نگردد و یک زندگی مشترک، با دوام و پایدار، بر مبنای دوستی و صمیمیت را به پیش ببرند.

## اهمیت تحقیق

ازدواج از نظر قرآن، تشکیل یک زندگی مشترک انسانی است که از لحاظ فردی و اجتماعی دارای مقام و ارزش فراوان می‌باشد، ازدواج یک واجب اجتماعی است تا از انقراض نوع بشر جلوگیری شود و باعث آرامش روحی و جسمی فرد هم می‌باشد. اسلام بر مرد واجب نموده که به هنگام ازدواج، قسمتی از مال خود را به عنوان مهریه برای همسرش تعیین کند. خداوند از این مهریه به اسم صدقه نام می‌برد و می‌فرماید: ﴿وَأْتُوا النِّسَاءَ صِدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ [سورة النساء: ۴]. و مهریه‌های زنان را به عنوان هدیه‌ای خالصانه و فریضه‌خدا یانه پردازید. آیه فوق تأکید می‌کند که باید با طیب خاطر و با عشق و علاقه، مهریه به زنان داده شود و شوهر عقیده داشته باشد که این حقی است برای همسرش که باید به او برسد و

از انجام این وظیفه قلباً شاد باشد و شوهر باید بداند که حق ندارد بدون اجازه زن، کوچکترین استفاده‌ای از مهریه او بنماید.

### سوالات تحقیق

در مورد سوالات تحقیق می‌توان چنین پرسش نمود که:

- ۱- جایگاه مواد (۹۸ و ۹۹) قانون مدنی افغانستان در نصوص شرعی چگونه است؟
- ۲- رابطه بین مواد متذکره قانون مدنی افغانستان و فقه اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- ۳- تا چه حد التزام و پابندی مواد متذکره قانون مدنی افغانستان آنچه را که فقهاء پیرامون مهر و انواع آن و حالات لزوم پرداخت آن بحث نموده اند می‌باشد؟

### فرضیه تحقیق

در صورتی که مواد (۹۸-۹۹) قانون مدنی افغانستان با اساسات و روح شریعت اسلام مخالفت نداشته باشد؛ مرعی الاجرا بوده و عمل کردن به آن از طرف نظام حاکم در افغانستان باید جنبه الزام آور را داشته باشد.

هرگاه مواد متذکره قانون مدنی افغانستان برگرفته از فقه حنفی باشد، می‌تواند از طرف قضات و محاکم مرعی الاجرا قرار گیرد.

### پیشینه تحقیق

در رابطه به شرح و تحلیل مواد (۹۸ و ۹۹) قانون مدنی افغانستان که در سدد تجزیه و تحلیل آن هستیم تا جایی که دیده می‌شود تحقیق مستقلی پیرامون موضوع به نظر نمی‌رسد. تنها کسی که در این میدان قلم فرسایی نموده و قانون مدنی افغانستان را شرح نمود است، شخص قضاوتیار نظام الدین عبدالله کتابی را تحت عنوان «شرح قانون مدنی افغانستان» در سال (۱۳۹۸ ه. ش) تألیف نموده، اما تمام ماده‌های قانون مدنی را شرح نکرده است بلکه به صورت منتخب تنها مواد ۱-۱۵، ۳۶-۵۰، ۲۳۷-۴۷۱ قانون مدنی را شرح نموده و همین‌گونه دانشمند مصری بنام عبدالرزاق احمد سنهوری، کتابی را تحت عنوان «الوسیط فی شرح قانون المدنی الجدید» طبع بیروت، دار احیاء التراث العربی (۱۳۸۳ ه. ش) که مشتمل بر ده جلد می‌باشد شرح نموده که قانون مدنی مصر بوده نه از قانون مدنی افغانستان. بناءً تبعی که

پوهنپار نعمت الله نظری

پیرامون این موضوع صورت گرفت کسی را نمی‌توان سراغ نمود که قانون مدنی افغانستان را به طور کامل شرح، تجزیه و تحلیل نموده باشد.

### هدف تحقیق

هدف از تحقیق پیرامون موضوع، همانا بیان و شرح اصطلاحات و کلماتی است که در مواد این قانون در مورد احوال شخصیه به خصوص در رابطه به مهر، انواع مهر، مهر مسمی، مهر مثل، حکم پرداخت مهر، حالات لزوم کل مهر بالای زوجه، بیان نکاح صحیح و نکاح فاسد و اموالی که به عنوان مهر تعیین می‌گردد، بحث می‌نماید.

### روش تحقیق

روش تحقیق در این نوشته توصیفی، تحلیلی و مبتنی بر دریافت‌ها از منابع شرعی، فقهی و با استفاده از شیوه کیفی می‌باشد؛ طوری که در مرحله اول، نص قانون را ذکر نموده سپس به بیان شرح مفردات آن پرداخته شده است و اگر کلماتی مفهوم آن نا مانوس و مبهم به نظر می‌رسید تفسیر و تبیین نموده. در مرحله دوم به منبع و مأخذ ماده قانون پرداخته در صورتی که مبتنی بر نصوص آیات قرآن و احادیث نبوی و یا اقوال فقهاء باشد آن‌ها را ذکر نموده در ترجمه آیات قرآن عظیم الشان در تمام موارد از ترجمه مصطفی خرم دل " تفسیر نور " استفاده نموده‌ام. در اخیر، هر کدام مواد قانون را با اقوال فقهاء مقایسه و مقارنه نموده تا معلوم گردد که تا چه اندازه نص قانون، مبتنی بر دلیل بوده و با کدام یک از مذاهب فقهاء تطابق و سنخیت دارد.

### تحلیل فقهی مواد (۹۸ و ۹۹) قانون مدنی افغانستان پیرامون احوال شخصیه

#### ماده (۹۸)

کل مهر با وطی، خلوت صحیحه یا وفات یکی از زوجین گرچه قبل از دخول یا خلوت صحیحه صورت گرفته باشد، لازم می‌گردد.

#### شرح ماده

طوری که به نظر می‌رسد در ضمن شرح ماده فوق، سه نکته اساسی قابل تحقیق فقهی است که عبارت از: ۱- لزوم پرداخت مهر با وطی ۲- لزوم پرداخت مهر با خلوت صحیحه ۳- لزوم پرداخت مهر با

پوهنیار نعمت الله نظری

وفات یکی از زوجین، هرچند قبل از دخول و یا خلوت صحیحه باشد قبل از این که به شرح و تحلیل نکات فوق پردازیم لازم می بینم که پیرامون مهر و احکام آن قدری توضیح داده شود.

### مهر و احکام آن

عقد ازدواج مانند سایر عقود، عقدی است که منشاء حقوق و واجبات متقابل می گردد، هر یک از زوجین ملزم به آن می باشد. قرآن کریم بر این نقطه چنین تصریح نموده است:

﴿وَكُلُّهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [سورة البقره: ۲۲۸] یعنی: خانم ها بالای مردان مثل حقوقی دارند که مردان بالای زنان، واجباتی دارند. اساس ثبوت این حقوق و واجبات عرفی مستند به فطرت هر مرد و زن است.

### تعریف مهر

#### الف: در لغت

کلمه مهر، عربی بوده در قرآن کریم به نام های، مهر، صداق، نحلّه، فریضه، أجر، و در حدیث شریف به نام های حباء، عقر و علائق، طول و نکاح به کار رفته است. مصادیق آن مانند این قول الله متعال: ﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحِ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ [سورة النساء: ۲۵] و اگر کسی از شما نتوانست با زنان آزاده مؤمن ازدواج کند ﴿وَأُولَئِكَ نَسَاءَ صَدَقْتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ [سورة النساء: ۴]. یعنی باطیب خاطر مهر زنان را به عنوان عطیه آنها پردازید. مهر، عبارت از کابین زن است که شوهر برای همسر خود در عقد ازدواج پرداخت می نماید که جمع آن، مهور و مهوره می آید مثلاً گفته می شود «مَهْرُ الْمَرْأَةِ مَهْرًا: أَعْطَيْتَهَا الْمَهْرَ» برای زن مهر را دادم یعنی به او مهر را پرداخت نمودم (فیومی، ب ت، مختار الصحاح: ۵۸۲/۲).

#### ب: در اصطلاح

علمای احناف مهر را این گونه تعریف نموده اند: «وَالْمَهْرُ هُوَ الْمَالُ يَجِبُ فِي عَقْدِ النِّكَاحِ عَلَى الزَّوْجِ فِي مُقَابَلَةِ مَنَافِعِ الْبُضْعِ، إِمَّا بِالتَّسْمِيَةِ أَوْ بِالْعَقْدِ». (بابرتی، ب ت، العناية شرح الهداية: ۴۳۴/۲). مهر عبارت از مالی است که در عقد نکاح، در برابر منافع عورت زن بالای شوهر به تسمیه و یا به عقد لازم می گردد.



پوهنیار نعمت الله نظری

به نزد امام شافعی رحمه الله علیه مهر: «هُوَ مَا وَجَبَ بِنِكَاحٍ أَوْ وَطْءٍ أَوْ تَقْوِيَتِ بَضْعِ فَهْرًا» (الشریعی، ۱۵/۱هـ، معنی المحتاج: ۲۲۰/۳). مهر عبارت از مالی است که به موجب نکاح، وطی و یا به سبب از دست دادن بضع از روی اجبار لازم می گردد.

### حکم پرداخت مهر به زن

پرداخت مهر توسط زوج به زوجه بعد از عقد صحیح و یا دخول واجب است و این بر اساس قرآن، سنت و اجماع اُمت ثابت گردیده است:

#### الف - کتاب الله

الله متعال در این مورد می فرماید: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ [سورة النساء: ۴] یعنی با طیب خاطر مهر زنان را به عنوان عطیه آن‌ها پردازید. و نیز الله متعال می فرماید: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ [سورة النساء: ۲۴]. اگر با زنی ازدواج کردید و با او همبستر شدید مهر او را به طور کامل پردازید این فریضه‌ای است خدایی. ﴿وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ﴾ [سورة النساء: ۲۴]. برای شما حلال شده که با اموال خود به ازدواج بطلبید. الله متعال در این آیه، حلال گردیدن زنان را مقید به پرداخت مهر نموده است.

#### ب - سنت

پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم برای کسی که می خواست ازدواج نماید چنین گفت: «التمس ولو خاتماً من حديد» (بخاری، ۱۴۰۷هـ، صحیح البخاری، شماره: ۵۵۳۳). مهر را پرداز گر چند که یک انگشتر آهنین باشد.

#### ج - اجماع

تمام علمای اُمت به مشروعیت مهر در عقد نکاح، از زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم تا به الحال اتفاق نظر دارند و هیچ کسی از آن انکار ننموده است (ابن منذر، ۱۴۲۵هـ، الإجماع: ۷۸/۱).

#### حکمت وجوب مهر

در رابطه به حکمت پرداخت مهر به زوجه، علماء نظریات متفاوتی دارند: عده به این نظر اند که حکمت پرداخت مهر به زن، اظهار اهمیت به عقد ازدواج، اکرام و احترام به شخصیت زن و اظهار حسن

پوهنیار نعمت الله نظری

نیت و صداقت مرد برای ازدواج با او و زمینه برای دوام معاشرت و زندگی زوجیت است (الزحیلی، ب ت، الفقه الاسلامی و ادلته: ۲۳۸/۹).

تعدادی به این باور اند که حکمت پرداخت مهر به زن این است که معمولاً مردها با توجه به کار تجارت و کسب درآمد حاصل از کار و تجارت، توانایی شان نسبت به زنان بیشتر است و معمولاً زنان در صورت جدایی و یا فوت همسر به توشه و سرمایه مادی ضرورت پیدا می کنند (سید سابق، ۱۳۹۷ هـ، فقه السنة: ۴۶/۳).

### حالات لزوم پرداخت مهر

طبق ماده (۹۸) قانون مدنی افغانستان و اقوال فقهای کرام پرداخت مهر برای زوجه در حالات ذیل لازم می گردد:

#### الف - در صورت وطی

تمام فقهاء اتفاق بر این دارند که پرداخت مهر مجرد وطی نمودن شوهر، همسرش را مؤکد و لازم می گرداند گرچند که این وطی حرام باشد مثلاً در حالت حیض و یا احرام زیرا وقتی که وطی شبهه، مهر را ابتداء لازم بگرداند پس در وطی حلال به یکبار به طریق اولی مهر ثابت و لازم می گردد (الکاسانی، ب ت، بدائع الصنایع: ۲۹۱/۲).

بر اساس بخش اول ماده (۹۸) قانون مدنی افغانستان «کُلُّ مَهْرٍ بَا وَطِی ... لازم می گردد» حکم این ماده، برگرفته شده از فقه حنفی می باشد؛ زیرا احناف به این نظر اند که هرگاه عقد ازدواج به صورت صحیح منعقد شود و مهر نیز تعیین گردد، و وطی به صورت صحیح صورت بگیرد، پرداخت مهر مسمی به زوجه توسط زوج لازم می گردد زیرا الله متعال در این مورد فرموده است: ﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُوهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْتُمْ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ [سورة النساء: ۲۱]. یعنی: چگونه مهر را از آن زن پس می گیرید و حال آن که بین شما آمیزش و عمل جنسی صورت گرفته است.

منظور از کلمه «أفشاء» در این آیه، جماع است پس معلوم می شود که به واسطه جماع، کُل مهر ثابت می گردد (الکاسانی، ۱۴۰۶ هـ، بدائع الصنایع: ۵۸۴/۲).

## ب- در صورت خلوت صحیحه

خلوت صحیحه، به این معنا است که زن و شوهر بعد از عقد ازدواج صحیح در یک مکانی با هم جمع شوند که در آن از اطلاع مردم بالای شان در آمن باشند مثل قلعه و یا خانه‌ای که دروازه و پنجره-های آن بسته و پرده‌هایش پایین باشد (قلعجی، ۱۴۰۸هـ، معجم لغة الفقهاء: ۲۰۰/۱).

فقهای حنفیه، حنابله و یک قول قدیم از شافعی رحمه الله علیه بر این عقیده اند که هرگاه خلوت صحیحه میان زوج و زوجه بعد از عقد صحیح متحقق گردد، پرداخت کُل مهر در صورتی که تعیین گردیده باشد توسط زوج به زوجه لازم می‌گردد، سپس فقهای حنفیه شرط می‌گزارند در صورتی، کُل مهر به خلوت صحیحه لازم می‌گردد که کدام مانع حسی و شرعی وجود نداشته باشد مانند: رتق، حیض، نفاس، روزه فرضی و یا حالت احرام (المرغینانی، ب ت، الهدایه: ۲۰۵/۱).

اما به نزد حنابله، کمال مهر، به مجرد خلوت صحیحه لازم می‌گردد هر چند که کدام مانع حسی و شرعی وجود داشته باشد.

دلیل برای این قول اجماع صحابه از خلفای راشدین، قول اخنس ابن قیس و زید بن ثابت، ابن عمر و معاذ بن جبل را می‌گیرند که همه آن‌ها قایل بر وجوب کمال مهر به خلوت صحیحه بوده اند. و هم چنان حدیثی در این مورد از پیغمبر صلی الله علیه و سلم چنین روایت شده است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ ثَوْبَانَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ كَشَفَ حِمَارَ امْرَأَةٍ وَنَظَرَ إِلَيْهَا فَقَدْ وَجَبَ الصَّدَاقُ دَخَلَ بِهَا أَوْ لَمْ يَدْخُلْ» (دار قطنی، ۱۳۸۶هـ. ش، سنن دار قطنی: ۴۸۰/۳).

یعنی: کسی که حجاب زنی را بردارد، و به او نظر نماید، مهر بر وی لازم می‌گردد خواه دخول صورت گرفته باشد و یا نگرفته باشد. هم چنان از زراره ابن ابی اوفی روایت شده است که گفت: خلفای راشدین حکم کرده اند: هرگاه دروازه، بر رویی زوجین بسته شود و پرده‌ها آویزان گردد، پرداخت مهر برای زوجه لازم می‌گردد و زوجه مکلف به رعایت عده است خواه زوج، وی را وطی نموده باشد و یا نه نموده باشد.

بعد از تحلیل و بررسی اقوال فقهاء دیده می‌شود که قانون مدنی افغانستان در ماده فوق در رابطه به وجوب پرداخت مهر در صورت خلوت صحیحه؛ از فقه حنفی پیروی نموده است. در چنین حالتی طبق

پوهنیار نعمت الله نظری

قانون مدنی، خلوت صحیحه، حکم دخول را دارد؛ زیرا ماده (۹۱) قانون مدنی در این باره حکم می- نماید که «در مورد لزوم کُل مهر، خلوت صحیحه، حکم دخول را در نکاح صحیح دارد، گرچه زوج عین باشد» (قانون مدنی افغانستان: ماده (۹۱)).

قول دوم از امام مالک و امام شافعی رحمه الله علیهما است که تنها به مجرد خلوت صحیحه مهر، پوره لازم نمی گردد تا این که مدت زمان طولانی بر آنان بگذرد و کمال خلوت تحقق پیدا کند و سپس در این مدت زمان طویل با هم اختلاف دارند بعضی گفته اند که مدت آن یکسال است و بعضی گفته اند که طول مدت زمان، بستگی به عرف و عادت مردم دارد (السعدی، ۱۴۲۳هـ، عقد الجواهر الثمینة من عالم المدینة: ۹۷/۲).

چون هرگاه شوهر زوجه اش را بعد از خلوت و قبل از جماع طلاق دهد، نصف مهر بالای شوهر لازم می گردد.

دلیل بر این قول، آیه مبارکه ذیل را استدلال می گیرند: ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَيُنْفِ مَا فَرَضْتُمْ﴾ [سورة البقره: ۲۳۷].

طریقه استدلال از این آیه، این است که خداوند تعالی نصف مهر را برای زن مطلقه قبل از جماع بالای شوهر لازم گردانیده و مراد از «مس» در این آیه، جماع می باشد و قول به وجوب کامل مهر قبل از جماع مخالف نص می باشد.

در پاسخ به این استدلال باید گفت که در این آیت، خداوند تعالی بیان حکم مطلقه غیر مدخول بها را نموده است اما حکم زن مخلو بها را بیان نکرده و از آن سکوت نموده است پس حکم آن از دیگر دلایل گرفته می شود. اما قول راجح این است که مهر بعد از خلوت صحیحه به طور کامل لازم می گردد گرچند که جماع صورت نگرفته باشد چون اجماع صحابه و قول حضرت عمر رضی الله عنه و حضرت علی کرم الله وجهه است که «إِذَا أُرْحِيتِ السُّتُورُ وَغَلِقَتِ الْأَبْوَابُ فَقَدْ وَجِبَ الصِّدَاقُ». (ابن مالک، ۱۴۱۲هـ، مؤطاء الإمام مالک، شماره حدیث: ۱۴۸۶).

### ج) در صورت فوت یکی از زوجین

به موجب بخش اخیر ماده (۹۸) قانون مدنی که در فوق از آن، تذکر رفت کُل مهر، با وفات یکی از زوجین گرچه دخول یا خلوت صحیحه صورت نگرفته باشد، لازم می‌گردد. حکم این ماده نیز از فقه گرفته شده است؛ زیرا به اتفاق نظر فقهای چهار گانه هرگاه یکی از زوجین بعد از عقد و قبل از دخول، وفات نماید، پرداخت مهر مسمی به زوجه لازم می‌گردد. زیرا عقد نکاح با فوت یکی از زوجین منفسخ نمی‌گردد، بلکه منتهی می‌گردد. پس، الی انتهای عقد ازدواج از جمله، مهر به حالت قبلی خود باقی می‌ماند. ولی در صورتی که مهر مسمی نباشد، یعنی مهر مثل باشد، فقهاء در این رابطه دو دیدگاه دارند:

فقهای مالکیه در چنین حالتی پرداخت مهر مثل را قیاس به طلاق که قبل از دخول صورت گرفته و مهر تعیین نشده باشد، لازم نمی‌دانند. ولی بر عکس جمهور فقهاء می‌گویند: در صورت فوت یکی از زوجین، قبل از دخول و عدم تسمیه‌ای مهر، پرداخت مهر، لازم می‌گردد که همین رأی راجح است؛ زیرا ابوداود از حضرت عبدالله ابن مسعود نقل می‌نماید که گفت: «أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ أُتِيَ فِي رَجُلٍ، بِهَذَا الْخَبْرِ، قَالَ: فَاخْتَلَفُوا إِلَيْهِ شَهْرًا، أَوْ قَالَ: مَرَاتٍ، قَالَ: فَبَيْنِي أَقُولُ فِيهَا: إِنَّ لَهَا صَدَقًا كَصَدَاقِ نَسَائِهَا، لَا وَكَسْ وَلَا شَطَطَ، وَإِنْ لَهَا الْمِيرَاثُ، وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ، فَإِنْ يَكُ صَوَابًا فَمِنْ اللَّهِ، وَإِنْ يَكُنْ خَطَأً فَمِنِّي وَمِنَ الشَّيْطَانِ، وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ بَرِيئَانِ، فِقَامُ نَاسٍ مِنْ أَشْجَعٍ، فِيهِمُ الْجَزَاحُ وَأَبُو سَنَانٍ، فَقَالُوا: يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، نَحْنُ نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَضَاها فِينَا فِي بَرُوعِ بِنْتِ وَاشِقِ، وَإِنْ زَوْجُهَا هَلَالٌ بِنْتُ مُرَّةَ الْأَشْجَعِيِّ، كَمَا قَضَيْتِ. قَالَ: فَفَرِحَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَرِحًا شَدِيدًا، حِينَ وَافَقَ قَضَاؤُهُ قَضَاءَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (ابوداود، ب ت، سنن ابی داود: ۶۴۳/۱).

یعنی: در این گونه مسائل رأی خود را می‌گویم اگر صواب و درست بود از الله جل جلاله است و اگر اشتباه باشد، از من است به نظر من در این حالت، زن مستحق گرفتن مهر مثل است بدون کم و زیاد و باید عِدَّت را نیز نگهدارد و از شوهر، ارث نیز می‌برد. معقل بن یسار رحمه الله علیه بر خواست و گفت: من گواهی می‌دهم که تو در این مسأله حکمی کردی مانند حکم پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد بروع بنت واشق.

### ماده (۹۹)

زوجه مستحق مهر مسمی می‌باشد، اگر مهر حين عقد تعیین نشده و یا نفی آن به عمل آمده باشد مهر مثل لازم می‌گردد.

## شرح ماده

در این ماده، اشاره به انواع مهر می‌نماید که یکی مهر مسمی و دیگری مهر مثل می‌باشد و در ضمن، حالات لزوم پرداخت هر کدام را نیز بیان می‌کند که در چه زمانی بالای زوج، مهر مسمی لازم می‌گردد و در چه حالتی مهر مثل؟ در ذیل اولاً به انواع مهر می‌پردازیم سپس به حالات لزوم آن:

## انواع مهر

نزد فقهای احناف، مهر به دو نوع است: مهر مسمی و مهر مثل، مهر مسمی مهری است که طرفین عقد، قبل از عقد به رضا و رغبت تام بالای مقدار معین از مال موافقه نموده باشند و آن چیزی که در عرف، مهر محسوب شود و از طرف زوج برای زوجه قبل از زفاف و یا بعد از آن پرداخته می‌شود، اما مهر مثل، عبارت از مهری است که برای امثال و اقربان زن در نکاح، معین می‌گردد این مهر بر اساس مهر خویشاوندان پدری زن پرداخت می‌گردد. مانند: عمه، دختر عمه و خواهر (الکاسانی، ۱۴۰۶هـ، بدائع الصنائع: ۲/۲۷۴).

در صورت عدم موجودیت خویشاوندان، این مهر بر اساس مهر زنانی پرداخت می‌گردد که از حیث زیبایی، سن، دوشیزگی و عدم آن، سلامت عقل و داشتن فرزند و عدم آن و هم چنین وضعیت اجتماعی او از حیث آداب، دانش و معرفت، تمول و موقعیت خانوادگی با زن مورد نظر، همسان اند (ابن عابدین، ۱۴۱۲هـ، رد المختار علی در المختار: ۳/۱۳۸).

فقهای حنابله به این نظر اند که مهر مثل به کسی اعتبار داده می‌شود که مساوی با زوجه باشد از تمام خویشاوندان چه از طرف پدر باشد و یا از طرف مادر، مانند خواهر، عمه، خاله، دختر عمه و دختر خاله باشد مساوی اعتبار می‌دهند (بهوتی، ۱۴۱۸هـ، کشاف القناع: ۵/۱۵۹).

اما فقهای شافعیه و مالکیه بر این نظر اند که این مهر، بر حسب عرف و عادت پرداخت می‌گردد (الشربینی، ۱۴۱۵هـ، معنی المحتاج: ۳/۲۳۲).

اما به نزد امام شافعی رحمه الله علیه مهر مثل به اعتبار مهر زنان عصبات تعیین می‌گردد یعنی اعتبار الاقرب فالاقرب داده می‌شود و نزدیکترین آن‌ها خواهران، خواهر زاده‌ها، عمه‌ها و دختران عمه می‌باشد. اگر زنهای عصبات وجود نداشت اعتبار به نزدیکترین زن‌ها از طرف مادران و خاله داده می‌شود.

پوهنیار نعمت الله نظری

اگر آن‌ها نباشند اعتبار به زن‌های محله و قریه داده می‌شود بعد هر کدام از زن‌ها که به آن شبیه باشد (مزنی، ۱۴۱۰هـ، مختصر المزنی: ۲۸۳/۸).

دلیل بر این قول، حدیث عبدالله ابن مسعود را می‌گیرد: «أَبِي عَبْدُ اللَّهِ فِي امْرَأَةٍ تَزَوَّجَهَا رَجُلًا، ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا، وَمِمَّا يُفْرَضُ لَهَا صَدَاقًا وَمِمَّا يَكُونُ دَخَلَ بِهَا، قَالَ: فَاحْتَلَفُوا إِلَيْهِ فَقَالَ: أَرَى لَهَا مِثْلَ مَهْرِ نِسَائِهَا وَلَهَا الْمِيرَاثُ وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ، فَشَهِدَ مَعْقِلُ بْنُ سِنَانَ الْأَشْجَعِيُّ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَضَى فِي بَرُوعِ ابْنَةِ وَاشِقٍ مِثْلَ مَا قَضَى.» (ترمذی، ب ت، سنن الترمذی: ۱۱۴۵).

### حالات وجوب پرداخت کُل مهر مسمی

پرداخت مهر مسمی و آنچه زوجه در نکاح فاسد مستحق آن می‌گردد، می‌توانیم آنرا در دو فرع، نکاح صحیح و نکاح فاسد در ذیل، مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم:

#### فرع اول - وجوب پرداخت مهر در نکاح صحیح

نکاح صحیح آن است که تمام شروط نکاح در آن موجود باشد مانند: وجود شاهد، وجود ولی زن و تسمیه مهر. در صورت نکاح صحیح و تسمیه صحیح، مهر بر زوجه لازم می‌گردد خواه تسمیه مهر، حین انعقاد نکاح صورت گیرد و یا بعد از آن. نزد فقهاء، پرداخت مهر مسمی در سه حالت طوری که در ماده (۹۸) قانون مدنی بیان گردید، لازم می‌گردد که همانا: وطنی، خلوت صحیح و فوت یکی از زوجین می‌باشد.

#### حالات وجوب مهر مثل

##### ۱- نکاح تفویض

مفوضه به زنی گفته می‌شود که تعیین مقدار مهر را به شوهر خود بسپارد به نزد فقهای حنفیه مفوضه، شخصی است که زنی را به نکاح بگیرد بدون این که مهر برایش تعیین کند (ابن عابدین، ۱۴۱۲هـ، رد المحتار علی الدر المختار: ۴۶۰/۲).

البته این در صورتی است که عقد نکاح، صحیح باشد لکن بدون تسمیه‌ای مهر، در این صورت اگر دخول صورت گیرد و یا این که زوج قبل از تسمیه‌ای مهر بمیرد، مهر مثل لازم می‌گردد.

## ۲- اتفاق بر عدم مهر

نزد جمهور علماء اگر در حین عقد به اتفاق طرفین، مهر نفی شود در این صورت مهر مثل لازم می-شود؛ چون به نزد جمهور فقهاء به غیر از مالکیه چنین اتفاقی باطل و عدم اشتراط پرداخت مهر، فاسد بوده و شرط فاسد ازدواج را فاسد نمی سازد (الزحیلی، ب ت، بدایة المجتهد: ۲۵۹/۹).

اما نظر مالکیه بر این است که هرگاه زوجین مبنی بر اسقاط مهر توافق نمایند، عقد فاسد می گردد. با وجود این در صورت دخول، زوجه مستحق مهر شناخته می شود، ولی در صورت طلاق و یا فوت یکی از آن ها قبل از دخول، زوجه مستحق چیزی نمی گردد (ابن رشد، ۱۴۲۵ هـ، بدایة المجتهد: ۳/۲۲۸).

از خلال نظریات و دیدگاه های فقهاء معلوم می شود که قانون مدنی افغانستان در رابطه به لزوم مهر مثل و مهر مسمی، نظر جمهور فقهاء را اختیار نموده است.

## ۳- مهر چیزی تعیین شود که مال نباشد

مانند: حیوان خود مرده، شراب، خنزیر، چیز غیر مقدور التسلیم، مانند پرنده در هوا، ماهی در بین آب، معدن در بطن زمین و یا مهر مسمی طوری مجهول باشد که منجر به بروز منازعه بین طرفین گردد، در تمام صورت های فوق، نزد جمهور علماء مهر مثل، لازم می گردد (الزحیلی، ب ت، الفقه الاسلامی و ادلته: ۲۵۹/۹).

## فرع دوم) آنچه زوجه در نکاح فاسد و وطی به سبب شبهه مستحق در یافت آن می-گردد

نکاح فاسد آنرا گویند که در آن شرایط نکاح پوره نباشد مانند: عدم شهود، عدم مهر، عدم موجودیت ولی، ازدواج حلاله و ازدواج مؤقت، هرگاه نکاح به سبب غیر از فساد مهر، فاسد باشد، مانند: نکاح بدون شهود، ازدواج حلاله و ازدواج مؤقت، در همه ای این موارد بعد از دخول، زوجه مستحق دریافت مهر می گردد. زیرا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم در این مورد چنین فرموده است: «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أُمَّا امْرَأَةٌ نَكَحَتْ بَعْدَ إِذْنِ وَلِيِّهَا، فَبَكَحَتْهَا بَاطِلًا، فَإِنْ أَصَابَهَا فَلَهَا مَهْرُهَا بِمَا أَصَابَ مِنْ فَرْجِهَا» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ هـ، مسند الامام احمد: ۴۰/۴۳۵). یعنی: هر زنی که بدون اجازه ولی خود نکاح نماید، نکاح او باطل است، هرگاه مرد با وی همبستر شود باید مهر وی را بپردازد.



پوهنیار نعمت الله نظری

اما این که به مجرد دخول در نکاح فاسد کدام نوع مهر لازم می‌گردد؛ فقهاء با هم اختلاف نظر دارند:

- ۱- به نزد امام ابوحنیفه و امام شافعی رحمهما الله مهر مثل لازم می‌گردد به هر اندازه که برسد.
- ۲- به نزد صاحبین (امام محمد و امام ابویوسف) برای زن در نکاح فاسد، مهر مثل لازم می‌گردد مگر این که از مهر مسمی تجاوز نکند چون که زن به همان مهر راضی گردیده است اما در وطی که شبهه در آن باشد و یا در نکاح متعه؛ به اتفاق مذهب حنفیه مهر مثل تعیین می‌گردد در صورتی که از مهر مسمی تجاوز نکند و همین گونه در نکاح شغار (بدلک) که در آن برای هر دو طرف مهر مثل لازم می‌گردد (الکاسانی، ۱۴۰۶ هـ. ق، بدائع الصنایع: ۲/۲۸۶).

به نزد حنابله، مهری که در نکاح فاسد به سبب دخول و یا خلوت صحیحه لازم می‌گردد؛ مهر مسمی می‌باشد چون که در بعضی از الفاظ حدیثی که از عایشه در قبل روایت شد چنین آمده: «وَلَهَا الَّذِي أُعْطَاهَا بِمَا أَصَابَ مِنْهَا» اصفهانی: ۱۳۹۴ هـ. ق، ۶، حلیة الاولیاء، ۸۸). یعنی برای زن همان مهری است که شوهر در برابر کام جویی برایش پرداخت نموده است. از سوی دیگر با وجود فساد نکاح، اکثریت احکام صحیح از جمله وقوع طلاق، لزوم عدت و فوات، بعد از فوت شوهر بر آن مرتب می‌گردد پس مثل نکاح صحیح در آن مهر مسمی لازم می‌گردد.

## یافته‌ها

بعد از تجزیه و تحلیل مواد متذکره فوق به نکات ذیل دست یافتیم:

- ۱- در کُل، مواد (۹۸-۹۹) که در چوکات قانون وضع گردیده به نظر می‌رسد که همه آنها مبتنی بر نصوص قرآنی و احادیث نبوی و اقوال فقهاء بوده و هیچ تعارضی با روح شریعت نداشته بلکه کاملاً تطابق و هماهنگی دارد و از سوی دیگر آنها برگرفته شده از فقه حنفی می‌باشد.
- ۲- در ماده (۹۸) قانون مدنی که از لزوم مهر بعد از وطی، خلوت صحیحه و فوت یکی از زوجین نام برده است دلیل آن، حدیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم می‌باشد: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ تُوْبَانَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ كَسَفَتْ حِمَارَ امْرَأَةٍ وَنَظَرَ إِلَيْهَا فَقَدْ وَجَبَ الصَّدَاقُ دَخَلَ بِهَا أَوْ لَمْ يَدْخُلْ» (دارقطنی، ۱۳۸۶ هـ، سنن دار قطنی: ۳/۴۸۰).

پوهنیار نعمت الله نظری

هم چنان از اجماع صحابه و قول حضرت عمر رضی الله عنه و حضرت علی کرم الله وجهه که می- فرمایند: «إذا أرخيت الستور وغلقت الأبواب فقد وجب الصداق».

۳- در رابطه به ماده (۹۹) که از مهر مسمی و مهر مثل نام برده، دلیل آن، نیز حدیث پیغمبر صلی الله علیه و سلم می باشد: «أتی عبد الله ابن مسعود في امرأة تزوجها رجل، ثم مات عنها، ولم يفرض لها صداقاً، ولم يكن دخل بها، قال: فاختلفوا إليه، فقال: «أرى لها مثل مهر نساءها، ولها الميراث، وعليها العدة، فشهد مَعْقِل بن سنان الأشجعي أن النبي صَلَّى الله عليه وسلم قضى في بردع بنت واشق بمثل ما قضى» (الشوكاني، ۱۴۱۳ هـ، نیل الأوطار: ۱۷۲/۶).

### مناقشه

در رابطه به حکمت پرداخت مهر به زن طوری که دانشمند اسلام، وهبه الزحیلی اظهار نظر نموده که گویا حکمت پرداخت مهر به زن، همانا اظهار اهمیت به عقد ازدواج، اکرام و احترام به شخصیت زن و اظهار حسن نیت و صداقت مرد برای ازدواج با او و زمینه برای دوام معاشرت و زندگی زوجیت است. این نظریه قابل بحث و تأمل است؛ زیرا میان اهمیت عقد ازدواج و احترام به شخصیت زن و اظهار حسن نیت و صداقت و پرداخت مهر، رابطه وجود ندارد. و همین گونه تعدادی که می گویند: حکمت پرداخت مهر به زن این است که معمولاً مردها با توجه به کار. تجارت و کسب درآمد حاصل از کار و تجارت. توانایی شان نسبت به زنان، بیشتر است و معمولاً زنان در صورت جدایی و یا فوت همسر به توشه و سرمایه مادی ضرورت پیدا می کنند (سید سابق، ۱۳۹۷ هـ، فقه السنة: ۴۶/۳).

این نظریه نیز قابل نقد است زیرا زنان نیز می توانند با رعایت یک سلسله شرایط، کار و ما حاصله آنها تملک و پس انداز نمایند. گروه دیگری که به این باور و گمان اند که گویا حکمت لزوم مهر بالای شوهر در برابر استمتاع جنسی و کامجویی از زن می باشد، نیز قابل نقد است؛ زیرا همان طور که مرد از زن استمتاع جنسی می گیرد، زن نیز از مرد استمتاع جنسی می گیرد. اما قول راجح و معقول این است که پرداخت مهر توسط مرد به زن، دو حکمت عمده دارد:

**اولاً:** جبران نقص ارث زن، زیرا مرد، دو حصه و زن یک حصه ارث را مستحق می شود و در صورتی که مرد یک مقدار آن را بعد از ازدواج به زن بپردازد، ارث هر دو برابر می شود.

پوهنیار نعمت الله نظری

**ثانیا:** جلوگیری از طلاق می‌شود. زیرا که مهر اگر به نفس عقد نکاح بالای شوهر لازم نمی‌گردد، شوهر به نسبت اندک خشونت‌ی که در میان‌شان رخ می‌داد هیچ پروایی به از بین رفتن این نوع ملک نمی‌کرد؛ زیرا وقتی که از لزوم مهر بالایش کدام خوف و هراسی نداشته باشد، از بین بردن آن ملک، نیز بالایش کدام سختی نمی‌کند، سرانجام مقاصدی که در نکاح مطلوب است بر آورده نمی‌گردد از این- که مصالح و مقاصد نکاح جز از راه موافقه زوجین برآورده نمی‌گردد و خود موافقه زمانی صورت می‌گیرد که همسر، به نزد شوهر، عزیز و با ارزش باشد و این ارزش برای زن، زمانی به دست می‌آید که تمام راهای رسیدن به آن، بسته باشد جز از راه پرداخت مالی که نزد شوهر ارزش داشته باشد زیرا چیزی که راه رسیدن به آن مشکل باشد در نظرش محترم و با ارزش جلوه می‌کند؛ در این صورت حفظ و نگهداری‌اش نیز برایش با ارزش می‌باشد. بر عکس چیزی که راه بدست آوردن آن سهل و آسان باشد حفظ و نگهداری‌اش نیز بی ارزش و پیش پا افتاده می‌باشد پس زمانی که زن در چشم شوهرش حقیر و بی ارزش گردد، در نتیجه زن را ترس و وحشت فرا گرفته نه موافقه صورت می‌گیرد و نه مقاصد نکاح به دست می‌آید (الکاسانی، ۱۴۰۶ هـ بدائع الصنایع: ۲/۲۷۵).

از طرف دیگر اگر مهر زن، مؤجل باشد، موعد پرداخت آن بعد از طلاق فرا می‌رسد و مرد مکلف می‌گردد که مهر مؤجل زن را پردازد، پرداخت مهر توسط زوج برای زوجه، باعث جلوگیری از طلاق می‌شود، روی همین دلیل، در ممالک اسلامی آمار طلاق بی نهایت پایین بوده و در ممالک غیر اسلامی- که زوج به زوجه مهر نمی‌پردازد، آمار طلاق بی نهایت بالا است. از همین جهت، قانون مدنی افغانستان با پیروی از شرع پرداخت مهر را به صورت معجل شرط نگردانیده است.

### نتیجه گیری

از تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق چنین نتیجه گرفته می‌شود که پرداخت مهر توسط زوج به زوجه بعد از عقد صحیح و یا دخول، واجب است و این بر اساس قرآن، سنت و اجماع اُمت ثابت گردیده است. نزد فقهای کرام و قانون مدنی افغانستان، مهر به دو نوع است: مهر مسمی و مهر مثل. مهر مسمی، همان مهری است که طرفین عقد، قبل از عقد به رضا و رغبت تام بالای مقدار معین از مال، موافقه نموده باشند و آن چه که در عرف، مهر محسوب شود. و از طرف زوج برای زوجه، قبل از زفاف و

یا بعد از آن پرداخته شود، از جمله مهر مسمی می‌باشد. به نزد علمای احناف مهر مثل، عبارت از مهری است که برای امثال و اقران زن در نکاح، معین می‌گردد این مهر، بر اساس مهر خویشاوندان پدری زن پرداخت می‌گردد. مانند: عمه، دختر عمه و خواهر (الصاغر جی، ۱۴۴۰هـ النکاح: ۱۸۹/۲).

مهر مثل، در سه حالت بالای زوجه لازم می‌گردد که همانا: نکاح تفویض، اتفاق بر عدم مهر و مهر چیزی تعیین گردد که مال نباشد. در سه حالت، کُل مهر مسمی پرداخت آن بالای زوجه لازم می‌گردد که عبارت از وطی، خلوت صحیحه و فوت یکی از زوجین می‌باشد.

### پیشنهادات

۱- از این که قانون مدنی افغانستان برگرفته شده از نصوص شریعت اسلامی و اقوال فقهاء و ائمه ای دین بوده و هیچ تعارضی با روح شریعت و مقاصد آن نداشته؛ به امارت اسلامی افغانستان سفارش می‌کنم که جهت جلوگیری از تشتت و چند دستگی در محاکم، قانون مدنی افغانستان را به عنوان یک قانونی که برگرفته از شریعت اسلامی بوده بپذیرند و قضات محترم را وادار سازند تا در جریان داوریه‌ها و حل منازعات خانوادگی و حقوقی، آنرا نصب العین و مرعی الاجری قرار دهند.

۲- از این که هدف از نکاح، تشکیل کیان خانواده و تحصیل ولد، عمران و آبادانی دنیا است و زندگی زناشویی بر مبنای عشق و محبت و صمیمیت می‌باشد برای جوانان پیشنهاد می‌کنم که در جریان عقد نکاح، خیلی آگاهانه و سنجیده شده گام بردارند و در مورد تعیین مهر نباید سطحی نگاه کنند و آنرا نادیده بگیرند که در آینده برای شان ایجاد درد سر نماید و شیرازه گرم خانواده از هم پاشیده شود.

۳- در تعیین مهر باید اشیایی را قلم داد کنند که صلاحیت مال را داشته باشد و در شریعت، اطلاق مال بالای آن گردد، قابلیت مهر را داشته باشد، تملک آن جایز باشد، مال قابل تسلیم و تسلیم باشد و از طرف دیگر مقدار آن معلوم باشد

۴- جوانانی که اقدام به نکاح می‌نمایند باید این را بدانند که در کدام حالات کُل مهر برای زوجه، بالای شان لازم می‌گردد و در کدام حالات نصف مهر بالای شوهر لازم می‌گردد و در کدام حالات تمام مهر از ذمه آن‌ها ساقط می‌گردد.

## منابع

### القرآن الكريم

۱. ابن رشد، أبو الوليد مُجَدِّد بن أحمد بن مُجَدِّد بن أحمد بن رشد القرطبي الحفيد، (١٤٢٥هـ. ق) بداية المجتهد و نهاية المقتصد، دار الحديث، القاهرة.
۲. ابن عابدين، مُجَدِّد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي، (١٢٥٢هـ. ق) رد المختار على الدر المختار، دار الفكر، بيروت
۳. ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن مُجَدِّد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني، (١٤٢٠هـ. ق) مسند الإمام أحمد، مؤسسة الرسالة.
۴. الأزدي، علي بن الحسن الهنائي، (١٩٨٨م) المُنَجَّد في اللغة، عالم الكتب، القاهرة.
۵. الباطني، مُجَدِّد بن مُجَدِّد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي، (بي تا) العناية شرح الهداية، دار الفكر، بيروت.
۶. البهوتي، منصور بن يونس الحنبلي، (١٤١٨هـ. ق) كشاف القناع، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان.
۷. الجصاص، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الحنفي، (١٤١٥هـ. ق) أحكام القرآن، دار الكتب العلمية بيروت، لبنان.
۸. دار قطنی، علي بن عمر أبو الحسن الدارقطني البغدادي، (١٣٨٦هـ. ق) سنن الدارقطني، دار المعرفة - بيروت.
۹. الزحيلي، وَهْبَة، (بي تا) الفِئَةُ الإسلاميَّةُ وأدلتُّه، دار الفكر، سورية.
۱۰. سابق، سيد سابق، (١٣٩٧هـ. ق) فقه السنة، دار الكتاب العربي، بيروت، لبنان
۱۱. سجستاني، أبوداود سليمان بن الأشعث بن اسحاق بن بشير (بي تا) سنن أبي داود، بيروت، دارالمعرفة.
۱۲. السعدي، ابو مُجَدِّد، جلال الدين عبدالله ابن نجم بن شاس بن نزار الجذامي المالكي، (١٤٢٣هـ)، عقد الجواهر الثمينة من عالم المدينة، دار الغرب الاسلامي، بيروت لبنان.
۱۳. الشريبي، شمس الدين، مُجَدِّد بن أحمد الخطيب الشريبي الشافعي، (١٤١٥هـ. ق) مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، دار الكتب العلمية.
۱۴. الشوكاني، مُجَدِّد بن علي بن مُجَدِّد بن عبد الله الشوكاني اليميني، (١٤١٣هـ. ق) نيل الأوطار، دار الحديث، مصر.
۱۵. الأصبحي، مالك بن أنس بن مالك، (١٤١٢هـ)، موطأ الإمام مالك، المكتبة العلمية، بيروت
۱۶. اصفهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني، (١٣٩٤هـ)، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، دار الكتاب العربي، بيروت.

۱۷. طحاوی، أبو جعفر أحمد بن مُجَدِّد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري (۱۴۱۵هـ) مشكل الآثار، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۱۷. الفيومي، أحمد بن مُجَدِّد بن علي، (بی تا)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، المكتبة العلمية، بیروت، لبنان.
۱۸. قلعجي، قنبيي، مُجَدِّد رواس، حامد صادق، (۱۴۰۸ هـ) معجم لغة الفقهاء، دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع
۱۹. الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي، (۱۴۰۶ هـ . ق) بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، دار الكتب العلمية.
۲۰. المرغيناني، علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الفرغاني، (بی تا) الهداية في شرح بداية المبتدي، دار احیاء التراث العربي، بیروت، لبنان.
۲۱. المزني، إسماعيل بن يحيى بن إسماعيل، (۱۴۱۰هـ. ق) مختصر المزني، دار المعرفة، بیروت.
۲۲. المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، المؤلف : عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي أبو مُجَدِّد الطبعة الأولى الناشر : دار الفكر، بیروت
۲۳. النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي، (بی تا) المجموع شرح المهذب، دار الفكر، بیروت.



Pohanyar Abdul Wadood Hakim



Pohanyar Abdul Wadood Hakim

12. Parvin, F and Shariful, Islam. (2020). The Influence of William Shakespeare In Modern English Language and Literature. *European Language of English Teaching*, Vol. (5), pp 2-22  
[www.oapub.org/edu](http://www.oapub.org/edu)
13. Peter, E. (2020). Shakespeare's Vivid Presence in the Age of Postmodernity. *Postmodern Openings*, 11(3), pp 303-317.  
<https://doi.org/10.18662/po/11.3/216>
14. Taubaevich, K.et.al. (2022). The Role of William Shakespeare's Work In The Development of European Literature. *Journal of Positive School Psychology*. Vol. 6, No. 8, pp 299-304.
15. Tyson, L. (2006). *Critical theory today: A User-friendly Guide*. Grand Vally Star University in Michigan, USA: Routledge, 2 Edition.

### Works Cited

1. Qader, M. (2020). Modern Reflection in Shakespeare's Plays. *International Journal of Scientific and Research Publications*, Vol. 10, 456-ISSN pp 2250-3153
2. Anud, K. (2020). A brief history of drama. *Art Essay (8-424)> Drama (720) 1650-1920*. 1-3.
3. Bruner, J. (1979). *On knowing: Essays for the left hand*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
4. Dervishaj, A. (2009). Using drama as a creative method for foreign language acquisition. *Linguistic and Communicative Performance Journal* (2)1.
5. Jamieson, L. (2019). *Complete List of Shakespeare's Plays*. Thought Co.
6. Gongxin, H. (1992). *Selected Readings of British Drama* [M]. Beijing: Foreign Language Teaching Press, pp 7-543
7. Haseman, B., & O'Toole, J. (1987). *Dramawise*. Richmond, VIC: Heinemann Educational Australia.
8. Himeda Al Jawad, A.et.al. (2021). Shakespearean's Tragedy: A Descriptive Study on King Lear by William Shakespeare. *Journal of World Englishes and Educational Practices*, (3), pp 28-30. doi: 10.32996/jweep
9. Kao, S. M., & O'Neill, C. (1998). *Words into worlds: Learning a second language through process drama*. London: Greenwood Publishing Group.
10. Library, C. (2019). *History of Drama and theatre-Drama-LibGuides at The...* University Librarian
11. Hemamalini, N.et.al. (2022). *Contemporaneity of Language and Literature in the Robotized Millennium*, Vol: 4, (1), pp 37-43.

---

Pohanyar Abdul Wadood Hakim

was a major importance placed upon science, and drama from the Romantic period to modern times has revolutionized our era from the Romantic Period to the modern times with its vast developments over the years. Until the nineteenth century, most European playwrights drew their tragic plots from ancient myths or legendary history.

life on stage. Drama and music can work together: in opera, the dramatic text is typically sung continuously, and in some ballets, dance conveys or mimics emotion, character, and narrative action. Drama is a form that is meant to be read, not performed, and with improvisation, the drama is not there before the performance; instead, actors create a dramatic script on the spot in front of an audience. According to my research, which is a brief history of theater, the era from roughly 1650 to 1920 saw constant change in the field of theatre in human society. An artistic movement developed in Europe during the era commonly referred to as the Enlightenment that in many respects echoed the Grecian and Roman traditions. Drama has transformed our century with its tremendous changes over the years, from the Romantic Era to the Modern Times.

Shakespeare is credited with bringing drama to a new, higher stage of growth when he began writing plays and working for London in 1590, at the age of 26. He had a lot of role models to look up to, but he wasn't just copying past dramatists; in his plays, we see what a dramatic genius could do with the same dramatic structures, and he perfected the romantic comedy genre.

## **Conclusion**

Dram is the essence of human existence; it is what makes life worth living for. Drama displays the human beings' characters in society, and covers a large range of categories such as narrative, poems, and myths and so on. Comedy and tragedy are the basis of drama, and they the symbols of it. During Elizabethan times the best known playwrights started his career. William Shakespeare was an actor and poet who wrote many famous drama and plays such as 'Romeo and Juliet' and Hamlet; these plays are still studied and performed in all over the world today. In the women's roles; Shakespeare has demonstrated, that women had less freedom than their men counterparts in Shakespeare's time. Women in Shakespeare's plays are often underestimated, while they were clearly restricted by their social roles in society. During the enlightenment there

Pohanyar Abdul Wadood Hakim

English literature. For the simple reason that it was, in the first place, the golden age of English drama, which left us with a large number of memorable plays, the English Renaissance, the years of 1485–1660, particularly the last decade of the sixteenth century and the beginning of the seventeenth century, is regarded by universities as the greatest period of English literature. We should remember that drama was initially written for the stage—something to be displayed, performed, and taken as fact—instead of treating it like literature as it is today. Drama is therefore both a literary and performing art. Drama is a form of literature - and art formed out of words - and is appreciated by more readers who read and even study every syllable of the play than those who actually go to the theatre.

With the conversation of characters talking to one another, dramatists employ words to generate action. Drama as a literary form adopts the traits and tactics of other forms: Drama has a plot and characters, just like narrative; poetry is designed to be heard by the audience rather than a reader; drama frequently aims to examine specific topics and express ideas, just as persuasion. Drama is a means of expressing one's emotions or telling a tale. Its root is an old Greek term that means activity. Drama is a literary genre that imitates certain acts through conversation and performance. It is a sort of fictional representation. Drama can be considered to have started with the many nuanced and varied meanings of the verb "perform," which derives from the Greek and means "to act, do, or perform." A play that is written for the stage, screen, radio, or television is a drama. A drama is, to put it simply, a poem or piece of prose that tells a story through conversation or pantomime. Character conflict is present, especially between those who perform on stage in front of an audience. Drama mixes the world of live performance with the literary arts of storytelling and poetry. Drama has been used as a ritualistic kind of entertainment and to challenge societal norms, unify communities, and vitalize audiences.

Drama is the process of telling a tale to an audience. It entails using actors and their interactions to bring the story's characters and events to

the first play to be translated into Chinese and it had up to six different versions by various hands” (Gongxin, 1992).

This play is an excellent work that sets up some astonishing themes such as themes betrayal, love, and revenge. The play is basically centered on King Hamlet’s death, or best said, murder. Hamlet is considered by many literary critics to be Shakespeare’s greatest play; this profoundly moving story follows Hamlet, Prince of Denmark, as he grieves for his father and avenges his death. “Possibly based on Shakespeare’s personal experience of losing his own son, Hamnet, in 1596, this tragedy manages to explore the complex psychology of its young hero hundreds of years before the emergence of psychology as a concept” (Jamieson, 2019).

For this alone, “Hamlet” deserves the number one spot. King Hamlet of Denmark was killed by his brother, Claudius, who poisons him on the ear. Shakespeare is perhaps most famous for “Romeo and Juliet” the classic story of two “star-crossed lovers.” This play has penetrated into the consciousness of popular culture in social life of human. If we describe someone as romantic, we might describe him as “a Romeo,” and the balcony scene is possibly the world’s most iconic (and quoted) dramatic text. “The tragic love story unfolds against the backdrop of the Montague-Capulet feud a subplot that provides several memorable action scenes” (Jamieson, 2019). Shakespeare gets straight down to business at the start of the play and stages a fight between the Montagues' and the Capulets' serving men. The key reason for Romeo and Juliet’s popularity is its timeless themes; anyone of any age today can relate to a story about two people from very different backgrounds falling head over heels in love.

## **Result & Discussion**

Drama is a significant literary genre in the history of English literature, as is evident to all. English theatre has produced a number of literary giants over the course of about 500 years, whose plays are still studied and performed in theaters of the modern era by academics and students of

Pohanyar Abdul Wadood Hakim

“Desdemona chose to follow her passion and defied her father to marry Othello” (Jamieson, 2019).

This passion is later used against her when the villainous Iago convinces her husband that if she would lie to her father she would lie to him as well. Wrongfully accused of adultery, nothing Desdemona says or does is enough to convince Othello of her faithfulness. Her boldness in choosing to defy her father ultimately leads to her death at the hands of her jealous lover. Sexual violence also plays a major role in some of the Bards work. “This is seen most notably in Titus Andronicus where the character Lavinia is violently raped and mutilated” (Jamieson, 2019). Her attackers cut out her tongue and remove her hands to prevent her from naming her attackers. After she is able to write their names her father then kills her to preserve her honor. William Shakespeare’s Most Famous Plays are five plays— surly most important among all his literary works, which they express the useful and meaningful viewpoints of Shakespeare in human society between literary critics and theatergoers, and I have concentrated on them. When the theaters opened again in London, Shakespeare returned to his dramatist’s life immediately. He is remarkable and best known among his fellow Elizabethan dramatists for his almost total focus upon writing for the drama and theatre, and “the greatest achievement of Shakespeare was he could merge the three main areas of literature like verse, poetry and drama” (Parvin, 2020).

Shakespeare’s history plays and major comedies were written before the end of the sixteenth century” (Gongxin, 1992). However many consider, which literary critics prefer “Hamlet” the Bard’s best work in social community, but other literary critics prefer “King Lear” or “The Winter’s Tale.” Tastes vary, but there is some critical consensus about which plays have the most enduring literary value. Hamlet, arguably William Shakespeare’s most famous plays in the last 380 years, was written between 1599 and 1601. Although, its dominant position has been replaced by King Lear amongst the critics in the last two decades. “It was

## **Roles of Women in Shakespeare's Plays**

Shakespeare's presentation of women in his plays proved his feelings about women and their roles in human society, which it the cleverness of him about women in social society. Looking at the types of female roles in Shakespeare demonstrates that women had less freedom than their men counterparts in Shakespeare's time. "Shakespeare's play on between the 16th and 17th centuries Different meanings of spirit" (Hemamalini, 2022). "It's well known that women weren't allowed on the stage during Shakespeare's active years" (Jamieson, 2019). All of his famous female roles like Desdemona and Juliette were in fact once played by men. Women in Shakespeare's plays is often underestimated, while they were clearly restricted by their social roles in society, the Bard showed how women could influence the men around them. His plays showed the difference in expectations between upper and lower class women of the time, and the upper class women who have been "economically privileged: they enjoy luxurious lifestyles, are least affected by economic recessions, and have a great deal of financial security, but the lower class women do not have luxurious lifestyle, and they are not like upper class women in human community" (Tyson, 2006).

High-born women are presented as "possessions" to be passed between fathers and husbands. In most cases, they are socially restricted and unable to explore the world around them without chaperones. Many of these women were coerced and controlled by the men in their lives. Lower-born women were allowed more freedom in their actions precisely because they are seen as less important than higher-born women. Sexuality in Shakespeare's Work, is broadly speaking, female characters that are sexually aware are more likely to be lower class. Shakespeare allows them more freedom to explore their sexuality, perhaps because their low-status renders them socially harmless. However, women are never totally free in Shakespeare's plays: if not owned by husbands and fathers, many low-class characters are owned by their employers. Sexuality or desirability can also lead to deadly consequences for Shakespeare's women.



Pohanyar Abdul Wadood Hakim

Shakespeare blurred the boundaries between these genres, especially as his work developed more complexity in themes and character development. “But those are the categories into which the First Folio (the first collection of his works, published in 1623; he died in 1616) was divided, and thus, they are useful to start the discussion” (Jamieson, 2019). The plays can be generally classified into these three broad categories based on whether the main character dies or is bequeathed a happy ending and whether Shakespeare was writing about a real person. This analyzing identifies which plays are generally associated with which genre, but the classification of some plays is open to interpretation and debate and changes over time in social society.

*Shakespeare’s Tragedies:* In Shakespeare’s tragedies, the main protagonist has a flaw that leads to his (and/or her) downfall. There are both internal and external struggles and often a bit of the supernatural thrown in for good measure and tension. Often there are passages or characters that have the job of lightening the mood comic relief, but the overall tone of the piece is quite serious.

*Shakespeare’s Comedies:* Shakespeare’s comedies are sometimes further subdivided into a group called romances, tragicomedies, or problem plays, which are the dramas that have elements of humor, tragedy, and complex plots. For example, *Much Ado about Nothing* begins like a comedy, but soon descends into tragedy leading some critics to describe the play as a tragicomedy. Others debated or cited as tragicomedies include “*The Winter’s Tale*, *Cymbeline*, *The Tempest*, and *The Merchant of Venice*.”

*Shakespeare’s Histories:* Sure, the history plays are all about real figures, but it can also be argued that with the downfall portrayed of the kings in “*Richard II* and *Richard III*” those history plays could also be classified as tragedies, as they were billed back in Shakespeare’s day. They would easily be called tragedy plays were the main character of each fictional (Jamieson, 2019).

boundaries between these categories”(Jamieson, 2019). William Shakespeare is best known and unique dramatist of his life in 1990, and his first play is generally believed to be “Henry VI Part I, a history play about English politics in the years leading up to the Wars of the Roses, also “Shakespeare (1564-1616) is the supreme English poet and playwright, universally recognized as the greatest of all dramatists” (Himeda Al Jawad, 2021). The play was possibly collaboration between Shakespeare and Christopher Marlowe, another Elizabethan dramatist who is best known for his tragedy “Doctor Faustus.” Shakespeare's last play is believed to be “The Two Noble Kinsmen,” a tragicomedy co-written with John Fletcher in 1613, three years before Shakespeare’s death.

*Dating the plays of Shakespeare:* The chronology of Shakespeare’s plays remains a matter of some scholarly debate, and current consensus is based on a constellation of different data points, including publication information (dates taken from title pages), known performance dates, and information from contemporary diaries and other records. Though each play can be assigned a narrow date range, it is impossible to know exactly in which year any one of Shakespeare’s plays was composed. Even when exact performance dates are known, nothing conclusive can be said about when each play was written. “Further complicating the matter is the fact that many of Shakespeare’s plays exist in multiple editions, making it even more difficult to determine when the authoritative versions were completed. For example, there are several surviving version of “Hamlet,” three of which were printed in the First Quarto, Second Quarto, and First Folio (Jamieson, 2019). The version printed in the Second Quarto is the longest version of “Hamlet,” though it does not include over 100 lines that appear in the First Folio version. Modern scholarly editions of the play contain material from multiple sources.

### **An Analysis of Shakespeare’s Plays by Tragedy, Comedy and History**

It is not always easy for us in this term, to categorically say whether a William Shakespeare play is a tragedy, comedy, or history, because

Pohanyar Abdul Wadood Hakim

plays took place in Ancient Greece country. These performances were acted by priests in “Athens”. This was an extremely rich source of drama. The plays included death and suffering and soon comedy grew out of them. As drama became more popular, performances moved out into the open and people would gather on slopes of hills. Audiences would consist of several thousand people. Instead of priests, there were actors who performed.

### **Role of William Shakespeare’s Drama & Dramatic works in Human Societies**

I explain the reasons that, why Shakespeare is more popular today in the Western communities than other dramatists. (Peter, 2020) Scholars of Elizabethan drama believe that William Shakespeare started writing plays and work for London in 1590, at the age of 26, “He raised drama to a new, higher stage of development” (Taubaevich, 2022), he found many models for him to follow, but he was not a mere imitator of earlier dramatists; in his plays we find what a dramatic genius could achieve with the same dramatic forms, and he brought the form of romantic comedy to perfection. In female characters and in his fondness for word play we find “Lyly’s influence in Shakespeare’s comedy; in his comic devices and plot construction we sense what he borrowed from Greene” (He, 1992). As I have searched extra information about Shakespeare, which in his major tragedies, Shakespeare demonstrates an ability to focused on human character as the progressive shaper of human destiny; the tragic flaw of the hero leads to his own fall. However, he was only one of a fairly large group of playwrights writing for London stage during the golden age of English drama. He wrote about 38 plays in his lifetime, and he wrote at least 38 plays between 1590 and 1612. These dramatic works encompass a wide range of subjects and styles, from “the playful “A Midsummer Night’s Dream” to the gloomy “Macbeth.” Shakespeare’s plays” can be roughly divided into three genres comedies, histories, and tragedies though some works, such as “The Tempest” and “The Winter’s Tale,” straddle the

modern version Phaedra” (Anud, 2020). All neo-classic era plays were in some way based on the French Academy’s rules for drama which involved a concrete moral, no monologues and truth along with few other qualifications. Most plays that possess some or all of these qualities are from the neo-classicism era. After the 1700’s a new way of thinking developed that didn’t involve as much truth or structure. Free flowing emotionally based romanticism paved the way for drama in the 19<sup>th</sup> century. Drama from the Romantic period to modern times has revolutionized our era from the Romantic Period to the modern times with its vast developments over the years. Until the nineteenth century, most European playwrights “drew their tragic plots from ancient myths or legendary history” (Anud, 2020).

Beginning with Greek drama and continuing through Roman, Medieval, Renaissance, French, Spanish, English, and American forms. Beginning with the origins of theatre in Greece and Rome and in the early civilizations of Africa and the Americas, the Oxford illustrated history of the theatre guides readers through the full spectrum of dramatic representation from medieval mystery cycles and miracle plays to the “Renaissance in Italy, Spain, England, and France; from Calderon, Shakespeare, and Moliere to Tennessee Williams, Oscar Hammerstein, and Samuel Beckett; and from the Golden Age in Spain to the Dadaist movement and avant-garde” (Library, 2019).

The distinguished contributors highlight what is most vital and defining about the theatre in any given period and uncover the means by which these distinctive achievements were created. “Throughout, the book illuminates the theatre's changing role within society, the reasons for the popularity or failure of a given production or trend, and the interplay between the theatre and other forms of art and with contemporary thought” (Library, 2019). It also gives due weight to how the scene backstage evolved through the centuries the role of musicians, light, sound, and equipment, and the art of set design, and to the crucial role of the audience and critics. In accordance to believe of those people on that time, the first

Pohanyar Abdul Wadood Hakim

## **Research Method**

This study adopted a library research method and employed a descriptive research design. It reviewed books, journals, and other online documents on how the role of Shakespeare's drama and dramatic works effect on communities. By analyzing and interpreting the obtained results, this study described different ways and the role of Shakespeare's dramatic works for researchers to collect and analyze data and interpreted the meaning of drama and dramatic works and discovers the conclusion.

## **History of Drama in the Human Societies of Europe**

According to my searching I have realized, which the brief history of drama is, the time period from about 1650 to 1920 was ever changing in the world of drama in human community. Neo-classicism sprung up from Greek and Roman models in Europe during the Enlightenment, Romanticism struck the Globe in the 1800's based on principles like emotion, intuition. During and after the 1800's naturalism and realism began to play major roles in the area of drama. Naturalists such as August Strindberg and realists such as Henrik Ibsen demonstrate an entirely different view of what drama is all about (Anud, 2020). During the time period known universally as the Enlightenment, an artistic movement came about in Europe that reflected in many ways the Greek and Roman tradition. Ancient Greeks and Romans focused their art on harmony, symmetry, and balance, while keeping an equal emphasis on logic and aesthetic.

During the Enlightenment there was a major importance placed upon science, reason and thought of human in society. These human, but multifaceted functions are displayed in many neo-classicism plays. Plays such as Racine's Phaedra clearly demonstrate the notion of common sense and the idea that if you have a problem or cause a problem you will be punished. This play is very typical of the neo-classics because it is based on the ancient Greek play by the name of Hippolyths had written by Euripides in ancient Greece. "Hippolyths is very closely related to its

multiple meaning systems which are intended to express and communicate meaning” (Bruner, 1979, P. 221).

One of the great flowerings of drama in England occurred in the 16th and 17th centuries. Many of these plays were written in verse, particularly iambic pentameter. In addition to Shakespeare, such authors as Christopher Marlowe, Thomas Middleton, and Ben Jonson were prominent playwrights during this period. Drama, literature that is written to be performed on the stage, is a form that goes back to the ancient Greeks and includes such writers as Shakespeare, Sophocles, and Christopher Marlowe. However, it is a form that tends to go in and out of fashion depending on the availability of theaters and audiences. Unlike the earlier drama of Shakespeare and Sophocles, modern drama tended to focus not on kings and heroes but instead on ordinary people dealing with everyday problems. And like much of the literature of this period, which expressed reactions to rapid social change and cataclysmic events like World War I, it often dealt with the sense of alienation and disconnectedness that average people felt in this period. (Anud, 2022).

After the death of Shakespeare and his contemporaries drama in England suffered a decline for about two centuries. Even Congreve in the seventeenth, and Sheridan and Goldsmith in the eighteenth, could not restore drama to the position it held during the Elizabethan Age. It was revived, however, in the last decade of the nineteenth century, and then there appeared dramatists who have now given it a respectable place in English literature. Researchers discovered drama as a helpful approach to language teaching in the late 1960s. A modern researcher lists its strengths as follows: “Drama increases creativity, originality, sensitivity, fluency, flexibility, emotional stability, cooperation, and examination of moral attitudes, while developing communication skills” (Dervishaj, (2009).

Pohanyar Abdul Wadood Hakim

### **Goals and objectives**

The whole goal of this study is to explore drama and dramatic works scope of collecting, analyzing and dramatic works of Shakespeare.

The specific objectives of this study are:

1. Identifying how to evaluate the drama process in the literature of developed companies.
2. Identify the effective ways to motivate the teachers in order of reading drama
3. To suggest and explain the approach which scientifically best accounts for drama, and dramatic works;

### **Literature Review**

Drama in education, as an emerging research area within an educational framework, is becoming popular in the English language teaching practices (Kao and O'Neill, 1998). There are several discussions and definitions on the subject of English modern drama. The history of early English modern drama can be traced back to the late 19th and early 20th centuries, when a group of playwrights began to challenge the dominance of the Victorian theatre. These writers, known as the "New Drama" movement, sought to create a more realistic and socially relevant form of theatre. Fundamental to drama literacy is the capacity to manage the elements of drama. The elements are those components that are evident, to some degree or another, in most dramatic works and comprise roles, tension, contrast, symbol, language, movement, time and place. It is the dynamic interplay of the elements of drama that create dramatic meaning. A drama classroom, developing drama literacy, will be characterized by work that is thoughtful and mindful, allowing time for deep and thorough exploration of roles and relationships and the human condition. "The term literacy refers to descriptions of knowing that are much broader than language because human society has developed

dialogue. Drama is a form that is intended to be read, rather than performed, and in improvisation, the drama does not pre-exist the moment of performance; performers devise a dramatic script spontaneously before an audience. Medieval drama contained numerous religious plays, and at the time, religion was a major part of life. However, many Christian could not understand the church service or read the Bible as it was in Latin. Watching religious plays would help Christian people understand more about their religion (Qader, 2020).

### **Problem Statement**

The statement problems of this study in English through literature and the arts developed into societies also accepted as the elective course on its own offered in the university's intensive English program. Dramatizing and drawing literature had brought English language teaching to life in different classes of scarcities. The main problem is, which in the developing countries such as Afghanistan we develop critical thinking skills about drama and dramatic works of dramatists. But in recent century, English learners of the developed communities read, scripted, and enacted classic literary texts on stage through this course, which is still on offer as an elective.

The significance of this study allows us to understand and analyze the cultural, social, and political issues of our time. Dramas often reflect the current state of society, highlighting important themes such as identity, power, and inequality. Through the study of drama and dramatic works, we can gain insight into the human condition and explore different perspectives on contemporary issues. Additionally, drama provides a platform for diverse voices and experiences to be heard, challenging traditional norms and stereotypes. By studying drama and dramatic works, we can develop critical thinking skills and empathy, ultimately leading to a deeper understanding and appreciation of the world around us.



Pohanyar Abdul Wadood Hakim

Although early dramatists, such as Marlowe and Shakespeare, had no intention to publish their scripts, drama is appreciated by more readers who read and even study every line of the play than those who actually go to the theatre. Drama is a form of literature – and art made out of words. Dramatists use words to create action through the dialogues of characters talking to each other. As a literary art, drama takes on the characteristics and devices other forms: like narration, drama contains a plot and characters: like poetry, drama is meant to be overheard by the audience rather than being addressed to a reader; like a piece of persuasion, drama is very often intended to discuss certain issues and convey ideas (Qader, 2020)

The word drama is derived from the ancient Greek word meaning action, it is a way of expressing, emotional, or showing a story. Drama is a mode of fictional representation through dialogue and performance, and it is one of the literary genres, which is an imitation of some actions. Drama comes from the Greek meaning “to act, do or perform”, and it is in the several subtle and diverse meanings of “to perform” that drama can be said to have begun. Drama is also a type of a play written for theater, television, radio, and film. In simple words, a drama is a composition in verse or prose presenting a story in pantomime or dialogue. It contains conflict of characters, particularly the ones who perform in front of audience on the stage. Drama combines the literary arts of storytelling and poetry with the world of live performance. As a form of ritual as well as entertainment, drama has served to unite communities and challenge social norms, to vitalize and disturb its audiences (Bruner, 1979, P. 279).

Drama is the act of portraying a story in front of audiences. It involves the characters and events of the story being brought to life on a stage by actors and their interactions. Drama can be combined with music: the dramatic text in opera is generally sung throughout; as for in some ballets dance expresses or imitates emotion, character, and narrative action. Musicals include both spoken dialogue and songs, and some forms of drama have incidental music or musical accompaniment underscoring the

(Main question) Early English modern theater is distinguished by its emphasis on the human condition. These plays examine morality, ambition, love, and power, frequently using nuanced characters that capture the complexity of actual life. It also demonstrates how the plays, many of which deal with topics like class conflict, religious turmoil, and political upheaval, mirror the social and political tensions of the day. The use of language in early English contemporary drama is another noteworthy feature.

The main question to be answered in this study is “what is the theme of modern Drama Finding” is a vast and intricate field of study that keeps academics and spectators alike enthralled. The innumerable productions and adaptations that are still performed all over the world are evidence of its long legacy and the enduring force of these classic pieces.

## **Introduction**

Drama is an important literary genre in English literary history. In the course of about five hundred years, English theatre has produced a number of literary giants, such as Christopher Marlowe, William Shakespeare, Ben Jonson, Oscar Wilde, and Bernard Shaw, whose plays are still being read by scholars and students of English literature today and staged in twentieth-century theatres. English Renaissance, the years of 1485-1660, especially the last decade of the sixteenth century and the beginning of the seventeenth century, is university regarded as the golden age of English literature simply because it is, in the first place, the golden age English drama, which left us a great number of memorable plays: Tamburlaine, Doctor Faustus, Hamlet, King Lear, Othello, Macbeth, Volpone, and “Hamlet is a revenge tragedy of William Shakespeare” (Qader, 2020) — Every man in his humor. Today, we usually treat drama as literature: we should not forget or that drama is originally written for the stage—something to be put on show, to be acted out and to be accepted as true. So, drama is at once literary art and performing art.

### چکیده

نمایشنامه حالت خاصی از داستان است که به صورت نمایشی اجرا می‌شود و در ادبیات جهان جای خاصی دارد. چنانکه در حوزه ادبی جهان انجمنی زیر نام (نمایشنامه مدرن انگلیسی اولیه) فعالیت دارد که یک حوزه مطالعاتی جذاب بوده و بینشی در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن زمان را ارائه می‌دهد. این دوره که از اواخر قرن شانزدهم تا اواسط قرن هفدهم را دربر می‌گیرد، شاهد ظهور برخی از مشهورترین نمایشنامه نویسان تاریخ از جمله ویلیام شکسپیر، کریستوفر مارلو و بن جانسون بود. یکی از ویژگی‌های بارز نمایشنامه مدرن انگلیسی اولیه، تمرکز آن بر شرایط انسانی است. این نمایشنامه‌ها مضامینی مانند عشق، قدرت، جاه طلبی و اخلاق را اغلب از طریق شخصیت‌های پیچیده‌ای که پیچیدگی‌های زندگی واقعی را منعکس می‌کنند، بررسی می‌کند. این نمایشنامه‌ها هم-چنین تنش‌های اجتماعی و سیاسی آن زمان را منعکس می‌کنند و بسیاری از موضوعاتی مانند تضاد طبقاتی، نزاع‌های مذهبی و تحولات سیاسی را مورد توجه قرار می‌دهد. یکی دیگر از جنبه‌های قابل توجه نمایشنامه مدرن انگلیسی اولیه، استفاده از زبان است. نمایشنامه نویسان این دوره استاد زبان بودند و از آن برای خلق شخصیت‌های به یاد ماندنی و تصاویر قدرتمند استفاده می‌کردند. به عنوان مثال، شکسپیر به دلیل استفاده از پنتامتر ایامیک و توانایی‌اش در ساختن تک‌گویی‌هایی که درونی‌ترین افکار و احساسات شخصیت‌هایش را آشکار می‌کند، شناخته شده است. به طور کلی، نمایشنامه مدرن انگلیسی اولیه یک حوزه مطالعاتی غنی و پیچیده است که هم‌چنان مخاطبان و محققان را مجذوب خود می‌کند. میراث ماندگار آن را می‌توان در تولیدات و اقتباس‌های بی شماری که هم‌چنان در سراسر جهان روی صحنه می‌رود، مشاهده کرد و قدرت ماندگار این آثار جاودانه را به نمایش گذاشت.

**واژه‌های کلیدی:** شکسپیر، وضعیت انسانی، قراردادهای نمایشی، تنش اجتماعی، نمایشنامه.

## **Drama in the Developed Human Community**

Pohanyar Abdul Wadood Hakim(1)

(1) Principle Author: Assistant Professor, English Department, Faculty of Languages and Literature, Alberoni University.

Email: hakimabdulwdood2022@gmail.com.

### **Abstract**

Drama is a special form of story that is performed in a dramatic way and has a special place in world literature. As in the literary field of the world, there is an association under the name (Early Modern English Drama) which is an attractive field of study and provides insight into the cultural, social, and political contexts of the time. This period, which spans from the late 16th to the mid-17th century, saw the emergence of some of the most celebrated playwrights in history, including William Shakespeare, Christopher Marlowe, and Ben Jonson. The primary findings of this study show that one of the defining features of early English modern drama is its focus on the human condition. These plays explore themes such as love, power, ambition, and morality, often through complex characters that reflect the complexities of real life. It also shows that the plays reflect the social and political tensions of the time, with many addressing issues such as class conflict, religious strife, and political upheaval. Another notable aspect of early English modern drama is its use of language. Playwrights of this period were masters of language, using it to create memorable characters and powerful imagery. Shakespeare, for example, is known for his dramatic works— use of iambic pentameter and his ability to craft soliloquies that reveal the innermost thoughts and feelings of his characters. Overall, early English modern drama is a rich and complex area of study that continues to captivate audiences and scholars alike. Its enduring legacy can be seen in the countless productions and adaptations that continue to be staged around the world, demonstrating the enduring power of these timeless works.

**Keywords:** Shakeaspre, human condition, theatrical conventions, social tension, drama .

A Comparative Study of death, portrayed in the two literary works; 'The Masque of Red Death' by Edgar Allan Poe and Emily Dickenson's poem 'Because I Could not Stop for Death'

۲۱۱

---

Pohanyar Ghulam Sediq Sediq

27. Stop for Death". *International Journal of English and Literature (IJEL)* Vol. 3, Issue 4, Oct 2013, 111-114. © TJPRC Pvt. Ltd.
28. Rashed Ahmad Daghamin (2017) Reflection on Death in the Poetry of Emily Dickinson.
29. *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol. 7, No. 4; April 2017. [www.ijhssnet.com](http://www.ijhssnet.com)
30. Sanobar. (2022) The Masque of the Red Death: Poe's symbolism as a timeless commentary on
31. "Death" and "Disease". VOLUME 21: ISSUE 10 (Oct) – 2022. <http://ymerdigital.com>

Pohanyar Ghulam Sediq Sediq

12. Daghamin, Rashed. Ahmad. (2017) Reflection on Death in the Poetry of Emily Dickinson.
13. International Journal of Humanities and Social Science, *Vol. 7, No. 4; April 2017, [www.ijhssnet.com](http://www.ijhssnet.com)*
14. Ford, Thomas W., Heaven Beguiles the Tired: Death in the Poetry of Emily Dickinson.
15. Alabama: University of Alabama Press, 1966.
16. Jaffer R. Tahir (2014) A COMPARATIVE STUDY OF DEATH AND THE AFTERLIFE IN
17. THE ABRAHAMIC FAITHS. <https://www.academia.edu>
18. Johnson, Thomas H. 1955. Emily Dickinson: An Interpretive Biography [M]. Cambridge,
19. Massachusetts: The Belknap Press of Harvard University Press.
20. Malhotra, Supriti, "Socio-Economic Distancing and Edgar Allan Poe's Masque of Red Death"
21. The Seer, For The Mindful Individual, 23 April. 2020. [theseer.in/socio-economic-distancing-and-edgar-allan-poesmasque-of-red-death/](http://theseer.in/socio-economic-distancing-and-edgar-allan-poesmasque-of-red-death/)
22. Na, Li (2021) A Stylistic Study on Dickinson's Because I Could Not Stop for Death. *Curriculum*
23. *and Teaching Methodology, Volume 4 Issue 5, 2021. DOI: 10.23977/curtm.2021.040523*
24. Peels, Rik (2009) What is Ignorant? Department of Philosophy, Utrecht University, The Netherlands Heidelberglaan 6, Postbus 80126, e-mail: [rik.peels@phil.uu.nl](mailto:rik.peels@phil.uu.nl)
25. Poe, Edgar Allan. Works of Edgar Allan Poe. New York: Gramercy Books, 1985.
26. RAJESH.K. & C. ARUN (2013) A View of Death in Emily Dickinson's "Because I Could Not

### References

1. Akhmedovna, Bakhronova Matluba & Bakhshullayeva Shakhnoza (2022). The Image of Disease
2. in Edgar Allan Poe's "The Masque of the Red Death". *Pindus Journal Of Culture, Literature, and ELT Published in Vol: 2 No: 1 for the month of January-2022*.
3. Almahameed, et al. (2018) Death Portrayals in Edgar Allan Poe's 'The Masque of the Red
4. Death': A Transtextual Study in Relation to the Holy Qur'an and Arabic Literary Heritage. *Advances in Language and Literary Studies*. Published: October 31, 2018, Volume: 9 Issue: 5, [www.all.s.aiac.org.au](http://www.all.s.aiac.org.au)
5. Ayesha Ashraf (2015) Representation of Death in Poems of Emily Dickinson and Robert Frost:
6. A Stylistic Analysis Because I Could not Stop for Death. *American International Journal of Contemporary Research, Vol. 5, No. 4; August 2015*. [www.aijcrnet.com](http://www.aijcrnet.com)
7. BODUR, Kübra. (2019) "P(oe) psychology": The Psychoanalytic Examination of the Theme of
8. Death in Poe's Works. e-Yayım/e-Printed: 31.12.2019 *Year/Yıl 2019, Issue/Sayı 10, 55-62*.
9. Cassuto, L., (2011). "Edgar Allan Poe: Literary Theory and Criticism", Dover Publications.
10. Chen Xia. A World through the Veil: An Aesthetic Interpretation of Emily Dickinson's Poem
11. Because I Could Not Stop for Death [J]. *Foreign Language Education*, 2012(02): 23-26.



---

Pohanyar Ghulam Sediq Sediq

abbey in an effort to evade the Red Death, a deadly plague which is allegorically representing that of death.

unknown and unfathomable. All the Abrahamic faiths (Judaism, Christianity and Islam) have scriptures that describe life after death.” Jaffar argued that in Judaism, Christianity and in Islam mentioned the life after death, the scriptures of these religions clearly described that there is an eternal world. When one died, he/she will once again resurrect, unfortunately the followers of these religions are not observing the teaching of their religions, this could be the main reason why people afraid and escape from death, they do not have the knowledge of the life after death, there may be a few people who observe and understand the rule of life after death and such people have little fear and do not try to escape from death. Therefore, I explicitly argue that having the knowledge of the life after death is something necessary for everyone, but unlike it, if people ignore the existence of life after death, certainly they are fearing and escaping death.

### **Conclusion**

In the poem, and the short story by both authors, death is represented as a fearful, frightening and terrifying phenomenon that neither the king nor the ordinary people can run away from him. In her poem, “Because I Could Not Stop for Death”, Dickinson succeeds in transforming the negative image that presents death. The calm tone used in the poem ironically makes the audience think about death as a normal and less horrifying experience as one would imagine. The poem skillfully handles the effect of death unexpected visit upon the victim, viewing her progression from flustered self-pleasure and doubt into a full realization of death’s deception and terrifying purpose.

represents in the Poe’s short story, ‘The Masque of the Red Death’ is literally and allegorically talking about fearing from death. Here Poe is trying to show that no matter how beautiful the castle, how luxuriant the clothing, or how rich the food are, not even a prince can escape death. It presents an incredible picture of man's futile attempts to delay or escape death. The narrative tells the account of Prince Prospero, who hides in his

Pohanyar Ghulam Sediq Sediq

sickness had ever been so deadly” (Poe 1842, p. 217) and how he revealed the people’s reaction about the death, when they hear about the death they are planning to escape from death and hide themselves from death in an armored palace. “The gentlemen, after they had entered, brought fire to heat the iron of the gates to make them close so firmly that nobody could open them.” (Poe 1842, 218) Additionally, Dickinson adores death’s manner when he stopped for her “For His Civility” (Dickinson 1890, p. 27) here we clearly observe the opposite viewpoint toward death in Edgar Allan Poe’s story and Emily Dickinson’s poem.

In the other place, Poe wrote how death terrifies people “There was a cry — and the knife dropped shining upon the black floor, upon which a minute later Prospero himself fell, dead.” (Poe 1842, p. 219) unlike Poe, Dickinson wrote that “He kindly stopped for me” (Dickinson 1890, p. 27). These quotes clearly show the dissimilarity in the portrayal of death in the two literary works.

### **Discussion and Results**

As I have found from the above data that death is the phenomenon which makes people feel horrible and frightened, and trying to escape from death, as Allan Poe wrote that “As the stranger was entering the seventh room, Prospero suddenly and angrily rushed through the six rooms.” (Poe 1842, p. 219) the prince was running away from the Red Death. Dickinson said that “I first surmised the Horses' Heads – Were toward Eternity” (Dickinson 1890, p. 27) the reason for having fear and escaping from death is in fact the ignorance which most of the people of the world have not the knowledge of the life after death, as Rik Peels (2009) suggests that “‘to be ignorant’ means ‘to lack knowledge’.”(Peels 2009, p. 48) Here means that if people have such understanding of the situation of life after death, as their religions explained, they do not fear and escape from death, though the life after death is the time of judgement. Tahir R. Jaffar (2014) in his article wrote about the life after death and argued that “But what happens to human beings when they die falls in the realm of the

death from coming in and in fact death does not need for anybody's permission and come and take over anybody's life at any time. "We slowly drove He knew no haste" (Dickinson 1890, p. 27)

It seems merely the description of a drive in a carriage, but this drive embraces all of man's human experiences and beyond. Emily Dickinson closely examines subject of death the sensations of dying, the terrible struggle of the body for life, the adjustments in a house after death, the arranging of the body for the funeral, (RAJESH & ARUN 2013)

### **Different reflection of fearing and escaping from Death in the two literary works**

The main dissimilarity between the literary works is in the way they view fearing and escaping from death in different perspective, the way that Poe represents death is somehow in a horrifying and terrifying way and he intended to frighten the reader of the story from the beginning till the end of the story as he brought:

The Red Death had long been feeding on the country. No sickness had ever been so deadly — so great a killer — or so fearful to see. Blood was its mark — the redness and the horror of blood. There were sharp pains and a sudden feeling that the mind was rushing in circles inside the head (Poe 1842, p. 217).

We easily can consider how the author is terrifying the readers of the story at the very initial paragraph of the story. He wrote that "so great a killer – or so fearful to see" By choosing such horrible words Poe's aesthetical use of literary words revealed his genius in American gothic literature.

But on the other hand, when we go through the reflection of death in Dickinson's poem we clearly observe how she comfortably and calmly narrated her journey with death and how she easily admired death's behavior "He kindly stopped for me" (Dickinson 1890, p. 27) this line of the poem shows that the death is a kind and gentle person toward the speaker on the contrary we see that how Poe reflect death as he said "No

Pohanyar Ghulam Sediq Sediq

death upon a human being. Instead of the human fear or religious awe usually associated with death, death is portrayed as a restful trip, a pleasant journey courteous visitor..." Death in these poems take various contradictory images and personalities such as a coachman, a cunning courtier, a king, a democrat, a lover, a murderer, a wild beast, a frost, a brutal killer, etc.

### **Similarities and differences of fearing and escaping from Death in the two literary works**

Both the authors are contemporaneous and their viewpoints toward death are somehow alike, both have a number of literary works with the theme of death. In the selected works both of the writers reflect that death is terrifying the people and it is something unavoidable and unescapable. On one side, Edgar Allan Poe's story 'The Fall of House of Usher' debut initial theme is death as an unescapable thing for everyone in this world, people cannot run away from death as he said that "One by one the dancers fell, and each died as he fell." (Poe 1842, p. 219) Poe intends to convey to the reader the certainty of death and showed that none can escape from death even if they hide and protect themselves in iron places, similarly, Prince Prospero did for himself and his people "A strong, high wall circled it. This wall had gates of iron." (Poe 1842, p. 217) But still no one can dislodge alive from the red death "As the stranger was entering the seventh room, Prospero suddenly and angrily rushed through the six rooms." (Poe 1842, p. 219) therefore, death is something inescapable and inevitable and we should accept it as a reality of life and never try to run away from death.

The same reality is conveyed by Emily Dickinson through her poem 'Because I Could not Stop for Death' she said at very opening line of the poem that "Because I could not stop for Death – He kindly stopped for me" (Dickinson 1890, p. 27) Dickinson meant that it is death who came to her and took her on his carriage and there was not any permission from the speaker either she agrees to get on the carriage or not, so she intended to convey for the reader that in the poem that no one has the ability to stop

Death triggers our fear and curiosity because it advances suddenly without any preparations expectations. Death is a mysterious and sheer truth which nobody likes; it is a naturally occurring phenomenon of the human life cycle. Death seems callous to most of us although we all know that it is unavoidable, predetermined, and inevitable. (Daghamin 2017, p. 148)

The above quote says that this cruel phenomenon comes to us at an expected time, at a time that may be not the perfect one, the impudent death never knocks on the doors, never announces his coming, and does not let us at least do our most important tasks, just enters and grasp our life. “And I had put away – My labor and my leisure too” (Dickinson 1890, p. 27) Emily Dickinson’s unique treatment of death stands remarkable in the history of American poetry and literature. Despite her relatively short span of life, Dickinson is widely considered as one of the best-known poets who sheds a great deal of light on the theme of death. (Daghamin 2017, p. 148)

Finally, we consider that death was not a nice companion for Dickinson, because death in fact accompanies the speaker to the grave, in fact death fears her and cheats to bring her to the eternal place and their journey was not for entertainment or luxury but toward eternity as Dickinson explained that “The Cornice – in the Ground” (Dickinson 1890) death take her to an eternal place which is the grave and to the eternity. George and Barbara Perkins (1999) write that Dickinson is “incomparable because her originality sets her apart from all others, but her poems shed the unmistakable light of greatness” (Perkins 1999, p. 23)

To conclude, Emily Dickinson’s treatment of the fearing and escaping from death in her poetry may be regarded as one of her outstanding contributions to American literature. She wrote more than five hundred poems on the subject of death. These poems offer a sincere attempt to understand the true nature of death, as K. Rajesh & C. Arun (2013) stated that “The poem describes Emily Dickinson’s favorite subject, the effect of

Pohanyar Ghulam Sediq Sediq

and she personified death as a gentleman, and he and the poet walked to the grave in a leisurely carriage. We see how Dickinson eagerly goes with death in a carriage. She says that "The Carriage held but just Ourselves" (Dickinson 1890, p. 27) this means that she already set along with the death in a carriage to go for a nice journey with death and at the beginning it was unclear to the author where the death will take her away and she was enjoying the journey with death. So K. Rajesh & C. Arun (2013) argued that "The whole of man's existences in life through death and into eternity is related as though it is a drive in a horse carriage, whose driver and owner is death." (K. RAJESH & C. ARUN 2013) she willingly accompanied the death to an unknown journey. Ayesha Ashraf (2015) also argued in her article that "Death is portrayed as a lively physical character in the form of metaphor to display the death as a process." (Ayesha Ashraf 2015) Here, death is a gentleman, perhaps handsome and well-groomed, who makes a call at the home of a naive young woman.

On the next place, Dickinson brought that "And I had put away – My labor and my leisure too – For His Civility" (Dickinson 1890, p. 27) she says that she had already set aside all the tasks and pleasures she experienced throughout her life in respect of his gentlemanly manners. In fact it is because of the fear that she had from death, which put away all her belongings. In the second stanza, she asserted that "I" put everything aside and went on the trip with Death. The trip was in fact that of toward death toward eternity from the mortal world but she ironically said that she is with death and she is not afraid of death instead death is a nice companion to her. Thus death in fact is horrifying, ugly, and cruel which takes away people's dearest and innocent one but here Dickinson ironically admires him "For His Civility" (Dickinson 1890)

### **Escaping from Death in the Poem Because I could not Stop for Death**

Escaping from death is something very usual that everyone is doing when they hear the name of death as Daghamin argued that:

companions brought some quotes from holy Quran as “Then We destroy it with complete destruction” (The Noble Qur’an, Al-Isrā’ 17. 16). Here from the above arguments we can conclude that death is an inevitable phenomenon which will come to everyone once at their lifetime, and no one would be able to defend or run away or be protected from death, so let's be ready for death at any time and any place in our lifetime.

### **Escaping Death in The Masque of Red Death**

“When half the people of his land had died, he called to him a thousand healthy, happy friends, and with them went far away to live in one of his palaces.” (Poe 1842, p. 17) In this part of the story, Poe argued that, one of the most dangerous aspect of human being is to escape from death, they vainly try their best to run away from death knowingly or unknowingly. Akhmedovna and Shakhnoza also argued that “When the epidemic strikes, they shut themselves in their palaces and begin drinking and partying with buffoons.” (Akhmedovna and Shakhnoza 2022) It is something common among the people of this world that everybody is escaping and fearing of death, but why people escape from it because of the ignorance. "This suggests that ‘to be ignorant’ means ‘to lack knowledge’". (Peels 2009) It means that people had not the knowledge of what their religion had been taught about death, so they have ignorance of understanding death well, something which is unescapable. Therefore, what to do in this regard is to understand religious teaching and do not escape or fear from death and also to keep in mind the reality and the inevitability of death. If people consider death as an undeniable reality of their life, they may not escape it.

### **Fear of Death in Because I Could not Stop for Death**

The poem satirically describes Emily Dickinson’s favorite subject, fear of human being from death. Instead of the human fear or religious awe usually associated with death, death comes to us as a restful trip, a pleasant journey with a courteous visitor, and an unnoticed third traveler, immortality. In this poem, the author completely is satisfied with death



Pohanyar Ghulam Sediq Sediq

big challenge on their way which does not even let them continue their progress of life affairs not only that but also to bring them anxiety and this anxiety brings them a kind of disease to accompany them toward death. Such kind of concern is a negative perception regarding death, but there are some people who positively admit death as a reality of life and their anxiety makes them be reasonable persons and always do positive actions and think certainly toward other people and things.

Though the palace of the Prince had gates of iron, still the iron gates could not protect them from death and death entered the palace and "One by one the dancers fell, and each died as he fell. And the fires died. And the clock stopped." (Poe 1842 p. 220)

Bakhronova Matluba Akhmedovna argued that "The Red Death is a fictitious disease. The disease has been described as "sharp pains, and sudden dizziness, and then profuse bleeding at the pores" that leads to death within half an hour." (Akhmedovna & Shakhnoza 2022 p. 19) It allegorically represents death in the form of disease or sharp pains or red masque. Bakhronova Matluba Akhmedovna & Bakhshullayeva Shakhnoza further stated that "The disease represents the common features of human existence and death, making the story a metaphor for man's futile quest to avoid death." (Akhmedovna & Shakhnoza 2022 p. 19)

Death will give everyone time to repent or at least to be good toward others same as Poe wrote in his story "It was near the end of their fifth month there that Prospero asked his friends all to come together for a dancing party, a masquerade." (Poe 1842, p. 219) this means that we have a short respite in this world and should not ignore death in the lifetime and always should keep in mind that one day death will come to us and numb us. Poe aesthetically said that "When half the people of his land had died, he called to him a thousand healthy, happy friends, and with them went far away to live in one of his palaces." (Poe 1842, p. 217) to be protected from death is not to ran away from death, instead to be ready for the time of our death as in Islamic perspective which Almahameed and his

## **Materials and Method**

The researcher has used a qualitative method and comparative research design in the two literary works by the two American prolific writers Poe and Dickenson. Both of their literary works; *The Masque of Red Death* and *Because I could not stop for Death*, are focused on the theme of Death which are talking about the inevitability of death.

### **Fear of Death in *The Masque of Red Death*.**

At the very beginning, Allan Poe described fear of Death in his masterpiece and horrified story, and wrote that; “The Red Death had long been feeding on the country. No sickness had ever been so deadly — so great a killer — or so fearful to see. Blood was its mark — the redness and the horror of blood. There were sharp pains and a sudden feeling that the mind was rushing in circles inside the head.” (Poe, 1842) Allan Poe allegorically portrayed death in the form of the Red Death, this red death is in fact the death which takes off people’s life. This story is also an obvious example of architectural allegory. So Poe intended to say that it is death that nobody should ignore and should keep in mind that in the lifetime of everyone, this should be remembered to do not run away from death and do not forget this inevitable phenomenon in this world. Here Atef Adel Almahameed et all. argued that:

The story’s fantastical embodiment of man’s deeply haunted fears of death, frantic condition of wipe-out, and his attitude towards the end of life challenge readers to delve deeply inside their consciousnesses and unravel their dark and realistic deep fears of the inevitability of death. The story’s rich portrayal of darkness, death, and decay is considered in various ways and received multiple readings and interpretations that attempt to identify and discover the origins of man’s portrayal of the deadly disease and the nature of human traumatic attitudes and fears behind. (2018)

Almahameed and his companions are trying to convey the fear that human being carried out throughout their lifetime, and this fear caused a

Pohanyar Ghulam Sediq Sediq

discussed in this study, death presumes different personalities taken from life surrounding Dickinson. The main features of death which are implied in her death poems reveal the very contradictions, absurdities, and complexities of our life. Death may be a refined and respected coachman, a cruel victimizer and a personal enemy, a leveler, an elusive lover, a suitor, an assassin, and a Democrat. His paper is an attempt to meticulously examine and critically analyze these images of death in selected poems of Emily Dickinson in order to gain a better understanding of her perception of death as well as to understand the Western philosophy of death.

K. Rajesh & C. Arun in an interesting article named A view of death in Emily Dickinson's "Because I could not stop for Death". Their paper deals with one of the special qualities of life and experience of Emily Dickinson's 'inner life'. Its views on death and immortality are rendered with an artistic perfection. She lived a life of the imagination. She skillfully handles the effect of death as an unexpected victim in human life is going for a drive with death. Death takes us to the end of life but also beyond, due to the presence of Immortality. Death is not something to get fear but something to expect and live with all our lives.

"A Stylistic Study on Dickinson's Because I Could Not Stop for Death" is an article that Li Na (2021) is a researcher at Chengdu Institute Sichuan International Studies University, Chengdu, 611830, China. She wrote about Emily Dickinson's life and style and said that she was one of the greatest poets in the history of American literature. She has contributed a lot of excellent works in her lifetime. Based on the stylistic theories, this thesis tries to do a stylistic study of its stylistic features of phonological deviation and geographical deviation in order to have a deep understanding of the distinct stylistic features and literary charm of Dickinson's poems.

The significance of this study lies where no such comparative study, to my knowledge has been carried out yet. It will provide a good foundational study for the common theme shared by both the writers.

A'leade Alshamare (2018) aimed at interpreting Edgar Allan Poe's 'The Masque of the Red Death' (1842) and its portrayal of death about the Holy Qur'an and Arabic literary heritage. This reading provides new insights into the understanding of the story. Their paper argues that Poe's story and its depictions of death allow for a transtextual analysis as it is based, to a significant extent, on stories from the Qur'an, the holy book of Islam, which informs of the inevitability of death. In addition, the anatomic study of the story investigates the influence of Arabic literary heritage and its role in arousing the writer's imagination.

Bakhronova Matluba Akhmedovna and Bakhshullayeva Shakhnoza (2022) on their research focused on 'The Image of Disease in Edgar Allan Poe's "The Masque of the Red Death"'. They brought forward the necessity of the disease which is allegorically that of the 'death' in this article they describe the image of imaginary diseases in the stories of Edgar Allan Poe and the reasons for writing about diseases, the allegory and symbolism depicting the Red Death. They discussed that The Red Death is a fictitious disease. The disease has been described as "sharp pains, and sudden dizziness, and then profuse bleeding at the pores" that leads to death within half an hour.

In an article entitled "The Masque of the Red Death: Poe's Symbolism as a timeless commentary on "Death" and "Disease" Sanobar (2022) discussed her paper and hence intends to demonstrate that both the Red Death and every one of the items in the Gothic monastery is Poe's representative immortal analysis on illness and its guaranteed decision that is death itself. Unavoidable by any strata of society the paper seeks to explain the universal phenomenon that no matter how one, being privileged, down in their pleasure tries to escape the crisis by segregating themselves in their mansions, escaping their social obligation, death being represented as a divine expression ultimately catches everyone.

Dr. Rashed Ahmad Daghamin (2017) focused on 'Reflection on Death in the Poetry of Emily Dickinson' in his article wrote that; in the poems

Pohanyar Ghulam Sediq Sediq

vicious victim of it and furthermore, death also could be personal enemy, a leveler, a shady lover, a suitor, and an assassin.

On the other side, there is Edgar Allan Poe who penned 'The Masque of the Red Death' in 1842. It is a Gothic novel, this tale. In "The Masque of the Red Death," every detail is written imaginatively. Poe frequently discusses imagined death in his poems and stories since his own life was difficult. At the age of 40, he also passed away from a disease. Edgar Allan Poe, an American author, is regarded as a genius of world literature. His writings rank among the best in the literature of the 20th century American Literature. Edgar Allan Poe's most well-known, frequently read, and harshly criticized short pieces of literary work is 'The Masque of the Red Death.' The title of this story is: A Fantasy which was the title of the tale's first draft, and also was written and published in 1842. It presents an incredible picture of man's futile attempts to delay or escape death. The narrative tells the account of Prince Prospero, who hides in his abbey in an effort to evade the Red Death, a deadly plague which is allegorically representing the death. The action of the tale takes place at the Prince's castellated monastery where he organizes a masquerade ball alongside other affluent nobility. To flee the 'Red Death,' a horrific plague that ravaged the country, Prince Prospero and his guests find safe haven in this 'happy and dauntless and sagacious' abbey.

### **Literature Review**

Though there are no joint literary works on the subject of death from the two mentioned writers, there is a number of literary works which have been done on the selected theme of 'Death' by different scholars worldwide. In this research I bring some of the most relevant literary studies which have been written recently and they are as follows:

In a very interesting article titled 'Death Portrayals in Edgar Allan Poe's 'The Masque of the Red Death': A Transtextual Study in Relation to the Holy Qur'an and Arabic Literary Heritage' Atef Adel Almahameed, Nusaiba Adel Almahameed and Reem Rabea, Imad-Edden Nayif M

## Introduction

Death is one of the important themes of Emily Dickinson's poetry and Allan Poe's both short stories and poems. They have written many poems and short stories about it and have seem to be overly preoccupied with it. In her poem 'Because I Could not Stop for Death' Emily Dickinson describes her favorite subject, the effect of death upon human being, and human fear or religious awe which are associated with death. Similarly, Poe describes death as a terrifying, cruel, and unescapable thing that force people to protect and hide themselves from it. And when they hide themselves in a secure and protected place. Though death finds them and kills them all, no one can escape from Death. The two writers very skillfully handle the effects of death and show that death is an unexpected visitor in human life and we need to go for a drive with death in our final journey.

We may have a look at Emily Dickinson's real life and need to find out how death affected her; as a child of New England Puritanism, she was raised in a strict environment, isolated from most aspects of life, and a passionate rebel who was defiant in her feeling, thinking, and expression. The poetry of Emily Dickinson is completely distinct from that of other American or British writers. The poet, Emily Dickinson is talented, her poetry is replete with descriptions of the natural world, morally significant and spiritual encounters, or universal encounters with immortality. She worked alone on a lot of her poems and her poetry frequently discusses impending tragedy. Her primary theme of the poem was death, which had an effect on all of her thoughts and colored the majority of her poetry. For Dickinson, the ultimate yardstick for life is death. She couldn't get enough of him. She was always aware of its imminence and certain conclusion. In her poem, examined in this study, death is assumed to represent several individuals selected from Dickinson's immediate environment. The primary characteristics of death that she alludes to in her death poetry highlight the paradoxes, follies, and complexity of existence itself. Death can be a sophisticated and well-liked coachman, and man could be a

## چکیده

مرگ مضطرب‌ترین نیرو و مرموزترین پدیده در جهان به شمار می‌رود و به عنوان یک واقعیت عینی محسوب می‌شود و به وسیله مرگ است که انسان ارزش و اهمیت زندگی را درک می‌کند. وقتی از مرگ سخن می‌گوییم دریافت می‌گردد که مرگ جز رحلت به جهان دیگر و یا آغاز زندگی پس از مرگ چیزی دیگری نیست. این پدیده همچنان منابع الهام بخش برای نویسندگان به حساب می‌رود. مرگ پدیده‌ای انکارناپذیر و گریزناپذیر می‌باشد که هیچ فرد توان فرار و انکار مرگ را ندارد. در مقاله حاضر بالای دلایل چگونگی فرار از مرگ رادر دو اثر ادبی مورد بحث و بررسی قرار داده‌ام و همچنان تحقیق روی تلاش بیهوده انسان در انکار کردن و رها شدن از مرگ صورت گرفته است. نوشته‌ها موشکافی در آثار ادبی دو نویسنده ای امریکایی ادگرالن پو و املی دیکنسن: (نقاب مرگ سرخ و بخاطریکه نمی‌توان جلوی مرگ را گرفت) می‌باشد و علل این که چرا انسان در یک تقلا باطل به منظور گریز و نفی مرگ قرار دارد بحث و بررسی همه‌جانبه صورت گرفته است. بنابر دست یافتن به فاکتورهای ذکر شده در این مقاله از روش مروری و کیفی استفاده صورت گرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** نقاب مرگ سرخ، بخاطریکه نمی‌توان جلوی مرگ را گرفت، ترس،

انکارناپذیری مرگ

# **A Comparative Study of death, portrayed in the two literary works; ‘The Masque of Red Death’ by Edgar Allan Poe and Emily Dickenson’s poem ‘Because I Could not Stop for Death’**

Pohanyar Ghulam Sediq Sediq(1)

(1) Principle Author: Assistant Professor, English Department, Faculty of Languages and Literature, Alberoni University.

Email: ghulamsadiq2009@gmail.com.

## **Abstract**

Death is a great inspirational force yet at the same time a mystery as well because, through it, man is stimulated to utilize the life granted to him. The mystery of death whether one imagines it as a great nothingness, a transformation to another state, or a prelude to the next incarnation has inspired poets to some of their most profound meditations. Death is an undeniable and inescapable reality and no one can deny and escape death, here in this piece of research I go through to argue that what the reason is that people are unaware of the inevitability of death and are dully escaping and running away from death. I also have a deep search to find out that though people know better that death is something unescapable and undeniable still they try to escape death. I attempt to investigate the reason why people vainly endeavor to fear death in the two selected literary works; Story of Edgar Allan Poe ‘The Masque of Red Death’ and the poem of Emily Dickinson ‘Because I Could not Stop for Death’. To fully achieve the objectives of the research, I do a narrative research using a qualitative method of data collection.

**Keywords:** The Masque of Red Death, Because I Could not Stop for Death, Fear, Inescapability.



A Comparative Study of Stance and Variationist Approaches in the  
Investigation of Linguistic Variation

۲۳۱

Pohanyar Gholam Mohammad Payman

39. Sidnell, J. (2012). Basic Conversation Analytic Methods. In J. Sidnell, & T. Stivers (Eds.), *The Handbook of Conversation Analysis* (pp. 77-99). Malden, MA, USA: John Wiley & Sons.
40. Simaki, V., Paradis, C., Skeppstedt, M., Sahlgren, M., Kucher, K., & Ker, A. (2017, December 2). Annotating Speaker Stance in Discourse: The Brexit Blog Corpus. *Corpus Linguistics and Ling. Theory 2017; aop*, 1-34.
41. Trudgill, P. (1974). *Sociolinguistics: an introduction*. Baltimore, London: Penguin.
42. Uba, S., & Baynham, M. (2018). Theoretical Framework of Stance: An Introduction of A New Analytical Category, Neutral Epistemic stance. *JELTL (Journal of English Language Teaching and Linguistics)*, 217-228.
43. Walz, H. (1976). Sapir-Whorf Hypothesis and Brain Activity. In R. Pinxten, *Universalism versus Relativism in Language and Thought* (pp. 109-115). The Netherlands: Mouton. The Hague. Paris.
44. Weinreich, U., Labov, W., & Herzog, H. M. (1968). Empirical foundations for a theory of language change. In W. Lehmann , & Y. Malkiel (Eds.), *Directions for historical linguistics* (pp. 95-195). Asutin: University of Texas Press.

Pohanyar Gholam Mohammad Payman

27. Labov, W. (2008). Quantitative Reasoning in Linguistics. *Linguistics* 563, (pp. 1-25). Retrieved from <https://citeseerx.ist.psu.edu/document?repid=rep1&type=pdf&doi=cb374a451ff980bce892de8dc68186690bd6e64d>
28. Lucas, C. (2001). *Sociolinguistic in American sign language*. Washington, D.C: Gallaudet University Press.
29. Milroy, J. (1996). [Review of book, Principles of Linguistic Change, Volume I: Internal Factors. *Journal of Linguistics*, 31(2), 535-439.
30. Milroy, J., & Milroy, L. (2002). *Authority in Language: Investigating standard English* (3rd ed.). London: Taylor & Francis.
31. Milroy, L. (1980). *Language and social network*. Oxford: Blackwell.
32. Milroy, L. (2004). Language ideologies and linguistic change. In C. Fought (Ed.), *Sociolinguistic variation: Critical Reflections* (pp. 161-177). New York: Oxford University Press.
33. Milroy, L., & Gordon, M. (2003). *Sociolinguistics: Method and Interpretation*. Malden, MA: Blackwell Publishing Ltd.
34. Mouton, J., & H.C, M. (1996). *Basic concepts of in the methodology of social science* (5 ed.). (K. Mauer, Trans.) South Africa: HSRC Publishers.
35. Ochs, E. (1993). Constructing social identity: A language socialization perspective. *Research on language and social interaction*, 26(2), 287-306. Retrieved 2020
36. Romaine, S. (1982). *Socio-historical Linguistics: Its Status and Methodology*. Cambridge: Cambridge University Press.
37. Schilling, N. (2013). Investigating Stylistic Variation. In J. Chambers, & N. Schilling (Eds.), *The Handbook of Language Variation and Change* (2 ed., pp. 327-349). Malden, MA, USA: John Wiley & Sons, Inc.
38. Sidnell, J. (2011). *Conversation analysis: an introduction*. Malden, MA, USA: John Wiley & Sons.

14. Hymes, D. (1974). *Foundations in sociolinguistics: an ethnographic approach*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
15. Iwasaki, S. (2015). A multiple-grammar model of speakers' linguistic knowledge. *Cognitive Linguistics*. doi:10.1515/cog-2014-0101
16. Jaffe, A. (2009). Introduction: The Sociolinguistics of Stance. In A. Jaffe (Ed.), *Stance: Sociolinguistic perspectives* (pp. 3-29). Oxford: Oxford University Press.
17. Kärkkäinen, E. (2006). Stance taking in conversation: From subjectivity to intersubjectivity. *Text & Talk*, 26(6), 699-731. doi:10.1515/TEXT.2006.029
18. Kiesling, S. (2004). Dude. *American Speech*, 79(3), 281-306.
19. Kiesling, S. (2007). Men, Masculinities, and Language. *Language and Linguistics Compass*, 1(6), 653-673.
20. Kiesling, S. (2009). Style as stance. In A. Jaffe, *Stance: Sociolinguistic perspectives* (pp. 171-195). Oxford: Oxford University Press.
21. Kiesling, S. (2015). Stance and Stancetaking: Theory and Practice in Sociolinguistics. Department of Linguistics, University of Pittsburgh.
22. Kockelman, P. (2004). Stance and Subjectivity. *Journal of Linguistic Anthropology*, 14(2), 127-150.
23. Labov, W. (1963). The social motivation of a sound change. *Word*, 19(3), 273-309.
24. Labov, W. (1966). The social stratification of English in New York City. Washington, DC, Center for Applied Linguistics.
25. Labov, W. (1972). *Sociolinguistic patterns*. Philadelphia : University of Pennsylvania Press.
26. Labov, W. (2006). *The social stratification of English in New York* (2 ed.). Cambridge: Cambridge University press.

Pohanyar Gholam Mohammad Payman

### References

1. Beeman, W. (1986). *Language, status and power in Iran*. Bloomington, USA: Indiana University Press.
2. Bell, A. (1984). Language style as audience design. *Language in Society*, 13(2), 145-204.
3. Bell, A. (1990). Audience and Referee Design in New Zealand Media Language. In A. Bell, & J. Holmes (Eds.), *English, New Zealand Ways of Speaking* (pp. 165-195). Clevedon Philadelphia: Multilingual Matters Ltd.
4. Bell, A. (2001). Back in style: Reworking audience design. In P. Eckert, & J. Rickford, *Style and sociolinguistic variation* (pp. 139-169). Cambridge: Cambridge University Press.
5. Bhaskar, R. (2008). *A Realist Theory of Science*. London and New York: Routledge/Taylor & Francis Group.
6. Bucholtz, M. (2009). From Stance to Style: Gender, Interaction, and Indexicality in Mexican Immigrant Youth Slang. In A. Jaffe (Ed.), *Stance: Sociolinguistic perspective* (pp. 146-171). Oxford: Oxford University Press.
7. Coupland, N. (2007). *Style: Language Variation and Identity*. New York: Cambridge University Press.
8. Du Bois, J. (2007). The stance triangle. In R. Englebretson, *Stancetaking in discourse* (pp. 139-183). USA: John Benjamins B.V.
9. Eckert, P. (2000). *Linguistic variation as social practice*. Oxford: Blackwell.
10. Eckert, P. (2008). Variation and the indexical field. *Journal of Sociolinguistics*, 453-476.
11. Englebretson, R. (2007). Stancetaking in discourse: An introduction. In R. Englebretson (Ed.), *Stancetaking in discourse* (pp. 1-27). Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins.
12. Ferguson, C. (1959). Diglossia. *Word*, 15(2), 325-340.
13. Hyland, K. (2005). Stance and engagement: A model of interaction in academic discourse. *Discourse Studies*, 7(2), 173-192.

Pohanyar Gholam Mohammad Payman

primary focus on the function that variation does in interaction, stance researchers are to extrapolate the impelling factor behind those formulated linguistic constructs.

Pohanyar Gholam Mohammad Payman

words, social factors may affect language use as other factors do, but the social category may not be the only actuating factor of linguistic variation.

We maintain that adopting a particular linguistic pattern by an identity holder does not mean being that identity holder; instead, acting in the way an identity holder does. Thus, adopting an approach that depicts language use in context and mapping it onto the function it does through taking a stance transcends the traditional variationist approach of ‘who says what’. The theoretical significance of such elucidation actuates a step forward to the search for the genuine function of language use and variation which takes on linguistic investigation far beyond social group identity. Moreover, by ascribing linguistic constructs to interactional features, stance approach better accounts for the overlap of linguistic patterns and leans toward the systematicity of linguistic variation alleged by the variationists.

Various approaches could be employed to vindicate the tacit sense of linguistic variation. However, according to stance approach, an important thing speakers do with words and language is to take a stance (Du Bois, 2007), and constructing a stance is aimed at expressing the speakers' viewpoints, which, according to Kiesling (2009), leads to the birth of intraspeaker variation (linguistic style). Speakers stylize their utterances to attach the social meanings they wish and the meanings that others are to receive in an interaction (Coupland, 2007). By comparing variationist and stance approaches, it was revealed that stance approach treats linguistic variation more appropriately, locating the meaning of linguistic constructs in the interaction. In real-life situations, we more often observe what is uttered and how it is formulated, predominate the notion of who articulates it. Stance approaches language use in a more realistic functional way, squaring with the philosophical underpinning of variationist—variations are 'orderly' but 'heterogeneous' (Weinreich, Labov, & Herzog, 1968). On this basis, prospective researchers are recommended to employ qualitative methods, depicting linguistic variation functionally in the context of the pertinent interaction. With the

While collecting data, Variationists, in the main, employ quantitative methods for analyzing linguistic variation (e.g., Bell, 1984; 1990; 2001; Labov, 1966; 1972; 2006). They single out a number of social variables (e.g., age, gender, education, occupation) and some linguistic variables, and code the linguistic tokens of a variable identically. They enumerate the number of variants employed in the utterances of speakers in a context-free manner and account for them statistically based on their frequency of occurrence, e.g., Labov (1963). However, stance approach most often applies qualitative methods (may rarely employ the quantitative one), which, by definition, requires electing one or two variables, e.g., Kiesling (2004), *Dude*. Stance, approaching linguistic variants in a highly context-sensitive way, looks into linguistic variation beyond social category. In locating the social meaning of linguistic variation, Variationists look for it in the social categories, which seems to describe the application of linguistic variation rather than exploring what makes the variation meaningful. By examining the way they extrapolate linguistic variation, one is offhand propelled to discern that their views are resonating with the ascription of linguistic constructs to social categories. In their elicitation, what turns out to be vibrant is establishing a tight nexus between linguistic elements and social groups. However, stance approach makes an effort to locate the social meaning of linguistic variation primarily in the interactional features (e.g., Englebretson, 2007; Jaffe, 2009, Kiesling, 2018b; 2015; Ochs, 1992; 1993). As opposed to variationists that deem social category as the primary motivator for variation, researchers in stance approach, hold that much of the motivation for linguistic variation is rooted in the interactional process rather than directly being motivated by the social characteristics of the hearers (Eckert, 2008; Butholtz, 1999; Jaffe, 2009; Kiesling, 2004; 2007; 2009; 2018a; 2018b; Ochs, 1992; 1993; Schilling, 2013). Although, stance framework still asserts that social categories (age, gender, class, social status, etc.) can be considered as resources rather than the unconditional motivating drives for linguistic variation. In other



Pohanyar Gholam Mohammad Payman

Variationist theory seems to be applied solely in variationist sociolinguistics. In contrast, stance theory appears to be interdisciplinary and applied in the areas of conversation analysis (CA), discourse analysis (DA), interactional sociolinguistics (IS), linguistic anthropology, and anthropological linguistics (Jaffe, 2009).

Variationist theory seems more unidimensional, attributing linguistic variation, if not all, primarily to social categories. However, stance theory is multidimensional imputing linguistic variation, at least, to a number of motivating factors (Englebretson, 2007).

### **Conclusion**

This study focused on comparing the approaches for collecting, analyzing and interpreting data in the theories of Variationism and Stance in examining linguistic variation. By looking into the thematic notion of variationism, this study yielded the results that Variationists are trying to show that linguistic variation is ‘orderly’ but ‘heterogeneous’ (e.g., Labov, 1972; Weinreich, Labov, & Herzog, 1968). Therefore, Variationist theory sets the ultimate goal to find some explanation for linguistic variation based on internal factors which can be explicated outside the domain of linguistics such as physiology, acoustic phonetics, social relations, and the perceptual domain of linguistic variation (Milroy & Gordon, 2003) although lots of linguists and scholars raised objections to the variationist approach and even the theme of variationist theory (e.g., Kiesling, 2007; Milroy, 2004; Milroy & Milroy, 2002; Romaine, 1982). However, the underlying goal of stance theory is to involve the speakers’/writers’ viewpoints concerning both the topic discussed and the interactants toward whom a stance is articulated (e.g., Hyland, 2005; Jaffe, 2009; Simaki, et al., 2017). Thus, stance broadly refers to conveying speakers’/writers’ perspectives related to the informative content of interaction as well as the audience (Kiesling, 2009; Uba & Baynham, 2018).

strength of this, a piece of utterance alone and variants apart from context or a series of words in the form of text do not convey explicit social meaning; instead, meaning is co-constructed in interaction by participants. Sidnell (2011), as a conversation analyst, also holds that meaning is constructed in interaction. Of course, it does not mean that linguistic forms do not have pre-existing conventional meaning; we talk broadly about the indexicality of variants or shift of meaning in linguistic forms whose uptake is dependent on the intersubjectivity of interactants (Du Bios, 2007; Jaffe 2009; Kiesling, 2009).

The notion of meaning being associated with stance rather than with social identity is not something entirely new; it is commonly acknowledged that stance is an abstract social act encompassing a number of social implications which each is activated in an interactional event (Iwasaki, 2015; Kärkkäinen, 2006; Kockelman, 2004; Sidnell, 2012). The implication a stance points out depends on sharing participants' sociocultural knowledge on the object of talk, which ultimately maps onto social characteristics (Du Bios, 2007).

Another point make is that Labov (1966) defines a variable as at least two or several ways of saying the same thing; in stance approach, such a case, if it happens at all, will be dealt with as different stances. Similarly, as mentioned above, Labov believes that some linguistic differences do not make a social difference; stance framework considers those variants not socially saturated, and deals with such cases as natural stances because neutrality itself is deemed to be a stance that is motivated by some factors (Jaffe, 2009).

Linguistic variation in variationist theory seems to be more at the disposal of the speaker; that is, the speaker plays a proactive role in linguistic variation (e.g., Bell, 1984), whereas in stance theory, the linguistic variation comes into existence as a result of joint attempts of co-participants (e.g., Du Bios, 2007; Bucholtz, 2009; Jaffe, 2009).

Pohanyar Gholam Mohammad Payman

some techniques of discourse analysis (DA), conversation analysis (CA), and sociolinguistic techniques.

Variationists, as a matter of fact, look for the meaning of variants in social categories, which most language researchers have objected to overplaying with the notion of social class in sociolinguistic studies (e.g., Coupland, 2007). Variationists assume that meanings are associated with variants; they map a one-to-one correspondence between linguistic variants and social categories. One of the problems of a one-to-one mapping between linguistic variants and social categories is that each language must have enough variants to reflect the entire social identity correspondingly. In contrast, variables, in any language, usually have fewer variants than the overall number of social identities in those linguistic communities.

On the other hand, Labov (2008) declares that some linguistic variation does not make social differentiation; what could be the criterion based on which to distinguish between a variant that makes social differentiation and one that does not? Stance researchers deal with each case as a separate stance and decompose the stance into its components. In addition, meaning in stance approach is associated with stance; speakers make linguistic choices for constructing stances. I maintain that linguistic variants as components of the overall process are applied in coordination with other overt linguistic means to construct informational labels in interaction ultimately, rather than assuming linguistic variants to denote particular social implications directly. Stance looks for the meaning in the speaker's practice in exchange and then maps it onto larger layers of social categories rather than in social categories. In this view, the shortage of variants to display each social identity is justified through the notion of mapping a single variant to several linguistic stances, which each, in turn, indexes a social category. In the same way, literature scholars have continually struggled to account for whether meaning is in the form/text, the mind of the author, or in the mind of readers. Nowadays, most scholars believe that meaning is constructed between the readers and authors in the process of interaction. On the

### **Interpretation of Linguistic Variants**

Variationists' sociolinguistic studies are often descriptive. With the main focus on the regularity of linguistic variation, they ascribe linguistic variation to social identities. In this view, Variationists look at meaning as previously associated with a variant; however, stance researchers look at the meaning as the property of language use (Kiesling, 2018). Variationists mainly focus on who uses what variants (e.g., Labov, 1963; 1966); whereas stance researchers focus on why it happens too (Kiesling, 2018; 2009; Ochs, 1993). In other words, variationists, if not all, mostly describe the linguistic patterns of speakers, namely, who uses which variants. Conversely, stance researchers look for the motivation behind linguistic variation analytically, relating it to the actual act of speakers. In so doing, stance researchers apply a usage-based approach to the investigation of linguistic variation, focusing mainly on the assumption that language use shapes language forms and social meaning (Englebretson, 2007). Stance approach deals with linguistic forms as abstract notions encompassing a constellation of meanings, each activated only in the context of the interaction (Eckert 2000). In stance approach, linguistic forms or variants are used to construct stances; in turn, the stances co-constructed are socially recognizable and interpretable. The meaning that stance activates may vary depending upon the role and stability of the variable.

Therefore, approaching cases where a single or a group of linguistic variants conveying diverse social meanings, each token of variants must be considered with a unique distinguishing marker in consonant with the context and theme activating the relevant meaning. However, in the variationist approach, such a case is not considered. To my knowledge, they conclude based on the frequency of the variants as well as the nonoccurrence of the variants. Stance framework copes with the problem by looking at each token from stance perspectives and accounts for it qualitatively. To determine the type and nature of the stance taken by applying linguistic variants, stance scholars may use

Pohanyar Gholam Mohammad Payman

2018b; Ochs, 1992; 1993; Schilling, 2013). Stance scholars usually deal with each token of variants separately depending upon the specifications of the theme, participants, the object of talk, and many more (e.g., Kiesling, 2018; Ochs, 1993). For them, the occurrence of each token is considered as a separate case of stance which is construed in its contextual domain; tokens are not necessarily counted but qualitatively accounted for through the implicated use and function in an interaction.

Looking deeper into quantifying variables, we may ask, 'How is it possible to quantitatively account for overlapping variants in an interaction? If particular variants socially overlap several times during an interaction, considering identical values for each token would be problematic. To cope with this challenge, each token occurrence within stance utterance better be dealt with qualitatively. Dividing interaction into segments would be feasible in the stance approach; however, in the variationist approach, it seems not to be accounted for since variationists code variants of a variable similar and determine their status based on their frequency (e.g., Labov, 1963). On the other hand, even if variationists are oriented to account for the momentary linguistic shift, they, of necessity, should refer to context. Context comprises interactants as well as the two concepts 'setting' and 'scene'; setting refers to the place and time of the interactional event, whereas scene indicates the sociocultural aspects of interaction (Beeman, 1986; Hymes, 1974). Dividing an interaction into contextual segments and ultimately resorting to context in terms of decomposing context into its components does not solve the problem. Context is consistent since participants are the same, and the setting and scene are also the same. What mechanism would be answering this to quantify this process? Most importantly, identically coding the tokens overlapping one another would yield unsuccessful results. That is not to say that quantitative method does not work at all; every method has its own practicality to some extent; however, in the case of linguistic variation as a social phenomenon qualitative method will best work out.

positioning and the relationship between subjects (speakers) through talk in an interaction. Subsequently, stance analytically looks into how these linguistic variants are stereotypically mapped onto some linguistic systems (e.g., dialect, accent, genre, and discourse), which, in turn, each ultimately invokes sociocultural values. Englebretson (2007) states that stance generally views language from the functional perspectives for which language is used and the task of stance is to understand the social and pragmatic nature of language and linguistic variation through their use in the real world.

### **Data Collection**

Variationists, if not all, mostly carry out quantitative methods (e.g., Labov, 1966; 1972; 2006; Bell, 1984; 2001). Bell (1990), for example, adopted a quantitative method for analyzing stylistic variation in radio News reading within the *Audience and referee design* model for two different categories of people in New Zealand. In this, Bell (1990) considered a number of social variables (e.g., age, education, occupation) and accounted for them statistically. Bell acknowledges that speakers are shifting their speech styles during a single interaction. Depending upon the social characteristics of the audiences, speakers design their speech patterns to meet the social norms of the audiences. Bell's notion implies that speakers momentarily change their speech styles during an interaction. Looking at a context-free language variation from a statistical point of view and coding tokens of the same variant identically during the overall speech event lead to concluding language variation unsystematic.

On the contrary, stance researchers often apply qualitative methods (may rarely apply quantitative ones). In stance approach, variants seem to be highly context-sensitive. Researchers, within the stance approach, assert that much of the motivation for linguistic variation is rooted in the interactional process rather than directly being motivated by the social characteristics of the hearers (Eckert, 2008; Butholtz, 1999; Jaffe, 2009; Kiesling, 2007; 2004; 2009; 2018a;

Pohanyar Gholam Mohammad Payman

application of their knowledge to make proper sense rather than explaining the fundamental nature of linguistic variation. Bhaskar (2008) argues that the entity of a being (e.g., language) is independent of the knowledge about the being (e.g., language). Thus, a being is summarized and conceptualized by what one knows about it. It seems ultimately not impossible for linguistic variation to have or have no particular pattern and rules governing it broadly speaking.

### **Pairwise Comparison of (Labovian) Variationist and Stance Approaches**

#### **Goal**

Variationists, particularly Labov, laid the foundation of *variationist theory* based on the thematic notion of '*orderly heterogeneity*' of linguistic variation. Variationists have been trying from the outset, by systematic observation, to detect the mysteries of linguistic variation and to account for the inception of language changes and linguistic variation, and the reason for which, to show that linguistic variation is orderly (Milroy J. , 1996). According to Milroy, variationist theory sets the ultimate goal to find some explanation for linguistic variation based on internal factors which can be explicated outside the domain of linguistics (e.g., physiology, acoustic phonetics, social relations, and the perceptual domain of linguistic variation).

On the other hand, stance aims to go beyond the traditional correlation between linguistic variables and social categories to discover the fundamental mysteries of linguistic variation (Jaffe, 2007). Recent linguists adopt stance approach, focusing mainly on the subjects'/ speakers' linguistic positions. From one perspective, stance researchers and variationists share a common goal since they both look into the factors bringing about linguistic variation; however, the frameworks and approaches they employ are distinct. Stance researchers adopt the stance approach, while variationists employ the variationism approach. Jaffe (2009) states that the stance framework does not essentialize social identity as a jack of all trades; instead, it concentrates on the subjects'

speakers. Eckert (2000) furthers that variation is basically local, dealing with particular places, people, styles, and issues; these local things are simultaneously the sources for social categories. This notion of variation utterly coincides with the thematic assumptions of Kiesling (2009; Ochs, 1993; Jaffe, 2009; Englebretson, 2007) who are well-rounded in shaping stance theory on linguistic variation.

Kiesling (2015) asserts that stance is a property of interaction; it is constructed during the interaction by speakers. This point implies that stance is built during the interaction process; the sociocultural aspect of stance should be defined and interpreted synchronically with prior stances taken by speakers.

With main focus on linking a linguistic stance with its counterstance taken earlier, Du Bois (2007) introduced the notion of *dialogic discourse*. According to him, full sociolinguistic uptake of an interactional stance is subordinate to stance sequence as well as identification of social categories of the participants.

### **Analysis and Discussion**

Going through the notion of linguistic variation ranging from Darwin's notion of language variation to variationist and stance researchers' definitions indicates that, broadly speaking, linguistic variation and language variation could be looked at from different perspectives. All it depends upon is the practicality and the main argument and theme of the researchers within the framework and approach. Any argument made is based on its ultimate thematic focus, which works out in its own way. Savings Darwin, whose expression is purely biological, all other variationists share a common point where they built a nexus between linguistic variation and social factors. They have adopted different approaches and models to reveal the mysteries of linguistic variation. There may not be a perfect theory, framework, and approach to accounting for all aspects of linguistic variation. Philosophically, understanding and construal of linguistic variation depend upon the researchers' knowledge of the language and the



Pohanyar Gholam Mohammad Payman

Ferguson (1959) looked at linguistic variation from the prestige standpoint, ascribing linguistic variation to different layers of social categories. Ferguson introduces the notion of linguistic diglossia in which he differentiates between H-variety (highly valued) and L-variety (low valued) other than the standard variety.

### **Stance Approach**

Kiesling (2009) asserts that *stance* as the basis for intraspeaker variation (linguistic style) plays a vital role; linguistic choices made by speakers are subject to interpersonal *stances* in conjunction with the audience (auditor, third persons) and non-audience factors (content of talk, form of message).

Eckert's (2000) study on linguistic variation in Judy's Detroit suburban high school employed a stance-based approach, although Eckert has not directly applied the term *stance*. She related the speakers's speech style with what a person does (e.g., clothing, hairstyle, physical movement, facial expression and gestures), coupled with attitudes and beliefs that speakers are projecting through words in the real world. In her view, variation is associated with individuals' ways of speech production, meaning construction, and being in their social lives, which is subsequently transferred to more significant categories of community exposed as distinct group identities. Eckert (2000) holds that the social meaning of variants is not obtained through the direct mapping between variants and social category; instead, it is obtained from the ways social identity is practiced, that is, the implication of variable is not with the social category but with the ways of one's being and acting in community.

According to Eckert (2000), a theory of linguistic variation assumes that social identity is constructed rather than represented by identity holders. Variation theory looks at the social meaning of variation from the standpoints where speakers directly construct, claim, put it into practice, and finally maintain it. The social meaning of variation emerges when variants are put into operation meant to do something for the

Labov's (1963) publication, based on his M.A. thesis (1961), is considered an inspirational work in the scope of collecting empirical data and analyzing it systematically. Labov, broadly speaking, aimed at creating an orderly framework through which to unfold the mysteries of language change and linguistic variation. In this study, Labov introduces the notion of the regularity of sound change, taking place over a period of time.

Labov's (1966) work on the social stratification of English in New York City conducted on the rhoticity of /r/ in postvocalic and final positions in the phrase 'fourth floor' is the second important step in studying linguistic variation. Labov conducted a rapid, anonymous survey in three departmental stores, asking where he pretended to buy things. He asked the informant for the second time, pretending he did not hear. Labov found that /r/ was more vocalized in the 'fourth' than 'floor'. He argued that informants in lower-class store utilized more 'r-lessness' and the informants in the upper-class store were oriented to a more 'r-fullness'; as a result, he concluded that language in New York City signaled social stratification.

Lucas (2001) maintains that linguistic variation is constrained by social and linguistic factors, which by close observation, can be instantiated that variation conforms to particular patterns within the grammar of languages.

Walz (1976), to establish a relation between Sapir-Whorf Hypothesis and cerebral phenomena like Labov, imputes linguistic variation to social factors; however, he emphasizes the nexus between linguistic variation and the identities of third-person auditors as well as the hearers and addressees.

Trudgill (1974) opines that linguistic variation reflects the social structure of communicators. He believes that linguistic variation coming into existence results from social variation, or to put it another way, language co-varies with social categories.

Pohanyar Gholam Mohammad Payman

2. To describe the differences between Variationism and Stance approaches in interpreting the implication of the linguistic variants; and
3. To suggest and explain the approach which scientifically best accounts for linguistic variation.

### **Research method**

This study adopted a library research method and employed a descriptive-comparative research design. It reviewed books, journals, and other on-line and off-line documents on how linguists, particularly variationists and stance researchers approached linguistic variation. By analyzing and interpreting the obtained results, this study described the ways variationists and stance researchers collected and analyzed data and interpreted the meaning of linguistic variants, and drew the conclusion.

### **Literature Review**

#### **Variationist Approach**

As a pioneering figure, William Labov, in reaction to the traditional views of the *axiom of categoricity*—language structure should be treated invariant—began to describe linguistic variation in conjunction with social demography such as; gender, age, class, geographical area, occupation, ethnicity, etc. (Milroy L. , 1980). Labov's (1961) work on language variation among the residents of Martha's Vineyard, Massachusetts, on centralization of the diphthong nuclei /aʊ/ and /aɪ/ was the starting point where the language was studied in its social context. Labov considered 69 informants and collected the relevant data. His research showed that the informants centralized the diphthong nuclei between the age group (31-45), ethnically of Yankees, geographically of 'Up Island', occupationally less by fishermen, and lesser by the people favoring tourism. Labov's ultimate conclusion imputed linguistic variation to social characteristics, leading to a new approach in exploring linguistic studies.

## Introduction

Linguistic variation refers to the notion of *two or more ways of saying the same thing* (Labov, 1972). Two common approaches are used in the investigation of linguistic variation; Stance and Variationism. Stance sets about language in use in conjunction with social phenomena, whereas variationism is concerned with accounting for linguistic variation and change as a social product. Variationists, as its name is self-explanatory, employ the concepts of variationism theory. Stance researchers, with a primary focus on the language domain in use, look into linguistic variation through the perspectives of taking a position in the interaction. I want to cast light on the differences between their approaches in terms collecting, analyzing and interpreting data. But, prior to it, I would like to present some relevant introductory details on their origins, themes and ultimate goals of the two theories.

Linguistic variation is an intricate social phenomenon that can be investigated through different approaches. The types of approaches used and their efficacy depend on the overall goal of the researchers' investigation. Theoretically, certain approaches may work out well and better account for the underlying principle of linguistic variation. A researcher's job is to identify the most appropriate approach adequate to the needs of an investigation.

The present investigation is of double importance: (1) to my knowledge, no such work hitherto has been done on variationism and stance approaches; and (2) by elaborating on the pros and cons of the two approaches, it would guide the prospective researchers to adopt an appropriate approach in the investigation of linguistic variation.

The overall goal of this study is to compare variationist and stance approaches in the domains of collecting, analyzing and interpreting data concerning linguistic variation. The specific objectives of this study are:

1. To explore the differences between Variationism and Stance approaches concerning collecting linguistic data from the participants;

### چکیده

استفاده از رویکرد مناسب تحقیق، نقش مهمی را در نتیجه‌گیری تحقیق بازی می‌کند. مفهوم "تنوع گرای" زبانی، با استفاده از رویکردهای متنوع، مورد مطالعه قرار گرفته است. هدف اصلی این تحقیق اینست که روش‌های جمع‌آوری و تحلیل و تفسیر داده‌های تغییرات زبانی را در رویکردهای تئوری "موضع‌گیری" و تئوری "تنوع‌گرایی" مورد مقایسه قرار دهد. این تحقیق با استفاده از روش تحقیق کتابخانه‌ای، داده‌های مربوطه را از کتاب‌های متنوع، و دیگر منابع الکترونیکی و غیرالکترونیکی جمع‌آوری نموده، در مطابقت با چارچوب نظری طرح تحقیق مقایسه‌ی-تشریحی نتیجه‌گیری نموده است. نتایج به دست آمده از این تحقیق نشان می‌دهد که رویکرد طرف‌داران تئوری "تنوع‌گرایی" داده‌ها را اغلب به صورت کمی جمع‌آوری نموده، بعد از تجزیه و تحلیل آنها، رابطه‌ی مستقیمی بین گونه‌های زبانی و طبقه‌های اجتماعی برقرار می‌کنند. برعکس، پیروان رویکرد تئوری "موضع‌گیری"، داده‌های زبانی را بصورت کیفی جمع‌آوری نموده، بعد از تجزیه و تحلیل داده‌ها، تغییرپذیری اشکال و عناصر زبانی را به نحوی موضع‌گیری صحبت‌کننده در هنگام برقراری ارتباطات انسانی نسبت می‌دهند. در نتیجه‌ی مقایسه‌ی رویکردهای تئوری "تنوع‌گرایی" و تئوری "موضع‌گرایی"، این تحقیق مزایای ویژه‌ی رویکرد "موضع‌گرایی" را نسبت به "تنوع‌گرایی" در حوزه‌ی تجزیه و تحلیل تغییرپذیری زبانی را قسماً برجسته ساخته است. اهمیت تئوریک این تحقیق در اینست که با استدلال علمی، توضیح می‌دهد که چگونه رویکرد تئوری "موضع‌گیری" مشکل دائمی تداخل یا استفاده‌ی موازی گونه‌های زبانی را در تئوری "تنوع‌گرایی" در حوزه‌ی مطالعات تغییرپذیری زبانی حل می‌کند. بنا براین، یافته‌های این تحقیق زمینه‌ی توضیح و توجیه علمی و آکادمیک این که چگونه افرادی که دارای جای‌گاه اجتماعی متفاوت بوده عناصر و ساختار زبانی مشابه را استفاده می‌کنند، و نیز این که چگونه افرادی که دارای جای‌گاه اجتماعی مشابه بوده، از ساختار و عناصر متفاوت زبانی در مکالمات روزمره‌ی شان استفاده می‌کنند را فراهم می‌سازد.

**واژه‌های کلیدی:** تنوع‌گرایی، موضع‌گیری، رویکرد، جمع‌آوری داده، زبانی.

# **A Comparative Study of Stance and Variationist Approaches in the Investigation of Linguistic Variation**

Pohanyar Gholam Mohammad Payman(1)

(1) Principle Author: Assistant Professor, English Department, Faculty of Languages and Literature, Alberoni University.

Email: gholampayman@gmail.com.

## **Abstract**

Utilizing an adequate research approach plays a significant role in the outcome of any investigation. The concept of linguistic variation has been investigated by using various approaches. This study aims to compare the approaches of collecting and interpreting data in the theories of “Stance” and “Variationism” in the investigation of linguistic variation. By utilizing the library research method, this study collected closely related data from various books, and documents in print or online to obtain information to conclude the research problem within the frame of descriptive-comparative research design. This study yields the results that the variationist approach mainly employs the qualitative method for collecting and analyzing the data and establishing a one-to-one correspondence between linguistic forms and social categories. On the contrary, the stance approach primarily employs qualitative data collection methods, mainly attributing linguistic variation to how speakers position themselves in interaction. By comparing the obtained results about the approaches in the theories of Stance and Variationism, this study underscores particular preferences of the stance approach to that of variationism. The theoretical significance of such a finding is that the current study pinpoints how employing the stance approach in investigating linguistic variation resolves the perduring problem of the overlap of linguistic variants in the variationist approach. It also paves the ground for the explanation of how different identity holders employ similar linguistic patterns and how identical social identity holders employ different linguistic forms and patterns.

**Keywords:** Variationist, Stance, approach, data collection, linguistic.



**Ministry of Higher Education**

**Alberoni University**

**Alberoni Scientific Research Journal of Social Sciences**

**Chief Editor:** Pohandoi Dr. Mahboob Ur Rahman Safi

**Associate Editor:** Jawad Rahimi

**Editorial Board Members:**

Pohandoy Gulaqa Anwari, Vice Chancellor of Research and Scientific Journal of Alberoni University.

Pohanwal Zabihullah Quraishi, Faculty member, School of Law and Political Science.

Pohandoy Dr. Mohammad Salim Madani, Faculty member, School of Sharia.

Pohandoy Ahmad Jahid Moshtaq, Faculty member, School of Journalism.

Pohanmal Dr. Ahmad Hanif Hanif, Faculty member, School of Law and Political science .

Pohanmal Dr. Abdul Munir Rahimi, Faculty member, School of Education.

Pohanyar Dr. Gholam Mohammad Payman, Faculty member, School of Languages and Literature.

Pohanyar Asadullah Arya, Faculty member, School of Journalism.

**Contact:**

**Tel:** 0797100896 - 0777118025

**E- mail:** [jawadrahimi2030@gmail.com](mailto:jawadrahimi2030@gmail.com) & [vc.academic@au.edu.af](mailto:vc.academic@au.edu.af)

**Add:** Alberoni University, Kapisa Province, Afghanistan.





25



Islamic Emirate of Afghanistan  
Ministry of Higher Education  
Alberoni University

**Scientific Research**

**Journal of**

**(Social Sciences)**

**Alberoni**

**Volume 25, Issue 3, 2024**